5/19

[illegible] Berlin [illegible] Juin 1922 [illegible]

IRANSCHAHR

Revue illustrée et scientifique bi-mensuelle

Rédacteur & Directeur H. Kazem Zadeh

Téléphon [illegible] 3908

Adresse

IRANSCHAHR

Berlin W 30

Martin Lutherstrasse 5

Iranschahr Berlin

سال اول

1re année — Berlin 26 Juin 1922 — No 1

IRANSCHAHR

Revue littéraire
et scientifique
bimensuelle

Rédacteur & Directeur
H. Kazemzadeh

Telephon
Stefan 3908

در ممالک و در ایران

Adresse — عنوان مراسلات

IRANSCHAHR
Berlin W 30
Martin-Lutherstrasse 5

فهرست مندرجات [illegible]

۱ – مقالهٔ [illegible]
۲ – [illegible]
۳ – [illegible]
۴ – [illegible]
۵ – [illegible] از تاریخ [illegible] داریوش در [illegible]
۶ – سؤالهای علمی و ادبی
۷ – [illegible]
۸ – [illegible]
۹ – [illegible]

مجلّهٔ ایرانشهر

ایرانشهر مجلّه‌ایست علمی و ادبی که [illegible] ماهی یکبار در [illegible] منتشر خواهد شد [illegible] قیمت اشتراک از هر نسخه گرفته [illegible] نسخه را در طهران از کتابخانهٔ کاوه [illegible] ناصری [illegible] از کتابخانهٔ معرفت و پرورش [illegible] مطبعهٔ [illegible] میتوان [illegible] کرد

هر کس [illegible] آنچه [illegible] جمع آوری کرده [illegible] آنچه [illegible] برای [illegible] فرستاده شود

قیمت اشتراک

	سالیانه	شش ماهه
در آلمان	۲ مارک	۱۱ مارک
در ایران	۲۵ قران	۲ قران
در ممالک دیگر	یک لیرهٔ انگلیسی	۱۲ شلینگ

قیمت اعلانات

	برای آلمان	برای ایران	برای خارجه
تمام صفحه	۵۰ مارک	۱ تومان	۳۵ شلینگ
نیم صفحه	۳ "	۱ "	۲ "
ربع صفحه	۱۷۵ "	۳ "	۱۲ "
سطری	۴ "	۶ قران	۳ "

[illegible]

در [illegible] که [illegible] میان اوستان احباء [illegible] اطلاع [illegible]
تا [illegible] آلمان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] اقدام [illegible]

[illegible] که درین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آرام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ما [illegible] [illegible] [illegible] هوای [illegible] [illegible] [illegible]
درین [illegible] [illegible]

ما میدانیم که این اقدام ما در نزد دوستان [illegible] که از [illegible] حال
ما و ارتجاع این [illegible] ولی [illegible] مورد [illegible] این خواهند [illegible] ما
میدانیم که درین را [illegible] می‌دانم در [illegible] کارها و هدف [illegible] سالهای
[illegible] ما خواهیم [illegible] ما میدانیم که این [illegible] [illegible] [illegible] خارج
خودمان را [illegible] آورد. ما میدانیم که از [illegible] ایران که
[illegible] را به آن [illegible] [illegible] هیچگونه تشویق و معاونت
[illegible] نداشته باشیم. ما میدانیم که درین هوای فاسد [illegible] محتمل است
که پر بال امید ما درهم بشکند. ولی باوجود این هیچ یک از این اندیشه‌ها
ما را از تعقیب این آرزو باز نمیدارد

پس آیا میدانید که چه چیز ما را بطرف این اقدام و تحمل این
مشکلاتی میاندازد؟ همانا جاذبه معشوق ما است که ما را بدین کار
وامیدارد. [illegible] عشق [illegible] معشوق ما ایران جوان و آزاد است. همین
[illegible] همان عشق است که سالیان دراز در اعماق قلب خود پرورده‌ام

[illegible]

[illegible]

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

[illegible]

(۴) [illegible]

[illegible]

(۵) [illegible] الاثار [illegible]

(۶) [illegible] والا[illegible]

[illegible]

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

[illegible] در این موضوع [illegible]

(۱۰) [illegible]

[illegible]

(۱۱) [illegible] آلمانی [illegible]

[illegible] (در دست [illegible])

(۱۲) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(۱) مقاله‌ها ... [illegible]

(۲) رأی ... در رد یا قبول مقاله ... آزاد است ... [illegible]

(۳) ـ هیچ مقاله‌ای ... [illegible] ... نخواهد شد

(۴) ـ ادارهٔ ... در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها بدون دست بردن با اصل مطلب آزاد است

(۵) ـ مقاله‌ها ... [illegible] ... نمی‌شود

(۶) ـ مقاله‌ها باید مختصر و ساده ... نوشته شود

(۷) ـ نویسندگان مقاله‌ها خود ... مسئول صحت و سقم مطالب ... خواهند بود

(۸) ـ ... در انتشار مقاله‌های ... [illegible] ... آزاد است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجلهٔ ایرانشهر سیاسی نخواهد بود [illegible] ایران [illegible] آزاد [illegible] باید [illegible]

مجلهٔ ایرانشهر [illegible] خواهد کوشید که [illegible] وآزادی [illegible] هوای [illegible] برای آیندهٔ ایران بوجود بیاورد

مجلهٔ ایرانشهر اسرار ترقی ملتهای اروپا را [illegible] ایران را [illegible] شرح خواهد داد

مجلهٔ ایرانشهر [illegible] از شرح و [illegible] اجتماعی با ارشادات و [illegible] نهادهای [illegible] فرقه‌های ایران [illegible] و آزادی [illegible] در راه اصلاح آن [illegible] هدایت خواهد کرد

مجلهٔ ایرانشهر با تمام وسایل علمی [illegible] اصلاح [illegible] ایران جوان و آزاد خواهد کوشید

مجلهٔ ایرانشهر آینهٔ افکار و احساسات ایران جوان آزاد [illegible] روزنامهٔ [illegible] آن خواهد بود

مجلهٔ ایرانشهر [illegible] روح ایرانی در ساحت علم و ادب خواهد بود و مظاهرات آن را در اقطار عالم غرب معرفی خواهد کرد

حسین کاظم زاده - ایرانشهر

گرچه زنان بعضی‌ها را بالذات بالای زنهای جهان مردان و خود کاملا و...
باشند چنانکه بعضی از آنان از جملهٔ دری و یزدی و فطرهٔ شده و از خود آثاری
باقی گذاشته‌اند اتفاقاً این زنان یکی شاعرهٔ ایرانی مهستی گنجوی است
که ما اینجا چند قطعه از رباعیات او را درج میکنیم این رباعیها را
از یک نسخهٔ خطی که ده سال پیش در پاریس بدست ما افتاده بود استنساخ
کرده‌ایم راجع بترجمهٔ حال مهستی در شماره‌های آینده شرحی خواهیم نوشت
از خوانندگان هم خواهشمندیم هرگاه در این باب خبری بنظرشان رسیده
است برای ما بفرستند تا شاید که ترجمهٔ حال این زن ادیبه بدین ترتیب
جمع آوری شود

عشق است که شر و شور بیرون آید ازو
بحری است که طوفانها بیرون آید ازو
گه دوستیی کند که روح افزاید
گه دشمنیی کند بوی خون آید ازو

در کوی خرابات یکی درویشم
زان خم زکوة می بساغر باشم
صوفی بچه‌ام ولی به کافر کیشم
مولای کسی نیام غلام خویشم

لعل تو مکیدن آرزو میکردم
می با تو کشیدن آرزو میکردم
در مستی و در جنون و در هشیاری
چنگ تو شنیدن آرزو میکردم

خوانندگان ایرانشهر

(۱) ـ هر ... خوانندگان ایرانشهر بدین مجلّه ...
باشند عبارت از ترویج و معرّفی آن است در نزد دوستان خود و ارسال آدرس آنان برای ما

(۲) ـ هر یک از خوانندگان ایرانشهر سؤالی راجع به مسائل علمی و ادبی و اجتماعی و غیره بکند در هر شماره در ضمن جواب سؤالات وارده بطور اختصار جواب داده خواهد شد

(۳) ـ هر کس وجه اشتراک ده نا نفر مشترک را جمع آوری کرده بفرستد بهر ده مشترک یک دورهٔ مجانی برای او ارسال خواهد شد

(۴) ـ از سؤالات علمی و ادبی که در هر شماره از طرف خود مجلّه طرح خواهد شد هر کس جواب شافی و صحیح بدهد برای او علاوه بر هدیهٔ مقرری که در حین درج مقاله داده میشود یک هدیهٔ دیگر نیز تقدیم خواهد شد

(۵) ـ هر کس پس از گرفتن شمارهٔ اوّل مایل باشتراک نباشد باید آنرا عودت داده ما را ممنون و متشکّر سازد

اذناب

زن زینت گل بوستان خلقت است افسوس که در صحن چمن مملکت ایران که بصحّت با خطّا در دنیا بطراوت و ریاحین معروف شده دختران حوّا را از نعمت تربیت که باران جان و آفتاب روح و روان است محروم داشته‌اند ولی از روی همان قانون طبیعی که در ناف صحراهای خشک، بعض نباتات را زنده نگاه میدارد در ایران هم بعضی معروف در میان

باقی است ملت ایران گاهی با یک تعصب جاهلانه در راه افراد هزاران
خونهای پاک خود ریخته و گاهی در راه آزادی مذهب و فکر هزاران فدائی از
از جان گذشته قربانی داده است زمانی بدبختانه یک دورهٔ خرابی و انحطاط
در این قرون یک دوران جهالت استیلا داشت و با همه جان درخشان
خود دامنهٔ مملکت را از رود سند تا ساحل [illegible] خلیج فارس تا حد بساط
وسعت داده و زمانی دیگر بدست یک [illegible] جهانگیری سرور با ضربتهای
ننگ آور خورده ساحت مملکت و آن شده را بدست بیگانگان سپرده است

اگر حالا هم زبان، نقش و درجهٔ تمدن و بعضی رسوم طرز خوراک
و پوشاک و حرف، دین و سایر شئونات اجتماعی زندگانی ملت ایران را بدو و
بالاهم همین تفاوت بعضی اکثر در خارج جسم ما ظاهر خواهد بود مثال
این است که ملت ایران مرکب از چندین نژادهای مختلف بوده که در
هر خصوص با هم فرق داشته باشند چنانکه دیگر این اخلاقی بین
عادات در افراد این هیئت جامعه جمع شده است

ما نمیخواهیم علت تاریخی و اجتماعی این حال را شرح بدهیم فقط
یک نکته باید اشاره بکنیم و آن این است که از نقطهٔ فلسفهٔ اجتماعی
ممکن است همین حال روحی ملت ایران و همین تمایلات و تظاهرات متناقض
یکی از اسباب بقای ایران در جلو حوادث و انقلابات تاریخی گردیده باشد

وضع سیاسی امروزی ایران بهترین نمونه است برای نشان دادن این
حال روحی ما یقین داریم که این وضع امروزی پایدار نخواهد ماند. ایران
امروز یک دورهٔ فترت میگذراند و حتما یک انقلاب و یک نهضت در پیش
دارد دست طبیعت و حوادث مرموزهٔ این چندین ساله اسباب حدوث
این انقلاب را فراهم آورده است و جلوگیری از ظهور آن بهیچ وجه
ممکن نخواهد بود

ما در استقبال این انقلاب و نهضت میخواهیم از تاریخ قدیم

مائیم با شرابِ بخاری نابی
با دستیار فاسدی زاری نابی
امشب ز زبان سر اندازان است
جان سپارانند با ساقی نابی

ای باد که جان فدای پیغام تو باد
گر بر گذری بکوی آن حور نژاد
گو در سر راه مهوشی را دیدم
کز آرزوی تو جان شیرین میداد

یک صفحه از تاریخ
تشکیلات داریوش اول در کشور ایران

ایران مظهر عجایب و جلوه گاه غرایب است. در کلیهٔ تحولات تمدن ایران یک تضادّ عمومی یعنی افراط و تفریط در هر چیز دیده میشود وقتیکه انسان ادوار تاریخی ایران را از مدّ نظر میگذراند می بیند که در هر یک از مظاهرات اجتماعی آن خواه در تشکیلات سیاسی و اداری خواه در طریقت دین و عقاید و خواه در قلمرو اخلاق و عادات آثاری بس عجیب و متضادّ از ملت ایران بظهور رسیده است که مایهٔ حیرت و سزاوار تفکر میباشد.

مثلاً می بینیم در این سرزمین، گاهی یک استبداد مطلق بدست یک حکمدار جورور و گاهی یک تشکیلات ملوک الطوایفی حکمرانی کرده است - گاهی ساده ترین مذاهب و گاهی شدیدترین ادیان اسرار

بودند و بجهت رفاهی که داشتند نتوانستند با هم دیگر به اسباب تمدّن مایحتاجشان فراهم بیاورند

علاوه بر این در مواقع غیر معیّن مفتّش‌های مخصوص بتمام ایالات فرستاده از حال و اوضاع مملکت و رفتار و کردار ساتراپها و سردارها اطلاع بهم میرساندند

داریوش با دقّت فوق‌العاده که داشت احتیاجات مرکزیّت را در نامه بود و بدان جهت تشکیلهٔ مالیه و نظام اهمیّت فوق‌العاده میداد از هر ایالت مقداری معیّن بعنوان مالیات هرساله بایستی بمرکز برسد مقدار مالیات عهد داریوش را مورّخین به ۶۶۲ ملیون فرانک امروزی تخمین کرده‌اند که خیلی جالب دقّت است فقط مملکت فارس که مرکز سلطنت بود از مالیات نقدی معاف بود و بجای نقد جنس میپرداخت

داریوش اوّلین پادشاه ایران بود که سکّهٔ طلا بنام خود زد و آنرا داریک مینامیدند و وزن آن ۱۳۰ گندم بود و از حیث عیار صحیح و صافی زر رایج‌ترین مسکوکات در آن عهد بود

بزرگترین خدمت داریوش در اصلاح مملکت ساختن راهها بود که برای قشون‌کشی و مربوط ساختن ایالات بمرکز و جلوگیری از عصیانها فوق‌العاده اهمیّت داشت از این جادّه‌ها مهمترین راهی بود که از شهر سارد تا شوش ساخته شد این جادّه ۱۵۰۰ میل طول داشت و برای پیاده سه ماه راه بود

برای انضباط امور لشکری در هر ایالت علاوه بر قشون محلّی یکعدّه قشون ساخلوی از افراد خاص فارس و مادی که بتاج و تخت شاهنشاه فدائی و صادق بودند نگاه میداشت که جلو هر گونه عصیان گرفته و آسایش عمومی همیشه مستقرّ شود عدد اینها ده هزار بود و آنها را جاویدان ربانه مینامیدند

ایران بلکه تاریخ تمدن دنیا یکی از ادوار یادگار است، سخن رانده‌ایم چند کلمه درباره اصلاحات داریوش اول در تشکیلات ایران در اینجا می‌نویسیم

پس از آنکه داریوش عائلهٔ اسمردیس کاذب را که تمام ارکان دستگاه سلطنت ایران را مختل کرده بود تمام کرده بر تخت پادشاهی نشست، کشور ایران در هرج و مرج تمام و دستخوش عصیان و طغیان بود. داریوش بنا بر استقرار سلطنت خود هشت بار با سرکشان و ارباب عصیان و تمام جنگها بالاخره همه را به فتح خود پایان داد و همهٔ ایران را مطیع و منقاد نمود بر هیچیک از عاصیان ابقا نکرد ولی سرداران و حکامی که در نشاندن آتش فتنه و طغیان دستیاری کرده بودند پاداشهای نیکو بخشید

پس از استحکام ارکان سلطنت در اداره کردن مملکت به مشکلات زیاد مصادف گردید ولی با تدابیر عالی و قوت بازو و شهامت و شجاعت همهٔ آن مشکلات را دفع کرده اصلاحات جدید در مملکت نمود

در آن عهد بیست و چند قوم مختلف در کشور ایران سکنی داشتند که طبایع و عادات آنان مختلف بود. داریوش با اینکه استقلال هر ایالت را تا یکدرجه محفوظ نگاهداشت ضمناً بتوحید این اقوام و جمع آوری آنها در زیر یک بیرق که بیرق پارس باشد موفق گردید

در هر ایالت یک حاکم که ساتراپ مینامیدند نصب کرد ولی یکنفر هم از مرکز بعنوان دبیر دار یا رئیس الکتاب نزد هر حاکم مأمور میکرد که باستقلال تمام اعمال حکام را مراقبت نموده از اوضاع مملکت شاهنشاه را آگاه سازد

برای ادارهٔ امور نظام در هر ایالت یک سردار معین میشود که امور قشون محوّل باو بود و وی نزد شاهنشاه مسئول تمام کارهای نظام بود بدین ترتیب در هر ایالت سه مأمور مستقل زمامدار امور کشوری و لشکری

داریوش دوهزار پانصد سال پیش قرار داده برای [illegible] خود بنویسند
داد بعد از پیروزیها با پادشاهان یاغی بر سنگ بیستون [illegible] اینست

در صفحهٔ [illegible] تصویر [illegible] رأی [illegible] داران
[illegible] را [illegible] گردد [illegible]
[illegible] را اداره [illegible] صورت صفحهٔ [illegible] این تصویر [illegible] داریوش
[illegible] این صورت در روی [illegible] طرف [illegible] که [illegible]
[illegible] قدیم است [illegible] و حالا در موزه‌خانهٔ شهر [illegible]
در [illegible] (تفصیل این صورت در شمارهٔ آینده خواهد آمد)

بدین ترتیب داریوش موفق گردید که در دورهٔ سلطنت خود دایرهٔ
ممالک ایران را وسعت داده از ورطهٔ [illegible] ایالت [illegible] و ایران
در عهد او بدرجهٔ ترقی و تعالی رسید

سؤالهای علمی وادبی

[در زیر این عنوان در هر شمارهٔ ایرانشهر پارهٔ سؤالها اظهار خواهد آمد که از خوانندگان محترم هر کس جواب بدهد و موافق بعمل علاوه بر حق القلم مقاله یک هدیهٔ دیگر نیز از طرف اداره به ایشان تقدیم خواهد شد]

سؤال اول — بهترین غزلهای حافظ کدام است؟

سؤال دوم — بهترین کتابهای خارجه برای ترجمه کردن بفارسی کدام است؟

در اینجا باید یادآور بشویم که خوانندگان محترم فقط بجواب اینکه فلان غزل بهتر است و فلان کتاب برای ترجمه لایقتر است نباید

جلوه‌های فرنگ که تمام شئون عادات اخلاقی ...
اوضاع سیاسی واقتصادی واجتماعی ... آن
آنان اهمیت زیاد داده ... همه ساله در انجمنهای خود ...
وانجمنهای شرق بتأسیس وارباب تتبعات ... شرقی را ...
... جریده‌ها ومجله‌های راجع بشرق ... انتشار ...

امروز دایرهٔ شرق‌شناسی بقدری وسعت یافته است که ... ای ...
رشته از علوم وفنون شرقی و یا برای هر یک از ملتهای شرق ... های
مخصوص وشرق‌شناسان متخصص بوجود آمده است ... اینها
در تدقیق تاریخ وآثار مصریان مستغرق‌اند ... (از ایرانیان)
می‌نامند و بعضی از آنان ... تدقیق آثار ... شرقی
موقوف ... (آرادران) ... دایرهٔ تتبعات
وتألیفات خود را ... آثار ... انحصار داده ...
وایران‌شناس ... وهمانا ...

خدمات این شرق‌شناسان علاوه بر منافع ... وخدمت بمعارف
ملت خودشان برای خود ممالک شرقی ... اندازه بوده است زیرا
بتوسط اینها درباره آثار تاریخی وادبی ولسان ملتهای شرقی کرده و
ز ... در کسب خطوط ... وحل مجهولات آنها ... بسزی مفید
وواقع است که تا حدی دیگر خودشرقیان محتاج بد استفاده واقتباس
از آنها بوده وروس آنان را سرمشق خود باید قرار بدهند.

امروز که ممالک شرقی محتاج به اخذ تمدن غرب است وشرایط
وعناصر این تمدن بیر زیاد ومختلف است بنظر ما چنین میرسد که لازم
است اشخاصیکه از اوضاع ممالک غربی وتمدن آنها اطلاعی داشته یا در
ضمن سیاحت معلوماتی کسب نموده ویا تحصیلات خود را در آن ممالک
کرده ویا درخود ممالک شرقی بوسیلهٔ مطالعه وتدقیق معلومات کافی

الا تنها نباید با این دلیل عیب بر هم آن دلیل را عیبهای دیگر و نسبت بعدم فلان ... اینها را ... دیگر ... این نباید ... کلام حقیقت انسان ... است ... این جواب ... نظر ... و وسعت وقت ... جواب ... خواهد داد و مقصود ما هم همین است

هر یک از خوانندگان که بخواهد سؤالی علمی و ادبی اظهار و عقیدهٔ شخصی برای جواب موافق آن بدهد مجلهٔ ایرانشهر توسط آن را قبول کرده در صفحات خود درج مینماید

* *

شرق شناسی و غرب شناسی

از دو سه قرن باینطرف در فرنگ یک جمعی از دانشوران که اطلاعاتی دربارهٔ ممالک شرقی و اهالی آنها حاصل کرده و تتبعاتی درخور آنها نموده و آثاری نوشته‌اند بنام مستشرق یعنی شرقشناس مشهور شده‌اند

بدرستی نمیتوان گفت که شرقشناسی در فرنگ از چه تاریخ شروع شده ولی ابتدای آن عبارت بوده از نشر آثار سیاحان فرنگ که از قرون قدیمه بممالک شرقی رفته معلوماتی دربارهٔ اوضاع سیاسی و عادات و اخلاق و سایر شعبات زندگانی و اجتماعی آنان تحصیل کرده برشتهٔ تحریر آورده‌اند

درآغاز کار این قبیل تألیفات و سیاحتنامه‌ها را مردم مانند یک سلسله افسانه و حکایتهای خوش و تری نداشته زندگی لحاظ میخواندند و درحقیقت هم بعضی از آنها قیمت دیگری نداشت ولی بعدها پس از اینکه دولتهای اروپا دایرهٔ مملکات خودرا وسعت داده اغلب ممالک مشرق زمین را استیلا نمودند نفوذ و اهمیت این قبیل تألیفات و اطلاعات فوق پیدا کرد

شدن یک حوادثهٔ عادی احساسات لطیف ما را بیدار میکند همانطور نشستن زیر چند ساعت در یک شب مهتاب، آسمان پر از ستاره همه، احساس دیدن باد و جنبش نهال درختان، صدای زمین دلدار خواب آور آب، نغمات رخصت آلاز اوجها دُرّهها، سرین و خرّم خمرار، رنگ زیبای گلهای لطیف و خوشبو سبزین سرین ... ازار مواقع راهمال اینها هر یک برای ما یک مسرت ولی و یک انبساط روحی تولید می نماید و ساعتها ما را بتفکرات عمیق می اندازد

در همین حال استغراق، ساعتهای زرین و دوست‌های فراموش شدنی زندگی در مقابل چشم ما جلوه‌گر میشوند آرزوهای زرین و دلربا خیر ما راه دلهای آینده در برابر ما از نو باز و زنده میشوند این استغراق مانند یکجا ... در ما اثر میکند بدین موقع است که خود بخود میگوئیم ای کاش این ساعت زیبا و این زمان لذت‌بخش در این موقع آرزو میکنیم که ای کاش دست طبیعت ما را از این خواب شیرین حالی هرگز بیدار نکند ... قلب ما با آمال دیرین خود در راز و نیاز روح ما با دلدار محبوب خود هم‌آغوش است حتی توصیف این حواس طبیعت و این استغراق و مشاهده تمام ... شاعر شیرین بیان کافیست که در اعماق قلب و روح ما و او در گوشهٔ ... یک بیت الحزن نشسته باشیم همان خط روحی را تولید نمیکند بلکه برای یک قلب حساس و برای یک روح زنده هر یک از تظاهرات طبیعت یک جلوه و یک جذبه تشکیل میدهد.

حالا باید تأمل بکنیم که منبع این حس روحانی در کجاست و چطور میشود که مشاهده و احساس بارهٔ چیزها یک چنین حال وجد و جذبه در ما تولید میکند. باید مرکز این حادث و جذوبیت را پیدا کرد

در احوال ... و احساسات و حسابداری را اقتصادی و روابط ... ملتهای عرب شناس ... عرب شناسان ... افکار و زبان و نمونهٔ تمدن و اطلاعات و خبرهای ... دانشمندان و ... نسل هموطنان ... میرسانند

فایدهٔ جمعیتهای عرب شناس برای مطالعات عربی بیشتر از فایده‌ای خواهد بود که ملتهای فرنگ از مستشرقان خود میبرند زیرا که شرق احتیاج فوری به شناختن زبان و ... کردن تمدن عربی دارد

اگر این پیشنهاد ما در نزد ارباب نظر جای قبول پیدا نماید در آینده نزدیک خودمان را در ... انجمنهای عرب شناسی و شرایط کار کردن آنها با دادن نمونه‌های اقدامات انجمنهای شرق شناسان فرنگ شرح خواهیم داد

صنعت و صنایع مستظرفه چیست ؟

صنعت و صنایع مستظرفه مظاهری است برای سنجیدن درجهٔ تکامل معنوی و روحی یک ملت

در این جهان در میان هزاران محسوسات که ما در زیر نفوذ حواس پنجگانهٔ خود از وجود و چگونگی آنها با خبر میشویم بعضی چیزها هست که ما اخبار آنها را بسیار دوست میداریم روح ما و قلب ما مجذوب آنها میشود بدون آنکه از آنها یک فایدهٔ عملی و آنی برای ما حاصل گردد مثلا وقتیکه در جلو یک پردهٔ نقاشی که ثمرهٔ قوای دماغی و روحی یک صنعتکار را نشان میدهد می‌ایستیم ساعتها مشغول تماشای آن و غرق حیرت و تعجب میشویم . همچنین شنیدن صدای حزن انگیز تار و یا آواز طرب

IRANSCHAHR

Iranschahr
Revue littéraire
et scientifique
bimensuelle

Rédacteur
et Directeur
H. Kazemzadeh

Telephon
Stefan 3008

ایرانشهر
مجلهٔ مصوّر علمی و ادبی

مقالات و مکتوبات
بنام اداره باید فرستاد

این مجله مقالات مادی
آثار و بعد در اداره
خواهد شد

قیمت هر شماره در آلمان
۲ مارک و در ایران
دو قران است

شماره ۲ || برلین — غرّه ذی‌الحجه ۱۳٤ || سال اوّل

1ère année — Berlin, 20 Juillet 1922 — No 2

مجلهٔ ایرانشهر از شمارهٔ سیم ببعد فقط بکسانی فرستاده خواهد شد که وجه آبونه را پیشاپیش و یا توسط وکلا داده است
قیمت آبونه برای مشترکین خارجهٔ جهان ... لیره انگلیسی است
قیمت آبونه برای آلمان بحساب ترقی قیمت کاغذ و غیره ٤ مارک است

تعلیم و تربیت در میان ایرانیان قدیم

ایرانیان قدیم در اصول تعلیم و تربیت اطفال بدرجهٔ ترقی و تمدّن عهد خودشان بر اکثر ملّتهای همجوار خود فایق بودند مثلا در صورتیکه تعلیم و تربیت در مدنیّت قدیم هند منحصر بآداب مذهبی و قواعد دینی بود ایرانیان قدیم آنرا از آن انحصار در آورده شامل امور زندگانی و شئونات اجتماعی نیز قرار داده بودند بنا بشهادت مورّخین یونان ایرانیهای قدیم بچّهای خودشانرا در سن پنج سالگی بدست یک مربّی می سپردند و این مربّی بیش از هر چیز بتربیت کردن جسم و سعی تمیز دادن میان اعمال و اخلاق نیک و زشت رابآنان یاد میداد

در نظر ایرانیان قدیم مقصد اساسی از تربیت عبارت بود از پرورش دادن بچّه بطوریکه در میان هیئت جامعه یک عضو کار آمد و کاردان

بیابان دنیا که این قوهٔ مقدس را چه نام باید داد و از کدام سرچشمه آب می‌خورد

اگر فقط بی‌نظر و بعنوان نام خواهیم دانست که این حادثه همان حادثهٔ [illegible] است و [illegible] و چون روح ما با عوالم حسن یک رابطهٔ ازلی دارد و این هر دو با یک الفت ابدی بهم [illegible] این است که هر جا حسن است آنجا روح است و هر کجا روح است با صنعت همدوش است

این صنعت یعنی حسن که معموقاً [illegible] روح ماست دو نوع می‌باشد یکی حسن خدادادی که از صنعتکار حقیقی است مانند محاسن طبیعت و دیگری صنعت بشری است که زادهٔ روح بشر است. از آنجا که روح انسانی به محاسن طبیعت اکتفا نکرده بلکه آنرا برای غذای معنوی خود کافی ندیده است لهذا با همان قدرتی که صانع حقیقی در او آفریده محاسن دیگری بر طبیعت افزوده است چنانکه در ابتدا بنقاط محاسن طبیعت پرداخته و بعد پیرایه‌ها و حاشیه‌های زیادی بدان محاسن علاوه کرده و شکلهای جاذب و رنگهای دلربا بدان داده است و از این کوشش دائمی روح انسانی در جستجوی غذای خود یعنی حسن مطلق، صنایع مستظرفه مانند نقاشی، موسیقی، مجسمه سازی، معماری و شعر بوجود آمده است

پس صنعت و صنایع مستظرفه زادهٔ بشر است و با آن هم خواهد مرد و چنانکه گفتیم صنعت عین حسن و حسن هم عین صنعت است بهمین مناسبت هم میتوانیم بگوئیم که صنایع مستظرفه عبارت از حسن مجسم میباشد.

در چاپخانهٔ کاویانی در برلین چاپ گردید
Druck Buchdruckerei „Kaviani", Berlin-Charlottenburg

ایران عطا شده، در افراد عامهٔ ما این اخلاق را باید دوباره زنده ساخت تا از بیکاری و تنبلی بگریزند.

چنانکه در ادبیات ایران قدیم آمده، دروغگوئی، طمع و تعدّی در ایران بی‌نهایت زشت و مردود بود. هر کسی با یکی از این صفات روبرو میشد او را بمجالس رسمی و خصوصی راه نمیدادند و این یکنوع مجازات برای بدکرداران و مکافات برای نیکوکاران بود.

ایرانیان قدیم بچّه‌های خودشان را از کوچکی بتحمّل زحمت و مشقّت عادت میدادند. فعّالیّت و کوشش از خصائل فطری آنان بود و بدین جهت در ایران قدیم گدا و دریوزه پیدا نمیشد. هر کس که حرفه‌ای نداشت بامور زراعت مشغول میشد و یا کاری پیدا میکرد. مردمان بیکار را مضرّ و دشمن ترقّی میشمردند و آنان را از شهرها بیرون میکردند.

از آنجا که زراعت مهمترین اشتغال و مایهٔ زندگی اهالی بود بدان اهمیّت زیاد میدادند بلکه پرستش میکردند. بدین مناسبت در میان آنان بعضی مثلها رواج بود که در حقیقت شایان دقت و تمجید است. مثلاً میگفتند « هر کس که خاک را شیار بکند مثل این است که ده‌هزار قربانی داده است » وهم چنین میگفتند « شیطان وقتیکه یک مزرعهٔ سبز می‌بیند گریه میکند و خانهٔ که انبار آن پر از گندم است نمیتواند داخل شود »

زن در ادبیات غرب

۱ ـ زن تاج آفرینش است (هردر)
۲ ـ زن بهترین و آخرین تحفهٔ آسمانی است (میلتون)

و دارای اصول اخلاقی [illegible] نژاد ایرانی یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بوده باشد

هر طبقه از طبقات بچه‌های خود را در دایرهٔ مسلک و حرفهٔ خود تربیت می‌نمود و چون هر کس برحسب هر خانواده مکلف می‌شد که نام و اشتهار خود را حفظ نماید و بعبارت دیگر اخلاق خود را نگهدارد خاموش نشود، بدین جهت افراد هر طبقه در دایرهٔ احتیاجات خصوصی خود یک تربیت خصوصی میدیدند

تعلیم و تربیت عالی مخصوص افراد اعیان و اشراف بود و قسمت عمدهٔ این تربیت و تحصیل راجع به عشق سربازی و نظام بود چنانکه در آن عهد این مسئله در اعماق طبقه‌های قوم اهمیت داشت تا بیست سالگی این تحصیل عملی امتداد می‌یافت آنوقت جوانانیکه از عهدهٔ امتحان درمیامدند یا بخدمت شاهنشاه استخدام میشدند و یا در اردوها موظف میگشتند اسب سواری، تیراندازی و شمشیربازی از ارکان این تربیت شمرده میشد

خود شاهنشاه این تعلیم و تربیت نظامی را در تحت مراقبت میگرفت و بجوانانی که ابراز لیاقت و رشادت میکردند خلعت می بخشید و آنها را گرامی میداشت ولی تا این جوانان درکار پخته نشده و تجربه حاصل نکرده بودند کارهای بزرگ بآنان نمیسپرد اغلب اوقات خود شاهنشاه در موقع شکار این جوانان را همراه میبرد و لیاقت و استعداد آنها را عملا امتحان میکرد

ولی چنانکه گفتیم این نوع تعلیم و تربیت مخصوص خانوادهای بزرگ و برای نجبا زادگان بود افراد طبقات دیگر ملت ازین تربیت محروم بودند با وجود این سادگی معیشت و صفات موروثهٔ نژادی

۱۵ — دزدی ادبیات هیچ کتابهای اوین آمرا درک ۱۲ بهار ۱۱ (آلبرت ...)

۱۶ — ... آنها هم خواهم داد ... ام (...)

خواهشمند است که خوانندگان مجلّه آنچه را که در اساسنامه و دربارهٔ زن خواهند رسید ... باشند تا بیاد طلبکاران رسیده است برای مجلّهٔ اراده بفرستند

مدیر مجله

راه کامیابی در زندگی

هرچند ممکن است بعضی افعال انسان از روی صدق و خلوص نیّت و اعتماد راسخ یک فکر را قبول کرد در راه انجام دادن آن و از هر گونه فداکاری و زحمات و صدمات برای او آسان میگردد این است که می بینی خواه در طریق مذهب و خواه در طریق سیاست و مسلک عامی فداکارترین و پرشورترین مردم کسانی هستند که در آن مذهب و در آن مسلک یک اعتقاد ثابت و متین و یک خلوص نیت و بعبارت دیگر یک ایمان کامل دارند « خلوص نیّت غذای قوای معنوی مرد است »

چون بدون یک قوّهٔ معنوی موفقیّت مرد در اقدامات خود محال است پس خلوص نیت بزرگترین و مهمترین شرط کامیابی است زیرا کسیکه خلوص نیّت و اعتماد تمام دارد معنی مأیوسی و نومیدی را نمیداند با ضعف و دلشکستگی آشنائی پیدا نمیکند و مانعی در سر راه اقدام خود تصور نمی نماید

« موفقیّت یک هیئت جامعه در یک امر بسته بکثرت عدد اشخاص خالص العقیده و صمیمی است در میان افراد آن »

۳ ـ زن ابوالهولی بی‌رمز است، ولی دارای دیدهٔ آسمانی، بوسه [illegible]
از [illegible] که زندگانی ما را روشن [illegible] داری
([illegible] ۱۸۵۷ [illegible])

۴ ـ زن مخلوقی است که در او لطف [illegible]
[illegible] ماهرانه کرد (جونسون)

۵ ـ زن [illegible] برای [illegible] آفریده شده‌ای ([illegible])

۶ ـ زن مانند یک اقیانوس است [illegible]
تفاوت [illegible] دارد
(راسموس [illegible])

۷ ـ زن [illegible] فرشته‌ای ولی آزاد [illegible] که تو [illegible] فرشته‌ای
([illegible])

۸ ـ زن مخزن اسرار خاطر است (کارل گوتزکو)

۹ ـ زن فرشته‌ای است که در تنگی روزگار ما، [illegible] ما
و [illegible] ما است ([illegible])

۱۰ ـ زن مجموعهٔ [illegible] آرامشگاه من است در زندگانی ([illegible])

۱۱ ـ زن یگانه وجودی است که تنها او حقیقت عشق پاک را می‌شناسد (شیلر)

۱۲ ـ زن مخلوقیست که عشق را می‌پرستد و مرد مخلوقیست که
دور [illegible] عالم برای مرد یک قلب است و قلب
برای زن یک عالمی است (گرابه)

۱۳ ـ زن یک سرّ دلربائی است که پوشیده از اسرار است اما درش
قفل نیست (نوالیس)

۱۴ ـ زن سرّیست که قفلی دارد پر از اسرار که هیچ زبان شرح آنرا
نتواند ([illegible])

امروز که تو دامن مردانگی بکمر زده و [illegible] جاودانی را امیدواری [illegible] نام و شرف ابدی برای خود و نژاد خود در این جهان یادگار بگذاری باید عزم و استقامت را پیشهٔ خود سازی و در [illegible] اشکالات و سختی‌ها پافشاری و [illegible] پایداری و دلیری [illegible] همواره بخاطر بیاوری که «عزم و پایداری یگانه وسیلهٔ موفقیت و کامیابی است»

ادبیات

عشق و آشیانهٔ پدری

خوش آنکه با شادی و اشتیاق بآشیانهٔ پدری خود بر میگردد و در آنجا یادبود و دلبستگی ایام روزگار خوش بچگی و جوانی خودرا بیاد می آورد

اما من باید روزگار بچگی وجوانی خودرا با تلخکامی یاد بکنم زیرا که در آشیانهٔ پدری این روزگار شیرین و رنگین با من آشنائی نداشت و این گلِ خوشبختی هرگز در صحن دل من نشکفت

اینک من در پی این خوشبختی در دیار بیگانه، بهر سو در تک و پو و فقط میشنوم که عشق پاک چه چیز دلربا و روح افزائی بوده است، اما نمیدانم که من ازین دیار دست خالی خواهم بر گشت یا نه!

هر جا که قلبی پر از محبّت پیدا بکنم، هر دیاری که بچشمهای معصوم و بی آلایش مصادف بشوم، هر آنجا که از ته دل دوست بدارم و دوستم بدارند، هر آنجا که عشق پاک مانند یک سلطان زبر دست حکمرانی بکند، هر آنجا که تمام کائنات ترانهٔ عشق بنوازد، هر آنجا که بگوش من جز نغمهٔ عشق صدای دیگر نرسد، هر

فرزند من! خاطرجمع باش وقتی میتوانی کامکار بشوی که صاحب این دارای عزم و استقامت بوده باشد!

صفحات تاریخ بشر پر است با نام صدها مردان بزرگ که در میان هر ملتی از ملتها بوجود آمده و کارهائی انجام داده‌اند که نتایج آنها هزارها در حیات اجتماعی آن ملتها اجرای نفوذ کرده است و حتی برخی از آن مردان بزرگ چنان قدرت و عظمت از خود یادگار گذاشته‌اند که نسلهای بعد آنان را قابل پرستش دیده و بخدائی برگزیده‌اند

وقتیکه من حیات هر یک از این مردان بزرگ را تدقیق و تتبع کرده اوصاف و خصایل آنان را یک یک جلو چشم می آورم می بینم که همهٔ آنان در یک خصلت مخصوص شریک بوده‌اند یعنی در آنان یک چیزی بوده که آنان را بدین درجهٔ اقتدار و بزرگی رسانیده است. آن هم عبارت از عزم متین و استقامت کامل بوده است

اگر سرگذشت هر یک از پادشاهان بزرگ تاریخ گذشته و جهانگیران و سرداران نامی عالم و فیلسوفان و بانیان مذاهب را بخوانی باوری خواهی دریافت که همهٔ آنان از منبع فیض این خصلت سیراب بوده و تنها از پرتو این قدرت بزرگ به انجام دادن آن همه کارهای خارق العاده کامیاب گشته‌اند

فرزند من! اگر این قبیل مردان در رسیدن بمقصود خودشان دوچار مغلوبیت و ناکامی هم بشوند بجای اینکه آن مغلوبیت مایهٔ دلشکستگی و نومیدی آنان بشود سبب ازدیاد غیرت و جوشش دریای عزم و همت آنان میگردد

تو باید بفهمی که عالم امروزی ما عالم عزم و ثبات است هر کس و هر ملت در اختیار مرگ و زندگی برای خود آزاد است یا زندگی جاویدان از پرتو عزم و ثبات و یا پریشانی و نابودی در نتیجهٔ ضعف و زبونی!

وقایعی که حوادث عالم و انقلابات سیاسی را تعقیب می‌نمود دیده و اسباب و عللی که آن روابط را تولید می‌کند بیرون [illegible] در صفحات تاریخ عالم نمایان می‌نمود و با دقت‌های تاریخی روشن می‌کردند در تاریخ و تاریخ نیز همان قانون ازلی که کائنات را در نمود خود گرفته است حکمفرمائی می‌کند و آن قانون عبارت از این است که هیچ اثری بی مؤثر و هیچ حادثه بدون یک علت در صفحهٔ طبیعت بوجود نمی‌آید از روی این قانون علت انحطاط و یا ترقی یک ملت را در تاریخ گذشته وی حساب دیروزی او باید جست زیرا که مقدرات امروزی او زادهٔ اعمال دیروزی اوست و از اقدامات امروزی او فردای مقدرات او خواهد زائید آیا حقیقتی نیست که آنچه ما دیروز کرده‌ایم ثمرهٔ آنرا امروز خواهیم چید؟ و آنچه امروز برای ما پیش می‌آید محصول اعمال دیروزی ما نیست؟

دیروز از دست ما رفته و از دایرهٔ اقتدار ما خارج شده است، آنرا دیگر تغییر نمی‌توانیم بدهیم و ناچاریم نتیجهٔ اعمال دیروز گردن بنهیم اما امروز هنوز در دست ماست و فردای ما موقوف بحسن استعمال امروز است امروز برای ما فقط یک فرصت است چونکه آن نیز عنقریب مثل دیروز خواهد گذشت و از دست ما خواهد رفت پس یگانه استفاده که از حساب دیروزی می‌توانیم بکنیم گرفتن درس عبرت است ما اگر از حال امروزی خود خوشنود نیستیم و نمیخواهیم فردای ما مثل امروز ما بشود باید فرصت امروزی را غنیمت شمرده بر خلاف دیروز کار بکنیم یعنی از گذشته عبرت بگیریم و حال حاضر را فرصت بشماریم تا در استقبال از نعمت سعادت قسمت ببریم اینک من از تاریخ گذشتهٔ ایران یک نمونهٔ عبرت بنظر شما میگذارم

آنجا که عشق باشد، و وفا با پاکی با هم گرد آمده، هر آنجا که دو وفا و دو روح دائم هم آغوش شوند، هر آنجا که دل بر سر برقی در انتظار می باشد، هر آنجا که آفتاب عشق با اشعهٔ زرین خود بتابد و هر آنجا که یک دلارام با کدل مرا از خوشبختی شیرین کام سازد، آنجا! آری همانجا برای من آستانهٔ بدری خواهد بود   ترجمه از آلمانی

سام

دیروز و امروز

در دورهٔ زندگانی ما، قرنها حکم روز و بلکه ساعت را پیدا میکند وقتیکه میگوئیم فلان ملّت در فلان قرن چنین بود و چنان بود مثل اینست که بگوئیم فلان شخص دیروز در چنین حال بود و چنانکه تغیّر حال در یک شخص از حیث صحّت و ناخوشی عللی دارد که قبلاً در وجود او کار کرده است همچنین تبدّل اوضاع یک ملّت از حیث ترقی و تنزّل اسبابی دارد که قرنها قبلا باید در اعماق روح و قلب او کار کرده و آن نتیجه را بوجود آورده و پرورده باشد

علمیکه اسباب تغیّر مزاج شخص را جستجو و وسائل محافظهٔ صحّت را یاد میدهد علم طبّ و آنچه علل امراض اجتماعی ملل را تدقیق و چارهٔ و قایه از آن را تعلیم میکند فنّ تاریخ نامیده میشود پس میتوان گفت که فنّ تاریخ بزرگترین نمایشگاه مقدّرات ملل است، تاریخ یک سینمای دائم الحرکهٔ حیات نوع بشر است، تاریخ جام جهان نمای زمین و زمان است تاریخ یک پردهٔ نقاشی است که تصویرهای رنگارنگ وقایع و حوادث عالم و نقشهای متضادّ ترقی و انحطاط و طلوع و غروب اقوام روی زمین را نشان میدهد تاریخ بساطی است که با دست هزاران عناصر اجتماعی از رشتهٔ حیات کرورها نفوس بشر در طیّ قرنهای متمادی بافته شده است

این آیا یونانیان چه برتری داشتند و کدام قوّهٔ جنگی بکار میبردند که فاتح پادشاهی بزرگ ایران حریف دارا شدند یا خطر دیده میشود.

البته تردید را عقیده بر این است که ایرانیان آن عهد از قوّهٔ جنگی و مبانی اخلاق و قوّهٔ اداری بهره‌ور بودند و علّت شکست خوردن از یونانیان همین بود و بس. و در واقع افراد یونانی در آن عهد چون شاف و کرم داشتند عقاید یونانیان آنها را بکلی درجه تمام و ریاست سیاسی یاد داده بود و آنان با دلگرمی تمام برای آزادی میهن خود میجنگیدند درصورتیکه افراد ایرانی فقط برای شخص شاهنشاه و بزور شلاّق و با باید عارت و اسیر جنگ میرفتند حتی داریوش در جنگ ایسوس از خود یونانیان قریب ده هزار نفر سرباز اجیر کرده بجنگ اسکندر واداشته بود

در آنزمان اخلاق ایرانی رو بفساد گذاشته بود بطوریکه نه قوانین آسمانی یعنی احکام مذهبی در آنان نفوذی داشت و نه از حسنات [illegible] طی و آزادی و ملیّت در آنان اثری دیده میشد. پادشاهان اخیر هخامنشی هم که داریوش سوّم آخرین آنها بود در کشور ایران تغییری تمام تشکیلات اداری و آبادی بعمل نیاورده حتّی تشکیلات ابتدائی و زحمات داریوش اوّل را هم بباد داده بودند

تمام سعی پادشاهان مصروف خوشگذرانی و لهو و لعب و گرفتن جزیه و مالیات بود. از وضع ایالات خبری نداشتند و بآبادی و ترقی آنها ابدا فکر نمیکردند. بهمین قدر خشنود بودند که در ایالات عصیانی بر ضدّ آنان سر نزند و ساتراپها مالیات را منظما بدربار برسانند. بدین ترتیب ساتراپها نیز در ایالات هر یک برای خود یک پادشاه و مالک رقاب اهالی شده بودند و این اهالی بدبخت بایستی هم خراج شاهنشاه و هم

یک صفحه از تاریخ

جنگ دارا و اسکندر و انقراض سلطنت هخامنشیان

یکی از وقایعیکه صفحات تاریخ ایران را لکه‌دار ساخته همانا شکست فاحش داریوش سوّم از دست اسکندر مقدونی است

انقراض سلطنت هخامنشیان بدست اسکندر و تسلّط او و اخلاف او و اشکانیان ممکن است بخودی خود مایهٔ تأثر و ننگ باشد ولی باید بخاطر داشت که در تاریخ همچنان دیده شده است که انقراض و تجدّد با یکدیگر توأم‌اند و این انقراض و تجدّد با یکدیگر وسیلهٔ ابقاء و تصفیهٔ خون نژاد ایرانی گردید و زمینه را برای پرورش نادر و شاهان عظیم ساسانی تدارک کرد. فقط چیزیکه این واقعه را موجب ننگ ساخته این است که داریوش سوّم با آن همه قشون که بنا بنوشتهٔ مورّخین در جنگ ایسوس بالغ بر چهار صد هزار و در جنگ اربل بالغ بر یک ملیون نفر بود در مقابل صد هزار قشون مقدونی و یونانی مغلوب گردیده کشور وسیع ایران را زیر زنجیر تسلّط پسر فیلیپ در آورد

این شکست بزرگ نویسندگان تاریخ را نیز مانند خود داریوش بتعجّب انداخته است زیرا عدد قشون داریوش اقلاً پنج برابر قشون اسکندر بود و اسلحهٔ ایرانیان کمتر و بدتر از مال یونانیان نبود و بعلاوه در جنگ اربل که دو سال پس از جنگ ایسوس یعنی در سال ۳۳۱ قبل از میلاد واقع شد ایرانیان دویست عرّابهٔ تیغ دار (مسلّح بتیغهای آخته از جلو و از چپ و راست) برای شکافتن صف دشمن درست کرده بودند که یونانیان چنین چیزی نداشتند علاوه براینها این جنگها در خاک ایران واقع شد که ایرانیان بهتر آشنا بمواقع آن بوده در هر دو بار محلّ میدان جنگ را خودشان انتخاب کرده بودند

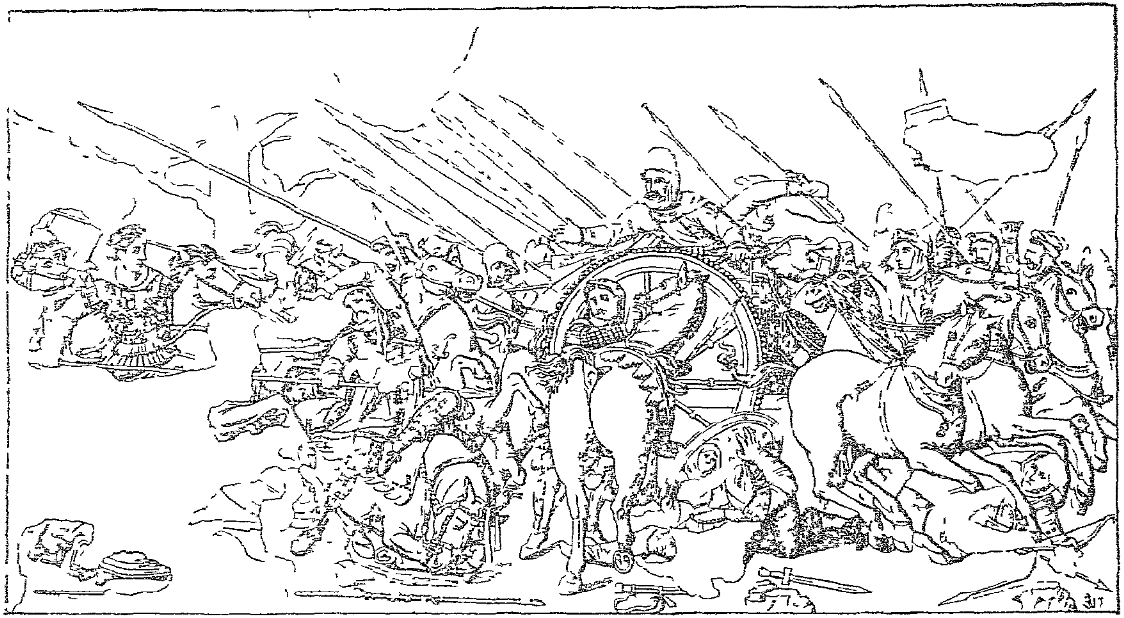

« جنگ دارا و اسکندر در صحرای ایسوس در سال ۳۳۳ قبل از میلاد »

* این تصویر از روی یک کاشی که در سال ۱۸۳۱ در خرابه‌های شهر پومپئی در ایطالیا پیدا کرده اند برداشته شده است

Alexanderschlacht bei Issus. Aus Gindely, Geschichte für Obergymnasien I. aus dem Verlag F. Tempsky in Wien

خارج مالیات را متحمل شوند چه شاه و ساتراپها در هر جا که با قوّهٔ جبریه نمی توانستند کار را از پیش ببرند بپول و رشوت و حیله و ایجاد نفاق رؤسای قبایل شان بیکدیگر میکردند و بتدریج مأنوس شدند که هر بار یک قبیله را بدست یک قبیلهٔ دیگر بخوابانند و بعد هم تا شود آن قبیله که قوی‌تر میشد و سر بعصیان مینهاد بخوابانند

در لشکرکشی و جنگ نیز ترتیب صحیح و درستی نداشتند علاوه بر این از یکطرف فتنه‌ها و جنگهای متمادی برای استیلای ممالک دیگر بجای اینکه در خود مملکت آن قوّه را بکار برند مردم را بستوه آورده اغلب سرداران و ساتراپها در صدد فرصت بودند که سر از ربقهٔ اطاعت بپیچند ازینجهت خیانتهای زیاد از آنان سر زد و اغلب شهرها و قلعه‌ها را بدون جنگ تسلیم دشمن کردند

و از طرف دیگر داریوش سوّم که بایستی در افراد قشون خود سرمشق شود و جنگ را هم خود اداره کرده در قلب لشکر جا گرفته بود بر جان خود بیشتر میترسید و بیش از مقدّرات ملّت و مملکت حفظ جان خود میکوشید چنانکه در جنگ ایسوس که تصویر صفحهٔ بعد آنرا نشان میدهد پس از اینکه شکستی بقشون او وارد شود از ترس جان خود امر برجعت عرّادهٔ خود داد و بیشتر از همه رو بفرار گذاشت و وقتیکه قشون از فرار کردن شاهنشاه و سردار خود آگاه گشت قوّهٔ معنوی خودرا از دست داده راه فرار پیش گرفت چون اسکندر بدین نکتهٔ ترسیدن داریوش بر جان خود پی برده بود در جنگ اربل نیز با اینکه قشون ایران عرصه را بر جناح چپ وراست اسکندر تنگ کرده بود اسکندر خودرا بقلب لشکر ایران زده بداریوش حمله کرد و داریوش از ترس دست و پای خود را گم کرده رو بگریز نهاد و در قشون یارای مقاومت و هجوم نمانده شکست خورد و میدان بدشمن بگذاشت

۷ ـ نامور بودن زیاد دادن نیست در عوض دادن است (لامورنر)

۸ ـ بدتر از خطا سربار داشتن، بلکه بزرگی ارتکاب کردن است (ژان ژاک روسو)

۹ ـ مانند همهٔ کارها در ازدواج هم شتاب بالاتر از ترس است (مودر)

۱۰ ـ شاید در هیچ چیز مقصد رسیدن به انسان بخش نشده است ولی نشاط او رو مقصد راه رفتن است (گابره)

۱۱ ـ اشکهای چشم نگاه دارند که کدر مبدل بیأس و دیوانگی نشود (لی هنت)

۱۱ ـ قانون و حق دو چیزی است که خدا آنها را جفت آفریده ولی مردم آنها را از هم جدا ساخته‌اند (کوانون)

۱۲ ـ با خطر حساب ۱۱ نیمه متأثر شدن دو بار زندگی کردن است (مارشال)

۱۴ ـ حاضر شدن بادهای تکلیف کافی نیست راه ادا کردن تکلیف را هم باید دانست (امرو)

۱۵ ـ دوستان خود را با تحمل تدارک کن و آنان را با تعجیل از خود دور مساز (سوانون)

لذت مطالعه

چند دقیقه یا چند ساعت از وقت را با مطالعه گذراندن یکی از بزرگترین لذائذ روحی فرد است این لذت روحی آنقدر شیرین و جاذب است که گاهی میشود کسی را که مشغول مطالعه است اگر از این کار محروم سازیم مانند مادریکه جگر پاره اش را از آغوشش بدر کشیده باشند متأثر و غمگین میگردد

برخی از مردم مانند سایر کارها در خواندن نیز افراط میکنند مثلا وقت غذا و وقت خواب را نیز فدای مطالعه میکنند و اگر آنها را

این قرار، وبال آن قوّهٔ معنوی، فساد اخلاقی، بنا بر این انتظام به دست این عامل و بر سند داریوش بر حال حقه این ملک باشی را تمام ایران وارد آورد

سؤالات علمی — فساد اخلاق

۱ — فساد اخلاق عبارت از چیست؟ — ۲ آیا به فساد اخلاق در ایران اهمیت قائل هستید؟ — ۳ اگر قائل هستید جهات آن را چه میدانید — ۴ اثرات و نتایج فساد اخلاق در ایران کدام است — ۵ این فساد اخلاق در ایران چه شکلی پیدا کرده و در کدام طبقهٔ ملت بیشتر است — ۶ بچه وسایل میتوان از این فساد اخلاق جلوگیری کرد — ۷ وسایل عملی برای حفظ نسل جدید ایران از فساد اخلاق چه پیشنهاد میکنید — ۸ آیا کسانی را میشناسید که در این راه قدم زده و برای اصلاح اخلاق بکوشند — ۹ بهترین کتاب برای اصلاح اخلاق در زبان فارسی کدام است — ۱۰ بهترین کتابها برای اصلاح اخلاق در زبانهای فرنگی کدام است.

شکوفه‌های حکمت

۱ — تنبلی در دماغهای بد سرشت مبدل به هنر میشود (بایرون)

۲ — بهترین تیرها دور ایستادن از هدف است (هوراس)

۳ — در ادا کردن تکلیف محتاج به استشارهٔ دیگران نیستی (فیلون)

۴ — عشق یک دیوانگی لطیف است اما حرص یک دیوانگی حقیر (شانفور)

۵ — کلمهٔ زندگانی فقط یک مترادف دارد آنهم کلمهٔ فداکاری است (پرنسس استفانی)

۶ — مردم گاهی کس را عفو میتوانند بکنند اما تحقیر را هرگز (پروال)

Iranschahr
Revue littéraire et scientifique bimensuelle
Rédacteur et Directeur H. Kazemzadeh
Telephon Stefan 3906

ایرانشهر
مجلّهٔ مصوّر علمی و ادبی

اداره و طبع ... [illegible]
این مجله ماهی ۲ بار در ۳۲ صفحه نشر [illegible] میشود
قیمت این شماره در آلمان [illegible]

شماره ۲ || برلین غرّه محرّم ۱۳۴۱ || سال اوّل
1ere année — Berlin, 24 Aout 1922 — No 3

یادآوری

اغلب دوستان اظهار نموده‌اند که عدد صفحات مجله کم است با وجود این همه مصارف گزاف و این بی همّتی معارف‌پروران که از دادن وجه مختصر آن نیز مضایقه دارند از ما این شماره را در ۲۴ صفحه نشر میدهیم و امیدواریم که تا انتشار شماره آینده وسائلی فراهم آمده توفیق نشر مجله را ماهی یکبار در سی و دو صفحه دریابیم ولی چیزی بر وجه اشتراک افزوده نخواهد شد

از خوانندگان مجله دوباره خواهش میشود که هر کس طالب اشتراک است وجه اشتراک را فوراً بپردازد و هر کس طالب نیست شماره‌ها را پس فرستاده ما را ممنون امتنان سازد

جهت تنزّل و تبدیل دائمی قیمت مارک و ترقّی مصارف طبع و کاغذ ناچاریم که وجه آبونهٔ مجله را در آلمان سالانه هشت شلنگ و ششماهه چهار شلنگ قرار بدهیم آقایانیکه تا این تاریخ وجه اشتراک را پرداخته‌اند لازم است که معادل قیمت فوق [illegible] وجه اشتراک را نیز بپردازند

علم و اخلاق

در اینکه کدام یک از علم و اخلاق بسعادت نوع بشر خدمت کرده و خواهد کرد و کدام یک بر دیگری برتری و تقدّم دارد و بعبارت دیگر در اینکه آیا یک مرد با علم بد اخلاق و جنایتکار بشر

در بین افراطکاریها هم که گرفتار بوده ایم در مطالعه کتب هم بوده
مطالعهٔ کتاب و مجلات در کتابخانه

و دوری از مطالعه یا افراط در آن و موضوع مطالعه یعنی آنچه که مارا مشغول ساخته مطابق اخلاق و درایت عمومی باشد بهترین اشتغالات و زیباترین ساعات ما لذتهای خوشی و سرّی بالاتر از این نمیتواند بود که مرد چند دقیقه اوقات ذهن و دماغ خستهٔ خودرا با خواندن خبرهای خوش است و لطف ملذّذ و تازه کند بسازد. مطالعه غذای دماغ و روح ماست و مانند غذا باید وقتی آنرا انتخاب کرد که یک اشتهای واقعی و ذاتی برای آن در خود حس کنیم.

بعضی از مردم این نامه را ملتفت نمیشوند و فقط برای اینکه چیزی خوانده باشند و یا وقترا بگذرانند مشغول خواندن میشوند بدون اینکه یک احتیاج دماغی و بعبارت دیگر یک اشتها و گرسنگی حس کنند اینگونه مطالعه غذای تقویت و تلذذ دماغ نیست بلکه آنرا سنگین تر و اورا خسته تر میسازد و بدینجهت مضرّ است من هرگز اینگونه مطالعه را دوست ندارم و مجبور نمیکنم

اغلب ادبا و شعرا و ارباب تدقیق و تتبع از لذت مطالعه برخوردار بوده در تحسین آن چیزها نوشته اند بعضی از شعرای صاحب ذوق ایران نیز در جزو وسائل تلذذ و خوشحالی کتاب را ذکر و شرط قرار داده اند و در واقع کتاب صمیمی ترین و مهربانترین رفیقهاست که خسته شدن، قهر کردن، بی مهر شدن و دوروئی کردن نمی شناسد

من لذیذترین ساعتهای زندگانی خودرا آن ساعتها را میشمارم که با یک ذوق و اشتهای حقیقی بمطالعهٔ یک خبر نافع و دلچسب که روح و دماغ مرا تلطیف کرده مشغول شده ام

درویش آزاد

میان آن کسی اقوامیکه در قرنهای گذشته زندگی کرده و بهرهٔ از وسایل امروزی نداشته‌اند بدبخت‌ترین مردمان روی زمین بوده‌اند، بعقیدهٔ ما اینرا عنوان نمیتوان زیرا که بدبختی و خوشبختی یک چیز نسبی است و تاکنون هیچ یک از فیلسوفان و حکیمان یک تعریف شامل که جامع افراد و مانع اغیار باشد از خوشبختی و بدبختی نتوانسته است بکند و انگهی هیچ کس هم نمیتواند ثابت بکند که عدد بدبختان امروزی دنیا کمتر از عدد بدبختان قرون گذشته است

دوّم آنکه مردمان قرنهای پیشین اگر یک خوشبختی نسبی داشتند فقط از پرتو اخلاق بوده زیرا که در آن عهد از علم و فن امروزی هنوز اثری نبود و امروز هم با وجود اینهمه ترقیهای بزرگ و کشفها و اختراعهای گوناگون در فرنگ اینهمه بدبختی که در این مملکتها دیده میشود سبب آن همانا از میان رفتن اخلاق است و بس

امروز می‌بینیم هیچ یک از ملل فرنگ خود را خوشبخت نمی‌شمارد و هیچ کس از حیات خود راضی و ممنون نیست این ناخوشنودی و ناخرسندی از حیات شکل یک مرض عمومی و مسری را گرفته است و فساد اخلاق در این ممالک بسرعت برق در سیر و سرایت است هر کس اظهار دلتنگی از این زندگی میکند و میخواهد خود را از این محیط خارج نماید اگر متفکرین و اجتماعیّون اروپا وسایل جلوگیری از این انحطاط اخلاقی را پیدا نکنند و اگر حکومتهای فرنگ بتدابیر قاطع و جدّی متمسّک نشوند این فساد اخلاق شیرازهٔ اجتماعی این ملل را از هم خواهد پاشید و علوم و فنون حاضره قادر بر جلوگیری از خسارات انحطاط اخلاقی نخواهد گردید یعنی اروپا بر حال ما خواهد افتاد

اندرزها [illegible] نیز با [illegible] علم نیست اخلاقی [illegible] که آن
ها از [illegible] سعادت [illegible] اظهار کرده اند اینکه [illegible] سعادت از این مسائل
اجتماعی است [illegible] قطعی [illegible] خواهد [illegible]
از نظریات انسان خود در دایرهٔ علم داخل است و از طرف دیگر
اخلاق و سعادت دو کلمه هستند که در مفهوم آنها عقیده‌ها و نظریه‌ها
مختلف [illegible] است هر کس به اندازهٔ ادراک و تجربهٔ خود در باب
صاحب یک فکر و یک عقیدهٔ مخصوص بوده و خواهد بود

ما بر آنچه بنظرمان میرسد دیلا متذکاریم هیچ شبهه نیست
که علم و فنّ در تمدّن نوع بشر و در آزاد کردن او از دست خرافات
و اوهام و توحّش و در فراهم آوردن اسباب رفاه و آسایش او خدمتهای
شایان کرده و خواهد کرد اینهمه اسباب تعیّش و آسودگی و کامرانی
و برخورداری از لذائذ زندگی که امروز بوسیلهٔ اختراعات علمی و
فنّی مانند راه آهن، کشتیهای بخاری، قوهٔ الکتریک، تلگراف، تلفن
و صدها و سائل دیگر برای ملّتهای متمدّن فراهم است در قرنهای تاریک
که افراد انسانی محروم از اشعهٔ علم و فن و مقهور دست وحشیگری
و اوهام و خرافات بوده مانند حیوانات در شعوله ها مسکن داشتند
هرگز فراهم نبود .

یک عطف نظر بحال امروزی و حشیان آفریکا و آمریکا و بدویان
آسیا و با بوضع زندگانی ایلات ایران و مقایسهٔ آنها با اوضاع ملّتهای
مترقی فرنگ حقیقت این مسئله را ثابت و روشن میسازد

این حقیقت را نمیتوان انکار کرد ولی در این مسئله دو چیز
نظر دقت ما را جلب میکند و ما را بفکر می‌اندازد یکی اینکه آیا

پس باید یقین کرد که علم تنهائی ما را از گرداب بدبختی نجات نخواهد داد. اخلاق و باز هم اخلاق لازم است.

تاریخ عالم در تمام ورق‌های مطالعه کننده فریاد میزند و گواهی میدهد که هر قوم و ملّتی که در گرداب زوال و نابودی افتاده نام خود را از صفحهٔ عالم سترده به جهت این نبود که علم و فنّ نداشت، بلکه فقط برای این بود که اخلاق نداشت و یا اخلاق خود را نگاه نداشت. اخلاق تولید کنندهٔ قوّهٔ معنوی و مربی علم و معرفت و کلید خوشبختی و ترقی است.

حکیم انگلیسی جون لوبوک (۱) میگوید که قیمت حقیقی مرد را از روی قیمت اخلاقی او باید سنجید و دانشمند فرانسوی ژان ژاک روسو (۲) همیشه تکرار میکرد «علمی که با اخلاق همراه نباشد من جهل را بدان علم ترجیح میدهم»

از سؤالات اجتماعی و اخلاقی زناشوئی

زناشوئی که در حقیقت پیوستن دو زندگی، همدست شدن دو مقدّرات و شرکت کردن دو روح است باهم، یکی از عناصر ترقی و تکامل و اساس بقای نوع انسان است.

اثرات اجتماعی و اخلاقی زناشوئی در مقدّرات افراد و ملّتها بی‌اندازه بزرگ و زیاد است و چون این مسئله تعلّق حتمی بتربیت و تکامل ایران جوان و آزاد دارد لهذا لازم دیدیم نظریّات ارباب تفکّر و تدقیق و تجربه را درین خصوص استفسار بکنیم.

۱ ـ آیا ترتیب امروزی زناشوئی در ایران موافق عقل است یا نه ـ ۲ چه اصلاحاتی برای ترتیب زناشوئی میتوانید پیشنهاد بکنید ـ ۳ با کدام شروط یک زناشوئی مایهٔ خوشبختی

(۱) John Lobocke (۲) Jean Jacques Rousseau

اجتماع امروزی ما و ایران [illegible] کنونی که همه ارکان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن [illegible] فرو ریخته باشد [illegible] که علم و فنّ را [illegible] را [illegible] خود [illegible] و [illegible] هدایت [illegible] نموده باشد و با اخلاق و علم [illegible] هیچ وجه نمی‌توانیم [illegible] و [illegible] بیاورند در شهراه ترقی و تمدّن باید علم و اخلاق دوش بدوش راه بروند

امروز که ما ایرانیان میخواهیم داخل در جادّهٔ تمدّن اروپا یعنی علم و فنّ فرنگ را قبول کرده بکار ببندیم باید ملتفت این نکته شویم که اگر در این تجدّد و ترقی به اصلاح اخلاق اجتماعی خود و حفظ فرزندان خود از فساد اخلاق اهمیّت لازم را ندهیم این علم و فنّ اروپا و این ترقیات ظاهر ربا بجای خوشبختی و آسایش مادهٔ بدبختی و نکبت ما خواهد گشت

اگر این اخلاق فاسدهٔ امروزی که روحهای ما را افسرده و آئینهٔ دلهای ما را کدر و زنگدار ساخته اصلاح نشود، فرزندان ما هر قدر هم تحصیل علم و فنّ و اخلاق نمایند چون باز مجبورند در این محیط آلوده و کشندهٔ اجتماعی زندگی بکنند یا بتحلیل خواهند رفت و یا مانند حشرات مضرّه بجان هیکل جامعهٔ ما خواهند افتاد و بدستیاری علم جنایتها و خیانتهائی ارتکاب خواهند کرد که شیرازهٔ جامعهٔ ما را پراکنده خواهد ساخت چنانکه می بینیم بارها رجال با علم و با هنر و با تجربهٔ ایران در نتیجهٔ این فساد اخلاق ضررها و خیانتهای بزرگ بملّت و مملکت ایران وارد آورده‌اند علم و ذکاوت آنها ثمری جز خیانت بار نیاورده و گوئی ماری بوده اند که از پرتو علم اژدها گشته اند

اما این صحنه‌ها دیده نمیشود ولی تصویر بانوهای کوزه‌دار [illegible] است که در روی سلام کوزه نشسته‌اند و تماشای سوراخ جهانی دارند و را تعدیل میکنند

درین تصویر سه صف صورت دیده میشود صورتهای صف اوّل از بالا خدایان یونان را نشان میدهد چنانکه در وسط آن پدر خدایان یونانی مشتری نشسته است و عصائی در دست دارد و تیر پهلوی او زمین افتاده است در جلو مشتری صورت زنی دیده میشود که دو پر دارد و یکدستش را زانوی مشتری گذاشته با دست دیگر اشاره بزن دیگر که پشت سر مشتری ایستاده است میکند این زن بالدار الههٔ ظفر است که نیکه نام دارد و ظاهرا یونان تسلّی و دلداری میدهد و زنیکه پشت سر مشتری ایستاده و ماتم‌زده و سوگوار بنظر می آید مملکت یونان را نشان میدهد که از خدای خدایان یعنی مشتری طلب یاری میکند

در بالای سر او بخط یونانی کلمهٔ هلاّس که نام عمومی و قدیم یونان بود نوشته شده است پشت سر نیکه دو دختر مشتری آپول و آرتمیس جا گرفته‌اند آپول یک مرغ قو در دست دارد و خواهرش آرتمیس که الههٔ نور و شکار است سوار آهوئی است و کمانی در دست و ترکشی در پشت دارد و یک سگ شکاری هم در پهلوی آهو دیده میشود

در طرف راست هلاّس مردی مسلّح با نیزه و سپر دیده میشود که دست راست خود را بدوش هلاس گذاشته است این مرد شهر آتن را نشان میدهد که وعدهٔ حمایت به هلاس اظهار میدارد در پهلوی آتن صورتی است که روی موهای سر او دو مار دیده میشود و در هر دست یک مشعل دارد این هم آپاته و بعبارت دیگر شیطان است که فریب و

دیوانه شود؟ ۴ — آیا ایرانیان [illegible] بعد از اسلام از اهل اروپا ایرانی [illegible] دارند؟ ۵ — آیا از صحرانشینان [illegible] در اهل از دیگر ایرانیان در [illegible] ایل [illegible] ایرانی [illegible] صحرانشین و [illegible] [illegible] و ازدواج [illegible] است؟ ۷ — آثار [illegible] در [illegible] ایرانی در هر یک خانواده زندگی [illegible] ۸ — در [illegible] [illegible] دارند و [illegible] سه [illegible] — ۹ [illegible] شماره [illegible] خواهند اصل [illegible] [illegible] و کدام [illegible] — ۱۰ — آیا [illegible] کتابها و رساله‌ها [illegible] راه‌های در ازدواج خواسته‌اند کدام است

شورای جنگی داریوش اوّل

شرح تصویر که در شمارهٔ اول مجله و در این شماره چاپ شده (۱)

این تصویر از روی نقشی که در یک کوزهٔ منقّش کشیده‌اند برداشته شده است. این کوزه در سال ۱۸۵۱ میلادی در میان یک قبر در شهر کانوزا(۲) از ایالت آپولیا در ایتالی پیدا شده و با این کوزه مقداری دیگر از اسلحهٔ طلاکار و شش کوزهٔ منقّش دیگر در همان قبر بدست آمده است.

این کوزه یک متر و سی سانتیم بلندی دارد و چون بزرگترین قسمت نقّاشیهای آن همین مجلس شورای جنگی داریوش را تشکیل میدهد بدین مناسبت نام آن کوزه را «کوزهٔ ایرانی» گذاشته و به همین نام در دفاتر موزه‌خانهٔ ملّی شهر ناپل که حالا هم این کوزه در آنجاست ثبت کرده‌اند.

نقشهای زیاد در گلو و اطراف این کوزه که اغلب آنها مجالس رزم

---

(۱) این فصل از کتاب نقاشی ظروف در یونان که آلمانی نوشته شده ترجمه گردید.

(۲) شهر کانوزا یکی از بزرگترین و مهمترین شهرهای قدیم ایتالی بوده است که در عهد جغرافی‌نویس یونانی سترابون در قرن اوّل میلادی فقط خرابه‌های این شهر باقی بود.

اهورا را که بالای سر او دیده میشود و دست او بالا آمده است، که مانند دایره با وقار و ... باید روی کرسی ایستاده ... آرام چشمان بنظر آید که آن ... دعوت و اهورا میکند که او را یاری دهد و ... بطرف همین روند ... بزرگان را ... نماید

در وسط صحنه دوم شاهنشاه ایران داریوش روی تخت نشسته در دست راست عصای شاهانه و در دست چپ شمشیری دارد که روی زانو نهاده است

تخت شاهنشاه با نقوش زیاد زینت و تزیین شده است کلاهی که در سر دارد فرقش با کلاههای سایر امراء و بزرگان مملکت تنها بواسطهٔ دندانه ها است که دیده میشود، ولی این نوع کلاهها مخصوص پادشاه بوده و معلوم میشود نقاش یونانی از آنها تقلید کرده است بالای سر داریوش در جاده نیمسایی بکلمات یونانی داریوش نوشته شده است پشت سر داریوش یکنفر از محافظین مخصوص شاهنشاه که نیزه دار (دوریفور) مینامیدند ایستاده بادست راستش یک شمشیر روی دوش گذاشته و بادست دیگر دو نیزه گرفته است

در جلو شاهنشاه یکنفر ایستاده است که سه انگشتش را بلند کرده با یک سیمای جدّی حرف میزند و از لباسش فهمیده میشود که از یک مملکت بیگانه آمده است ولی یونانی نیست گویا یک قاصد و یا جاسوسی است که از ممالک دشمن خبر آورده است و شاهنشاه را از اوضاع آن ممالک آگاه میسازد در زیر پای این مرد کرسی مانندی هست ازچوب که روی آن بیونانی ایران نوشته شده است این کلمه مربوط بحال آن مرد نیست بلکه راجع به تمام این هیئت مجلس است که ایران را نشان میدهد

شورای جنگی داریوش اول شاهنشاه ایران در ۵۲۱ سال قبل از میلاد

„Kriegsrat des Darius" Aus Furtwängler Reichhold, griechische Vasenmalerei
Verlag F. Bruckmann, A. G., München

۲۵ بیلیون اجسام ذره بینی خون!

خوانندگان محترم میدانند که خون انسانی موافق تحقیقات اخیرهٔ علم طبّ مرکّب از سه قسم موادّ مختلف است که هر یک از آنها خاصیّت مخصوص دارد و این سه موادّ عبارت است از اجسام ذرّه بینی سرخ و اجسام متحرّک سفید رنگ و یک مادّهٔ مائی زرد رنگ قسم عمدهٔ خون را این مادّهٔ مائی « زرد آب » و اجسام ذرّه بینی سرخ تشکیل میدهند مثلاً در مقابل پانصد عدد اجسام سرخ ذرّه بینی فقط دو تا چهار عدد اجسام سفید متحرّک وجود دارد و آخری‌ها در سایهٔ حرکت خود بدون کمک جریان مادّهٔ مائی می توانند در ظرف ۲۴ ساعت تمام رگهای بدن را یک دوره طی کنند

اخیرا در مجلّهٔ طبّ آلمانی از طرف پروفسور معروف کاپر لانگ در موضوع اجسام ذرّه بینی سرخ احصائیّهٔ شایان دقّت ترتیب داده شده است که ما نقل و ترجمهٔ آنرا برای استحضار خوانندگان محترم خالی از فائده ندیدیم

موافق این احصائیّه هر گاه جمیع اجسام سرخ خون یک انسان بالغ را بمثال سکّه ردیف یکدیگر بگذارند طول آن ۱۸۷۰۰۰ کیلومتر میشود یا بحساب دیگر ۴/۷ برابر طول خطّ استوا را تشکیل میدهد

هرگاه پنج لیتر خون انسانی را تجزیه کرده و در هر ثانیه ده عدد از این اجسام سرخ را بشماریم آنوقت برای شمردن ۲۵ بلیون اجسام سرخ ذرّه بینی که در این پنج لیتر خون موجود است هشتاد هزار سال عمر و وقت لازم است که بدون استراحت مشغول شمردن باید شد

در دو طرف داریوش و نائب سرداران و ارکان کشور هستند که با اطوار و وحشت خود این اهمیت و حدت شورای دولتی را نشان میدهند بر خلاف شاهنشاه ایران که با یک متانت و جرأت بزرگی حرفهای قاصد را گوش میدهد. دو نفر از این سرداران لباس یونانی یا بان داریوش در بر دارند و فقط نقشهای آنها طوری است که سادگی آسیائی را می نمایاند. این شباهت در لباسها فقط ناشی از بی اطلاعی نقاش یونانی بوده است بر اطوار و عادات ممالک ایران. در صف پائین خزینه دار شاهنشاه در لباس یونانی روی کرسی نشسته و مالیات ممالک را که از ولایات رسیده است تحویل میگیرد. در دست چپ یک دفتر حساب گرفته که در آن رقم صد تالان (هر تالان معادل ششهزار درهم یونانی بود) نوشته شده است بر روی میز که پولها را تحویل میکرد باز ارقام مختلف ثبت است

یکنفر کاسهٔ پر از زر نزد خزینه‌دار تقدیم میکند و دیگری هم از پشت سر یک کاسهٔ فلزی در دست گرفته است و سه نفر دیگر که در طرف راست دیده میشوند چیزی نیاورده‌اند و برای طلب معذرت و معافی از دادن مالیات استغاثه مینمایند »

نقاش یونانی با این تصویر این نقش خواسته است بگوید که شاهنشاه ایران خود را حاضر جنگ با یونان میسازد و با ارکان کشور و سران لشکر خود مشورت مینماید و از اهالی ممالک خراج جنگ میستاند ولی غافل از گردش روزگار است. در این حال نقاش که رجحان حشمت و طمطراق اوست میگوید ای مالک رقاب آسیا تو؟ آشوب و اغوای اهرمن میخواهی قطعهٔ آسیا را مانند سیل دمان روی یونان بیلکری آخر باش که یونان در بر مهاجمین حامی خود و در راه خواهان آن میباشد

ایرانشناسان فرنگ، و از تحقیقات و معلومات مرآة سالهای اخیر بهره وافی دارد و دیگر اینکه در این موضوع تاکنون کار جدی نوشته شده است چنانکه خود مؤلف در مقدمه میگوید که هرچند در کتابهای مختلف راجع بوقایع زمان سلطنت ساسانیان بتفصیل زیاد نگاشته شده اما در این رشته از تاریخ اجتماعی ایران چیز وافی بقلم نیامده است و در حقیقت این کتاب قسمت مهمی از تاریخ تمدن دورهٔ ساسانی را روشن میسازد و زمینهٔ خوبی برای تتبع و تدقیق آن بدست میدهد

این کتاب دارای یکصد و بیست صفحه است و مشتمل بر شش فصل و مؤلف هر یک از اطلاعات و عقاید خود را بذکر شواهد زیاد ونشان دادن مأخذهای بسیار تأیید مینماید و در ضمن بسیاری از مسائل تاریک تاریخی روشن و معانی بعضی از لغات واسامی قدیم ایرانی ظاهر و واضح میگردد. مندرجات کتاب از این قرار است

مقدمه: دورهٔ اشکانیان و مذهب زردشت پیش از سلطنت ساسانیان. فصل ۱ ـ ملت و جمعیت ایران ـ ۲ ـ خانواده و هیئت جامعهٔ ایران ـ ۳ ـ تشکیلات اداری ـ ۴ ـ خلاصهٔ تکامل سیاسی ایران درعهد ساسانیان ـ ۵ ـ پادشاه و دربار ـ ۶ ـ خصائص فکری و اخلاقی ایرانیان قدیم

اینک ذیلا بعضی از مطالب همین کتابرا ترجمه میکنیم

---

(۱) بقیهٔ سلسلهٔ مقالاتی است که در شماره‌های ۲۰ تا ۲۳ سال دوم جریده کاوه درج شده و بعد بملاحظاتی متروک ماند

(۲) A. Christensen, L'empire des Sassanides, Kopenhagen 1907

تا اجسام سرخ خون دو نفر انسان اگر فرضاً آنها را مانند مصالح بنّائی استعمال می توانستیم بکنیم، ممکن می شد که یک پلی از زمین تا کرهٔ ماه بنا کرد؛ همچنین وقتیکه این اجسام ردیف گذارده شود یک قطار سریع السّیر که در هر ساعتی ۷۰ کیلومتر راه طی می نماید، ۱۱۰ روز مدّت لازم داشت که از یک سر تا دیگر سر آن طی تواند کند

هرگاه این اجسام سرخ را بروی یکدیگر گذارده و شکل یک ستونی بدان بدهیم، طول آن ستون ۹۲۰۰۰ کیلومتر خواهد بود و بحساب دیگر یکدفعه و نیم بدور خط استواء خواهد پیچید

و اگر در سطح روی زمین آنها را رد یکدیگر بچینیم ۱۴۰۰ متر مربع مسافت زمین لازم است که گنجایش آنها را بکند و هرگاه بطور استوانه بچینیم ۳۶۸۰ متر مربع زمین را می پوشاند و اگر ۳۵ ملیارد اجسام سفید متحرّک خون پهلوی یکدیگر گذاشته شود، سطحی تشکیل میدهد که ۱۰ متر مربع پهنای آن و ۳۵۰ کیلومتر طول آن خواهد بود!

بهترین تألیفات فرنگیها(۱)

در بارهٔ ایران

سلطنت ساسانیان ملّت، مملکت و دربار(۲)

تألیف آرتور کریستنسن دانمارکی

این کتاب از دوجهت دارای فواید بسیار است یکی اینکه تازه ترین یعنی آخرترین کتابی است که نوشته شده و از تألیفات سابق

طبقهٔ اطبا، هم منقسم میشد به موارد و ساده که هر یک از آنها هم دسته و طبقات مخصوص داشت طبقهٔ دوم دبیران و یا دبیران در چند قسم بود ۱ ـ نویسندگان ـ ۲ حسابداران ـ ۳ نویسان احکام ـ ۴ نویسان شهادتنامهها و مقاولهها ـ ۵ ثبت کنندگان تراجم احوال پزشکان (طبیبان) و سخن سرایان (شاعران) و اختر شناسان (منجمان) نیز جزو این طبقه شمرده میشدند

طبقهٔ ثالث ملّت مرکّب بود از برزگران و بازرگانان و سوداگران و سایر ارباب ثروت

هر طبقه برای خود یک رئیس داشت چنانکه رئیس روحانیون را موبدان موبد میگفتند و رئیس نظامیان «ایران سپهبد» نامیده میشد و رئیس دبیران را «ایران دبیربد» و گاهی هم «دبیران مهشت (۱)» و رئیس برزگران را «واستریوشان سالار» و یا «واستریوشان بد» مینامیدند

هر رئیس در زیر دست خود یک مفتّش موظّف به سرشماری افراد طبقهٔ خود و یک ناظر داشت که عایدات هر فرد را تحقیق میکرد (و گاه با نام او همه کار بود) و بالاخره یک آموزگار که هر کس را از بچّگی صنعت مخصوص طبقهٔ خود را یاد میداد و همراهی و رهنمائی میکرد تا او

---

(۱) در فرس قدیم و نیز پهلوی علامت تفضیل ادات «ترین» نبود بلکه ادات «شت» بود که مهست نمونهٔ آنست و معنی آن «بزرگترین» است این ادات متروک شده و در فارسی حالیه فقط یک کلمه آن ادات را دارد که آن کلمهٔ «بهشت» است که بهترین معنی دارد ولی این معنی از میان رفته و بهشت فقط اسم استعمال میشود این ادات تفضیل یعنی «شت» در اکثر زبانهای آریائی و یا هندوجرمنی و مخصوصا در زبانهای انگلو ساکسونی باقی مانده است چنانکه در انگلیسی و آلمانی تفضیل را بوسیلهٔ افزودن ادات «ست» بآخر کلمه ادا میکنند مانند gut و gutest بآلمانی و happy و happiest بانگلیسی
(ایرانشهر)

طبقات اهالی ایران در عهد ساسانیان

ص ۶۶ از کتاب «سلطنت ساسانیان» تألیف پروفسور کریستن سن دانمارکی

در سلطنت جدید ساسانی تقسیم اهالی بطبقات همان تقسیم اجتماعی است که در نوشته‌های مذهبی دیده میشود با جزئی تغییرات در نوشته‌های مذهبی اساساً از سه یا چهار طبقهٔ مردم اسم برده شده است در خود کتاب مقدس اوستا فقط یکبار نام چهار طبقه از اهالی ذکر شده بدینقرار ۱ ـ رؤسای دین ـ ۲ لشکریان ـ ۳ برزگران ـ ۴ ارباب حرف در جاهای دیگر طبقهٔ سوم و چهارم را روی هم حساب کرده و نام برزگران داده‌اند

در ادبیات مذهبی پهلوی، این تقسیم چهارگانه محفوظ مانده ولی حیات سیاسی و عملی یک تقسیم دیگر تولید کرده که در این تقسیم طبقهٔ جدید بنام دفترداران و یا دبیران طبقهٔ سوم را تشکیل میدهد و بدین ترتیب باز چهار طبقه بعمل آمده که برزگران و ارباب حرف چهارمین آنها میشود

هر یک از این طبقات هم بچند درجه منقسم میشد مثلاً طبقهٔ روحانیون منقسم میشد ۱ ـ بقضات که آنها را دادور (داور) مینامیدند ۲ ـ رؤسای دین که درمیان آنها بالاتر و بیشتر از همه مغ‌ها بودند وبعد از آنها مؤبد (مغبد = رئیس مغ‌ها) و هیربدها وسایر روحانیان که وظایف مختلف داشتند می‌آمدند ۳ ـ نظارت کنندگان بامور مذهبی که آنها را دستور مینامیدند و وظایف آنان تقریباً شبیه بوظایف مجتهد رسمی بود درعهد حاضر ۴ ـ آموزگاران که آنانرا «مغان اندرزبد» مینامیدند.

وارث کرده بودند وهمین تضادّ دو رنگی ودو عنصریست که در دورهٔ کامل اسمای و سیاسی ایران از عهد اردشیر بابکان تا زمان خسروان همواره جلوه‌گر میگردد

مقام شاعر

روزی خدا از بالای عرش ندا داد ای بندگان من، زمین را برای شما آفریدم وشما را بارور واینک وارث این آب وخاک کردم، برخیزید وآنرا برادرانه میان خود قسمت بکنید

بمحض شنیدن این ندا هرکس که دست وپائی داشت پیر تا جوان دویده برای خود قسمتی از زمین را سوا کرده تصاحب نمود مرد برزگر گوشهٔ کشتزار را گرفت وروت وارباب زاده جنگل را برای شکار مناسب دیده آنرا برگزید مرد بازرگان هر قدر که درانبار وانبارش جا بود در ازمال دنیا گرد وزاهد گوشه این کوره‌های شراب معدن را بدوش کشید وپادشاه سرتاسر راهها وپلها را گرفته گفت مردم هرچه شما دارید ده یک آن بمن خواهد رسید

پس از اینکه قسمت کردن زمین تمام شد شاعر شیرین سخن دامن کشان فرا رسید ودید چیزی دیگر درجا نمانده وهر پارهٔ از زمین بدست کسی افتاده است رو بعرش نموده فریاد بر آورد که افسوس زمین! ای خدای من! منی که صادق‌ترین فرزند تو هستم آیا باید اینگونه تنها ولی حاجات تمام؟ اینرا گفت وخود را بپای عرش انداخت،

از جانب خدا ندا در رسید که ای شاعر درصورتیکه تو در عالم خیالات سیر میکردی از که میتوانی شکایت بکنی پس در آنوقت که زمین قسمت میشد تو کجا بودی؟

این عده نمی‌توانستند با آسانی و آسودگی راه نمیدادند، اینها را با اجبار در ... ها نگاه میداشتند

یک تقسیم دیگر اجتماعی نیز در اوایل دورهٔ ساسانیان دیده میشود که یادگار عهد اشکانیان است. این تقسیم را در یک کتیبه در زبان (زبان عهد اشکانیان و زبان پهلوی) در حاجی آباد میبینیم که در آن کتیبه شاپور اول حکایت معروف تیر اندازی خود را که در جلو جمع پادشاهان کوچک (شهرداران) و روسای قبایل و «بزرگان» و «آزادان» (یعنی نجبا) اتفاق افتاده ذکر میکند. رابطهٔ که میان این تقسیم که فقط طبقهٔ فوق شماره را محتوی است و تقسیمیکه در بالا ذکر شد موجود است چندان مفهوم نمیباشد ولی همانا اینطور بوده است. در هر صورت ترتیب درجه‌ها خیلی مشوّش بوده و گویا هر سال آنها را در تقویم سالیان که آنرا «آیین نامه» و «گاهنامه» مینامیدند ثبت میکردند.

چنین بنظر می آید که این تقسیم طبقات چهارگانه در اواخر دورهٔ ساسانی یک چیز فرعی و بکلّی ظاهری مانده چنانکه رؤسای چهار طبقهٔ مذکور کم‌کم بیش از عایدی منافع طبقاتی سمت ریاست امور دولتی و وزارت را حائز شده بودند مثلاً روحانیون و دبیران جزو طبقهٔ بزرگان یعنی اعیان و نجبای صاحب خلعت شده بودند و اصلاحات نظامی که خسرو اول بعمل آورد یک امتیاز جدیدی میان نجبای عالی صاحب املاک و خلعت و نجبای لشکری درجهٔ دوّم احداث کرد.

اختلاف و تضادّیکه در تقسیم اجتماعی و سیاسی اهالی ایران دیده میشود ناشی از اینجاست که از یکطرف یک ملوک الطوایفی و از طرف دیگر هم یک استبداد مطلق در این مملکت حکمفرما بود و ایرا ساسانیان از اشکانیان

در ایران، ادبیات را عبارت از اشعار میدانند و هر کسی که شعر و غزلی بگوید باشد او را ادیب و شاعر میشمارند. ادبا و شعرای ایران هم باستثنای کمی آثار خود را منحصر بشعر و غزل کرده‌اند و این مسئله طوری در ذهن مردم ایران رسوخ و نفوذ پیدا کرده است که شعر و غزل منثور در ذهن ایرانی مفهومی ندارد و بدین سبب قسمت منثور ادبیات در زبان فارسی بسیار کم و بلکه حکم معدوم را دارد و ارباب فضل و ادب نیز در میدان ادبیات منثور قلم فرسائی را زائد و بلکه عار میدانند

اما برای یک اروپائی منحصر بودن ادبیات بشعر و غزل و انحصار شاعر و ادیب بغزل سرایان یک چیز نامفهومی است

ادبیات منثور در قرنهای اخیر در ممالک فرنگ خیلی رواج و رونق پیدا کرده است و در صدی نود از شعرا و ادبا آثار فکری خود را در شکل حکایت و افسانه و تیاتر و مخصوصاً بشکل رومان انتشار میدهند. اگرچه در ادبیات منظوم نیز بسیاری از فحول دورهٔ کلاسیک را بکنار گذاشته و شعر را از دائرهٔ تنگ قافیه تا یک درجه بیرون و آزاد کرده‌اند با وجود این میدان جولان فکر در قلمرو نظم بقدر ساحت نثر واسع نیست و از طرف دیگر تمایل افکار عمومی و هوس و شوق مردم بخواندن ادبیات منثور بمراتب بیشتر از تمایل و رغبت به اشعار و غزلیات است

ادبیات منثور هرگونه موضوعی را برای خود هدف میتواند قرار بدهد و تنوّع دادن بطرز بیان و ترتیب مباحث و استعمال الفاظ و اظهار فکر و مشهودات در نثر بسیار آسان است

یکی از اقسام ادبیات منثور رومان یعنی حکایتهاست که مطالب مختلفهٔ علمی و اخلاقی و تاریخی وغیره را با بیانات دلکش و تعبیرات جاذب

[شاعر گفت] آنوقت پیش تو بودم، چشمهای من بر روی تو دوخته شده و گوشهای من با ترانه‌های آسمان تو پر شده بود. من از باده وصال تو سرمست شده بودم و بدان جهت نصیبهای زمینی را از دست دادم. عذرم را بپذیر و گناهم را ببخش.

خدا جواب داد: حالا چه میتوان کرد. زمین دیگر از دست رفته، چمنها، جنگلها، شکارگاهها و بازارها دیگر به من تعلق ندارند. ولی اگر میخواهی تو هم با من زندگانی کنی، هر وقت و هر قدر که میتوانی پیش من بیا. بارگاه من همیشه بروی تو باز خواهد بود.

ترجمه از دیوان شیللر شاعر آلمانی

شاهم

ادبیات چیست

در قلمرو ادبیات نیز مانند امور سیاسی و اقتصادی ایران یک افراط و تفریط و یک تضادّ همواره مشهود و عقاید مختلف در جریان است. مثلاً اگر بخواهیم در این زمینه که آیا زبان فارسی و ادبیات آن محتاج اصلاح و تجدّد است یا نه و چگونه و به چه ترتیب باید این تجدّد عملی شود سوالاتی بکنیم یقین داریم که جوابهای بسیار متناقض و متفاوت خواهیم شنید.

فعلاً ما بدین موضوع دست نمیزنیم و در موقع خود این مسائل ادبی را نیز مطرح خواهیم کرد. در اینجا فقط میخواهیم بگوئیم که ادبیات یک ملّت منحصر به اشعار و غزلیات شعرای او نیست بلکه ادبیات عبارت از مجموع محصولات قوای فکری و فطری ادبا و شعرای یک ملّت است خواه این محصولات شکل منظوم و خواه منثور داشته باشد

چونی برای امنیهٔ اوّلین مأموری اگر با او راست بگوئی دشمنت میشود ، دروغ بگوئی دوستت میگردد . این سیاه‌کلاه‌ها هم چون همانطوریکه فارسیان فصیح است بهمین مناسبت اسم انجمن خودشان را « دیوان » گذاشته‌اند

برای اینکه کسی بتواند جزو این انجمن بشود اوّل باید اسمش را عوض کند و از القاب اسمهای تازه‌ای که بآنها داده میشود اسم حیوانات و اسباب حرب و جنگ است مانند کلب الدّوله که معنی شغال است و مقراض السلطنه که معنی قیچی است (محرمانه باید دانست که آقای دلاّک باشی در ترجمهٔ الفاظ عربی معلوم میشود ید طولائی ندارند که کلب را شغال دانسته‌اند اگرچه بحکم آنکه سگ زرد برادر شغال است از مرحله چندان دور نیفتاده‌اند)

این طایفهٔ سیاه‌کلاه‌ها بموجب یکی از مواد نظامنامهٔ انجمنشان مجبورند قدمی بر ندارند مگر در راه نفع و سخی برانند مگر در راه فایدهٔ شخصی خودشان . درفرنگستان شنیده بودم که فلسفهٔ نفع پرستی را یک فیلسوف انگلیسی کشف کرده ولی باید دانست قبل از آنکه جدّ فیلسوف انگلیسی هم بدنیا قدم گذارده باشد این فلسفه درایران باوج ترقی رسیده بود واین هم باز دلیلی است که تمام نور و تمدّن فرنگستان از مشرق زمین آمده است

تمام سعی این سیاه‌کلاه‌ها دراین است که در تمام صفحهٔ ایران سکون وآرامی برقرار باشد وچون میدانند که تمام مخالفتها و بدبختیها از پول بر میخیزد تمام جدّ وجهد خود را مصروف میدارند که پول در دست کسی نماند وهر جا پولی سراغ میکنند ضبط میکنند و برای اجرای این مقصود مدام مأمورین باطراف و اکناف مملکت میفرستند و هر وسیله هست بکار میگذارند درپیش کسی پولی جمع نشود واز پرتو این تدبیر عاقلانه

وساده و سهل ترکیب و کتاب بدین سبک که مطالعه کنندگان می‌خواهند در پس و تنها از ادبای خبر انبار کمی در زبان فارسی نوشته شده است و زبان ما از این حیث محتاج ابتکار تجدّد و اصلاح است

کتاب «یکی بود و یکی نبود» که آقا سید محمدعلی جمال‌زاده تألیف کرده‌اند بهترین نمونه است برای ادبیات منثور. این کتاب دارای چند حکایتهای کوچک و شیرین است که با عبارات ساده و دلکش و اصطلاحات معمولی زبان امروزی نوشته شده و آئینهٔ محیط ایران و اوضاع کنونی آن‌ها است. ما برای نمونه دو صفحه از آن کتاب را ذیلاً درج میکنیم

مردهای ایران

(نقل از کتاب یکی بود و یکی نبود)

[دلاکی فرنگی با ایران آمده و بیمار شده و در سفرنامهٔ خود چنین می‌نویسد]

«حالا چند کلمه از مردهای ایران حرف بزنیم. مردهای ایران بکلاهشان شناخته میشوند و سه دستهٔ عمده هستند که هر دسته حالات و کیفیات مخصوصی دارد از اینقرار: سفید کلاه‌ها، زرد کلاهها و سیاه‌کلاه‌ها

حالا برسیم بطایفهٔ سوّم یعنی سیاه کلاه‌ها که در خود ایران به آنها «خان» میگویند. همهٔ ادارات دولتی چه در مرکز و چه در ولایات و ایالات در دست این طایفه است. اینها یک انجمن بزرگی دارند که مثل فراموشخانه میماند و مخصوص خود این طایفه است. هرکس داخل این انجمن شد دیگر باش توی روغن است. اسم این انجمن «دیوان» است. این کلمه از لفظ دیو می‌آید که در افسانه‌های ایرانی مشهور است و معروف است که میگویند کار دیو کج است یعنی مثلاً اگر بدیو

محصلین شرقی در آلمان

عدد محصل کنندگان درمیان یک قوم بهترین دلیل بر درجهٔ ترقی و استعداد آن قوم تواند بود زیرا که استقبال هر ملت موقوف بچگونگی تعلیم و تربیت جوانان آن ملت است که زمام امور و مقدرات آنرا بدست خود خواهند گرفت ازین رو یک قطعه نظر بعدد محصلین شرقی درآلمان بیفایده نخواهد بود عدد این محصلین بموجب صورتیکه از سفارتخانه‌ها و مراکز دیگر در برلین استحصال کرده‌ایم بقرار ذیل است

محصلین ایرانی	۷۰	نفر
افغانی	۳۵	=
چینی	۴۰۰	=
ژاپونی	۱۵۰	=
عثمانی	(بدبختانه در بارهٔ محصلین عثمانی بهر مقامی مراجعت کردیم جوابی نرسید)	
قفقازی	۵۰	=
مصری	۲۰۰	=

ازین هفتاد محصل ایرانی قریب ۴۵ نفر در تحت نظارت کمیسیون محصلین ایرانی است و مابقی خود بالاستقلال مشغول تحصیل هستند چیزیکه مایهٔ تأثر است اینست که اولاً با اینهمه ارزانی مخارج که نفری ماهی با سه چهار لیرهٔ انگلیسی یک محصل درآلمان میتواند تحصیل بکند عدد محصلین ایرانی بسیار کم است و ثانیاً آنانکه فارغ از تحصیل میشوند از تشویق و معاونت حکومت ایران و معارفپروران محروم مانده مجبور میشوند در

از هر گونه نامی آدمهای زیادی اگر خلوکری نمانده همه رساله دول هم در بعضی جاهای ایران مانده (۱) زیرا دوره نوشتن ترقی کرده اینها از اندازه نیمه نامه‌ها بیرون رفته است»

جراید در اروپا

جدولی که ذیلاً درج میشود عدد جراید را که در عرض یکسال (۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳) وسط سی در ممالک فرنگ طبع شده است با نسبت آن بعدد نفوس آن ممالک نشان میدهد. جرایدیکه در شهرها وسط عابرها و دستفروشان فروخته شده در این حساب داخل نیست

اسم مملکت	عدد جراید	بر صد هزار
امریکا	۱۸۸ ملیون	۱,۴۸۶
بلغار	۲۷	۶۱۸
دانمارک	۱۶۳ » و نیم	۵۸۵۵
آلمان	۳ ملیارد و ۳۶۴ »	۳۶۴۱
فرانسه	۵۵۷ و «	۲۱۶۵
انگلیس	۱۰۲ »	۴۴۲
ایتالی	۴۴۹	۱۲۴۹
هولاند	۱۶۶ »	۲۶۷۵
نروژ	۱۰۲	۴۷۲۵
اطریش	۳۳	۱۱۵۶
پرتکال	۳ و «	۷۰۷
روسیه	۶ »	۴
سوئد	۲۰۹	۱۶۹۷
سویس	۲۲۹ » و نیم	۶۱۱۶
صربستان	۳۲	۱۰۸۷

از این جدول معلوم میشود که در دانمارک از همه جا بیشتر و در روسیه از همه جا کمتر روزنامه خوانده شده است

---

(۱) اگر آقای ... زنده بود این جمله را نویس میکرد زیرا که از آنوقت تا حال ایران خیلی ترقی کرده است - اینکه حالا آنچه را که اعضای «انجمن دوال» در ایران دستبرد و جمع آوری میکنند در خود ایران نگاهدار نیستند بلکه با خود بفرنگ آورده زینت جاخانها و کیسهٔ هوتلهای فرنگ را پر میکنند

ایرانشهر

Iranschahr
Revue littéraire et scientifique bimensuelle

Rédacteur et Directeur
H. Kazemzadeh

Telephon
Steinpl. 3308

مجلهٔ مصوّر علمی و ادبی

کاغذها ... مقالات ...
با اسم ... اداره ...
... ماهی ... ار
در ۲۱ ... واما
...
وجه ... در آلمان
... در ایران
خارج ایران ...

سال اول || برلین ... ۱۳۴۱ || شماره ۴

1ère année — Berlin 23 Septembre 1922 — No 4

(ملاحظه) از بسکه اتفاق افتاد این مراتب اعلان میشود که هر کس وسیلهٔ ارسال وجه اشتراک را مستقیماً ندارد هر چه زودتر وجه اشتراک را به نمایندهٔ اداره در هر ولایت بپردازد و قبض آن را ... تا ... از ... در ... اعلان وجه آن در ... شود

تأثر و تشکر

الآن که در عرض دو ماه ... کاغذ ... مقالات و اجرت طبع مقالات و مصارف نسبت بمقابل افزوده شده است بار ما خرجی ... وجه اشتراک علاوه نکرده و بر صفحات مجله افزوده‌ام

فقط یک عشق پاک و یک حس صمیمی نسبت به وطن است که ما را بدین فداکاری وا میدارد و ما در مقابل آن جز ترویج مجله و رسانیدن وجوه اشتراک سوی دیگر را متوقع نیستیم ولی بی‌حسی هموطنان و معارفخواهان ایران ما را دلسرد میکند نه تنها وجه جزئی اشتراک را نمیرسانند بلکه در صورتیکه طالب اشتراک نیستند شماره‌ها را هم پس نمیفرستند و حتی بعضیها که خود را معارفپرور و علم دوست میشمارند از خواهشهای کتبی ما برای پس فرستادن اظهار اوقات تلخی میکنند بقول خواجه عبدالله انصاری «اگر کار بگفتار است ما بر سر همه تاجیم و اگر بکردار است به پشه و مور محتاجیم» این بی‌حسی و لاابالیگری هر صاحب حسی را سرد و دلتنگ میکند با وجود این ما پایدار هستیم و تا نفس داریم در این پایداری پافشاری خواهیم کرد

در این موقع لازم میدانم از هموطنان و دوستانیکه وجه اشتراک را پرداخته اند قلباً تشکر بکنم .

اینجاها کار برای ایشان پیدا نمیکند اگر از این مملکت خود بیرون آیند و ممالک خارجه رجال لایقی را ندارند در الآن دیگر هم امید [illegible] بعضی از ایشان حالا در خارجه‌ها هستند و ما [illegible] وآقای سید علی [illegible] که از مدتی [illegible] عالی فلاحتی آلمان دوام کرده رفته و بعد [illegible] هیئت مدیرهٔ مدرسه گردیده زندگی هم در فلاحت [illegible] در استعمال ماشینها در [illegible] آنها کار کرده است حقیقت دراین منتظر است که حکومت ایران به امثال این ایرانی اشارات [illegible] واستعداد دارند ولی [illegible] در تماشاهای ایشان عرض شده است امیدواریم حکومت ایران وصاحبان املاک ودهات برای نفع خود از وجود این جوان با کفایت ودرستکار استفاده بکنند

کتابخانهٔ ایرانشهر در برلین

در کتابخانهٔ ایرانشهر هر گونه کتابهای راجع بشرق در زبانهای مختلف اروپا و کتابهای علمی و ادبی و لغات و حکایات برای فرانسه و انگلیسی و آلمانی و هم چنین کتابهای فارسی و عربی و ترکی که در اروپا چاپ شده است فروخته میشود .

هر گونه کتابهای دیگر نیز تهیه و ارسال میشود کتابخانه فروش کتابهای دیگران را نیز در مقابل حق الزحمهٔ جزئی قبول میکند

صورت بعضی از کتابهای موجود قرار ذیل است

۱ ـ منتهی الارب فی لغات العرب تألیف عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری (لغت عربی است بفارسی) چاپ کلکته در چهار جلد مجلد قیمت ده لیرهٔ انگلیسی

۲ ـ کتاب کشاف اصطلاحات الفنون تألیف شیخ مولوی تهانوی در کلکته سال ۱۸٦۳ چاپ شده در دو جلد و یک ضمیمه مجلد پنج لیره .

۳ ـ کتاب المحاسن والمساوی البیهقی چاپ فرنگ مجلد [illegible] تومان

٤ ـ کتاب اخبار الحکماء لابن القفطی چاپ فرنگ [illegible] تومان

٥ ـ کتاب لغات فرس اسدی طوسی چاپ فرنگ مجلد [illegible] تومان

در چاپخانهٔ کاویانی در برلین چاپ گردید
Druck Buchdruckerei „Kaviani", Berlin Charlottenburg

[illegible] ... ادبیات ... [illegible] ... سال ... [illegible]
... [illegible] در اواخر ... [illegible] ... عام ... [illegible] ... شاعران ... [illegible]
... [illegible] ... رادی ... [illegible] ... اخلاق اجتماعی
[illegible] ... آنها را ... [illegible] ... در ... [illegible]
... درباره ملت ایران ... معرفی ... [illegible]

چون قصد ... صفات اجتماعی ملت ایران را میخواهیم در اینجا ... باید
صفات فرد فرد ملت ایران را ... [illegible] ... اخلاق افرادی ...
از اخلاق اجتماعی است ... در میان این صفات اجتماعی که ملت ایران
را معرفی میکند به نسبت شمار ... [illegible] ... از صفات
درباره ملت ایران بوده است ... از این ... خصائص اوّلی ذکاوت و دوّمی
قوّه تقلید و سنّتی ... شخصی است.

اگر صفحات تاریخ ایران را با دقت تمام و با بصیرت کامل بخوانیم
و از اعماق روح اجتماعی و اسرار انقلابهای سیاسی ایران را به دقت
بکاویم می بینیم که این دو صفت بیشتر در تمام دوره های تاریخی ایران
حکمرانی کرده است. اگر اخلاق اجتماعی و احوال روحی ایران
امروزی را هم از این نظر دقت بنگریم می بینیم که ایرانی دارای هوش
و ذکاوت و قوّه تقلید و سنّت شخصی است. ذکاوت ایرانی حتی در اطفال
و دهقانان ایران نیز ظاهر و جلوه گر است. بارها معلّمین اروپائی از
ذکاوت بچّه‌های ایرانی اظهار تعجب و حیرت کرده اند و حتی تجّار
و ارباب حرف ایران نیز در رشتهٔ امور خود همیشه قوّهٔ ذکاوت و تیز
هوشی و لیاقت بوده اند. ظهور اینهمه مذاهب و طریقه های مذهبی
و اخلاقی که صفحات تاریخ ایران را پر وار چون هزار ها نقوش رنگین

خصائص ایرانیان

در میان عائله هر یک از افراد خودمان را ببینیم بیشتر از خیلی‌ها صفتی که بر صفات دیگر او غالب است یعنی آنهارا در زیر نفوذ خود گویا در سایه میگذارند. این صفات غالبه را صفات بارزه می‌نامیم. مثلاً وقتیکه ما مدّتی با یک شخص مراوده و معاشرت میکنیم این صفات بارزه زودتر و بیشتر از همه نظر دقت ما را جلب کرده در اعمال و افکار آن شخص ظاهر و بروز میکنند و طرز زندگانی و درجهٔ عقل و کمال او را نشان میدهند و بوسیلهٔ این صفات بارزه ما آن شخص را می‌شناسیم و بدیگران معرّفی میکنیم. چنانکه هر وقت از اخلاق و چگونگی او کسی از ما بپرسد میگوئیم مثلاً فلانی آدم با سخاوت و کارکن است و یا باهوش و درستکار است و یا لاابالی و بی غیور است و یا متدیّن و با عفّت است و یا بعبارتهای دیگر که اخلاق امروزی در میان ما معمول کرده است میگوئیم فلانی کارچاق کن و فوکولی‌مآب است و یا قلاوزی و متملّق است و یا صاحب استخوان و دلّال شو است و یا چاپلوس و بادمجان دورقاب چین و زرنگ (زیرک) است.

مقصود از این معرّفی‌ها این است که در این شخص این صفتها بر صفات دیگر او غالب است و اعمال و حرکات و افکار او را در دورهٔ زندگانی اداره میکنند.

همینطور است حال ملّتها و اقوام که هر یک از آنها یک عدّه صفات بارزه دارد که با گذشتن قرنها و سپردن انقلابها عوض نمی‌شوند و اثرات آنها همیشه در حیات سیاسی و اجتماعی آنها باقی میمانند چنانکه سخاوت در قوم عرب و رشادت در ملّت ترک و ذکاوت و احد حرّ در قوم یهود و مماس

که ملت ایران این قوّه ها را در مجرای صحیح بکار نینداخته بلکه آنهارا بیاندازه و بیجا صرف کرده اند

این مطلب را با یک مثال روشن بنمائیم. همه حالتهای اجتماعی و معارفی دیگر قوّهٔ ملت کامل حکم یک بچّه را دارد. حال و اخلاق یک بچّه کمال بر اوضاع تودهٔ یک ملت بخوبی تطبیق میکند مثلا بچّه قطریاً مایل به شیطنت کردن و بی‌چیز و (محاوره) کردن و بازی کردن و مالک شدن بهر چیز است. بچّه هرگز راحت نمیتواند بنشیند طبیعت اورا بدویدن و حرکت سوق میکند و بدین جهت هرچه بدستش بدهند و با خود ببرد با آن بازی خواهد کرد و خودرا مشغول خواهد ساخت گاهی از یکجا بروی چیزی رفته آنرا دور می اندازد، گاهی برای دست آوردن یک چیز سعی و زور زیاد میکند. در اینحال اگر بدست بچّه کتابهای قشنگ و صورتدار و بازیچه های علمی و شوق‌آور و چیزهای معلوماتبخش و جنبانه آمیز بدهند بچّه با آنها مشغول شده بازی میکند و ضمنا خیلی چیزها هم یاد میگیرد و بعدها از الفبا و آخوند نمی ترسد. ولی اگر بر عکس در کوچه و بازار رها شود و با بچّه های بدکردار و بی تربیت الفت و سیر و بازی بکند و از پدر و مادر حرف فحش و هرحرفات هر دیگر بشنود و بازیهای مضرّ اخلاق یاد بگیرد قطعا مانند بچّه های ایران بوده از الفبا و آخوند هم خواهد گریخت

همینطور است حال تودهٔ ملّت ها مثلا این شدّت قوّهٔ ذکاوت و تقلید و شدّت شخصی ملّت ایران را ناچار بصرف کردن قوّهٔ دماغ و کوشیدن و جنبش کردن و مشغول شدن با انواع کارها سوق میکند و هیچ چیز جلو این احتیاج طبیعی اورا نخواهد گرفت ولی چون برای استعمال این

گردانیده دلایل بزرگی بر ذکاوت و قوّهٔ تقلید و استعداد تجدّد ایرانیان است.

این همه انقلابهای سیاسی و اجتماعی و تغییرات سلطنتی که بر ایران از زمان قدیم تا کنون گذشته است همه برهان است بر قوّت شخصیّت شخصی ملّت ایران. این شخصیّت شخصی قوّه ایست که ایرانی را دشمن آئین با استقلال و استبداد و از برای همین قوّه است که ایرانی همیشه میخواهد برتر و آمر باشد تا زیردست و مأمور زار شود همین قوّه است که ایرانی جهانگرد است و به هر یک از نقاط روی زمین پای ایرانی رسیده و در هر گوشهٔ آن بچند نفر ایرانی تصادف میتوان کرد.

این سه صفت منبع ترقی و اساس تعالی هر ملّت میتواند بشود ملّت انگلیس از پرتو این صفتها است که مالک رقاب این همه ملّتها و مملکتها گردیده است. حکمای علوم اجتماعی پرورش دادن این صفاترا سر اطفال توصیه میکنند و ملّتهائیرا که دارای این قوّه ها هستند قابلترین ملّتها برای تجدّد و تمدن میدانند

در اینحال چگونه میشود که ملّت ایران با اینکه از نعمت این سه صفت بزرگ و این سه قوّهٔ سترگ بهره مند است گرفتار این همه خرابی و پریشانی و خواری است. حکمت این وضع را در مسالهٔ ذیل شرح میدهیم

عناصر ترقی در فطرت ایرانی

در صورتیکه این سه صفت یعنی ذکاوت و استعداد تجدّد (قوّهٔ تقلید) و شدّت شخصی، ضامن خوشبختی و ترقی هر ملت میتواند بشود و در صورتیکه ایرانی از این سه قوّه بهرهٔ کافی دارد علّت اینکه این سه قوه اسباب ترقی سهل است که مایهٔ خرابی و پریشانی ایران گردیده این است

که مثال زنده‌اش است برای دور و نزدیک خود ... رای بیداری و ...
... بامداد ... در راه ... آورد

از این هوا باید فایده ببریم زیرا دائم الجریان است که هیچ چیز آن را از جریان باز نمی‌تواند داشت و او را نمی‌توان ... باید ربطی از آن ... آیا
... مانیم ... خود را در ... راه آسیب ... نکنیم آنوقت
استفادهٔ بزرگی از آن می‌توانیم کرد و از این سیل دمان آسیابهای دارا
و بران، در حال ... مارا ... عمارات عالی مارا سرنگون
خواهد ساخت

حالا باید دید کدام موانعی است که مارا از استفاده کردن از این هوا باز میدارد و بکدام وسیله میتوانیم یک مجرای پاک و آزادی برای مقابلهٔ این هوا تهیه نمائیم اینک ذیلا میشماریم

موانع ترقی ایران

پس از فهمیدن خصائص فطری ایران در حقیقت خیلی تعجب آور است در صورتیکه ما ایرانیان بزرگترین و مهمترین اسباب ترقی مانند ذکاوت و استعداد تجدّد «نماند» و تشبّث شخصی را دارا هستیم چرا اینقدر پریشان و زبون مانده نمی‌توانیم خود را بجادّهٔ ترقی بیندازیم و هر قدر میکوشیم، تغییر اصول حکومت میدهیم، وضع قانون میکنیم، مدارس تأسیس مینمائیم و بر عدد مطبوعات میافزائیم باز وقتیکه از نزدیک و با چشم حقیقت بین اوضاع مملکت ایران را نگاه میکنیم می بینیم که این تغییرات همه ظاهری بوده و فقط شکل خارجی و بعبارت دیگر پوست

قوّه‌ای است که ایرانی هیچ در دست ندارد و یا در حفظ جستن نگاهداری آن
است که این قوّه‌ها را در راههای بد به کارهای مضرّ صرف می‌کنند
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و نهایت این می‌شود
که ملت [illegible] را [illegible] مثل یک تختهٔ بازیچه [illegible] باشند [illegible]
است که [illegible] ایرانی دعوت خود را در گول زدن، دروغ گفتن، فتنه
و فساد انداختن، تملّق و چاپلوسی جاه‌طلبی، تنبلی کردن، بازیگری و
دوروئی عوام را فریفتن، با حیله و تزویر حق را ناحق کردن، و مال
مردم را خوردن، و امثال اینها صرف میکنند همچنین استعداد تقلید
خود را در تقلید ظاهری کردن از فرنگیها و ملّتهای دیگر نشان میدهند
مثلاً پس از چند روز توقف در عراق عرب، با جامه و عقال بر میگردد
و با یک مسافرت یکماهی افندی میشود و فینه میگذارد و با چند کلمه یاد
گرفتن زبان خارجی زبان خود را فراموش کرده در هر ده کلمه هفت کلمهٔ
خارجی استعمال میکند و از خود فرنگی هم فرنگی‌تر میشود

بدین هم اکتفا نکرده بارهٔ کلمه‌های خوش آیند را از قبیل آزادی،
لامذهبی، رفع حجاب و غیره طوطی‌وار حفظ کرده مردم عوام را تشویق
و تحریک بر ترک تمام شئونات ملّی نموده کورکورانه همهٔ حرکات نا
شایست فرنگیها را قابل تقلید و اکتساب و یگانه چارهٔ ترقی و نجات می‌پندارد

از اثر سوء استعمال قوهٔ دیگر شخصی بر [illegible] بلاها تولید میشود
چنانکه در هر گوشهٔ ایران فتنه‌ها و عصیانها و انقلابها سر میزند و هر
کس کوس استقلال میزند و قسمتی از مملکت را سرگرم طغیان و سرکشی
و خودسری میسازد

همهٔ این اوضاع ناگوار فقط از اینجا سر میزند که قوای فطری ایرانی

[illegible] این [illegible] و این اساس [illegible] را [illegible] [illegible]

[illegible] در [illegible] این [illegible] اخلاق [illegible] فقط اخلاق ننگین [illegible] که گذارد و آثار [illegible] اسلامیها و انقلابیها [illegible]

ما هم اگر تاریخ در محیطی که اخلاق ننگین کرده آنرا متقن ساخته است بحال با کتاب و صداقت زنده نمی تواند باشد این آب و خاک که حال شوره زاری را ماند است تخم شجاعت و اصالت و مهارت را پرورش نخواهند داد در چنین محیط اجتماعی رفع حجاب از زن نیز محال است در چنین دنیا و عاداتی از ریشه خرافات و اساطیر را کم بکنیم بار این اخلاق زشت بیاید هزاران اوهام و خرافات نو خواهد کرد و ملتی که تا این درجه در گرداب اخلاق ننگین فرو رفته است برای خود بار دیگر هزار معبود دروغ خلق خواهد کرد و آنها را خواهد پرستید

ما در زیر فشار نتیجهٔ قهر این اخلاق زشت چنان زبون و معتاد شده ایم که مانند ماهی هیچ تصوّر محیطی غیر از محیط خود نمی توانیم بکنیم

این اخلاق خائنانه زندان را که ما را بدین گرداب هلاک انداخته و در رگ و ریشهٔ افراد جامعهٔ ما رسوخ پیدا کرده بطور اختصار در سطحهٔ دیگر میکنیم این اخلاق عبارت است از ۱ — دزدی و دروغگوئی که بدترین رذایل و سرچشمهٔ همهٔ اخلاق زشت است ۲ — خیانت و خون با [illegible] خیانت بوطن، خیانت بدین، خیانت باولاد و خیانت بنفس خود ۳ — دوروئی و چاپلوسی و تملق و مداهنه ٤ — ریاکاری

اوضاع ما بسیار ناگوار و بی نظام و تنزّلی در پیش و در رنج ازین اوضاع بیمار ناامید است

حوادث اجتماعی عالم بشری، علتهای کلی و ابتدائی دارد که بعضی از اینها محسوس و بعضی آنها محتاج بتدقیق و تعمق است ولی هر پیشامد همان علتها بعضی علل جزئی هم دارد که آنها در یکنظر دیده نمی‌شوند و اینها آنقدر عمیق و پنهان و تاریک و نهان در جا مقرر و نافذ هستند که فقط با تدقیقات فوق‌العاده میتوان پیدا کرد و در حقیقت علت حقیقی آن حوادث و آن اوضاع اینها هستند

این مطلبرا با یک مثال توضیح میکنیم وقتیکه می‌بینیم تلاطم دریا کشتیها را متزلزل میاندازد و طوفانها و گردابها بر میانگیزد فوری میفهمیم که علت این وضع همان امواج خروشان دریاست که بچشم خودمان می بینیم ولی آن حرکات و جریانها و انقلابها که در ته دریا بعمل میآیند و این موجها را تولید میکنند از چشم ما پنهانند ما آنها را نمی‌بینیم و صدای آنها را هم نمیشنویم در صورتیکه سبب واقعی برای پیدایش و انقلاب دریا همین جریانها و حرکتهای عمیق و مخفی میباشند

همینطور وقتیکه اوضاع پریشان ایران را می‌بینیم و علت آن را جستجو میکنیم انظار ما فقط امواج خارجی را می‌بیند و فوری حکم میدهیم که خرابی ایران از نداشتن رجال باکفایت است، از بی تربیتی و تستّر زنان است، از نفوذ ملّاها و تسلّط اوهام و خرافات است، از مشکلات مالیست، از نداشتن قانون است، از نداشتن علم و معارفست، از اصول حکومت و تغلّب اشراف و اعیان و امثال اینها ست

ولی اینها علّتهای ظاهری است و همان موجهای خطرنمای دریای

هم سلمان بر تمام یا بیتی که در تاریخ ادبیات ایران دارد قابل انکار نیست ... در قرن هشتم هجری شاهنامه‌ای در منظومات ... ایران در سلطنت خاندان آل مظفّر سلطان عراق در دربار خواجه شمس الدین ... در شمال غربی ایران در عهد سلطنت جلایریان در دربار خواجه جمال‌الدّین سلمان ساوجی ملک عراق را مسخّر کرده بود

اما شهرت این دو شاعر درجه بدرجه اخلاقی یک اندازه بوده ... در صورتیکه امروز در تمام ایران یکنفر اهل ذوق پیدا نمیشود که حافظ را نشناسد و دیوان غزلیات حافظ بدفعات در ایران و در خارجه مکرراً چاپ شده باشد ترجمه‌های او به اکثر زبانهای عالم ترجمه شده است کلّیات سلمان ساوجی در وطن خودش هم بطور مکمّل بطبع نرسیده است اگر کسی بپرسد چرا جواب آنرا شاعر شهیر آلمانی گوته(۱) در تقدیر و تحسین شعرای ایران بخوبی داده است که گفته «ایرانیان از میان شعرای قدیم خود هفت نفر را برگزیده اند و حال آنکه میان شعرای وارده شده دیگر هستند که مراتب از من برترند»

در کتابخانهٔ مدرسهٔ السنهٔ شرقی لازاروف در مسکو یک نسخهٔ خطّی دستنویس از کلّیات اشعار سلمان ساوجی (در نمره ۶۷۷۸) موجود است و این نسخه از حیث مکمّل بودن آن خیلی نادر و قیمتی است از قرار توضیحاتی که از سایر نسخه‌های خطّی کلّیات سلمان ساوجی که در فهرست کتابخانه‌های فرنگ محفوظ است نوشته‌اند این نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ مدرسهٔ السنهٔ شرقی مسکو بر همهٔ آنها برتری دارد

---

(۱) Goethe

و عوام فریبی ۵ — خود ستائی، و خودپرستی و از خود راضی بودن و کار نکرده مزد خواستن ۶ — بد خواهی و بد گوئی و [illegible] ۷ پست فطرتی و دنائت، ظلم ضعیفان، روباه شدن پیش درندگان و شیر شدن برای گوسفندان ۸ — تنبلی و بیکاری و بیعاری ۹ — گرفتاری به تریاک و آلکول و قمار بازی ۱۰ رشوت و دزدی و چپاول ۱۱ — گذراندن وقت در مسخرگی و شوخیهای بی مزه و امثال آن ۱۲ افراط و تفریط در هر چیز

اینهاست دشمنان حقیقی و خانگی ما، اینهاست اسباب واقعی بدبختی و پریشانی ما تا اینهارا از میان بر نداریم و ریشهٔ اینهارا نسوزانیم هیچیک از اقدامات و زحمتهای ما سودی نخواهند بخشید و اگر بپرسند پس چه باید کرد ما در جواب میگوئیم که با کمال جسارت و با تمام قوّت قلب و متانت بدین دشمنان خانگی اعلان جنگ باید کرد در شمارهٔ آینده ترتیب این اعلان جنگ را خواهیم نوشت

سلمان ساوجی

(متولّد در ۶۹۲ و متوفی در ۷۷۹ هجری = ۱۲۹۱ — ۱۳۷۷ میلادی)

[بقلم فاضل محترم جناب میرزا عبد الله بن عبد الغفار تبریزی معلّم زبان فارسی در مدرسهٔ السنهٔ شرقی مسکو که مانند بسیاری از اهل فضل و هنر از ورطهٔ وحشتناک بولشویزم رخت خود بدر کشیده و عجالةً در اطریش رحل اقامت انداخته اند]

میان شعرای ایران در قرن [illegible] هشتم هجری که بدورهٔ عهد [illegible] حافظی موسوم است در غزل سرائی بعد از حافظ مقام اوّل را خواجه جمال الدین سلمان ساوجی که ده سال پیش از حافظ بغزل گفتن آغاز کرده حائز شده بود

مثالها داده‌ایم از آثار این مفسد کردند در اینجا سه قطعه(۱) از آثار خیال انگیز او را درج کرده تا ناظرین خواهشمندان شعر

مشاهده نمایند

— ۱

عجب است آمد که دارم ساغر پیمانه را

ما با دماد میداند من دیوانه را

اسلام صد عهد نشان اسلام بهانه‌ای

این کار بمعرفت آخر من دیوانه را

زحد ستادم می رسته و ویران کرده اند

کرده‌ام و دم می و مسته و این ویرانه را

بار دیرون چه سان قالب می خورم

کو ز ایشان بداد جم و جمخانه را

حال را با آسمانان دستکاری است

ساقیا ده عاشق ما ز مده ستانه را

جام دردی ده که من ور من بجای می سازان

این روان روشن و جان بده جانانه را

سر چنان گرم است شمع مجلس ما را زمی

کز سر گرمی نخواهد سوختن پروانه را

ما ز جام ساقی مستیم کز سوی لبش

در میان خوشت دارم ساغر و پیمانه را

---

(۱) بجهت عدم گنجایش صفحات مجله مجبور شدیم یکی از سه قطعه را وقت دیگر بگذاریم (ناشر)

در خصوص تاریخ … شدن این با محابا اسامی در آخر کتاب این آراید کرده‌اند این از رسم الخط و سایر علامات ظاهری میتوان آن را از آن عهد سلطان … دوره (او آخر قرن یازدهم ق) … یا ابتدای … یعنی اوایل قرن یازدهم نسبت داد … از تصریح معلوم میشود که این نسخه … و … سال دیرتر از ایام زندگانی مؤلف آن استنساخ شده است … نسخهٔ … که در کتابخانهٔ مدرسهٔ السنهٔ شرقی مسکو موجود است … نسخه هم تاریخ طبع ندارد ولی گمان برده میشود که در سال ۱۸۹۰ … در … بطبع رسیده باشد و با وجودیکه «کتاب» نام دارد … نسخهٔ خطی مذکور فوق است

در سال ۱۹۱۰ میلادی این بنده بدست عزل اول از عزلیات … ساوجی را از این نسخهٔ خطی استنساخ کرده و با نسخهٔ چاپی تطبیق … روی ترجمه نموده متن فارسی را با ترجمهٔ آن در مجموعهٔ موسوم «الشرقیات» که بعنوان جشن سی سالهٔ استادی پروفسور … دانشمند … و کراد آلکسی وسلوفسکی (۱) مدرس ادبیات … در مدرسهٔ السنهٔ شرقی مسکو از طرف رفقا و شاگردان مشار الیه … شده بود بطبع رسانیدم

بعد از آن داستان «جمشید و خورشید» سلمان ساوجی را که در … اطراف و با اسلوب خوش و خصوصی … نظم کشیده شده از روی همان نسخهٔ خطی استنساخ کرده مصمم چاپ کردن شده اما افسوس که واقعهٔ جنگ عمومی و انقلابات پی در پی روسیه

(۱ A. N. Wesselovsky

ایرانشهر

بقلم اندرزبد[1] « پروفسور » مارکوارت آلمانی

استاد محترم (پروفسور) مارکوارت یکی از فضلای شرقشناس امروزه در جهان است که در دارالفنون برلین معلم علم السنهٔ (فیلولوژی) ایرانی و اروپایی است و مخصوصاً در تاریخ و جغرافی ایران یک خبردار و مرجع یگانه و صاحب اختصاص است چنانکه این مقاله که بخواهش ما راجع بتعبیر کلمهٔ ایرانشهر نوشته اند نمونهٔ از معلومات واسعهٔ استاد مزبور است. استاد مارکوارت محبت زیاد بتمدن ایران دارد و میتوان گفت که عاشق تمدن قدیم ایران است و چنانکه فاضل معظم پروفسور براون در انگلستان با ایراندوستی معروف است این استاد نیز در آلمان همانطور با ایران دوستی شهرت دارد. استاد مارکوارت اغلب آثار خودرا راجع بتاریخ وجغرافی ایران قدیم نوشته است که یکی از آنها کتابی است بنام «ایرانشهر». استاد محترم وعده دادهاند که چند مقالهٔ دیگری برای مجلهٔ ایرانشهر بنویسند وما باکمال افتخار عکس ایشانرا زینت صفحات مجله میسازیم

ایرانشهر

— ۱ —

امروز تعبیر ایرانشهر بمعنای سیاسی کلمه، مملکت شاهنشاه ایران را با حدودیکه در نتیجهٔ اغتشاشات بعد نادری و از سوء ادارهٔ پادشاهان قاجار کسب کرده است نشان میدهد

امّا بمعنای مدنی و ادبی کلمه، میتوان بعضی مملکتها را نیز که در خارج حدود حالیّهٔ ایران هستند داخل دایرهٔ نفوذ کلمهٔ ایرانشهر قبول کرد و آنها از اینقرار است

(۱) چون استاد معظم که ترجمهٔ مقاله را هم خود از نظر گذرانیدهاند کلمهٔ پروفسور را به «اندرزبد» که در عهد ساسانیان ودر زبان پهلوی بمعنی معلم بوده است تبدیل کرده بودند مانیز همان کلمه را نگاهداشتیم

راستی مستی نخواهد کرد سامان دگمی
ناصحا افسون مده زاهد مگو افسان را

\- ۲ -

امشب من و تو هر دو در میکده‌ای تنها
تو مست می‌خویشی من مست می سودا
از صحبت ما با تو برخاست بسی فتنه
دیوانه چو بنشستند ناچار شود غوغا
آن جان که بتو دادم از بوی تو شد حاصل
آن عمر که گم کردم در کوی تو شد پیدا
ای دل ز ره دیده کردی سفر از بهشت
رفتی و ندانم حال سفر دریا
انداخت قدت دل را اسباب نگونسارش
چون بشکند او آخر افتاد از آن بالا
تا چند زنم حلقه در خانه بهر از تو
چون نیست کسی دیگر برخیز و درم بگشا
از بوی تو من مستم ساقی مدهم ساغر
بگذار که مدهوشم از درد سر فردا
در رهگذر مسجد بر مصطبه بنشستم
بگرفت مرا دامن رندی که مرو زینجا
هستی که تو مجنونی در کوی مسلمانی
من یافته‌ام سامان در میکدهٔ ترسا

مثلاً آنجا است زبان رابطهٔ مشترک از اهالی آنجا است باشد مانند لهجه‌های شهرهای مرکزی ایران.

۲ – شاخه‌های شمالی از لهجه[1]‌های ایران غربی که قرابت نزدیکی با زبان فارسی دارند و اکنون زبان مادری است ولی به مادری در ... زبان ادبی و زبان محاوره معمول است مانند لهجه‌های ... مخصوصاً لهجهٔ ... مانند سمنان، ... (...)، ... ، ... ، ... ، ... ، زنجان، سمنان، ... و ... باغبان.

۳ – شاخه‌ها لهجه‌های فارسی و ... از لهجهٔ عراقی ... که قرابت نزدیکی دارند در آنجا معمول است ولی در زمان ... رابطهٔ ... با ... زبان ایرانی ... کرده‌اند چنانکه در ولایت طالش لهجهٔ طالشی و در داغستان ... که ... آن ... (زبان پهلوی یا فارسی میانه[1] پهلوان) است و در ... لهجهٔ معروف به «تات» نامیده می‌شود که یک لهجه‌ای از فارسی است که مستقلاً ... است این لهجه از طرف بعضی ... و ... که پادشاهان ساسانی در قرن ۵ – ۷ میلادی در آن حوالی ... داده بودند و آنها را ... (...[3]) ... که در این جاها معمول و باقی مانده است.

---

(۱) ما کلمهٔ «Dialect» را لهجه ترجمه کرده و مقصود از آن زبانی است که از یک زبان مادر منشعب شده مخصوص یک محل یا یک طایفه مانده و استقلال نموده باشد اگر خوانندگان محترم یک ... مناسبتر و معمولتر ... بدانند خواهش می‌شود برای ما بنویسند.

(۲) سرشناسان فرنگ ... را که در عهد اشکانیان و ساسانیان در ایران معمول بوده است بدو دسته تقسیم نموده‌اند بعضی از آنان زبان این دوره را «پهلوی» می‌نامند و برخی ... استاد ... از آن جمله است این نظر را صحیح نشمارده و زبان آن دوره را فارسی میانه می‌نامد ... از فرس قدیم و ...

۱ - مثلاً در بین ایرانیان آشناها حاضران در زبان فارسی هم
با زبان محلی آشنا است مانند هزاره‌ها و هندیها در قطعهٔ هرات، هزاره

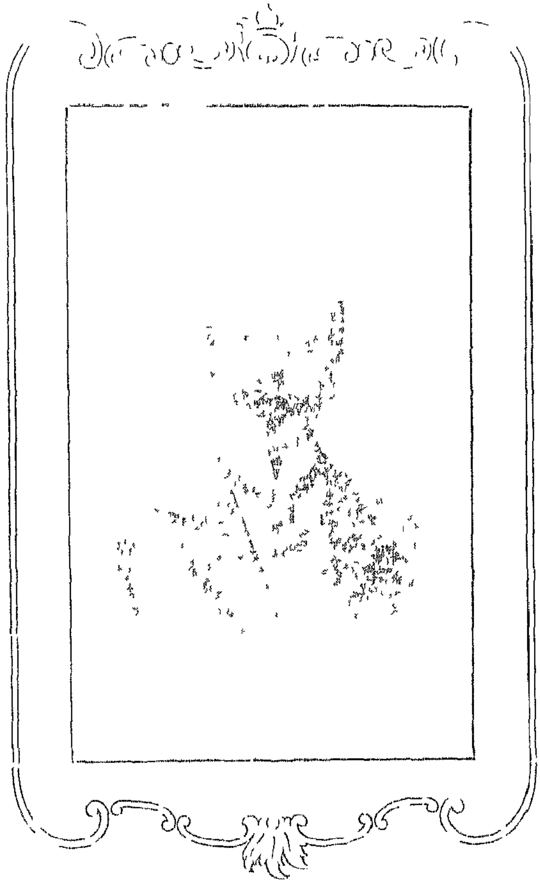

ایران‌شناس و فاضل محترم استاد مارکوارت آلمانی

(که از نژاد مغول ولی شیعی هستند و در ولایت غور و در قسمت غربی افغانستان سکنی دارند) و بدخشان و درواز و با اینکه زبان فارسی زبان

از [illegible] ار، آلانی (الان)، بابل (اسورستان)، [illegible] (ارمـ[illegible] [illegible] مان) [illegible] ([illegible]) [illegible] دارد [illegible]) ، دوران ([illegible]) [illegible] (ملازان) [illegible] نخستین پادشاهان اشکانی در [illegible] سکه‌ها [illegible] [1] ها ([illegible]) ی خود عبارت شاهنشاه [illegible] در ایران (ان ایران) [illegible] شده بود.

نخستین پادشاه ایران که در سکهٔ او عبارت «شاهنشاه ایران» (یا بعبارت دیگر «شاهنشاه آریان[1]») یا ترجمهٔ زبان آن دیده میشود گودرز [گودرز] دوم اشکانی است که از سال ۴۰ تا ۵۱ بعد از میلاد سلطنت داشت. این پادشاه در یکی از سکه‌های خود چنین نوشته است: «گودرز شاهنشاه ایران [illegible] پسر خواندهٔ ارتابانوس [اردوان]»[3]

در کتیبهٔ پیکولی واقع در شمال زهاب و جنوب سلیمانیه در طرف راست آب شیروان[4] که در عهد پادشاه نرسی (۲۹۳ ـ ۳۰۲ بعد از میلاد) در دو زبان نوشته شده و خیلی مهم است ولی بدبختانه جز یک قسمت از آن باقی مانده است بعد از ایرانشهر در شکل [illegible] کلمه یعنی «اریان خشتر» برای ممالک ساسانیان خیلی استعمال شده است

---

(۱) استاد مارکوارت لفظ [illegible] را [illegible] [illegible]

(۲) لفظ اریان شکل پهلوی کلمهٔ ایران است که در زمان اشکانی [illegible] خطوط ساسانیان [illegible] و برای تیرهٔ اصفهانی [illegible] (در کتاب تاریخ [illegible] ملوک الارض والانبیاء چاپ پروفسور گوالد صفحه ۳ سطر ۱۷) معلوم بوده است

(۳) رجوع کنید به مقاله [illegible] و صفحات در بارهٔ تاریخ و اسماء ایران [illegible] الف پروفسور مارکوارت در مجلهٔ انجمن شرقی آلمان، جلد ۴۹ صفحه ۶۳۸ و مابعد و [illegible] کتاب [illegible] در دروازه آسیا [illegible] الف پروفسور هرتسفلد صفحه ۴۷ و صفحات پروفسور مارکوارت در همان کتاب در [illegible] توضیح نمره ۱۷ در صفحه ۵۱

(۴) رجوع کنید کتاب پروفسور هرتسفلد بعنوان
Die Aufnahme der sassanidischen Denkmals von Paikuli, Berlin 1914

۴ ــ فقط اینکه طوایف موسوم به «زازا» در حدود بالا از ولایت دیاربکر در آسیای صغیر و در ولایت خربوت، و در پالوکان (؟) ان مانند، ... و ... ییلاقی دارند و در محال قبایل دوریشی که در ولایت درسیم از توابع ارزنجان ساکنند

این قبایل را عثمانیها در قرن ساز دهم از حوالی خوی در آذربایجان آورده بدینجا کوچ داده‌اند و هم چنین مملکت کردهای عثمانی که زبان فارسی برای آنان بکرات تکلمه شده است ازین قسم ممالک محسوب میشود

۵ ــ ممالکی که حالا مستقل هستند ولی زبان ایران شرقی ولهجه هائیکه کما بیش قرابت با فارسی دارند و با زبانهای دیگر و بیگانه زبان محلّی آنجاها را تشکیل میدهند ولی درین ضمن زبان فارسی هم زبان اداری آنجاها و تمدّن آنجاها هم مبنی بر اساس تمدّن ایرانی است مانند بلوچستان (لهجه‌های بلوچی و براهوی) و افغانستان (زبان پشتوها) و یا بلکدرجه هم ولایت کشمیر که در آنجا به خود زبان کشمیری و به هم زبان هندوستانی بلکه زبان فارسی زبان اداری مانده است

-- ۲ --

تاریخ استعمال تعبیر ایرانشهر بزمان ساسانی بر میگردد در آن عهد این تعبیر شامل ممالک ساسانیان بود که آن نیز مشتمل بعضی ممالک دیگر هم بود که آنها را ممالک غیر ایرانی مینامیدند مانند مملکت گرجستان

از فارسی جدید بوده مناسب ما درین رجحه هر دو کلمه را استعمال کردیم تا خوانندگان مسبوق باشند ایرانشهر

(۲) سپاس که معنای شکر و لطف است در زبان پهلوی (فارسی میانه) معنی خدمت نیز معمول بوده است

اقوامیکه در زیر کلمهٔ توره و یا توریا ذکر شده و فعلاً بعضیها از میان رفته اند نام خود را یک جائی در خوارزم (خیوه) باقی گذاشته اند که این محلّ تا قرن ششم بعد از میلاد معروف بوده است(۱) از این جهت محال و بیفایده است که بعضی مناقشات ایران قدیم را که میان نژاد آری و توری موجود بوده است یک مناقشات اصلی بشمارد (مثل اینکه این دو نژاد بکلّی از یکدیگر متفاوت بوده باشند) این مناقشات بطور وضوح یک مناقشات ضدّی است میان یک نژاد ایرانی شهرنشین که با پرورش حیوانات وزراعت مشغول بوده و میان توریاهای بادیه نشین که در صحراها مسکن داشتند بدان جهت تعبیر توره غالباً مطابقت میکند با تعبیر «سکا» در قرون قدیم که این کلمه شامل همهٔ بادیه نشینهای ایران شمالی که سرمتها و اسکیتها نیز جزو آنهاست میباشد فقط از زمانیکه قبایل هون و ترک در شمال شرق ظاهر شده و اقوام ایرانی بادیه نشین این قطعات را کم کم شروع بطرد کرده اند (یعنی تا تاریخ از قرن دوم قرن اوّل بعد از میلاد و به اغلب احتمال بدفعات از نصف قرن ششم) تعبیر توریا [توران] ببادیه نشینهای سوار آلتای اطلاق یافته است

ایرانی قوم آس (اوست) (که آنها را آلان هم مینامند و درحوالی در آلان در کوه قفقاز سکنی دارند) و همچنین در زبان اسکوت (اسکت) و سغد و [illegible]

(۴) – سانی و تاسانو نام یکطایفه است که [illegible] شده است

(۵) – داهی یک کلمه و طایفه ایست که اصلاً معنی دشمن را میدهد و در سانسکریت داسا است این اسم هم در قرون متوسطه در کلمهٔ دهستان واقع در شمال گرگان (هیرکانی) محفوظ مانده است

(۶) – رجوع کنید بکتاب ایرانشهر از روی کتاب جغرافی مورخ ارمنی موسی خورناتسی تألیف ژ. وستور مارکوارت صفحه ۱۴۱ – ۱۵۵ و مابعد و نیز بکتاب همان مؤلف بنام تحقیقات در باره تاریخ ایران قسمت دویم صفحه ۷۸

وقطعات ایرانی را که در شمال رود جیحون = Oxus [جیحون] واقع و عبارت از خوارزم و سغد (سمرقند و بخارا و غیره) و چاچ (تاشکند) بود و بساسانیان و اشکانیان تعلق نداشتند «ایران بالا» می‌نامیدند

در عهد ساسانیان و به اغلب احتمال حتی در عهد اشکانیان نیز ایرانشهر دورهٔ اوستاوی کیانیان را بخاطرها می‌آورد چنانکه معروف است از شاهنامه فریدون کشور را بین سه پسران خود تقسیم کرد که بسلم ممالک در آنها هم از جانب مغرب داده است و به پسر دوم (حدّ طرایف سرحدها) یعنی شام ممالک روم و ترکستان و به پسر آن که ایرج نام داشت ایران یعنی ایرانشهر را داده است در کتاب یادگار زریران که بزبان فارسی میانه (پهلوی) به ساسانیان فقط ایران را با ایرانیان را ایرج فرزند ساخت (گشتاسب) شاه واسطه ایرانشهر در ممالک او را نشان میدهد(۱)

— ۳ —

در یشت [دعا] های کتاب مقدّس اوستا کلمهٔ «ایریا دخیاوو» که معنی ایرانیان و ممالک ایران را دارد در معادل کلمهٔ دوره (یا ممالک دورها) خیلی استعمال شده است مثلاً در فروردین یشت ۱۴۳ - ۱۴۴(۲) از ارواح مردها و زنهای نیک کردار ایرانی و تورانی وسرمی(۳) و سائینی(۴) و داهی(۵) طلب معاونت میشود

---

(۱) رجوع کنید بکتاب یادگار زریران چاپ جاماسپجی دستور منوچهرجی در بمبئی ۱۸۹۷ و همچنین فصل ۲۳ کتاب بندهشن آگاهی و نیز در کتاب بندهشن چاپ بمبئی در ۱۹۰۸ صفحه ۲۱۱ ومابعد

(۲) فروردین یشت مخصوص به تسبیحات ونام ارواح که در اوستا آنها را فراوشی و در پهلوی (فارسی میانه) فروهر می‌نامند تخصیص شده است

(۳) سرمی و یا سرمیها و یا سورمتها قومی بودند ایرانی و بادیه‌نشین که در حوالی رود دن دون سکنا داشتند سرمت یا سورمت جمع است از سرم در زبان

ساده وسط در سُر خوردن زیاد خندیدن و در دویدن و جهان گردی تکرار مینماید از چهار پا دویدن و جستن دائمی باشد

بزرگی خدمت چشم و گوش را در ترقی و تکامل خیال آرزو و اهمیت نقاشی و موسیقی را در پرورش دادن قوای او از مشاهده بر آن میشوند که بتوسط ترسیمهٔ زیاد شنیدن حرف‌زدن را یاد میگیرد و با بسیار دیدن مردم را میشناسد مثلاً پدر و مادر را از سایر مردم؛ آنرا از این و گربه را از مرغ تفریق میکند. با دیدن و شنیدن زیاد قوهٔ مخیّله زیر او قوام پیدا میکند و ملکه حاصل مینماید

خدمت چشم و گوش بقدری مهم است که حتی در اغلب اوقات بچهٔ ناتوان که تمام وسایل یک مرد را ندارد آرزوها و احساسات خود را زبان بی‌سیم و زبان خود یعنی با گریه و نگاه زیبا صدا و نالهٔ خود اظهار میکند و میفهماند. این است که میگویند گریه و خندهٔ بچه موسیقی او نگاههای او پرده‌های نقّاشی اوست

و از آنجا که بچه برحسب طبیعت همیشه مایل تقلید چیزیست که میبیند و یا میشنود پس بهتر این است که این استعداد او را بسلهٔ ترسیم و تقویت قوای معنوی و روحی او قرار بدهیم برای آنهم بهتر از نقّاشی چیز دیگر نیست چونکه اصلاً بچه برای کشیدن نقش چیزهائیکه میبیند و یا بیشتر دوست دارد مانند حیوانات و حشرات ماهی‌ها و یا پارچه‌ها وغیره هوس زیاد دارد و چون از طرف دیگر بچه ز محسوسات بمعنویات پی میبرد یا بعبارت دیگر از اشکال خارجی بمعانی و از معلوم به مجهول میگذرد این نقّاشی در ساخت برای او خدمت بزرگ میتواند بکند مثلاً در کشیدن شکلهای پروانه‌ها مرغها و گلها و با

فوائد تدریس نقاشی در مدارس

دنیای [illegible] دماغی و [illegible] است [illegible] این
هنرهای زیبا [illegible]
دلکش باشد و سرایت [illegible] سرور [illegible] و [illegible] ها [illegible]
[illegible] ها و [illegible] در آن [illegible]
روح ما [illegible] میگردد و پنهان میماند [illegible]
وادار [illegible] نگاه میدارد

در میان علوم و فنون هنر که بیشتر روح ما را علاوه دار میسازد و جذب میکند و با عالم [illegible] وا میدارد فنّ نقّاشی و موسیقی است هر قدر روح ما با این دو فنّ آشنا شود زیادتر [illegible] میگردد و بر مزایای آنها واقف گردد بهمان درجه روح ما لطیفتر و حسّاستر و زنده‌تر میگردد

در فرنگستان در این اواخر بدین نکته ملتفت شده تدریس نقّاشی و موسیقی را در مدارس اجباری کرده‌اند ولی مقصود از این اجباری بودن این نیست که همهٔ بچه‌ها باید نقّاش و موسیقی شناس بشوند بلکه غرض اصلی پرورش دادن روح بچه‌ها و [illegible] تقویت کردن قوای دماغی و حواس پنجگانهٔ آنها و چون در میان حواس و قوای پنجگانه قوّهٔ بینا و شنوا «باصره و سامعه» اهمیّت مخصوص را دارا هستند فنّ نقّاشی و موسیقی هم که بیشتر بتقویت این دو قوّه منظور دارند کسب اهمیت مینمایند

چه انسان [illegible] همیشه [illegible] قوّهٔ باصره و سامعهٔ خود را بکار میاندازد و بیشتر از قوّه های دیگر از آنها استفاده میکند زیرا که چشم و گوش در هر آن کار میکنند در صورتیکه قوّهٔ ذائقه و لامسه و

... ایران ... خواهند آمد برای آن که دنیای باستانی
... ایران ... کرده است فرنگیها خواهند
...

از ... ایران ... آثار عتیقه و افتخار
باستانی خود را ... ایران ... و آنها را در موزه‌های فرنگ ببرند
خواهند کرد ... های ... امروزی ... کار آن آثار
را از خاک در آوردن آسان خواهد کرد

از این آثار عتیقه چون ... صور دست یادگار نیاکان ... دیده
و از صدمه‌های روزگار ... سالم مانده اند در ستون ... استخر
و دست ... و ... دیده میشود در اثر آنها در روی سنگهای
نبشته « ... » آنها علاوه بر صورتها و نگارهای ... خطی
دیده میشود که آنرا امروز خط میخی مینامند

این خط در عهد پادشاهان هخامنشی معمول بوده است و ...
بجا مانده از این خط جز این سنگهای نبشته نمونهٔ دیگری نمانده است و تمام
کلماتیکه در این سنگها با این خط نوشته شده بیش از چهار صد کلمهٔ
حساب نمیشود

با وجود این، این خط میخی برای ما یکدرس عبرت میتواند بشود
و مندرجات آنها تاریخ گذشتهٔ ما را برای ما شرح میتواند بدهد

آیا کدام ایرانی با شنیدن فکر کشف کردن و خواندن این خطوط
افتاده و یا اقلا خواسته است بفهمد که در این سنگها نیاکان او چه چیزها
نوشتانده و یادگار گذاشته اند

امروز بر ایران جوان و آزاد فرض است که این آثار را حفاظت
بکند، کنجکاوی نماید و از نوشته‌های آنها آگاه شود

در هامبورگ [illegible] انواع [illegible] آنها و همچنین [illegible] در کلاس [illegible] و املای [illegible] زندگی و دروس آنها را تمام یاد میدهند [illegible] معلومات [illegible] مدارس [illegible]

با دیدار [illegible] بهترین [illegible] درس دادن [illegible] قوای معنوی و روحی [illegible] توسط [illegible] است [illegible] در مدارس فرنگ استعمال کرده اند

از: م. طاهرزاده بهزاد
معمار ایرانی در برلن

خطهای میخی در کتیبه‌های ایران

ایران که زمانی بزرگترین گاه مدنیّت شرقی بوده است هنوز بسیاری آثار و بناهای آن عهد کهن و آن تمدّن دیرین در خاک آن برجا مانده است ولی فرزندان ایرانی نه تنها آنها را نمی‌شناسند و حفظ نمی‌کنند بلکه آنها را آثار شرکی و چیزهای باطل تصوّر کرده بدست خود خراب می‌کنند. اینک [illegible] یکایکان منتشر شد در صورتیکه این گونه آثار برای تاریخ تمدّن ایران یک زبان گویا بوده و خواهند بود

ملّتیکه تاریخ خود را نداند و از گذشتهٔ خود آگاه نباشد آن ملّت در خود قوّه و حس عظمت و ترقی را پیدا نخواهد کرد چونکه آن سائق معنوی در روح او نایاب خواهد بود

ملّتیکه از تاریخ خود بیخبر ماند مانند فرزندی است که پدر و مادر خود را نشناسد و همیشه سرافکنده و زبون و شرمناک بسر برد

تاریخ کشف خطوط میخی

در میان سیاحان بسیار که در ایران سیاحت کرده اند باید از همانا نام سیاح در سال ۱۷۱۲ میلادی نام میخی را بدین خطوط داده است. بعد ازین که در سال ۱۷۱۸ یا سیاح دیگر اوروس دفعهٔ اول نقشهٔ استخر را استنساخ کرده است. پس از او در سال ۱۷۶۵ سیاح آلمانی نیبور (۱) بعربستان و ایران سیاحت کرده و آن خطوط را استنساخ نموده است که تا چند سال این نسخه در دست شرقشناسان یگانه مأخذ و منبع بوده است.

در سال ۱۸۰۲ اولین کشف و قرائت این خطوط از طرف فاضل آلمانی گروتفند (۲) بعمل آمد که موفق شد دو سه کلمه را خوانده از روی آن چند حرف از الفبا را معین کرد. در سال ۱۸۲۷ در کوه الوند و وان نیز بارهٔ خطوط میخی پیدا شده دایرهٔ کشفیات وسعت یافت و در ۱۸۳۹ ریچ (۳) نام سیاح سیاحتنامهٔ خودرا که در ۱۸۲۱ به استخر کرده بود بچاپ رسانیده. در سال ۱۸۴۳ شرقشناس دانمارکی وسترگارد (۴) کوپیهٔ کتیبه‌های تخت رستم را برداشت و ایرانشناس معروف انگلیس راولینسون (۵) در سال ۱۸۳۷ ـ ۱۸۴۴ به بیستون رفته خطوط آنجارا استنساخ کرد. در سال ۱۸۴۰ حکومت فرانسه سه نفر سیاح و مهندس معروف خود را که پاسکال دو کوست (۶) تکزیه و فلاندن باشند برای کشف و تدقیق آثار عتیقه بایران فرستاد. این سه شخص هر روز عکس اغلب آثار عتیقه و خطوط میخی را برداشته و یک

Westergard (٤) Rich (٣) Grotefend (٢) Niebuhr (١)

Flandin, Texier, Pascal de Cost (٦) Rawlinson (٥)

الفبای فرهنگ و سرونامهای باهل رحمت [؟] کشف و خواندن این خطوط را کشیده و ترجمه را برای ایرانیان آماده کرده اند ایرانیان نیز خواندن آن را یاد گیرند. کتابهای این دستوران برای ترقی شرق رهنمای دیگر ندارند که هرگز در راه آن ترسند از عقاب خود سرپیچیده خواهند [؟] [؟] [؟] خواهد داد و [؟] خود در بارهٔ این سرفصلها با همت و عزم خواهند افزود.

مادام که تاریخ کشف و خواندن این خطوط را از قرار معلوم و چند سطر از کتیبهٔ داریوش را که در استخر بازمانده با ترجمهٔ آن برای نمونه درج مینمائیم

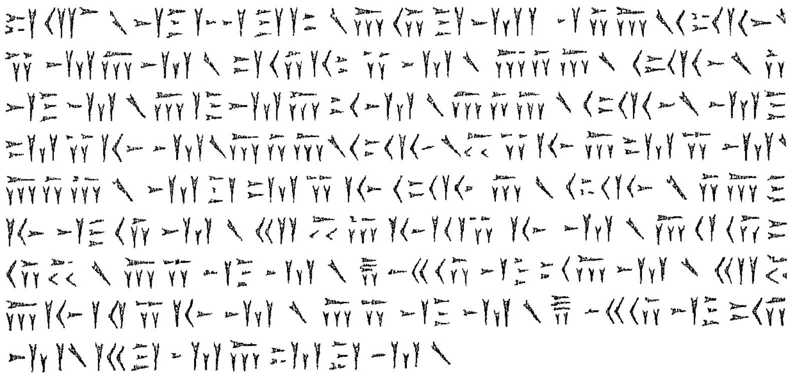

یک قطعه از کتیبهٔ داریوش خط میخی در خرابه‌های استخر، که از کتاب [؟] تاریخ مصور خطوط الفبا ماولمان [؟] خان [؟] برداشته شده است

ترجمهٔ این چند سطر خط میخی از این قرار است

«آهورا مزدا خدای بزرگ است، او این زمین را آفریده است، این آسمان را آفریده است، او انسان و خوشحالی او را آفریده است او داریوش را پادشاه و یگانه پادشاه بسیاری از پادشاهان و یگانه حکمران بسیاری از حکمرانان کرده است»

اسم کشف کننده		عدد حروف میخی که کشف کرده است	تاریخ کشف
تیخسن	آلمانی	۴	۱۷۹۸
منتر	آلمانی	۲	۱۸۰۰
گروتفند	آلمانی	۱۲	۱۸۰۲_۱۵
سن مارتن	فرانسوی	۲	۱۸۲۳
راسک	دانمارکی	۲	۱۸۳۶
بورنوف	فرانسوی	۲	۱۸۳۶_۴[illegible]
لاسن	نروژی	۶	۱۸۴۶
ژاکه	بلژیکی	۲	۱۸۳۸
بئر (حروفرا کشف کرده که ژاکه هم کشف کرده بود)			۱۸۳۸
راولینسون	انگلیسی	۵	۱۸۳۸_۴۶
هولتزمان	آلمانی	۱	۱۸۴۶
اوپرت	فرانسوی	۶	۱۸۴۷_۷۴
		۴۴	

علاوه بر عدد حروفیکه در این جدول ذکر شده هشت حرف دیگر هست که آنهارا [illegible] مینامند. که با آنها جمعا حروف الفبای میخی به پنجاه و سه میرسد

مقاله را چگونه باید نوشت

ما بسیار خوشوقتیم که خوانندگان مجلهٔ مقاله‌های زیاد برای درج در مجله ارسال میدارند ولی بعضی از این مقاله‌ها با اینکه مطالب مفید و جدّی دارند از [illegible] و موضوع مقاله طوری است که ما را از درج آن باز میدارد بدین سبب لازم دیدیم که

سیاحت‌نامه مزبور نوشته بارون ر... دولی ... عکس تمام کتیبه‌ها
تخت جمشید را برداشته بفرنگ آورد. استولزه (۱) از آلمان بوده است که در سال ۱۸۷۸ بعد از هزار و چهارصد عکس‌های تخت از همه کتیبه‌های استخر برداشت و به اتفاق پرفسور ... و پروفسور آندره‌آس آلمانی در آن باب کتابی رسانید که از آثار نادره و نفیس عالم شرق‌شناسی است.

بعد از این چندین سیّاح معروف و هیئت‌های فرانسه مانند هیئت «دیو لافوا» و «لایارد» و «کِنّار» و هیئت امریکائی و غیره با ایران آمده بوسیلهٔ امتیازاتیکه از حکومت گرفتند بسیار آثار عتیقه کشف کرده غالباً بفرنگ حمل نمودند (۱)

در باب قرائت خط میخی و ترتیب الفبای آن در ابتدا هر یکی از شرق‌شناسان که بعضی از حرفها را کشف کرده بودند بر حسب تدقیقات و حدس خود یک الفبا ترتیب داده بودند بالاخره پس از جرح و تعدیل زمینه‌های زیاد و اسباب بالادلایل و تکمیل اطلاعات و تتبعات از آن استخراجها و حدسها آنها را که موافق با حقیقت در آمد قبول و تدوین کرده از روی آن الفبای میخی را ترتیب دادند چنانکه جدول زیرین اسامی کشف کنندگان حروف الفبای میخی را با عدد حروف میخی که هر یک از آنان کشف کرده است با تاریخ کشف آن نشان میدهد

---

(۱) Stolze

(۲) در موقعیکه علمای شرق‌شناس در فرنگ از روی لوحه‌ها که سیاحان آورده بودند مشغول کشف خط میخی بودند راولینسون انگلیسی هم مستقلاً برای خود در شرق در قرائت خطوط میخی میکوشید چنانکه در سال ۱۸۳۷ از کتیبهٔ بیستون دو جمله را ترجمه کرده با انجمن آسیائی لندن فرستاد و در سال بعد دو حرف جدید کشف کرده در ۱۸۴۶ یک یادداشت تازه در بارهٔ کتیبه‌ات خود نوشت

بسیاری از علما و دانشمندان قرنهای گذشته و عصر حاضر که در فصاحت زبان و بلاغت بیان ممتاز شده‌اند معمولاً در نوشتن و اظهار کردن افکار خود بوسیلهٔ قلم عاجز بوده‌اند و همچنین بسیاری هستند که نثر نویس معروف بوده آثار مهمی نوشته‌اند ولی در تقریر و بیان و در نطق و خطابات عجز فوق العاده دارند

نثر نویسی صنعتی است که قسمت عمدهٔ آن ذوق و ادراکی است و بدان جهت با قواعد ثابت و مطلق آنرا نمیتوان محدود نمود و این باب و ما هم فکر نکرده‌ایم که قواعدی برای نثر نویسی وضع بکنیم ما بخوبی میدانیم که در این موضوع طبع سلیم و ذوق ادبی و قوهٔ فکری و قلمی هر شخصی برای او رهبر باید بشود و این میدان تکاپوی فکر و قلم را همیشه آزاد باید گذاشت ولی چون ما در نوشتن این مجله یک شیوه و سبک مخصوص پیش گرفته‌ایم که برای خدمت بعالم علم و معرفت ایران آنرا مفید میدانیم بدان جهت میخواهیم که معاونین گرامی و نویسندگان قلمی ما نیز ملاحظات ما را در نظر بگیرند و در آن سبک و روش خیر نوشته شود تا هم زحمات خودشان بهدر نرود و هم خوانندگان مجله از نشر فایده ببرند

در هر گونه تألیف مخصوص در مقاله نویسی دو چیز مهم را در نظر باید گرفت یکی فکر و یا مطلبی که میخواهیم بیان بکنیم و دیگری عباراتیکه بوسیلهٔ آنها میخواهیم آن فکرها را ادا نمائیم بعبارت دیگر یکی مغز و روح مقاله است و دیگری لباس و قالب مقال است

۲ روح مقاله

۱ــ روح مقاله عبارت از موضوع مقاله است در انتخاب موضوع پیش از هر چیز باید فکر کرد مقاله برای کدام طبقه از مردم نوشته میشود و چه نتیجه از آن منظور است برای مجله هائیکه

چند سطر در خصوص مقاله نویسی بعنوان یادآوری درینجا نوشته ایم تا اولاً کسانی که نکاتی چند آنرا در نظر گرفته بنویسند فکری و فنی سودمند باشد و در نگارشات مقالات و واسعه بکار برده و ما هم بتوانیم آنها را زودتر درج کنیم

۱ ـ مقاله نویسی چیست

مقاله نویسی و یا عموماً چیز نویسی خودش یک صنعتی است و مقام آن کمتر از مقام صنایع ظریفه (مستظرفه) مانند نقاشی و شاعری و موسیقی و حجّاری نیست

چیز نویسی یک صنعت سهل ممتنع یعنی سخت و آسان است صنعت آسانی است زیرا که چیز نویسی عبارت است از نوشتن آنچیزی که ما فکر میکنیم و بزبان خود آنرا ادا مینمائیم که آسانتر ازین چیزی نیست ولی از طرف دیگر یک صنعت سختی است زیرا عبارت است از بیان کردن فکر و مطالب با عبارتها و حرفهائیکه خواننده هم بتواند بزودی آنهارا بفهمد و غرض نویسنده را درک نماید و از خواندن آن متلذّذ و متأثر بشود

چیز نویسی صنعتی است که مانند دیگر صنعتها آن را در یاد باید گرفت چنانکه در ممالک فرنگ برای روزنامه نویسی مدرسه‌های مخصوص هست و یکی از دروس آنها هم راجع بفنّ چیز نویسی است

چیز نویسی صنعتی است که علاوه بر استعداد فطری و قابلیت ذهنی که بعضی اشخاص ممکن است درین فنّ داشته باشند باید آنرا مانند موسیقی و نقّاشی مشق کرد تا در آن ممارسه و ملکه حاصل شود چنانکه هر شخص عالم معلّم نمی تواند بشود هر صاحب تحریر و بیان نیز چیز نویس نمیتواند بشود

IRANSCHAHR

Iranschahr
Revue littéraire
et scientifique
bimensuelle

Rédacteur
et Directeur
H. Kazemzadeh

Téléphone
Stein 5905

ایرانشهر

[illegible]

سال اوّل || ۲۵ ربیع الاول ۱۳۴۱ || برلین || شماره ۵

Ière année || Berlin, 25 Octobre 1922 || No 5

جنگ با فساد اخلاق

باید ایمان آورد بدانکه یگانه دشمن ملک ایران و یکتا سبب بدبختی آن فساد اخلاق است. پس باید بر ضد این دشمن خانگی جنگ و جهاد کرد. باید این خانهٔ بیداد را آتش زد. باید این درخت بارور خیانت و دنائت را با تیشهٔ علم و ریاضت اجتماعی از ریشه در آورد و باید این طرار دروغگوئی و دوروئی و پست فطرتی را بخشکاند.

باید ایمان آورد که اگر محیط حاضر ایران را که با هوای فاسد این اخلاق متعفّن گشته نتوانیم بکلّی عوض نمائیم هیچ نباشد نمیتوانیم نژاد جدید و معصوم ایران را از سرایت و ضرب این محیط نجات بدهیم. باید زمینه‌ای را که روح نژاد پاک و بیگناه ایران تازه و جوان در آن پرورش خواهد یافت از جرثومات و هوای کثیف این اخلاق پاک کرد. باید این اهریمن بدسرشت را از دور کاشانهٔ ایران نو دور ساخت. باید نوزادگان پاکنهاد ایران جوان وآزاد را از سرایت این ناخوشی خانمانسوز

مسائل خاص مربوط بآن دانسته باشند باید مطالب، مقصود و منظور خود را اظهار کرد [illegible] مقاله نویسی دارای مانند یک شعر و نثر سالم در حقیقة [illegible] اساس و مبانی را استعداد ذهنی خواننده [illegible] سوژه را [illegible] مسائل [illegible] میدان [illegible] مقاله‌های خود [illegible] با ساده [illegible] بنویسند

۲ــ در مقاله نویسی برای ایراد مهم [illegible] فراموش نباید کرد، آن این است که باید از وعظ و روضه خوانی به نشان دادن راههای کار و پیدا کردن وسایل عملی اهمیت باید داد

چنانکه گذشته های سالیانه روح زنده دلی را در مردم ایران کشته است روضه خوانیهای [illegible] ایران در حس شجاعت و قوّهٔ مقاومت و امید را در دلهای ایران خواب کرده و سکته مقاله‌های بد [illegible] و پر از یأس و ناله و سوگواری احساسات معنوی و قوّهٔ زندگی را می کشند و می خشکانند ولی اغراق‌گوئی و مبالغه و خودستائی و [illegible] در همان درجه مضرّ است

۳ــ [illegible] کردن موضوع باید پیش از نوشتن زمینهٔ آنرا در ذهن حاضر کرد یعنی مانند نقاش و معمار که گردهٔ نقشه‌ها و طرحهای خود را قبلاً در ذهن خود میکشند و بعد روی کاغذ می آورند مقاله نویس هم باید زمینهٔ فکر و موضوع خود را قبلاً در ذهن خود حاضر نماید و بخود بگوید که فلان فکر را با فلان ترتیب و عبارات و کلمات میخواهم بقلم بیاورم این حاضر کردن موضوع در ذهن هر قدر بیشتر دوام بکند همانقدر فکر نویسنده واضح‌تر، مقصود تر و روشن‌تر و نوشتن آن هم همانقدر آسانتر خواهد شد   (بقیه دارد)

دلهای ناپاک ... اینها ... واهمه ... خدا ...
... کردن ...
... در ایران قانون اساسی ... در حرام کردن
دخانیات و مالیات ... عمل حکام و برانداختن اهل ظلم و جور ...
با ساختن مدرسه‌ها و ترویج ... آنها ... فداکاری‌ها ... کافی
بوده و معجزه‌ها نموده است

در اینصورت اگر توجهات ایشان با آمال مردم موافق باشد در هر امر دیگر نیز که جنگ بر ضدّ فساد اخلاق باشد که اساس جنگ ناپاکی خود ماست همان نتیجه را میتوان گرفت باید حرف دوستی آزاد را همانا در گوش داشته باشیم که گفته است عزم پایداری ما وسیلهٔ کامیابی است

این وسایل عملی در جنگ با فساد اخلاق که ما ذیلا مینویسیم هر یک شرح مبسوطی لازم دارد که موضوع چند مقاله میتواند بشود ما فقط بطور اختصار و بعنوان یادداشت بذکر آنها میپردازیم ؛

وسایل عملی جنگ

بافساد اخلاق

۱ – وعظ و تبلیغ

فکر تخمی است که در زمین دماغها پاشیده میشود فکر قوّه است که چرخ زندگانی نوع بشر را تا کنون اداره کرده و باز هم خواهد کرد بوسیلهٔ نشر افکار مردم را بچگونگی و زشتی اخلاق فاسد آگاه

اجتماعی ... کرده است. آیا ... [illegible]
... از اخلاق ... [illegible]

بنابراین ما باید وسایل عملی این جنبش را در نظر بگیریم. باید چند امر را یادآوری نمائیم و بدانها ایمان بیاوریم.

اوّل ـ درین جنبش با فساد اخلاق و انحطاط دست غیبی و ظهور یک قوّهٔ خارجی بوده است ... نباید بشویم. این کشور فساد در سایهٔ خود ما ... شده و با آب مردانگی و همت خودمان باید آنرا خاموش نمائیم. این اهریمن بد نهاد را خودمان در آغوش خود پرورده‌ایم و بدست خودمان باید بجان او خاتمه بدهیم.

دوم ـ درین جنبش از هیچ قوّهٔ خارجی نباید ترسید. اگر ما جنایات را ترک بکنیم، اگر ریاکاری و عوامفریبی را کنار بگذاریم و اگر از دروغگوئی و دنائت و نفاق و جاسوسی دست بکشیم هیچ دولتی ما را ترک نخواهد کرد و هیچ حکومتی ما را ... نخواهد داد. و اگر ما ترک بطالت و تنبلی و جهالت بگوئیم و خودپرستی و بی‌شرمی را از خود دور بسازیم و بر پاک رفتار و درست ... را فراموش بکنیم هیچ حکومت با اعتراض نخواهد کرد و این اصلاحات جدید هرگز موجب مداخلهٔ خارجی و قشون‌کشی بر ضدّ ما نخواهد شد.

سوّم ـ این جنبش با فساد اخلاق و با اجرای این پیشنهادهای عملی در اصلاح اخلاق محتاج جانب مستشارهای فرنگی و حقوقدانها و باستانشناسها و پرداختن بودجهٔ هنگفت نیست. این اصلاحات چیزیست که خود ملت با خرج رغبت و همّت باید بعمل بیاورد. فقط سرمایه‌ای که لازم است همان عزم و پایداری و فداکاری است. اقبال عامه و توجه مردم

امتیازات و القاب [illegible] های دیگر از قبیل [illegible] ادراک را شروع [illegible] ابتهای
ما که در [illegible] و [illegible] اگر روحانیان و واعظان
ایران در همه عالم [illegible] اخلاقی [illegible] مطابق دین و
عامی [illegible] ازدیاد [illegible] قسمت مهمّی از اخلاق اجتماعی ملت را
میتوانستند از فساد نگاهداری بکنند اگر روحانیان ایران همان صفای
قلب و خلوص عقیدت و ثبات و همان فداکاری و همّت را که داعیان
اسلام در بدایت انتشار دین اسلام داشتند بکار میبردند امروز اهمیّت
مقام خود را از دست نداده افراد ملّت را در جادّهٔ فضایل اخلاقی هدایت
میتوانستند بکنند با اینکه نفوذ مذاهب در ممالک غربی باندازهٔ نفوذ
اسلام در شرق نیست باز موقع روحانیان فرنگ بهتر و خدمت آنان به
اخلاق این ملل از خدمت روحانیان اسلام بمراتب بیشتر است امروز
باید علما و واعظان و ادبا و فضلای ایران با یک ترتیب جدیدی که مبنی بر
اساس فنی و مطابق با مقتضیات زمان باشد بر اصلاح اخلاق اجتماعی و
به تنویر افکار مردم بکوشند ولی این وعظ و نصیحت و این تبلیغ و دعوت
وقتی مؤثر میتواند بشود که بکار برندگان آنها خود بگفته های خویش
عمل بکنند وگرنه بر حرفهای کسی که مثلاً کوزهٔ شراب در بر کشیده و
مقالهٔ ذم مسکرات مینویسد و از نشأهٔ زبان بحال آمده و مردم را بترک
زناکاری دعوت میکند و یا مردم را از ارتکاب رشوت و فسق و تملق و ظلم نهی
کرده خود دامن آلوده با همهٔ اینها میباشد هیچ اثر و نفوذی حاصل
نخواهد شد باید ایمان آورد که تعلیم اخلاق خوب فقط با اخلاق خوب
امکان پذیر میتواند بشود

و یک نسخهٔ اخلاقی را که باید بعد از این داشت باید پیش از همه در خانوادهٔ ایرانیان قائم و در تربیت فرزندان خود صرف کردند و بچه‌ها را بدانها تمرین کرد و نشان داد و به آنها فهماند که اخلاق خوب کدام است و اخلاق بد کدام آموختن مردم را از اخلاق زشت و عادت کردن باخلاق نیک تشویق و ترغیب و تعلیم کرد. انتشار چنین افکار نیک روشن کردن دماغها بوسیلهٔ قوّهٔ فکری صورت میگیرد

اگر ملاحظه کنیم تمام مذاهب دنیا و همهٔ فلسفه‌ها و طریقه‌ها و هر یک از تجدّدها و انقلابها جز بوسیلهٔ قوای فکری بظهور نرسیده است. هر فکر تازه است بدرجهٔ قوّت و مناسبت خود در یک زمان و بدرمان محدودی نشو و نما کرده و ریشه دوانیده است. پس بوسیلهٔ نشر افکار نیک جریان نو باخلاق نیک میتوان داد

نشر افکار در بارهٔ اخلاق جمعی راه دارد که مهمترین آنها قوّهٔ زبانی و قوّهٔ قلمی است یا بعبارت دیگر نطق و خطابت و شعر و کتابت است. ایرانیان در هر دو از این دو قابلیت استعداد مخصوص دارند ولی مثل سایر کارها این دو قوّه را هم بد بکار برده اند. تبلیغ و خطابت جز وعظ و امر بمعروف چیز دیگر نیست ولی واعظان و ناطقان و روضه خوانهای ایران که نمایندهٔ قوای روحانی ملت هستند نتوانسته‌اند این قوّهٔ تبلیغ و وعظ را در شاهراه سعادت ملّت بکار برند. چرا؟ این مسئله شرح طولانی لازم دارد ولی مختصرا میتوان گفت که اوّلاً وعظ و تبلیغ را از مقام بلند روحانی خود پائین آورده وسیلهٔ کسب و آلت معیشت قرار داده اند ثانیا آنچه را که بمردم میگویند خود عمل نمیکنند و بدینجهت بی اثر میماند و ثالثا هزار سال است همان حرفها و عبارتهای قالبی و همان

[illegible]

[illegible] ... شمرده میشود

در هر ... [illegible] ... زبان ما ،

هم خود ... است از روز اول ... آن ... [illegible] ... که

از نظام ... [illegible] ... و افراد ... خود ... داشته

۳ – انجمن‌های علمی و اخلاقی

اگرچه انجمن بازیهای دورهٔ انقلاب ایران اثر و نفوذی در کالبد انجمن باقی گذاشته است با وجود این اگر بعضی انجمنهای علمی و ادبی که غرضی جز تعمیم معارف و تشویق به فضایل اخلاقی نداشته باشند باساس خود میتوانند خدمت بزرگی به اخلاق اجتماعی ملت بنمایند

گاهی در جراید ایران خوانده میشود که فلان انجمن یا فلان هیئت معارف یا علمی تاسیس شده و مرامنامهٔ خود را نشر کرده است و حتی گاهی با ذکر اسمهاشان خبر داده است ولی پس از مدتی دیگر چیزی از آن تاسیسات شنیده نمیشود از میان میروند و برچیده میشوند چرا؟ زیرا که اولاً اغلب اوقات تاسیس آنها مبنی بر پارهٔ مقاصد شخصی از قبیل شهرت و معرفی خود و غیره بوده و ثانیاً نقشه را طوری بزرگ برداشته اند که از عهدهٔ اجرای آن نمیتوانند برآیند و الا مختصر دوچار شدن

۳ — نشر رساله‌ها و کتابهای اخلاقی

[illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] امثال [illegible] اخلاقیات [illegible]
[illegible]
اختراع [illegible] نشده بود [illegible]

اگر بجای اینهمه [illegible] تمام خرافات و موهومات در ایران [illegible] و منتشر کردن موهومات [illegible] آخوندها [illegible] و [illegible] و [illegible] و خواهان [illegible] کتابهای اخلاقی [illegible] زیاد [illegible] ثواب خوبی بمراتب بیشتر میشد

اگر بجای اینهمه رساله‌ها، دعاها و کتابهای مذهبی و [illegible] های دینی و [illegible] که اغلب آنها هم بزبان عربی هر ساله چاپ و در میان ملّتی که زبان مادری آن فارسی است منتشر میشود چندین هزار رسالهٔ اخلاقی و تراجم احوال و کتابهای فنی و علمی و صنعتی بزبان سادهٔ فارسی نشر و میان همهٔ طبقات مردم توزیع میگردید آیا ثواب این و نااثر این امر خیر بمراتب اوّلی نمیشد

اگر بجای خرجی که [illegible] های قرآن مجید که در کتابخانه‌های آخوندها بصورت نسخه‌های بالغ و معمول «ملاًّ» با پاک میدهند که اوراق آنرا در جلد و زر پاره کرده بکوچه‌ها و مزبله‌ها و زیر پا میاندازند و از خواندن آنهم روز خوب و [illegible] آخوندکه خود هم معنی آیات آنرا نفهمیده است نسخهٔ [illegible] کور کردن چشمهٔ هوس و ذکاوت و فلج نمودن قوهٔ دماغ و ذهن

این مقصود حاصل [illegible] نباید فراموش کرد که ارزش امور تربیتی معلمین
داده [illegible] با اخلاق عالی است

در کلاس درس این دختران و پسران که هنوز [illegible] نگاههای
جستجوگرانه به ما دارند و از سیمای ما این حالات را با نگاههای نافذ
[illegible] نگاههای معطر کرده و چند سال پس از خروج [illegible] دیده‌های
ما را درس از دلهای ما را منور بسازند آنها هم حکم طبیعت مجبور
و با نگاههای [illegible] متفاوت با تربیت محیط خود [illegible] احیاء [illegible]
و نابود خواهند گردید

ما بارها اظهار کرده‌ایم که هر فرد عالم و باسواد معلم نمی‌تواند
بشود و هر معلم را صاحب اخلاق نیکو نمی‌توان شمرد بسیار مردمان
فاسد و بدجنس می‌بینیم که بهرهٔ کافی از علم دارند ولی در نظر ما این
علم آنها وبال گردن خود و دیگران است این‌گونه صاحبان علم جز
حمّال کتب و انبان معلومات چیز دیگر نیستند و ضرر آنها بمراتب جامعه
بیشتر از نفع آنها خواهد بود

تا مقام شامخ معلم در انظار هیئت جامعه شناخته نشود و تا ملت
و دولت قدردانی و حق‌شناسی کافی در بارهٔ معلمین نکنند و تا میان معلم با
اخلاق و بی اخلاق فرق و امتیاز گذاشته نشود و تا روزیکه معلمین با فضیلت
در حوزهٔ عمل و مسلک خود در اقلیت هستند و تا روزیکه یک اردوی
کافی از معلمین صاحب اخلاق حسنه تشکیل نشود، هیئت جامعهٔ ایران
از تجربیات و صدمات فساد اخلاق در امان و آسایش نخواهد بود و نژاد
جدید ایران بی اراده و هراسان قدم بمیدان مبارزهٔ زندگی نخواهد گذاشت

[illegible]

[illegible] ... الاب ... [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الی [illegible] هوشیاری داشته باشند ایرانی [illegible] [illegible]

باشند [illegible] فداکاری [illegible] و جهانی [illegible]

این قبیل اخطارها باید از طرف اشخاصی باشد [illegible] بشود تا احتیاج به [illegible] شهرت و نفع شخصی و غرض فردی نداشته باشند و باید منتظر نتایج فوری باشند بلکه [illegible] و استقامت و باز هم استقامت بکار باید برند و در موقعیکه لغزشها مشاهده نمایند یک فداکاری بخرج هم کرده آنهارا جالب توجه خاصه و مردم خارج [illegible] بکشند

۴ — تهیه یک اردوی معلمین با اخلاق

مقدرات ایران در دست نژاد جدید ایران گذاشته شده که اوهم در آغوش مدارس جدید ایران نشو و نما مینماید و پرورش و تربیت آن بعهدهٔ معلمین امروزی سپرده شده است این معلمین، امروز هر چه باشند با تأثیرات اخلاقی و دماغی خود سایرا در افکار و اعمال نژاد جدید ایران رسم خواهند نمود از این رو به اهمیت تکالیف و سنگینی بار مسئولیت و عظمت مقام معلم میتوان پی برد اسکندر بزرگ همیشه میگفت که معلم من بیشتر از پدر و مادرم در گردن من حق دارد زیرا که پدر و مادر من چشمهای مرا بجهان فانی باز کرده اند و معلم من چشمهای معنوی مرا بجهان حقیقت و فضیلت جاودانی گشوده است

ایرانیان ... با ایمان به ... پاداش و جزا ... در دین خود ... داشتند
... را باور داشتند.

امروز همه میدانند که پس از پیشرفت علوم طبیعی نمیتوان حرکات آنرا بوسیلهٔ افسانه‌ها و داستانهای کهن با دلایل برای طالبین بیان داد. توسط این افسانه‌ها مردم بیسواد را بیش از کرامات طبیعت و جریان حوادث عالم و کشفیات علمی فقط میتوان مطلع گردانید و صاحب معلومات کرد.

۶ — مکافات و مجازات اجتماعی

از آنجا که فساد اخلاق یک یا چند نفر سرایت کنندهٔ اجتماعی است باید جلو آنرا گرفت و بدفع آن کوشید. چنانکه مجازات و مکافات در طبیعت بچه اثر مخصوص دارد که با تشویق و آفرین و بارک الله بهتر کار میکنند و رفتار و اخلاق خود را تصحیح مینمایند و در حین نافرمانی و تنبلی و بد اخلاقی از تنبیه و خودکاری و سرزنش میترسند. همانطور افراد بزرگ جامعه هم در زیر تأثیر این دو عامل معنوی تنبیه و تشویق و تهدید جریان اخلاقی خود را عوض میکنند و رو به اصلاح میروند. فرد اجتماعی در این خصوص حکم بچه را دارا میباشد.

مجازات جلو سرایت مرض اجتماعی را میگیرد و مکافات بسوی مزاج و اعادهٔ صحت اجتماعی خدمت میکنند. مجازات و مکافات دو محوری هستند که چرخ زندگی نوع بشر در روی آنها میگردد و کلمات بیم و امید و بهشت و دوزخ مرادف اینها میباشند.

هیچیک از افراد بشر از نفوذ این دو قوه گریبان خود را یکبار

۵ - تیاترها و سینماها

[illegible] اسباب [illegible] اخلاقی اجتماعی [illegible] انسان [illegible] راه [illegible] [illegible] آن واقف نشود [illegible] تیاتر [illegible] آن را فقط سبب [illegible] در اخلاق [illegible] نمایشها [illegible] تماشای [illegible] زندگانی دیگران [illegible] و نتیجه را دارد. از این نمایشها و تماشاها چیزهای اخلاقی و علمی و فنی و تاریخی را انسان یاد میدهد در قلوب تماشاچیان احساسات لطیف و [illegible] و عالی تولید و تربیت خواهد کرد و اگر بر عکس روایح خونریزی و دزدی و [illegible] و ظلم و امثال آنها را یک طور [illegible] تشویق انسان دهند با طبیعت [illegible] های بد و هوسهای نفسانی و اشتهاهای حیوانی و تمایلات [illegible] تولید خواهد کرد

از اینجا نباید چنان استنباط کرد که تیاتر و سینما حرام و قدغن باید بشود بر عکس باید اینها را در درجهٔ اوّل وسائل تربیت اخلاقی و اجتماعی قرار داد. باید اوّلاً نمایشها را نشان داد که مربی اخلاقی و علمی و فنی دانسته باشد و ثانیاً دائرهٔ این نمایشها را بشهرهای بزرگ و پایتخت منحصر نباید کرد بلکه بشهرهای کوچک و قصبه ها نیز شامل نمود. باید شرکتهائی تشکیل داد که در زیر مراقبت و نظارت وزارت معارف این کار را بعهده گرفته نمایشهای موقتی در اغلب شهرها داده و تکثیر کرد پرده های سینما و اسبابهای عکس یا « پروژکتور » که در ممالک فرنگ در هر انجمن علمی و فنی و در اغلب مدارس برای نشان دادن

[illegible]

[illegible]

حفظ امانتی را [illegible] وفا به [illegible] شده است که اگر [illegible] [illegible] را [illegible] اتفاق [illegible] باید اینها را از اولیاء الله [illegible] و افراد [illegible] از کسی را [illegible] که با [illegible] احتیاج [illegible] و دست مال مردم دراز [illegible] و دزدی [illegible] باید در [illegible] او [illegible] خواهیم و [illegible] را [illegible]

هر قدر ما در بارهٔ فواید اخلاق حسنه قدردانی و حق‌شناسی بنمائیم بهمان اندازه از عدهٔ بداخلاقان کاسته و بر عدهٔ نکوکاران خواهیم افزود باید بدین عقیده ایمان بیاوریم که در مملکتیکه در میدان اجتماعی آن [illegible] تجارات و تحت مقاومت [illegible] هم [illegible] بسته شده باشد در آنجا هیچ گونه فضایل اخلاقی [illegible] نخواهد کردید

۷ – حفظ صحت و ورزش بدنی

ممکن است اغلب خوانندگان تعجب بکنند که حفظ صحت و ورزش چه دخل و تأثیری در حسن اخلاق میتواند داشته باشد این مسئله بحث مبسوطی لازم دارد که در اینجا شرح نمیتوان داد همینقدر باید دانست کسیکه صحت کامل ندارد قوای دماغی او نیز ضعیف

امروز ما باید [illegible] تا با دنیای [illegible] برابر باشیم و [illegible] را از بین ببریم [illegible] جهان ما [illegible]

مکافات [illegible] را جزائی [illegible] باید بدانند [illegible] در اصطلاحات [illegible] و با آنهائی که عمل [illegible] اسباب موجبهٔ آنها را پیدا کرده و هر مقصّر یا عمل را [illegible] یعنی [illegible] خدای قادر مطلق دعوت میکند این مجازات و مکافات را نامهای مختلف مانند قضا و قدر، مقدّرات، خواست خدائی، سرنوشت، طالع و تصادف میشناسند نوع دیگر مجازات و مکافاتی است که قانون هر مملکت آنرا وضع کرده و مرعی الاجرا ساخته است اما این هم در جلو فساد اخلاق را نمیگیرد و صحّت اعمال و حسن اخلاق مردم را [illegible] نمیکند باید [illegible] وسیلهٔ دیگری [illegible] متوسل شد و آن عبارت از مکافات و مجازات اجتماعی است که هیئت جامعه عهده دار اجرای آن است

بسیاری از مواقع و کیفیات هست که قانون در آنجا سکوت کرده و نمیتواند مجازات و مکافاتی وضع نماید مثلا برای بی انصافی نسبت به [illegible] و [illegible] و عکوف و دوروئی و دست [illegible] و غیره اما هیئت جامعه در خصوص اینها اجرای نفوذ میتواند بکند و وسایلی که هیئت جامعه دارد عبارت است از تشویق و قدردانی و حقشناسی در بارهٔ صاحبان اخلاق حسنه و اظهار نفرت و ترک معاشرت با مردمان آلوده بفساد اخلاق هیئت جامعهٔ ایران باید مشوق و عادت نماید که مردمان متملق و دورو و دروغگو و رشوه خوار و هرزه و بداخلاق را منفور و از مجالس

[illegible]

[illegible]

۸ ـ جلوگیری از [illegible] بیکاری

[illegible] اسلامی در [illegible] از بیکاری [illegible] بیکاری در طبقهٔ جوانان ایرانی [illegible] باعث فساد اخلاق میشود زیرا که در [illegible] احتیاج [illegible] و [illegible] خود را مسموم خواهد کرد

بسیاری از طبقات اهالی ایران عمر خود را با بیکاری و بیعاری میگذرانند و این بیکاری آنها را [illegible] و دزدی و [illegible] و خوردن مال دیگران و غیره [illegible] از رنج دست دیگران عادت میدهد این طبقه از مردم [illegible] دیگران را [illegible] از خود چیزی ندارند [illegible] هلاک و صرف میکنند و با بیعاریها و عادات زشت خود فساد اخلاق را در میان هیئت جامعه سرایت میدهند

باید جوانان را [illegible] بکار تشویق و ترغیب کرد باید کارهای تازه برای بیکاران پیدا کرد و باید شرکتهائی تأسیس نمود که بیکاران را کار بدهند باید مردمان بیکار و بیعار را از دائرهٔ هیئت جامعه بیرون کرد چنانکه ایرانیان قدیم بیکارها را از شهرها بیرون میکردند زیرا که مرد بیکار را دزد میشمردند و مانند شخص جذام گرفته آفت هیئت جامعه میشمردند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مهم‌تر آنها ورزش بدنی است که آنهم انواع دارد و باید بدرجهٔ سن و استعداد بدنی و [illegible] هر فرد ورزش [illegible]

اولاً باید ورزش بدنی را در همهٔ مدارس ایران اجباری کرد و برای تدریس آن معلمین صاحب اختصاص و دانش و جدی تهیه نمود یا انجمنهای ورزش برای دختران باید [illegible] کرد یا استخدامگاه داخل دوره زندگانی [illegible] از مواد آن استفاده بکنند. ثانیاً هیئتی محققین از طرف وزارت معارف معین بشود که بازیچه‌ها و بازیها را که در ایران معمول است خواه برای بچه‌ها و خواه برای بزرگان تدقیق نموده آنهائیرا که مضرّ اخلاق و مخالف شرایط صحت است تعیین و بمردم اعلام بکنند و بعضی بازیهای دیگر را که در ممالک فرنگ معمول است با رعایت جنبهٔ اخلاقی و موافق با آداب ملی ترویج و تعمیم نمایند.

باید فهمید که بازی و بازیچه تنها برای بچه‌ها لازم نیست بلکه یکی از حوائج ضروری امروزی و نوعی از ورزش دماغی و بدنی است اگرچه در ایران آنقدر کار نمیکنند که دماغ و بدن را طوری خسته بکنند که محتاج استراحت و تقویت باشد با وجود این تعمیم بعضی بازیهای

[illegible] با [illegible] کرده باشد [illegible] تحلیل [illegible] از [illegible] خود [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن آثار [illegible]
[illegible] ایرانی را [illegible] کرده است

با این ایرانیان هر چه را که از دیگران کسب کرده و خود نشان آورده اند نکته‌های دیگر بر آموخته و در دیگر کردن آنها در میان ملل دیگر خدمت و هنر بزرگی بکار برده‌اند و میتوان گفت که در این خصوص تمام قابلیت را پیدا کرده‌اند

این دو خصلت یعنی استعداد اخذ و تقلید و استعداد نشر و تعلیم از خصایص روح ایرانی است که در هر یک از شئونات اجتماعی آن از روزیکه تاریخ یاد دارد تجلّی کرده و باز هم خواهد کرد چنانکه پس از قبول دین اسلام، ایرانیان در نشر آن باقطار عالم خدمتهای بزرگ کردند و در ترجمه و تعلیم فلسفه یونان و حتّی در وسعت دادن دایرهٔ فلسفهٔ اسلام بسیار کوشیدند و خصوصاً در رشتهٔ فلسفه و حکمت الهی و زبان و ادبیات اسلامی آنقدر تجدّد و ترقی بعمل آورده و روح ایرانیت بدانها دمیده‌اند که حقّ دارند بدان افتخار بکنند همین تجلّی روح ایرانی است که دانشمند و شرق شناس معروف پروفسور دارمستتر را بدین عقیده واداشته که پنجاه سال پیش در بالای کرسی خطابت مدرسهٔ کولژ دو فرانس در پاریس میگفت که اسلام ایرانیان یک اسلام ساسانی یعنی مشبوع از آثار تمدن ساسانی است

ما این روح تجدّد و تعلیم را در صنایع قدیم ایران نیز مشاهده میکنیم و از این رو روح ایرانی را شایستهٔ تقدیر و پرستش میدانیم

در بیان مارسل دیولافوا فرانسوی که حفریات شوش را بعمل آورده و آثار عتیقهٔ زیاد از آنجا بپاریس برده است در کتاب نفیس

در [illegible] و [illegible] اعلان [illegible] آنها اعلان [illegible] در [illegible] ادارههای مخصوص [illegible] برای [illegible] احتیاج خود را بتوانند اظهار نمایند و در [illegible] کار [illegible] هزارها مردم در هر ماه کار پیدا میکنند

در هرحال [illegible] از مشوّقها [illegible] اخلاق و [illegible] زهرهای اجتماعی است برای یک ملّت

صنایع قدیم ایران

با اینکه از صنایع قدیم ایران که در ضمن انقلابات متوالی بارها دستخوش تخریبات گردیده و با اینکه پس از قبول دین اسلام ایرانیان تحمل کردن و ترقی دادن اینگونه صنایع دیگر همت نگماشته‌اند باز و سکه تاریخ تمدّنات قدیمه رشتهٔ تحریر میآید ایران نیز با صنایع قدیم خود مقامی در صفحات آن تاریخ پیدا میکند

برخی از مدققین تمدّنات قدیمه را عقیده این شده که ایرانیان قدیم در صنایع از قوّهٔ ابداع و ابتکار محروم بوده‌اند و هر چه بعمل آورده اند همه از روی تقلید و استنساخ آثار ملّتهای دیگر بوده است

این مسئله بخودی خود بسیار اهمیّت دارد و تحقیق آن بعهدهٔ ارباب اختصاص و تتبّع است ولی ما دراینجا دو نکته را یاد آور میشویم و آن این است که اوّلاً ایرانیان هر قدر هم آثار ملّتهای دیگر را اخذ

آنچه به دانا و نادان یاد میداد این منابع همان منبع الهامات است که ما ... در ایران در وجود آن امپراطوری ... دیگر از ... به عمر زمان داد از آن سرازیر شده بود

نامهٔ یزدگرد سوم

به سوبان ارمنستان

بقلم آقای پور داود

مقاله ذیل را آقای پور داود که یکی از جوانان فاضل و دانا و متقی است و متدین است در برلن ساکن و مشغول تتبعات و تحقیقات درباره تاریخ و ادبیات ایران قدیم هستند نوشته‌اند که علاوه بر اهمیت و لطافت موضوع مطالب را با عبارات ساده و شیرین که حتی‌الامکان خالی از کلمات عربی و مواد ... واقعیت است ادا کرده‌اند ما با کمال میل این مقاله را درج کرده امیدواریم ایشان با ارسال مقاله‌های دیگر صفحات مجله ایرانشهر را آرایش بدهند.

ایرانشهر

۱ انتشار دین عیسی در ارمنستان

در آغاز شهریاری ساسانیان در همان روزگاریکه آئین زرتشتی پس از چهارصد و هفتاد و شش سال فرمانروائی اشکانیان دوباره جاه و نیروی مملکت ، از سوی مشرق ایران، کیش بودا و از سوی مغرب آن دین عیسی با آئین باستان ایرانیان مزدیسنی (۱) همچشمی مینمود

دین عیسی در قرن اول میلادی در عراق و از همان سامان کم کم به آسیای خورد « صغیر » روی نمود تا آنکه در زمان نخستین پادشاهان ساسانی این دین نو زاد در آن مرز و بوم پر و بالی گشود و ارمنیان عیسوی

(۱) مزدیسنی یعنی پرستندهٔ مزدا که زرتشتی است

[illegible]

... تمام آثار صنایع قدیم ایران [illegible]

[illegible] (1) [illegible]

[illegible]

[illegible] قوهٔ [illegible]

که [illegible] را فراموش کرد و کاملا [illegible] تسلط اقوام بیگانه رفته است [illegible] از میان همهٔ این ممالک [illegible] فقط ایران توانسته خود را از [illegible] های خارجی حفظ نماید و آتش [illegible] زبان خود را نگاهدارد و حتّی در مذهب [illegible] که اورا مجبور به قبول کرده اند یک شکل مخصوص [illegible] است که آن شکل از ادیان مذهبی که [illegible] اقوام سامی و تورانی [illegible] بطور واضح متفاوت است ،

مملکت ایران [illegible] شدتی را که تمام عالم [illegible] را زیر و رو کرد [illegible] عبارت از تهاجم اقوام هون و [illegible] بود [illegible] بی آنکه صدمهٔ از آن [illegible] و در سالهای [illegible] قرن هفتم میلاد در موقعیکه پیغمبر عربی نبوّت خودرا اعلان میکرد [illegible] ساسانیان هنوز آنقدر مترقی و قوی بود که پیغمبر عربی افتخار میکرد که در عهد یک سلطان عادل یعنی نوشیروان بدنیا آمده است و جانشینان این پیغمبر طرح مسجد های خودرا که برای خدای خود میساختند از روی نقشهٔ قصر های همین ایرانیان که آنها را [illegible] نامیده و بضرب شمشیر بدین خود درمی آوردند بر میداشتند

ایران مغلوب شده بود و بحکم قانون طبیعت در زیر حکم غالب بسر میبرد ولی با وجود این در همانحال در مملکت های اسلامی ، صنایع و معماری شرقی را که از زمان انقراض سلطنت های قدیمه بوراثت اخذ

(1) M Dieulafoy, L'art antique de la Perse

ارمنستان که گرجستان در همان دوره بدست ایرانیان افتاد لیکن آتش [illegible] ایران آتش [illegible] الاسلامیه [illegible] امیر ایران [illegible] آذر [illegible] ارمنستان و خاندان [illegible] با وسط قرن پنجم میلادی [illegible] ارمنستان [illegible] درجه را داشتند [illegible] با پادشاهان ساسانی [illegible] میدادند و همواره با [illegible]

بعضی از مورّخین ارمنی معتقدند اینکه ساسانیان عیسویان را بعداوت مینگریستند بواسطهٔ مداخلهٔ آنان بوده است در امور سیاسی و مربوط بودن با دولت روم دشمن ایران [illegible] عیسویان نسطوری که طرفدار آنان در نزد مسیحیان روم بدعت و مخالف دین حقیقی بوده [illegible]

۲ کشمکش دینی میان ایرانیان و ارمنیان

مورّخین معروف ارمنی که در قرن پنجم میلادی میزیسته اند و معاصر پادشاهان ساسانی بوده اند داستان کشمکش ایرانیان زرتشتی را با ارمنیان عیسوی در کتابهای خود بتفصیل نگاشته اند اما آنچه از مجموع آنها بدست می آید با آنکه طرفداری از ارمنیان کرده اند این است که ارمنیان مسیحی چه در امور سیاسی و چه از تعصّب مذهبی در آن کشمکشها و خونریزیها مقصر بوده اند سیرهٔ زرتشتیان و عیسویان در دو بار در عهد شاپور دوّم بواسطهٔ مربوط بودن ارمنیان با دولت روم [illegible] آنان مشهور داستان است عیسویان در ارمنستان بارها نگاههای زرتشتیان را سوزانیدند و آتشکده هارا ویران نمودند، مغها را بکشتند [illegible] را دنبال نمودند پس از آنکه شاپور

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... سال ۲۵۸ [illegible]

ولی [illegible] همه [illegible] را با همه خانواده‌اش نابود کردند [illegible] قیصریه (۱) [illegible] گرگور در [illegible] (۲) « [illegible] در آن شهر [illegible] مطران رسید

در زمان بهرام دوم در سال ۲۸۶ گرگور [illegible] دوم [illegible] ارمنی که سپاهی از لشکریان رُم همراه داشت [illegible] را دوباره بدست آورد و بار دیگر پادشاه ارمنستان [illegible] ولی در مدت چهارده سال برادر وی را دنبال نمود چه دین مسیحی چون آمد آن شهریار بود از آن پس [illegible] پذیر گردیدند و [illegible] در آمد گروهی از ارمنیان در عمل دین پادشاه خویش گردیدند و گروهی دیگر [illegible] و [illegible] ناچار شدند از ترس فرمان گرگور دین مسیح در ارمنستان رواج [illegible] در برابر آتشکده‌ها کلیساها برپا شد، و [illegible] انجیل آئین اوستا را کم کم نسخ [illegible] ارمنیان از ایرانیان دور و [illegible] رُم نزدیک شدند

---

(۱) قیصریه (Cesarea) شهری بود در [illegible] که در [illegible]
[illegible]

(۲) Gregor Illuminator

در زرتشتیان ... را تا حال محفوظ نمودند ... ایشان را ... ندانند چه
... ایشان ... ۵ ... ایران ... ایران ... دیده
... ام ... از ... آن ... داده
... ایشان ... ایشان را ... ذکر کرده
در ... زمان ... ایشان ... ایران ... ایشان ... هم
... ارمنیان ... ۱۲۰۰ ... یاد کرده است
... دان ... ایشان ... بیرون از شمار بوده
... ایشان ... داشت ... از ایشان ... وردان
در سال ۱۰۵۱ ... از ادعای وطن خود ناامید شده گوشهٔ
احتیار ... خود ... از ... برداخت تا آنکه خود در سال
۸۰: جان سپرد ... در کتاب خود ذکر کرده است که ... کرد
... از ... را ... نام ... ارمنی ... بساد
با در خصوص ویران نمودن ... ایشان ... سود
ضحاک ... اسپهبد ... محمد ... گفت

روزی در آتشکده در آمدم موبدی را دیدم از آداب ... زرتشتیان ایستاده
دیدم از او پرسیدم ازین پرستش چه مقصود است مع در پاسخ گفت من
خود در ستایش چون آتش سودی نمیدیدم مگر اینکه نیاکان ما این رویه
را برگزیده اند و شاهنشاه ما را با نیکویی نمودن فرمان میدهند و نیز از
هم پرسیدم پرستش آتش را از چه شماری آیا آنرا آفریننده میپنداری یا
آفریده مع در پاسخ گفت ما آتش را آفریننده نمیدانیم چه ما را از کار
فراوان آن آسایش و آسودگی بسیار است و همه های ما از رنج ... و درست
است ما از بار گران هیزم ... روی ما از درد آتش سیاه و چشمان ما از

با این همه [illegible] آن اندیشه‌ها را [illegible] داشت [illegible]
الیشه(۱) [illegible] یونانیان [illegible]
[illegible]
[illegible] یزدگرد اول دربارهٔ ترسایان
نوازش و مهربانی مخصوص روا داشت حتی او [illegible]
[illegible] آن اندازه بود که موبدان بوی سخت [illegible]
اندیشه که یزدگرد برای [illegible] ساسانیان [illegible] هر روز مردم
کیش را پنهان کردند که در هنگام [illegible] آواز داد سزاوار
نباشد که پادشاه ایران همه نوازش نسبت به ترسایان روا دارد " موبدان
خواستند [illegible] را بود [illegible] آزار از زبانهٔ آتش [illegible]
حتی عیسویان به [illegible] کردند که پادشاه یزدگرد از آنهاست
و با زودی پیرو دین عیسی خواهد شد با همهٔ این نیکی عیسویان در عهد
وی باندازهٔ سخت شد که گروهی از آنان به خاک روم مهاجرت کردند

مورّخ و نویسندهٔ یونانی تئودورت(۲) که در قرن چهارم میلادی
خود یزدگرد اوّل بود سبب این نوازش را چنین نگاشته است مهربانی
یزدگرد نسبت به عیسویان باندازهٔ آنها را گستاخ نمود که با آزار زردشتیان
پرداختند اسقفی آبدس نام آتشکدهٔ پارسی را بسوزانید مغها نزد
یزدگرد شکایت بردند پادشاه به اسقف فرمانداد که آتشکدهٔ ویران را
دوباره بسازد و گرنه به ویران نمودن همهٔ کلیساهای ایران فرمان خواهد
داد آبدس از فرمان شاه سر بپیچید و شاه ناچار یزدگرد به تنبیه پرداخت

Elische (۱)

Theodoreth (۲)

آنان را پدید آورد تا سود — زروان(۱) «زمانه» هزار سال تمام روزگار

جهان را سامان کرد و مزد(۲) «قربانی» نثار همی نمود و پسر ...

از زدائی از من پسری هورمزد نام زاده شود همی پدید آید آسمان

زمین را خرامند آفریند. چون زمانه خواهش خویشتن را با آن زمان

آورد در رهدان وی دو بچه آرام گرفت. زمانه چون آگاهی یافت،

پیمان کرد هر یک از بچگان که نخستین بر روی جهان آورد کشور

خسروی و برتری را بدو خواهم بخشید. فرزند ناپاک که به نیکاندیشی

سرشته نبود آگاهی بیافت و شکم مادر را بدرید و بیرون شتافت. زمانه

از وی پرسید که «تو کیستی و چه نام داری؟» بچهٔ نوزاد گفت: «پسر تو هورمزد»

زمانه فریاد برآورد که «پسر من درخشان و خوشبو است تو تیره و

پلید هستی». فرزند ناپاک زاری آغاز نمود. مادر زادن بدو سوخت. در

هنگام هزار سال کشور خسروی را بوی ارزانی داشت و گفت تا کنون

من «مزد» «قربانی» نثار نمودم اینک تو آنرا برای من بجای آور

---

(۱) زروان و یا زرنان زروان یعنی وقت و زمان میباشد و در اوستا زروان آمده است و زروان آکرانا یعنی زمان بی نهایت. اینکه این کلمه از ریشه سامی و یا آریائی است موضوع مقالهٔ جداگانه است.

(۲) مزد در اوستا در قسمت یشتها و جز در یسنا و میزدا آمده است که بمعنی فدا و قربانی میباشد و در سانسکریت نیز اینطور میباشد رجوع کنید بکتاب

Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch و P. Horn, Grundriß der neupersischen Etymologie

مزد در لغت اسدی طوسی یعنی مجلس مهمانی شراب باشد فرخی گفت
مزیح روز مهر که شاها علام تو   چونانکه زهره روز مزد (ی) کلام تو
و   اندر مهر با مهر داشتن   اندر مزد با مهر یار و
کلمه مزد فارسی کنونی نیز از مزدا در آمده است انوشیروان گرگانی گوید
تیره دل زمن بازرد نبی   ای ملک فاسی و عزگان نزد
مزد خواهی که دل زمن زدی   ای سلطانی که دید درد مزد

اند ... ایشان را ... آتش اندر ... را ...
... ... ایشان ... ارادهٔ ...
... ... این ... ...
کیان آتش را از ... آمده ... ... مؤبدان ها
... ... «اشاره به ... ...»
است که ... چنین ... شده بود».

«من از ... این ... ... خود ... و ساختار
رنجش دادم و گفتم که آتش را ... آنجا از آن ... »

نفس این سخنان ... که کرده است از ... دانشاور
جان ... و هم البته ... که در آغاز ارتباط گرسنند
که به واسطهٔ اتحاد فراوان و به انگیختن مخالفت میان بزرگان ارمنستان
و خراج ندادن کلیساها عیسویان را از دین خویش بازدارند و نیز
رسانه ارمنیان با ایران ... و از رم دور سازند. چون هیچیک
از اینها نتیجه نداد آنگاه یزدگرد دوّم امر داد که مؤبدان اساسنامهٔ
بنویسند و فرمان شاهنشاه مهرنرسی آن را در ارمنستان منتشر نمود. صورت
این نامه که عنوان مقاله است در کتاب الیشه درج شده و مؤرخ دیگر
ارمنی لازار فارپ (۱) نام که در قرن پنجم میلادی میزیسته است نیز با
اندک تفاوتی نامهٔ مذکور را یاد کرده است

۳ — صورت نامهٔ یزدگرد دوّم

بدانید کسی که در زیر آسمان جای دارد و به آئین مزدیسنی نیست
کر و کور است و فریب دیوها و اهریمن خورده است ... از آنکه

(1) Lazar Pharp

[illegible] ایران و مهر [illegible] دادار [illegible] کارکرد [illegible] ما را [illegible] [illegible] بخواهد [illegible] آنان [illegible] [illegible] آمده [illegible] آنان [illegible] [illegible] مانند [illegible] [illegible] ما کار را [illegible] آزادگان [illegible] و زندگانی را [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] آنان [illegible] زندگانی [illegible] یاران و [illegible]

من میخواهم [illegible] این [illegible] دارم از [illegible] همه آنها [illegible] خداوند را [illegible] مردم [illegible] و [illegible] از آن [illegible] فراز آسمان برآمد آیا سزاوار [illegible] خودمان [illegible] و آموزش [illegible] داوری [illegible] از مردم [illegible] خدائی که آفرینندهٔ همهٔ آفریدگان است [illegible] و آزار بخود [illegible] برای [illegible] است این چنین [illegible] و بزرگی کمی

[illegible] آن از [illegible] شاه [illegible]
آورد [illegible] آن [illegible] اسلام [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible] آنها [illegible]
[illegible] است [illegible] از آنها [illegible]
[illegible] از [illegible] که هر [illegible] مردمان
[illegible] اهریمن [illegible]
است و آن و [illegible] دشوار [illegible] آزرده [illegible] است و
[illegible] آزرده
[illegible] است و آنچه [illegible] باشد
آمیخته است

[illegible] که میگویند خداوند مرگ بیافرید و سگ [illegible] هردو
[illegible] یادان [illegible] که میگویند خداوند [illegible] از
آنکه [illegible] از درختی خورده شد و از برای باد [illegible] «بخارات»
مرگ را آورد و مردم را دچار آن ساخت [illegible] مردی
[illegible] از خداوندی حکومت سزاوار است گوینده این سخنان
کور کور است و فریب دیو و اهریمن خورده است

و نیز عیسویان افسانهٔ دیگری میگویند که خداوند از زنی زائیده
شده است نام مریم و شوهر وی یوسف نام داشته است [illegible]
مردی گرویده اند بسیار فریب خورده اند، اگر [illegible] گونه
افسانها افتادند و فریفته شده [illegible] آگاهی ندارند خود زیان
آن خواهند رسید شما را چه پیش آمد که پیرو آنان گشتید مردمی

با حسن رفتار و اخلاق خود از ابتدای امر محبت و ستایش هموطنان خود را جلب کرده در نتیجه پنج سالگی از ایالات متحده اولی بکار جمهوری ملی و بعد رئیس آن جمهوری انتخاب شد. برای استقلال و آزادی امریکا مجاهدتها کرده و سالها نمایندهٔ سیاسی امریکا بوده، تمام اروپا

بنیامین فرانکلن حکیم و فیلسوف امریکائی (۱۷ ـ ۱۷۹)

اما بیشتر اشتهار و افتخار فرانکلن با آثار فلسفی و تألیفات اخلاقی او بعمل آمده است

فرانکلن با یک اسلوب ساده و دلچسب مقولات و اشعار ملیحی معروف در نوشته‌های خود بکار میبرد. از سال ۱۷۳۲ سالنامهٔ نشر میکرد که در آن انواع نصایح و حکمیات و ضرب امثال را با یک زبان ساده و عوام فهم درج مینمود

[illegible]

فرانکلین

و مسلکهای بزرگ زندهٔ او

بنیامین فرانکلین یکی از دانشمندان و حکمای آمریکا بوده است که با فضائل اخلاقی خود در میان مردم معروف و مورد حرمت مخصوص بود. فرانکلین در سال ۱۷۰۶ میلادی در شهر بوستون در آمریکا تولد و در سال ۱۷۹۰ وفات یافته است.

این فیلسوف بزرگ هم ایام جوانی خود را با فقر و تنگدستی گذرانیده و با فلاکت دست بگریبان بوده است طوری که مدتی در یک فابریک شاگردی کرده و سالیان دراز هم در یک چاپخانه حروفچینی نموده است ولی با اشتغال از تربیت نفس خود و کسب علم و معرفت آنی غفلت نورزیده و از برکت غیرت و کوشش و بردباری و پایداری خود خویشتن را بمقام بلند فضائل اخلاقی رسانیده است.

فرانکلین در دورهٔ زندگانی خود مربّی و متکفّل امر معاش نداشته [illegible] سعی مبادی او جامع محاسن و صبر و ثبات و غیرت و فضائل او بکلیه مشوّق او بوده است. تربیهٔ نفس، تصحیح اخلاق، معاونت همجنس، کسب فضل و کمال و توسیع معرفت خصائلی بود که فرانکلین تا دم واپسین زندگی همراه داشت.

اینطور دیده که در [illegible] قریحهٔ ما یکی از این مسائل می افتاد آنوقت آن [illegible] را [illegible] ... [illegible] جدول نگاه کرده فصلهائی [illegible] آن [illegible] را [illegible] و [illegible] در عالم اخلاق [illegible] ... [illegible] ... آن [illegible] ... [illegible] ای [illegible] در [illegible] ... [illegible] از آن مسائل را باید [illegible] ... [illegible] حاصل [illegible] این [illegible] مسائل که در [illegible] ایجاد کرده بود [illegible] است .

۱ ـ ابتذال ـ ۲ ـ [illegible] ـ ۳ ـ [illegible] ـ ۴ ـ [illegible] ـ ۵ ـ [illegible] ۶ ـ [illegible] ـ ۷ ـ [illegible] ـ ۸ ـ [illegible] ـ ۹ ـ [illegible] ۱۰ [illegible] ۱۱ ـ [illegible] وجدان ۱۲ ـ [illegible] ـ ۱۳ ـ عشق

روان پاک سعدی

سراینده [illegible] غزل [illegible] است که از طرف یکی از [illegible] در [illegible] غزل شیخ مصلح الدین سعدی که بمطلع «ایکه گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست» [illegible] و [illegible] که فکر و ملاحظات خود ما را در آنجا [illegible] آن [illegible] و در این دوره [illegible] ادبی ایران انظار ادبای [illegible] را باین شعر [illegible] جلب [illegible]

ایرانشهر

ایکه گفتی هیچ دولت چون وصال یار نیست ،
تا امید وصل چون دارد که دولت یار نیست ،

تا بشوری آخرم بر آتش هستی درد
باش نیکخندی که این پیمانه بر سرشار نیست ،

این [illegible]
[illegible] سال ۱۸۵۷ یک [illegible]
[illegible] که دارای امثال ضرب المثلهای معروف [illegible]
بوده و مورد استفاده عموم افتاد

درباره این تقویم و این کتاب [illegible] می‌نویسند که «این جمله‌ها از [illegible] مردم [illegible] فوق‌العاده شد و اگر [illegible] آنرا اقتباس و درج کردند. در انگلستان آنرا با خطهای درشت در لوحه‌ها نوشته بدیوار [illegible] و در فرانسه دوبار ترجمه کرده شد هزارها نسخه [illegible] کشیشها خریده [illegible] توزیع کردند.»

روح این کتاب عبارت از دادن [illegible] ضرب‌المثلهایی در ثمرهٔ قناعت و فایدهٔ صرفه‌جویی بود. این کتاب را مرد [illegible] کار [illegible] در میان حامیانی که برای خرج در [illegible] کرده است. این کتاب را [illegible] زبانهای اروپائی در زیر عنوان «راه رفاه» ترجمه کرده اند.

آلت برقگیر «سیر صاعقه» نیز اختراع کردهٔ همین فرانکلین است ولی چیزیکه نام او را زندهٔ جاودان کرده همانا فضایل اخلاقی اوست.

فرانکلین از میان فضایل اخلاقی سیزده خصلت [illegible] گزیده و با ترتیب و [illegible] مخصوص آنهارا در وجود خود بدرجهٔ کمال رسانیده بود چنانکه دوری ترتیب داده بود که در آن این سیزده فضایل را در یک جدول می‌نوشت و این جدول را تقسیم به هفته و روز و ماه کرده بود

ایرانشهر

Iranschahr
Revue littéraire
et scientifique
bimensuelle

Rédacteur
et Directeur
H. Kazemzadeh

Téléphone
Stein 3006

ایرانشهر
جریدهٔ مصور علمی ادبی

[illegible]

شماره ۱ || برلین ... ربیع الآخر ۱۳۴۱ || سال اول

1re année — Berlin, 21 Novembre 1922 — No 6

صفحه‌های شماره دوم چون تمام شده است از خوانندگان محترم و از وکلای ... [illegible] که هرجا از این شماره زیادی دارند باداره ... [illegible] ... و نسخه‌ها را پس فرستادند خواهشمندیم که شماره دوم را ... [illegible] برای ما بفرستند

داستان چشم بستن افلاطون

بعضی افسانه‌ها و حقایق ادبی و ... که از یک ملت بملت دیگر انتقال می‌یابد اغلب اوقات شکل و موضوع خود را ... [illegible] گاهی ... [illegible] ... انسان ... و نقل این افسانه‌ها را ... [illegible] برای نمونه افسانهٔ چشم بستن افلاطون را در اینجا نقل میکنیم

۱ـ افلاطون چشم بسته بود

افلاطون یکی از بزرگترین فیلسوفان یونان قدیم و یکی از شاگردان سقراط حکیم بود که ملت یونان همیشه بوجود آن افتخار مینمایند. افلاطون در سال ۴۲۷ قبل از میلاد تولد و در سال ۳۴۷ وفات یافته است

در اینجا ما ترجمهٔ حال این فیلسوف و شرح عقاید فلسفی او نخواهیم

ا ار بالداب [illegible] خاک باد و او
[illegible]

[illegible] ان [illegible] همان خواب آلوده
حاصل عمر است ایام، نحس ما دنیا [illegible] ،

با قدحم [illegible] بدارم باد موی [illegible]
[illegible] بالله حملی که او را [illegible] نیست(۱) ،

[illegible] زندگانی رخصت خیلی دارم هنوز
از نهال آرزو [illegible] با مرادی بار نیست ،

خار [illegible] خشت بالین در وطن باشد مرا
راحت و [illegible] برای هیچ تو را هموار نیست ،

یاد آذربایجان آذر بشامم میرسد
من [illegible] از سیم [illegible] کار نیست ،

دیر باز [illegible] ایدان بوی [illegible] زنده ام
زندگی را ورنه هرگز اینقدر مقدار نیست

---

(۱) اشاره بحال [illegible] و [illegible] ترجمهٔ شعر ملا محمد هادی [illegible] اصولی است
[illegible] آثارم اول طرز [illegible] گرچه [illegible] [illegible] ازسر

... بری ... و ... د
... ساختن ... ارس ...
... ادبیات دادن ... و ...
... در ... دیوژن
... آزادی کامل را ...
... عادات و رسوم مرسوم رها کردن اساس ...
... قاعدهٔ او همین بود ...
... عادات ... خود دست ... بآزادی کامل ... برد
راهزنان و ... ازین خود ... شهرهای ... و ... خطرها
الطاف و ... این ...
و ... را در حرفزدن ... و با حرفهای دو پهلو هم ... و هم دیگران را
گول میزدند

دیوژن چون بی نیازی را یک کارخدائی میدانست ساده ترین طرز زندگانی را برای خود برگزیده بود جز یک بالاپوش و یک آبخوری سفالین و یک چوبدستی و یک انبان نان هیچ چیز دیگر از متاع دنیا همراه نداشت هرجا شب فرا میرسید آنجا میخوابید و هرچه بدست میاورد آنرا میخورد ولی اقامتگاه دائمی او یک خم و یارغار او یک سگ بود چنانکه در عکس دیده میشود

دیوژن متانت و استقامت عجیبی داشت روزی پیش آنتیستن فیلسوف یونانی آمده اجازهٔ دخول بمجلس درس خواست آنتیستن او را رد کرد ولی او برنگشت آنتیستن برآشفته چوب گره دار خود را بر داشته گفت اگر در نروی با این چوب سرترا میشکنم دیوژن خندید

برای تکمیل مقاله میخواهم فقط دربارهٔ افسانهٔ خم نشینی افلاطون یک سطر بنویسم

در ممالک شرقی خصوصاً در ایران چنین معروف شده است که افلاطون در خمی نشسته و در آن زندگی میکرد چنانکه حافظ بدان اشاره کرده میفرماید

جز فلاطون خم‌نشین شراب سرّ حکمت بما که گوید باز

حتی در میان عوام معروف است که چون افلاطون در آخر عمر خود را در خم انداخت و ... از آن رو اورا خم نشین نامیدند

حقیقت این افسانه این است که این خم نشین افلاطون نبوده بلکه فیلسوف دیگر یونانی دیوژن نام بود چنانکه صورت صفحه ۱۲۰ آنرا نشان میدهد پس بهتر باشد بنام این دیوژن که بوده و بعد خلاصه ... این افسانه را بنام افلاطون تحقیق خواهیم کرد

۲ ـ دیوژن خم نشین

دیوژن در سال ۴۱۲ قبل از میلاد در شهر سینوپ در ساحل دریای سیاه زاد و در سال ۳۲۴ قبل از میلاد در شهر کورنت وفات کرده است

دیوژن از حیث اخلاق، طبیعت و طرز زندگانی از مردمان عجیب و خارق العاده و ممتاز و در عصر خود منحصر بفرد بود افلاطون او را سقراط دیوانه مینامید بسلسله کارهای خارق طبیعت و خارج از عادت او بسیاری مردم او را دیوانه می گفتند ولی با این دیوانگی او را دوست میداشتند و فیلسوفش میشمردند و پس از مردن مجسمه ها برایش ساختند

[illegible]

[illegible]

دهان ... را ... از آسمان ... تشخیص میداد و ... (۱)، ... از ... در ... آدم ... ... خیال ... شود و با دوستداران و ... خواهان خود مهربان، ... خواهان خود ... باشند

با این همه ... کرده بود چند او را عزیز نمیدارند دوستان وی قبول نکرده مقبره ای برایش ساختند و مجسمه ای بصورت سگ از مرمر ساخته بالای قبرش نصب کردند

۳ ـ سیاست ... دادن جسم ... به افلاطون

پس از اینکه این سیاست را ... محو بکنیم باید در بارهٔ علم روح عوام چند کلمه بنویسیم

دماغ و ذهن عوام با پردهٔ ماست مانند یک کارخانه است که در آنجا

(۱) ... در ... و ... مقدس بوده است و حتی در ... وفات کسی پس از بیرون شدن روح از بدن مرده را در اطاق ... گذاشته و یک سگ داخل اطاق میکردند ... او آمده دور مرده ... و ... و ... ارواح ... از مرده دور ... این رسم را ... استاد معظم ... اوّلین ... یکی از موجوداتیکه اوّلین عمر و آخرین دلیل ... سگهای ... در مذهب ... پاک و ... بوده و حالا ... و داخل شده اند

…یم آیا ادیان و علمی که ثبوت … را نماید و … این
این سرمایه و آن حدیث تو را از مردم را هم اسلامی باز … آیا …
در مقابل این مسائل بخرب افتاد … از راه … … ان
خود قبول کند

روزی که دیوژن میخواست به آتن سفر نماید در میان دریا او را
دزدان دریایی گرفته مانند غلام بفروختند … از اهالی کورینت
اکسنیادس نام او را خریده و در … خرج و آموزگار بچه‌های خود
قرار داد. اسکندر بزرگ پس از تسخیر کورینت دیوژن را در آنجا ملاقات
کرده با وی صحبت نمود و چنانکه معروف است بر حال او غبطه خورده گفت
«اگر من اسکندر نبودم میخواستم که دیوژن بوده باشم»

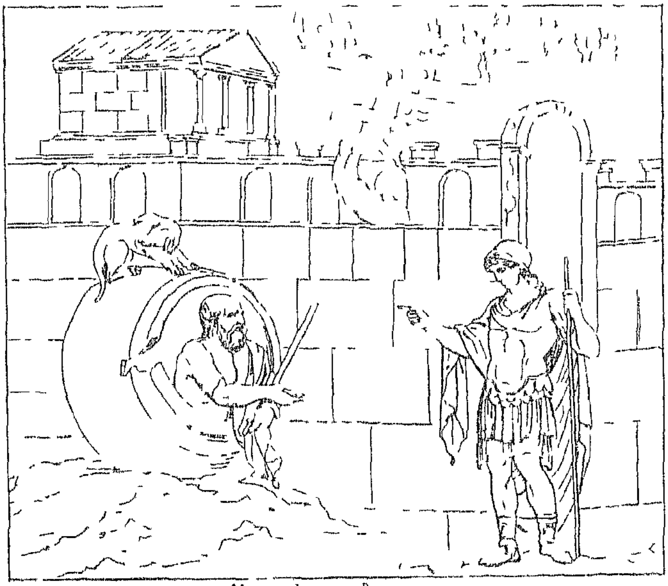

Alexander u. Diogenes.

اسکندر بزرگ و گفتگوی او با فیلسوف یونان دیوژن حکیم منش

[illegible] قرار داده است را [illegible]
[illegible] دارند که دماغ [illegible]
[illegible]

[illegible] پیدا است که تاریخ قدیم ایران نیز از افسانه‌ها و [illegible] مانند [illegible] داستان اساطیری و پهلوانان [illegible] خدای پادشاهان [illegible] تاریخی را گرفته است [illegible] و امروز هم اگر دقت بکنیم اثبات این قاعدهٔ طبیعی را در بچه‌ها و عوام پیدا میکنیم مثلاً بچه‌ای که یک حیوان عجیبی ببیند که تا حال ندیده فوری اورا یکی از حیوانهای معمولی می‌پندارد و نام آنرا با و [illegible] میدهد و همچنین دربارهٔ مردم و سایر چیزها و در یاد گرفتن زبان خارجی در اکثر بعضی کلمه‌ها را نسبت بیک کلمهٔ معمول زبان مادری خود میکند آنرا زودتر و آسانتر یاد میگیرد و طبیعتاً هم بجا این کار را میکند این یک قانون طبیعی است که در اینها و صاحبان هوش [illegible] بیشتر از آن [illegible] چنانکه بسیاری از ایرانیان که بفرنگ میآیند برای یاد گرفتن طرز تلفظ کلمه‌های خارجی بی اختیار آنهارا نسبت بیک کلمهٔ زبان خود میکنند چنانکه معروف است یک ایرانی در پاریس نام فرانسوی اتین دوله (۱) را اتیان الدوله خوانده بود و یکی دیگر [illegible] عابراد [illegible] و [illegible] پارک [illegible] را [illegible] پارک [illegible] و یکی دیگر عبارت آلمانی «آف ویدرزهن» را که معنی خدا حافظ است عبارت ترکی «عمو اندرسن» تصور میکرد

پس از این مقدمه که چگونگی سر افسانه‌ها و تبدیل حقایق را به

(1) Etienne Dolet

اساس مبادی زیاد، بدیل خود را عوض نمیکنند و صورت دارند هم خیال و هم عوام دارند بلکه در اساس است که افراد را با هم آمیخته و شکل جدید بعمل میآورد و دیگر نیز در بار ... بعد از دانستن بعضی مطالب موضوع است و بعد کی بعد از ... الی عوام سپرده شود این از مبادی ... ترکیب و حتی موضوع هم ... خبرها داده از آنها یک فکر ... یک مثال تازه خواهند آورد که در ظاهر هیچ نسبت و شباهتی با اجزاء اوّل نخواهد داشت مثلاً این ارثیه را بدون طولانی بدست اشخاص و بدون سابقه است که ملاحظه هرکز نمی تواند در ... اساس الاسی خود پایدار بماند و باحارزی از خود فرق در زیر نفوذ عوام آلوده بافکاران اوهام و خرافات و افسانه ها شده روابط با اساس و ریشهٔ خود از دست میدهد

اوهام و خیالها بیشتر از حقایق ثابت علمی و قواعد طبیعی دماغ عوام را فریفته و آنرا بهیجان میآورند چنانکه عوام میگویند که خبرهای است و قطعی در یک معنی موهوم و یک خیالی بدهد اوهام غذای دماغ عوام است

عوام که از حیث تکامل قوای دماغی حالت بچهٔ نابالغ را همیشه از محسوسات بمعقولات پی میبرد و از معلوم به مجهول را مانند بعبارت دیگر هر مجهول را در مقابل با معلوم کرده یک آن معلوم را بدان میدهد چنانکه نوع بشر پس از اینکه بوجود وادر معنوی یکتا قائل نشود قبلها قوای محسوس طبیعت را مثل ستاره و خورشید و دریا و کوه وغیره پرستش کرده و با ...

[illegible] که با او گواهی است از زمان [illegible] اثبات این مطلب [illegible] آن را تمام عالم [illegible] در زیر اشعه خود را [illegible] در جهان عمر از [illegible] از جهت و معلوم شد که اصل این امر حکام [illegible] از مردمان ملل پیدا شده آمده و آتشی میکردند [illegible] باشد

در ختم این مقاله بی فایده نیست که بعضی حکایات منسوب به دیوژن را نیز در اینجا ذکر نمائیم

چند حکایت که از دیوژن نقل میکنند

روزی دیوژن هنگامی که در مدرسه افلاطون رفته در گوشه ای ایستاده و گوش میداد افلاطون برای شاگردان خود انسان را تعریف میکرد و میگفت انسان حیوانی است بی مو که روی دو پا راه میرود دیوژن بخانه رفته خروسی را پر و بال برکند و فردا زیر قبای خود پنهان کرده بمجلس درس افلاطون آورد و میان شاگردان انداخت و گفت ای دوستان این آن انسان که دیروز معلم شما تعریف کرد همین است ببینید

* * *

روزی دیوژن از در باغ افلاطون میگذشت درخت انجیری دید پر از میوه در زده خدمتکار را گفت از آن انجیرها دو تا برای من بیاور خدمتکار برگشته تفصیل را به افلاطون نقل کرد افلاطون امر داد تا یک سبد پر از انجیر کرده به دیوژن بدهند وقتیکه دیوژن سبد

انجام [illegible] تحولات را [illegible] ادبیات ایران داد [illegible]
[illegible] است

[illegible]
[illegible]
[illegible] گردید و شعر ما و [illegible] ساسانیان دوباره
[illegible] ایران ماند [illegible] اهالی [illegible] افسانه‌ها
و اساطیر [illegible] و طبیعی است که
[illegible] قصه‌ها و حکایات امروزی بسیار در
زبان مردم جاری بود [illegible] دوباره از همان [illegible] این قصه‌ها در
[illegible] ایران ماند که از آنجا [illegible] این افسانه است چون دیوان
[illegible] و آثار [illegible] او باقی مانده بود این افسانه‌ها را
[illegible] دادند که هم [illegible] دیوان و هم در تمام [illegible] مناسب [illegible]
[illegible] خود معروف شده بود

از قصه‌ها و روایات ایران کنجکاوی شود بسیاری از داستانها و
اساطیر و خرافات و عقاید [illegible] و بودائی و حتی بسیاری از وقایع و
حقایق تاریخی نشانها و [illegible] دیگر گون یعنی در اساس عقاید مذهب
جدید و موافق احساسات ملی و تمایلات روحی ایرانی پیدا خواهد شد
امثال تاریخی و مذهبی در [illegible] بسیار و نامهای [illegible] نقش رستم
و [illegible] مادر سلیمان که بخرابه‌ها و قبرهای پادشاهان هخامنشی در دست
مردمان داده اند [illegible] قبیل است [illegible] را
مردم [illegible] که یادگار لفظ دار بوسان است
[illegible] آن [illegible] ها از طرف دار بوس ساخته شده است و [illegible] در نزدیکی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دیوژن [illegible] گفت چرا [illegible]

[illegible] که آوازهٔ دیوژن [illegible] دیدار او [illegible] خواهم این دو حکایت [illegible] در کتابهای شرقی [illegible] و [illegible] اسم دیوژن را زده‌اند و آمده در [illegible] داستان اول [illegible] در باب [illegible] اسکندر با [illegible] در جواب [illegible] [illegible] نظم کشیده شده است راجع به همین دیوژن است در آنجا [illegible] است که آمد [illegible] وزرای [illegible] اسکندر را شناخته [illegible] سلامی [illegible] نداد اسکندر رنجیده گفت

هرچند نکردی احترامم　　آخر نه سکندر زمانم

در جوابش جواب داد

دو بندهٔ من که حرص و آزند　　بر تو همه عمر سر فرازند

باهم چه برابری کنی تو　　چون بندهٔ بندهٔ منی تو

* *

روزی دیوژن در کوچه پارهٔ نانی در دست گرفته می‌خورد یکی از دوستانش رسید گفت دوست من مگر نمی‌دانی که در کوچه چیز خوردن بد است از او پنهان کن و برو در خانه بخور دیوژن گفت فقط مال دزدی را پنهان می‌کنند و پنهان می‌خورند بحمدالله که من این نان را نه دزدیده‌ام مال خودم است و چرا باید پنهانی بخورم

* * *

دیوژن که اغلب عمرش را در [illegible] گذرانده بود همواره یک

از ادبا گفت [illegible] بر هم [illegible]
[illegible] سؤال کنند از هر کدام جواب [illegible]
از [illegible] آوردی [illegible]
[illegible]

*

روزی چراغی به دست گرفته در شهر به گشت و جستجو پرداخت آخر و آلی دیوانه شده‌ای در روز روشن چراغ جستجوئی؟ دیوژن در جواب گفت آدم می‌جویم. این همان مضمون است که یکی از شعرای ایران نظم کرده و گفته است

دی شیخ با چراغ همی‌گشت دور شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

* * *

روزی دیوژن در کوچه راه می‌رفت یکی از همین طلاب رسیده چوبی به پشت وی زد و در رفت. دیوژن شکایت پیش قاضی برد و قاضی امر داد تا آن مرد یک درهم جریمه نقدی به دیوژن بپردازد. فردای آن روز دیوژن چوبی بر آورده در یک میدان که مردم جمع شده بودند همان شخص را پیدا کرده یک چوب محکم با تمام قوت به پشت وی زد و فوری یک درهم به دستش انداخته گفت برادر خود زحمت داده پیش قاضی مرو این هم درهم جریمه نقدی من است

* * *

روزی اسکندر در خرابه‌ای دیوژن را زیارت کرد و پس از گفتگوی زیادی گفت از من چیزی بخواه. دیوژن گفت امر کن تا این بشه‌ها

[illegible] آرزوهای [illegible]
[illegible] کردن
[illegible] ماه‌های [illegible]

[illegible] آن [illegible] ماه‌های [illegible]
[illegible] اصطلاح [illegible] است برای ما ظاهر و روشن نمی‌سازند
[illegible] آنها را که با عادتها و [illegible] اسم [illegible] بوده و [illegible] باشند [illegible]
[illegible] باشند چراکه [illegible] بخصوص وقتی که معنی مذهبی و حکمت اصلی
آن عادات از میان رفته و فراموش شده باشد مثلاً عادت [illegible]
[illegible] در همهٔ ماههای دنیا باقی مانده و عبارت است از [illegible]
[illegible] در [illegible] در فصل بهار [illegible] در تابستان و یا در زمستان
آتشهای بزرگ روشن می‌کنند از این قبیل است

این عادت و اعتقاد [illegible] از [illegible] همهٔ مذهب‌های دنیا در [illegible]
[illegible] است که مردم تصور می‌کردند که آتش هوا را از دیو و غول
و ارواح خبیثه پاک می‌کند و آنها را میگریزاند

و افسانه‌ها و عادات و اوهام در نزد عوام همیشه حکم و نمود مذهب را پیدا میکنند
این [illegible] های [illegible] را علاوه بر علم اساطیر یا علم افسانه‌شناسی و یا علم
[illegible] اعتقادات [illegible] توان [illegible] کرد

در باب کلمهٔ اساطیر صاحب منتهی الارب چنین می‌نویسد:
«اساطیر سخنهای پریشان و بیهوده‌ها و افسانه‌ها و واحد آن اسطار است و اسطیر
بکسر هردو و اُسطور بالضم و [illegible] هردو»
بعقیدهٔ ما این کلمه معرب از کلمهٔ قدیم یونانی اسطور istor میباشد که معنی
آن [illegible] بوسیلهٔ کنجکاوی و [illegible] تاریخ‌شناسی است و از همین کلمه کلمات
اسطور با یونانی جدید و Story و History بانگلیسی جدید و Historia بلاتینی
و Estoire بفرانسهٔ قدیم و Histoire بفرانسهٔ جدید که همه اینها معنی حکایات و روایات
و تاریخ را [illegible] مشتق شده‌اند   ایرانشهر

رساله را با خود همراه داشت هر چند بی احتیاطی در آن آید محدود ...
از آن از جزئی - انتشار دیگری را دید که با ... دست ... آن از جزئی
... داشته و مسترد ... سال ... ابدا ...
به دیوان ... عمل ... ای که همین سال این
رساله را با خود همراه رداشتی و ... که آنرا ... دست هم
... محوری

علم اساطیر (۱)

بقلم استاد و فاضل شهیر پروفسور آرتور کریستنسن دانمارکی

استاد محترم پروفسور کریستنسن یکی از فضلای بزرگ اسکاندیناوی اروپاست که در سال ۱۸۷۵ ولادت و در دارالفنون شهر کوپنهاک تحت دانمارک زبانهای شرقی را و مخصوصا در مدرسهٔ السنهٔ شرقی زبانهای ایرانی را مخصوصا تحصیل کرده و ایران و اسلامیات را زیارت و در سال ۱۹۱۴ سیاحتی بایران و ترکستان نموده است از سال ۱۹۱۶ در دارالفنون کوپنهاک معلم السنه و ادبیات ایرانی معین شده اند استاد محترم فارسی را بهتر از بسیاری از هموطنان ما میدانند چنانکه همین مقاله بقلم خود ایشان است و علاوه بر تاریخ و ادبیات در علم اساطیر و تدوین قصه‌ها و افسانه‌ها و علم احوال روح عوام و ملل بزرگ کار کرده و بدین علوم ذوق مخصوص دارند تألیفات استاد محترم را در آخر همین مقاله بعد آنکه ذکر خواهم کرد

ا. راسهر

از علومیکه در این قرن اخیر در فرنگستان نشو و نما یافته یکی هم علم اساطیر و بعبارت دیگر علم امثال افسانه‌ها در میان عوام است

(۱) استاد محترم عنوان مقاله را «علم امثال عوام» نوشته و آنرا مقابل کلمهٔ انگلیسی Folklor و کلمهٔ آلمانی Volkskunde و تعبیر فرانسوی Traditions populaires گرفته بودند بنظر ما تعبیر «علم اساطیر» مناسبتر آمد گرچه از کلمهٔ اساطیر با ... بوی دین و مذهب ... شنیده میشود ولی اگر درست دقت کنیم اساسا خرافات

[illegible]

علم [illegible] قصه‌های [illegible] که دیرینه سالی دارد از این قصه‌ها را [illegible] مانده است حتی آوردی باید کرد [illegible] آثار [illegible] قدیم را [illegible] در این قصه‌ها نقل می‌شود در راه [illegible] کردن این قصه‌ها را [illegible] کرده‌اند و [illegible] به شکل [illegible] آنها در [illegible] اقوام مختلف توانسته‌اند [illegible] این علم را [illegible]

[illegible] و نگهبان برای جمع کردن قصه‌های افسانه آمیز بسیار کار کرده‌اند و [illegible] در فنلاند و [illegible] تاکنون [illegible] نام این افسانه‌ها که در زبان دهقانها هنوز روان و زنده است جمع‌آوری شده [illegible] در این کار [illegible] امروز هم [illegible] و کتابهای دانش‌آموز [illegible] روزنامه‌هاست و قصه‌های قدیم در فراموش شدن است و وقتی که این عده قلیل از [illegible] ها و [illegible] ها که هنوز آن قصه‌ها را می‌شناسند وفات یابند ناچار آن قصه‌ها نیز با آنها خواهند مرد

در ایران بی‌شک تا امروز بسیار قصه‌های افسانه آمیز رواج داشته و پراکنده شده است ولی تا حال خیلی کم از آنها در رشتهٔ تحریر در آمده و برای دوستداران علم اساطیر این مقدار بسیار کم است. البته کتاب اوسانه

خوان هست که آنها را [illegible] می‌خوانند و کار آنها مانند روضه خوانهای ایران وجه [illegible] شبیه خوانی است [illegible] برای [illegible] هیئت و رنگی دارند و در وقت [illegible] بزرگ و [illegible] معمول آنها را دعوت [illegible] و آنها همراه [illegible] خوان [illegible] و در [illegible] می‌خوانند ایرانشهر

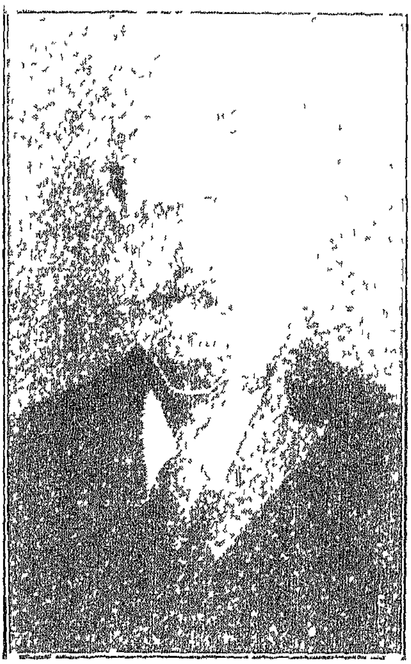

سر قبر اسب محبوبه روموس آزور گرسنه‌نی دانمارکی

همچنین اگر مراسم عزاداری ماه محرّم را که در میان ایرانیان تا کنون پایدار مانده است بدقت بسنجیم معلوم میگردد که اصل بعضی از رسوم آن در مراسم عید آدونیس (۱) که میان اهل شام و عراق و

(۱) آدونیس در اساطیر یونانی مرد بسیار زیبا بوده و افسانهٔ مفصّلی دارد. در زیبائی بونان او عشق باز ونوس شیفته بود و بسیاری از خدایان بدو رشک میبردند تا اوسانی کشته شد و [illegible] این عزاداری را در اسکندریه با کمال شکوه و جلال به عمل میاوردند چنانکه پس از گرو[illegible] و ماتم تمثال آدونیس را در یک صندوق سربسته [illegible] و زنها با موهای پریشان و پراکنده و سینه‌های [illegible] در اطراف او راه‌روان و نوحه‌های ماتم میخواندند و این مراسم آن تمثال را به دریا انداختند. « ترجمه از قاموس محیط آلمانی »

جالب دقت است که امروز هم در مصر در مراسم عزاداری دستهٔ از زنهای نوحه

[illegible] از روی نقشه‌هایی که علمای [illegible] (۱) [illegible] آثار [illegible] (۲) [illegible] اطلاع داده‌اند [illegible] (۳) [illegible] «[illegible]» (۴) [illegible] اغلب قبایل وحشی [illegible] زندگی کرده و بطرز زندگی در قبیله [illegible] که [illegible] هر قبیله‌ای نوعاً نسل خود را بیک حیوان مخصوص مثلاً بشیر ، گرگ و مار وغیره نسبت میدادند و آن جنس حیوان برای آن قبیله مقدس شمرده میشد (۵)

بالاخره قصه‌های او از آنجا و طریق از یک قوم بیک قوم دیگر منتقل گردید یا از راه ترجمه یعنی از یک زبان بزبان دیگر ترجمه شد مثلاً کتاب [illegible] را (۶) که در عهد ساسانیان بعنوان کلیلگ و دمنگ «کلیله و دمنه» بزبان پهلوی ترجمه شد و از پهلوی بزبانهای عربی (۷) و سریانی و از آنها بهمهٔ زبانهای فرنگی ترجمه شده است و همچنین کتاب الف لیلی «لیله» که حالا بهمهٔ زبانهای عمدهٔ دنیا ترجمه شده

[illegible] زندگی میکنند پیدا میشود [illegible] بسیاری از کلمه‌های عربی در فارسی یک کلمهٔ مقابل مفرد ندارند و [illegible] عام و معنی کلی دارند یک کلمهٔ مخصوص ترجمه کرد لفظ [illegible] را [illegible] ، [illegible] ، کرده ، [illegible] ، [illegible] و [illegible] در ترجمه میتوان کرد

ایرانشهر

(۱) Ethnologues (۲) Archeologues

(۳) Totemisme یعنی مقدس شمردن بعضی از موجودات مخصوص که نوع بشر بر آنها قائل [illegible] بود این عقیده در نزد وحشیان آمریکا [illegible] کانادا جاری بوده است که بعضی موجودات مانند اجرام آسمانی و [illegible] ها و حیوانات را مقدس شمرده و هر قبیله برای خود یکی از حیوانات را بعنوان نگهدار قبیله [illegible] و عبادت او را بوسیلهٔ قربانیها و از راه حفظ کردن [illegible] آن حیوان از کشتن و آزار کردن خود طلب میکرد و رئیس هر قبیله شکل آن حیوان را در کف دستش مانند آنکه کوبی

ه در داستانهای ملی قدیم ایران دیده میشود و در تمام شاهنامهٔ فردوسی ... های ... از اندازه ... ارتباط ... (۱) دارند و در ... آن ... قصّه‌های ... و ... از ... ولی هر یک از ... آزادی ... شده ... داده است

اما مایهٔ قصّه های افسانه آمیز حتی اهمیّت عامی دارند اوّلاً در قصّه های افسانه آمیز ایرانیها و اعتقادهای قدیم که قصّه گویان و نقالان امروزی میگویند اصل آنها را ... است مثلاً یکی از داستانهای ... حال معروف که بارها در افسانه های ملتهای مختلف دیده شده ... است که یک شاهزاده در مغارهٔ حیوانی یا در آشیانهٔ مرغی پرورش یافته چنانکه داستان ... «کوروش» در ایران قدیم و رومولوس در نزد رومیان قدیم و زال در شاهنامهٔ فردوسی و غیره از این قبیل هستند (۲) و اصل این موضوعها (۳) در فلان تاریخ باید جست که مقدّم

---

(۱) رجوع کنید بکتاب «نخستین مرد و نخستین شاه در تاریخ افسانه آمیز ایرانیان» تألیف نگارنده این مقاله که ... در ... چاپ شده

Le premier homme et le premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens par A. Christensen

(۲) در قصه های ایرانی که بعضی از آنها چاپ هم شده ولی اغلب آنها را نقالان و غیره ... حکایت ... کنند ... شنیده میشود که فلان پهلوان شاهزاده را در فلان غار یک ... پرورش داد و با ... تربیت کرده است. ایرانشهر

(۳) لفظ موضوع را دراینجا مقابل کلمهٔ ... motif ... و چنانکه خود استاد کریستنسن در اینجا یادداشت کرده اند موتیف جزو ... یک قصه را ... که اغلب قصّه های افسانه آمیز ... موتیف ساخته است بسیاری از این موتیفها که علم اساطیر جمع آوری و ثبت کرده در نزد ملتهای مختلف که خیلی دور از

[illegible]

[illegible] کتاب الف لیله و لیله [illegible] بسیاری از قصه های آن کتاب اصلاً در هند بوجود آمده است و محققین حکایات [illegible] ادبیات ایتالیائی بوکاچیو (۱) [illegible] احوال اهالی را در قرن چهاردهم میلادی بخوبی جلو چشم ما مجسم میکند [illegible] از موضوعهای خود را از قصه‌های اهل شرق برداشته است [illegible] قصه های [illegible] توجه [illegible] نشود

حالا لازم است که خود ایرانیان آن قصه های افسانه آمیز را که

[illegible] اسامی [illegible] هر یک از حیوانات مانند موش و [illegible] از [illegible] برای [illegible] و [illegible] هم [illegible] و اوراق [illegible] و از همه [illegible] آنها [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] که در نزد اقوام وحشی [illegible] بوده است

[illegible]

(۶) Pancatantra

(۷) کتاب کلیله و دمنه را از پهلوی [illegible] عبدالله بن داذویه معروف با بن مقفع ترجمه کرده است. این مقفع یکی از ادبا و فصحای ایران بود که [illegible] زرتشت داشت و بعد در عهد سفاح نخستین خلیفه عباسی بدین اسلام در آمد و کتابهای متعدد از پهلوی بعربی ترجمه کرد [illegible] ترجمه کلیله و دمنه باقی مانده است. چون والی [illegible] با او خصومت داشت اورا [illegible] و خلیفه [illegible] داد [illegible] فرصت بدست آورده اورا گرفت و [illegible] اعضای بدنش را بریده [illegible] و بعد خودش را هم [illegible] انداخت [illegible] و [illegible] سال [illegible]

[illegible] که [illegible]

(۱) Boccaccio

[illegible] سالها پیش حکایات کتابهای [illegible] و [illegible] قصه‌ها [illegible] آهو [illegible] [illegible] و [illegible] از قصه‌های [illegible] در [illegible] از [illegible] [illegible]

بنا بر این یکی از موضوعهای [illegible] یکی همین موضوع حیوانات و [illegible] و آن عبارت از این است که مردی [illegible] بحیوانات داده و آنها را از خطر رهانیده است پس از مدتی خود بخطر افتاده و بدستیاری همان حیوانات از آن خطر رهائی یافته و یا براهنمائی آن حیوان بدولت و اقبال رسیده است

[illegible] می‌نشست و آنرا بجای مهر و امضا بکار میبرد و از آنجا بر اسم قبیله نام آن حیوان [illegible] [illegible] [illegible] صورت [illegible] را [illegible] و از آنجا [illegible] کرده اند [illegible] در [illegible] و در میان [illegible] هم [illegible] ایرانشهر

Horde (٤)

(٥) ازینگونه نامها حیوانات در نزد اهل ملتهای قدیم معمول بوده است و اسامی حیوانات که حالا در میان بعضی از [illegible] خانواده گردیده از بقایای همان [illegible] اسامی حیوانات در آلمانها که اولاد [illegible] [illegible] اسامی حیوانات را که حالا اسم [illegible] از خانواده‌های آلمانی است [illegible]

خرس - شیر - گرگ - روباه - گربه - سگ - خرگوش - گاو - آهو - بز - میش - کرم - [illegible] - خرچنگ - مارماهی - خروس - زاغ - گنجشک - [illegible] - شترمرغ - [illegible] - وغیره اینگونه اسامی در میان [illegible] معمول بوده و هنوز هم بعضی از ترکمانان دارای اینگونه نامها هستند [illegible]

[illegible]

[illegible]

... بالا ... که در ...
... از ... ایران ...

تألیفات استاد آرتور کریستنسن

[illegible]

۱ — تحقیقات درباره رباعیات خیام در سال ۱۹۰٤

۲ — سلطنت ساسانیان کوپنهاک ۱۹۰۶

۳ — لهجهٔ معمول در سمنان کوپنهاک ۱۹۱۵

٤ — حکایتهای ایرانی در زبان عوام " ۱۹۱۸

۵ — خواص آیات بعضی یادداشتها راجع بیک کتاب خطی فارسی راجع با خواص آیات قرآن کوپنهاک ۱۹۲۰

۶ — بعضی کتابهای خطی زبان اوستی " ۱۹۲۱

۷ — لهجه های آورومان(۱) و پاوه(۲) (این کتاب را همراه ... آقای ... بمعیت دکتر ... تألیف کرده اند)

... و هم قصه ... و مخصوصاً در عروسیهای دهات آنها را دعوت میکنند در آذربایجان و ... جمع آوری کرده برای ما بفرستد ما دوره سال اوّل مجلّه را برای او مجاناً تقدیم خواهیم کرد بشرط اینکه همانطور که ... ادا ...
ایرانشهر

(1) Recherches sur les Ruba'yat d'Omar Khiyam, Heidelberg 1901

(2) L'Empire des Sassanides, Kopenhagen 1906

(3) Le Dialect de Samnan, Kopenhagen 1915

(4) Contes persans en langue populaire, Kopenhagen 1918

(5) Xawas-i-ajat, Kopenhagen 1920

(6) Textes ossètes, Kopenhagen 1921

(7) Les Dialects d'Awromân et de Pava

(۱) آورومان محلی است در شمال غربی سنندج که اهالی آنجا زبانی حرف میزنند که نه فارسی و نه کردی است ولی یک لهجه ایست از نژاد زبان ایرانی [اورومان

[illegible] که استاد [illegible] [illegible] از کرمان [illegible] راجع بلهجه های مختلف زبان [illegible] (۲) [illegible] از تألیفات نویسنده این [illegible] (۳) [illegible] از قصه های دیگر که از روی روایتها و [illegible] آمده اند برای من معلوم نیست (۴)

البته [illegible] تمام درست و [illegible] در راه این [illegible] باید اولا یک قصه را که در [illegible] نقل [illegible] روایت را [illegible] زیرا که آن اختلافات روایت برای [illegible] کردن راه سیر آن قصه اهمیت دارد و [illegible] که در کجا آن قصه معروف است و [illegible] آنرا

(۱) Persian Tales translated by D. L. R. Lorimer & E. O. Lorimer 1919

(۲) O. Mann, Kurdisch-Persische Forschungen 1906 1910

(۳) A. Christensen, Contes persans en langue populaire 1918

(۴) [illegible] است که [illegible] و افسانه ها در ایران فراوان است ولی [illegible] از آنها چاپ شده است و از [illegible] هم غیر از کتابهائیکه استاد محترم در بالا [illegible] کتابهای [illegible] و موش و گربه و کلثوم ننه و حکایات ملا نصرالدین [illegible] چاپ شده است

از آنجا که اینگونه حکایات و قصه ها [illegible] آثار [illegible] و [illegible] طریقه [illegible] و [illegible] آنها هم آثار [illegible] قوای دماغی و محصولات فکری [illegible] هستند [illegible] است برای هر کسیکه دوازده قطعه از این حکایات و قصه ها را که [illegible] مادرها برای خوابانیدن بچه ها میگویند و یا نقالان در میدانها و معرکه ها [illegible] و [illegible] حکایتهای [illegible] نقل میکنند و قصه [illegible] در [illegible] و [illegible] آواز [illegible] (این نقالها را که هم ساز

اقتباس از جراید ایران

در جراید ایران با اینکه اطلاعات راجع به ... علمی درج و مقاله های سیاسی اخیر ... گاهی در ... موضوعهای مفید و مهم دیده میشود که بایستی در خصوص این قبیل مسائل بیشتر از این مطرح شود ما گاهی از این مقاله ها بعضی قسمت های مهم را بطور اختصار برای نمونه در مجلهٔ ایرانشهر درج خواهیم کرد. اینک درین شماره از دو جریدهٔ فارسی چند سطر در اینجا اقتباس میکنیم

۱ از جریدهٔ ایران، روزنامهٔ طهران شماره ۱۱۹۲ مقاله «بزرگترین قوه‌ها در دنیاست»

« در اروپا برای نشو و ارتقا و ابتکار افکار و انتاج قوای دماغی دانشمندان راجع به یک مسئله، عامه طریق مطبوعی که عنوان انکت و صفت جدیدی در عالم ادبیات است معمول شده و نتایج واقعی از آن طریق عاید میدارند که بدبختانه تاکنون ما از آن محروم هستیم، این طریق عبارت از طرح مسئله بطور سؤال و جواب در مجلات برای ... با افکار عموم و تعیین جایزهٔ قابلی در حق اشخاصی است که گوی سبقت ربوده و بهترین جواب را داده باشند

موضوع فوق سؤالی است که در دو سال قبل یکی از مجلات بزرگ فرانسه از کلیهٔ مشترکین خود نموده و خصوصاً جوایزی معین کرده که هر کس جوابی بیشتر موافق با منطق و عقل بدهد جایزه را دریافت دارد [اینک یکی از جوابها]

ویلت [میگوید] حس خودپسندی و خودپرستی بزرگترین قوّهٔ

از این زبانها از آن جمله اند:

۱ ـ سرزمین ایران ۲ ـ مبادی در پارسی و در باب ... در از ادیان ۳ ـ افسانهٔ بهرام چوبین ۴ ـ شعرا و سخنوران ایرانی (الاخطل و ابوالعلاء معری، ابن سینا، ناصر خسرو، فریدالدین عطار، عمر خیام، و جامی) ۵ ـ ... در ادیان ۶ ـ در آرزوی دریای ... ایرانیان ۷ ـ سه برادر و دو برادر (افسانهٔ ... در ادیان و افسانهٔ رود ...) ۸ ـ ... قدیم ایرانیان ۹ ـ رباعیات خیام با ترجمهٔ منظوم

استاد ... علاوه بر این تألیفات بعضی کتابها هم راجع به مسائل سیاسی و علم روح عوام نوشته اند که اغلب بآلمانی و انگلیسی ترجمه شده است

در واقع اوورمان بلفظ ... بود که گویا معرب شدهٔ لفظ عبد الرحمان است که اسم رئیس اولی قبیله او ورمان بوده است و زبان آنها را هم اوورمانی مینامند ایرانشهر»]

(۲) باوجودیکه مؤلف کتاب ذکر کرده یک شعبه است از لهجهٔ اوورمانی ولی بعضی خصائص ادبی دارد ... که در ضمن چند نوبه از لهجهٔ باوه‌ای که ... دیگر ... جمع آوری کرده یک حکایتی هست بعنوان «حکایت کلیله و دمنه» منظوم و از قراریکه پروفسور گریسن تحقیق کرده این حکایات با ترجمهٔ ... کلیله و دمنه و به در نسخهٔ انوار سهیلی موجود است از اینجا پروفسور مذکور استنباط ... که در اصل یک ترجمهٔ منظوم از کلیله و دمنه در لهجهٔ باوه موجود بوده که بعضی حکایات از آن افزوده نوشته اند و از این رو هم میتوان گفت که باوه یک لهجهٔ کوچک ساده بوده است.

و آلات و مقالات مربوط داده و در این آثار عالی مواد را به فارسی انشا و رسم نموده است.

«این آثار های ... امضا ... با اشارات ... اتحاد ...
هم ... باشد ... فرمان ... ملایات ماحین و زبانی ...
... اوراق خود که از جوانان اهل قم ... قسمت ... شده اند
... رحم ... را هم شریک نمایند زبان حال اینها ... ادم
با ... و ناصح امین خطاب میکند ما بیچارگان را چه گناهی است که
از اوّل در اختیار را بر ما نگشودند و با کرده گناه مقصود و عذاب ابدی
مبتلامان ساختند»

«حوادث زمانه ... و اجباری که ... و ... با رفاقت
کرک و ... و مهمانی حریص بوده برای ما از هماکاه و فقر هم موجب
و شعر برده طمع پدر و مادر با وسواس فقر و سبک کردن بار معاش ما
را هم محکوم ... و ... ابدی ساختند در شب اوّل با قساوت و بی
شرمی محکوم آنکه پول ما را خریده و چون ارزان هم خریده چندان
مقید بصلاح حال و مآل ما نبوده و به زحمت نهادند و جبر و شکنجه
روح ما را خسته و عاطفه و ... ما را با پرده شرم یکجا در هم شکستند»

جواب سئوالهای ایرانشهر

... جناب فاضل محترم آقای میرزا عباسخان اقبال آشتیانی معلّم جغرافی و تاریخ در دار الفنون طهران که نگارشهای محققانه ایشان در باره شعر فارسی قبل از اسلام در جریده کاوه درج شده بود فرستاده اند و نخستین جوابی است سؤالهای علمی و ادبی که در شمارهٔ اول مجله ... شده بود امیدواریم که فضلا و ادبای ایران ... صاحبان علمی و ادبی ... توجّه نموده مجلّهٔ ایرانشهر را با نتیجه ... و افکار خودشان مزین سازند

«ایرانشهر»

در [illegible] ایران [illegible] تمام جهان و رجال [illegible] های [illegible] نوع
بشر [illegible] در [illegible] که [illegible] آورده است
[illegible] این مطالب [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] صاحب حرف را در لباس وی مشاهده
خواهید [illegible] صورتی است که از ستاره رخشنده شده و حس
دراستها با [illegible] اصطرلابی در چهرهٔ وی حاصل کرده است انسان
[illegible] علائم [illegible] ماشین شده است و روزی خواهد رسید
که [illegible] خواهد [illegible] را از دست خواهد
داد و خودپرستی نوع بشر را بآن مرحلهٔ مشئوم خطرناک خواهد
رسانید و بالاخره روزی خواهد رسید که نوع بشر را خواهد بلعید »

۳ ــ از جریدهٔ نامهٔ فرهنگ مطبعهٔ کرمان شمارهٔ ۳۰ مقالهٔ
« طبقات بانوان »

بارهٔ پدر و مادرها بواسطهٔ فقر فوق العاده و سبک کردن بار سنگین مخارج یا از فرط بی غیرتی ولاقیدی، دخترهای کوچک خود را که هنوز در سنین مرحلهٔ صبا و کودکی میباشند به دراهم معدودی بشوهر میدهند و این زفاف بیموقع که بالموقع اسارتی [illegible] است در حکم چیدن میوهٔ نارس و سلب فواید و آثار تمتع از [illegible] را ایجاب مینماید

« این ظلم فاحش و فروختن محصولات انسانی در قرن آزادی که [illegible] پدر و مادر و هوسبازی پیران و هرزه درائی جوانان و اختلاط [illegible] و فساد اداره و اختلال جامعه وفسق دائرهٔ صنایع و موجبات دیگر که ناگفتن آن بهتر است این بدبختی نوا را به اسفل السافلین

که (۱) نبوغ حافظ را و دو چند سال زمان را باید تا این مقام رسید

...

اما از جنبه نو آوری و ابتکار نیست، بیشتر که با وجود شاعر بزرگ پیش از این کار این مقدمات فراهم نه باسانی بایدش پیشقدمی (۲) در زبان فارسی را به فصاحت زبان شعرای ترکستانی رسیت دهد (چنانکه سعدی خود شعر نثر را ...ر است تا حافظ به مقام اعلی رسید و حلقه گردید) بار دیگر خود را بالاترین مقامات فصاحتی که زبان فارسی با آن حد ترقی یافته رسانده بعبارت دیگر واضع میزان فصاحت فارسی و آورنده نمونه‌های کامل آن گردیده است

باری در نظر انتخاب حسن غزل برتری شکل بیت و سبک مثال زدن از دیوان خواجه بصورت مفصل نخواهد بود، باید قدری تعمق کرد و اندکی دقیق نگریست

بتصور نگارنده بهترین غزلیات حافظ آن غزل است که با داشتن شرایط فصاحت و سلاست و رسا بودن تام با عالی‌ترین اساس شامل افکار شخصی حافظ و آن خصایصی باشد که نماینده قریحهٔ ادبی این گوینده بلند مقام و معرف حسب مخصوص او است بعبارت دیگر بهترین غزلیات حافظ آن خواهد بود که اگر بدون قرینه خارجی بشناسیم با افکار و اشعار حافظ آشنا بخواند بتواند ـ تا آن حد که درک مقام یک شاعر از دیدن یک غزل ممکن است ـ مقام حافظ را طرز خیالات و افکار و حسب شخصی او را در ابداع و ابتکار مضامین (۳) بفهمد همین نظر لازم است قبل از اعلان

(۱) Génie (۲) Précurseur

(۳) Originalité

سؤال اوّل: بهترین غزلیات حافظ کدام است؟

انتخاب بهترین غزلیات حافظ مشکل است زیرا که اوّلاً در این مسائل مدارک ندارد چون میزان سنجش خوب و بد ذوق است و احکام ذوقی همه‌جور موافق میزان و مقیاس مشخصی نیست که اصول و قواعد آن مسلّم منطق ثابت تحت نظم و ترتیب آمده باشد

انتخاب منتخب‌ترین دیوان نمیتواند قطعی شود چه ذوقها مختلف است و هر کس موافق حسیّات و تجربه‌های شخصی خود بدون تعمّق زیاد ابتدا یک غزل را بر غزلیات دیگر ترجیح میدهد بعد برای اثبات حسن انتخاب خود و ترجیح آن غزل بر غزلیات دیگر دلایل و مرجحاتی ناطق و ثابت مینماید در صورتیکه در بدو امر جویان باشد دلایلی بر عالی و ترجیح آن غزل بر سایر غزلها بوده و تمام ذوق و عشق شخصی انگیزهٔ اختیار او را بر آن غزل قرار داده

بارها در غزلیات حافظ غزل تمامی میگردد که تمام ابیات آن شاهوار و خالی از نقص و عیب باشد کم است بهمین جهت غالب غزلیات آن گویندهٔ استاد احتیاج بانتخاب دارد. ابتدا گزیدن غزلیکه تمام یا اکثر ابیات آن آراسته باشد بالفاظ فصیحهٔ رسا و معانی بلند بکر که ابداع آنها از خصایص قریحهٔ خلّاق حافظ است چندان سهل و خالی از اشکال نیست خصوصاً چون بنده کار انتخاب چنین غزل را از دیوان حافظ مشکل میدانم بواسطهٔ نبودن تمام شرایط فصاحت در همهٔ غزلیات اوست چه غزلیات حافظ با تمام لطف و علوّیکه دارد در مقام فصاحت و روشنی و روانی الفاظ بپایهٔ کلام سعدی نمیرسد با اینکه تا حدّی گرفتار سجعهٔ تصنّع است و همین جهت اندکی نمایندهٔ دورهٔ تنزّل و انحطاط میباشد. اگر دقت بنمائی

یکی از ... ابیاتهٔ نگارنده در میان سرایندگان عهد، بهترین همه غزلی است که مطلعش فرد دیوان است

آنانکه ... گر بسوی ما نامه بوی

ای دوست روی همی مادر سوسی

از جمله مطالع اشعار فوق العاده عالی دیوان، این ابیات دیگر غزل شاه فرده ... حاوی مضمونی از جنس افکار شخصی حافظ است خصوصاً در دو بیت ذیل

هرچند که هجران ثمر وصل برآرد

دهقان ازل کاش که این تخم نکاری

تا کی غم دنیای دنی ایدل دانا

حیف است ز خوبی که شود عاشق زاری

از ابیات عالیه و در ردیف شاه فردهای بی مثل گویندگان استاد عالم است

هرچند این غزل را باوّلیت اختیار کردم ولی باز تردید نمیگذارد قلم اسم بر روی غزلیات دیگر حافظ بخصوص دو غزل گلعذاری ز گلستان جهان ما را بس و فکر بلبل همه آنست که گل باشد یارش (۱)

در اینجا موقع است نظریات یکی از ارباب ذوق و ادب را در بارهٔ حافظ که در ... ابتدا خود یکی از دوستان ... صفحه بنام که مینگویند

« حافظ یکی از آزادترین مردمان دنیا بوده و طبیعت او را آزاد خلق کرده و پرورده بوده است و در اشعار او گذشته از صحبت می و محبوب در نقاطی که به آخوندهای عصر خود حمله نموده سحر کرده

(۱) جواب راجع به بهترین کتابهای قابل ترجمه ... که در شمارهٔ آینده گذاشته شد

ا ـدار ود ر دة از ـ ستا ، اسعار حافظ ، طرز افکار ر الاد ار

دار ن م

دراین اشعار حافظ ه افکار را در دیوان ـ از ، از آنها

ا ... ـ دار سمرار است

۱ ـ طرفداری از آزادی فکر و مخالفت با زهد خشک و ریا و سالوس

این دسته مضامین دائماً خود حافظ ، رندی اختیار او آنها را انتخاب

ه اند در ... ای ... حافظ از ... جسمهٔ ... افکار

... ام استفاده‌های زیاد کرده ... خود او در ... داده و افلا این

نوع افکار را ... اشاعهٔ کلی داده

۲ ـ اظهار عدم اعتماد بکارهای جهان و بی اعتنائی بعالم وجود و

... گردش روزگار ... احوال و بی ثباتی آن

۳ ـ وصف شراب ... و ... مصطلحات اهل عرفان

۴ ـ طرفداری از ... دروا ی ... داشتن آنهاست از

... ، آزادگی ، ... ، خدمت ... دستان و ... و غیره

۵ ـ تشویق به تحمّل مصائب روزگار و راه ندادن غم بخاطر

۶ ـ افکار ... که عمدهٔ اختصاص حافظ بآنهاست

برای این مراتب که شمرده شد در دیوان حافظ مثالهای متعدد

موجود است ، خوف از طولانی شدن مقاله مارا ... آنها و امیدارد

در دیوان خواجهٔ شیراز قریب ده دوازده غزل است که مخصوص

... شامل مراتب مذکوره هست و هر کدام را هم ... میتوان

... غزلیات حافظ شمرد

... کار در انتخاب یک غزل مخصوص از میان این ده دوازده

، این شاعران هم طعنه میزنند
شهنامه نیز رای به صحت دم کجاست،
این زهره‌ها سقطاً لاادری هم زنند
دمی زد سکندر مهرش سیم کجاست،
تفسیر وحی و باطن تنزیل تو بخوان
ما را سر مباحث ترشیح و جم کجاست،
سوزنده را که باز نداند سر از قدم
امکان فحص و بحث حدوث و قدم کجاست،
کیهان زبون قوّهٔ بی مقتدر قضاست
این را مجال دم زدن از بیش و کم کجاست
چشم ضعیف را ره سبیل حادثات
دست سپهر و قدرت لا و نعم کجاست،
در کشور وجود نجات برفت راه
آن ره که میرود به دیار عدم کجاست،

برلین، ربیع الثانی ۱۳۴۱

داستان کامبیز شاهنشاه ایران

با پادشاه لیدی (۱)

ترجمه از کتاب تاریخ هرودوت مورخ یونانی

شنیدم که در عصر کامبیز شاه ... برسید یکی روز در بارگاه
سپهسالار لیدی و ایرانیان ... که بودند در بزم شاه جهان

---

(۱) لیدی مملکتی بود در غرب آسیا در سواحل دریای سیاه و پایتخت آن شهر سارد بود — پادشاه آخری آن کروزوس و یا کرسس در سال ۵۴۶ قبل از میلاد بدست سیروس مغلوب و آن مملکت جزو ایران گردید. ایرانشهر

معنی را به ... و ... آن هاد با هم دیگری از راه ... معنی ...
را آورده که با دنیاهای ادب هرگز فراموش نشدنی نخواهد بود و عکس هم
صادق است . اغلب اشعار حافظ را با دنیای از اسرار در یک جای ...
در ... آخوندها و فقیهها ... بوده و هستند که حافظ
اسم ... کرده

رفتم از مدرسه ترسم ...

در هر کس که رفتم بی خود ولا ... بود،

در این یک بیت بالا ... موجود است و این قسمت
البته عقیدهٔ بنده آن است که کلیه اشعار حافظ دارای یک روحانیت
و لطافت و صافی است که در هیچ یک از شعرا دیده نشده و کلیه این
روح صاف و بی غلّ و غش تمام اسباب لطافت و رسائی صوری طبیعی
را داشته و گوئیا مشّاطهٔ زردشتی بر آنهارا آرایش داده است »

سحر (۱)

تقدیم بپیشگاه ادیب نیشابوری،

کم شد رهم بدست دنیا قدم کجاست،
فرسوده شد قدم رنگاور حرم کجاست،
آنرا که جمله در طلب او برون زدیم
بهر خدا بگو که سواد حرم کجاست،
بال و پرم بساحت بتخانه پاک ریخت
آن شاخسار است که سوس درم کجاست،

---

(۱) قطعهٔ فوق از نتایج طبع ادیب ارجمند آقای میرزا محمود علی زاده است که یک قطعه از افکار اشعارا در شمارهٔ گذشته بعنوان « روان پاک سعدی » درج و نظر ادبای معاصر را بدان جلب کرده بودم،

IRANSCHAHR

Iranschahr
Revue littéraire et scientifique bimensuelle

Rédacteur et Directeur
H. Kazemzadeh

Telephon
Stein 3908

ایرانشهر
مجلهٔ مصوّر علمی و ادبی

[illegible]

شماره ۷ || برلن || غرّه جمادی الاولی ۱۳۴۱ || سال اول

1ère année · Berlin, 20 Décembre 1922 · No 7

توضیح — این شماره به سی صفحه مجله تمام میشود چون برای جبران شماره اوّل و دوم که ۱۶ صفحه بوده در نظر داریم شماره ۱۲ را در ۶۴ صفحه نشر کنیم لهذا شماره هشت را جزو شماره‌ها نمیشماریم و برای اشخاصیکه وجه ششماهه را پرداخته‌اند از شماره هشت به بعد ارسال خواهد شد مگر وقتیکه وجه ششماهه دوّم را مستقیماً یا توسط وکلا بپردازند

فرستادن محصلین بفرنگ

با کمال خوشوقتی دیده میشود که درین اواخر روز بروز بر شمار محصّلین ایرانی در آلمان افزوده میشود چنانکه ما در شماره سوم مجله عدّه محصلین ایرانی را در آلمان هفتاد نفر نوشته بودیم و حالا بیش از صد و بیست نفر است. این خود میرساند که ملت ایران اگر رهنما و مشوّق داشته باشد از هیچ گونه فداکاری، مخصوصاً در تربیت اولاد خود دریغ ندارد. چیزیکه بیشتر ما را خوشوقت میسازد این است که می بینیم چند نفر هم که در ایران فارغ التحصیل و صاحب مسلکی و مقام بوده‌اند برای تکمیل تحصیلات و تجربیات خود دست از شغل و مسلک خود کشیده به آلمان آمده‌اند و مانند یک محصّل جدّی مشغول تحصیل شده‌اند. ما این جوانان با همت و با غیرت را شایستهٔ هر گونه تبریک و ستایش میدانیم و احساسات قلبی خودمان را همراه ایشان میسازیم. از طرف دیگر هم امیدواریم که دولت ایران نیز در صدد است چند نفر محصل بحساب خود به آلمان بفرستد

[illegible] [illegible]
[illegible] … با شاه گردن [illegible]
[illegible] … نامداران
[illegible] از آن … [illegible] … جهان از … [illegible]
[illegible] نهادی … [illegible] … فرودی تو [illegible]
[illegible] … داد [illegible] … ندارم یاد
[illegible] (۱) … ایران بوی [illegible] … (۲) جهانبان بوی
[illegible] [illegible]
[illegible] … داد [illegible] … درگاه شاد
[illegible] … ایران [illegible] … بدستور پاسخ [illegible] بود
[illegible] داد دستور شاه جهان [illegible] … پاسخ [illegible] از آن
[illegible] [illegible] … ترا [illegible]
[illegible] … با جهان [illegible] … تاج شاهنشهان
[illegible] [illegible] … که چون تو ندانم کسی
[illegible] … در [illegible] … آن … دادگر [illegible] است
[illegible] آن شاه آزاد [illegible] روان [illegible] … چون تو [illegible] در جهان
[illegible] نام [illegible] درفش کیانی [illegible] خاورست
ترا چون [illegible] … باشد [illegible] [illegible] از خود [illegible] (۳) [illegible]

چو [illegible] … مرده‌ری (۴)
[illegible] ترا [illegible] نام آوری

[illegible]

---

(۱) [illegible] (۲) [illegible] … ملکی بود در [illegible] سال [illegible]
[illegible] … همدان [illegible] … آن بود در سال ۶۲۲ قبل از میلاد
در سلطنت [illegible] از دولت آسور [illegible] و در ۵۹۵ پادشاه آخری
آن [illegible] معلوم [illegible] … ممالک ایران کرده [illegible] ایرانشهر
(۳) [illegible] … و ولیعهد (۴) مرده‌ری [illegible] … میراث

... آمده نام او را ... ا ... عالی ... ا ... ل
... سؤال ... ا ... ا ... ا ... جوان
ا ... ...
دارای ... طبیعت ... ... و
... که ... ... از ... آمده و ... ...
... در ... مردکار ... فایده ... ...
... شارح ... ...

این سؤال مرا متفکر ساخت و بفکر فرو برد که در این خصوص جواب قطعی و فوری نمی‌توانم بدهم ولی این سؤال ... مرا با ... ساخت و تشویق این موضوع وادار کرد و خود ... که هم آنها این مسئله را در شاگردان جدید خود دیدم ... از روز ... این موضوع پرداختم و ... هم نتایج ... بدست آوردم »

در فصول مذکور ... که ... راجع بمسئلهٔ اخلاق و مسائل تعلیم و تربیت است در کتاب خود بنام «مردان بزرگ» (۱) شرح و بسط داده ولی این اوراق گنجایش ترجمهٔ آنها را ندارد. در هر حال دولت ایران در ابتدای دورهٔ ... وزارت معارف ایران را مطابق نظر خود باید ... آرا ... خط حرکت قرار بدهد. درخصوص ما احتیاجات و مقتضیات امور ایرانرا در نظر گرفته آنچه را که صلاح مملکت ... استعداد ملت ... دارم

(۱) W. Ostwald. Große Männer

این کتاب بفرانسه ترجمه و در ... پاریس چاپ شده

Les grands hommes trad. p. Dr. M. Dufour Paris 1912

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در [illegible] آقای [illegible] ۱۸ [illegible] است که او [illegible] مسئول

[illegible] اقدام

[illegible] که برای [illegible]

[illegible] اسراف [illegible]

[illegible] حساب [illegible] دولت [illegible]

اگر [illegible] در [illegible] مامور

[illegible] دارای [illegible] در نظر آورده در [illegible]

[illegible] جوانان با اهل و با

[illegible] را [illegible] ارتکاب کرده است دولت

[illegible] آزادی را داشته باشد و هر چه [illegible] و

صلاح [illegible] ملاحظه را [illegible] ندارد [illegible] درست برای

[illegible] دولت ایران رهنمای خوبی نخواهد بود

در [illegible] در آلمان روزی

یکی از محققین ایرانی [illegible] از پروفسور [illegible] نام [illegible]

معارف [illegible] سؤال کرد که آیا [illegible] می‌توان قبل از وقت فهمید

که فلان [illegible] از [illegible] مرد کار آمد و فایده [illegible] خواهد شد

پروفسور مذکور [illegible] می‌نویسد «اساساً این سؤال خیلی عجیب

[illegible] را [illegible] سال برای تحصیل
[illegible] سال [illegible] حکومت [illegible] ایران هشتاد
[illegible] دارالفنون [illegible] سال [illegible] از دوسال
[illegible] ایران [illegible] اداری بیشتر خصوصا
[illegible] مالی [illegible] باشد تهدید میکند برای حکومت وقت
بسیار سخت است که خارج هشت ساله یک نفر محصل را فعلا یکی
از بانکهای فرنگ نگاهدارد و خارج محصلین را در مقدمه تامین نکند
مسئله برای سی نفر ساده که در ۱۹۱۱ فرستاده و رسانید چون
رعایت شرایط فوق نشده بود بعدها فایده نبخشید و نرسیدن منظم
وجه فکر محصلین حتی را هم پریشان کرده در ابتدای جنگ بسیاری
مجبور بداخل شدن در قشون فرانسه و برخی هم مجبور ترک تحصیل شده
بایران برگشتند ولی اگر مدت تحصیل را دو سال قرار بدهیم حکومت
وقت میتواند خارج تحصیل دو ساله ده یا بیست نفر را فعلا یکی از
بانکها نگاهدارد و محصلین هم با اطمینان و دلگرمی تمام مشغول تحصیل
بشوند خاصه از محصلین دارالفنون که یک اخلاق متین ملی باید
داشته باشند میتوان امیدوار شد که زبان خودرا از دست نداده
و فرنگی صرف نخواهند گشت محبت ملت و وطن و آداب ورسوم
و عقاید خود و از همه بالاتر زبان فارسی را فراموش نخواهند کرد،
بر عکس، بچه های خورد سال که حالا بفرنگ میفرستند باید اقلا یکسال
زبان یاد بگیرند و پس از هفت هشت سال توقف در فرنگ با آداب
و رسوم و عقاید ملی خود بیگانه مانده زبان مادری خود را هم
فراموش میکنند و با یک نظر نفرت و حقارت بوطن خود مینگرند

اثر این دخالت سیاسی، اشخاص از این اقدام فداکاری دولت بمان مطالب اصلی خود افتادند.

۱ - باید این محصلین را از جوانان تحصیل کرده و تربیت شده انتخاب کرد یعنی از آنانی که یک زبان خارجی را کاملاً یاد گرفته و از حیث معلومات و تحصیل نیز تا یک درجهٔ کامل رسیده باشند یا اینکه اولاً در تربیت اخلاقی خودرا تمام کرده باشند و ثانیاً در این مدت آنچه را که لازمست یاد گرفته‌اند. بعقیدهٔ ما این جوانانرا از میان محصلین کلاسهای عالی دارالفنون طهران انتخاب باید کرد و مقصود از کلاسهای عالی آنهائی هستند که خودشان قادر بتحمل مخارج سفر و تحصیل در فرنگ نیستند والاّ اولاد صاحبان ثروت و استطاعت خودشان میتوانند بخرج خود در فرنگ تحصیل نمایند. این ترتیب چندین فائدهٔ بزرگ دارد. اولاً این انتخاب به محصلین کلاسهای دارالفنون یک تشویق و امتیاز مخصوصی میشود برای دارالفنون و اغلب جوانان میکوشند تا خود را جزو محصلین دارالفنون بسازند. ثانیاً انتخاب جوانان مهذّب و کارکن و باهوش و جدّی از میان محصلین دارالفنون بسیار آسان است و در تشخیص سلیقهٔ نظر وزارت معارف رادون بخوبی رعایت کرده میشود چونکه بر حسب سنّ و دورهٔ تحصیل، اخلاق این محصلین بکمال و قوام یافته واقع میشود که این از دورهٔ انحراف در اخلاق پیدا گردد. این محصلین با اندوخته خودشانرا از هر حیث معرّفی کرده‌اند و انتخاب جدّی‌ترین و مهذّب‌ترین آنان سخت نخواهد بود. ثالثاً این جوانان محتاج نیستند هشت سال مشغول تحصیل زبان و علوم در فرنگ بشوند بلکه برای اینها دو یا سه سال کافی خواهد بود تا تحصیلات خودشانرا تکمیل

[illegible] برای تحصیل
بیست نفر [illegible] در هشت سال چندین [illegible] حکومت نمیتواند هشتاد
نفر از این دارالفنون [illegible] که برای هشت سال این از دو سال
[illegible] زیاد است. ثانیاً چون اوضاع ایران امروز [illegible] است و خصوصاً
بحران مالی این استمرار را همیشه تهدید میکند برای حکومت وقت
بسیار سخت است که مخارج هشت سالهٔ بیست نفر محصّل را قبلاً یکی
از بانکهای فرنگ بگذارد و مخارج محصّلین را در مدّت تأمین بکند
چنانکه برای سی نفر شاگرد که در ۱۹۱۱ بفرانسه فرستادند چون
رعایت شرایط فوق نشده بود چندان فایده نبخشید و نرسیدن منتظم
وجه و کار محصّلین چندی را هم پریشان کرده در ابتدای جنگ بسیاری
مجبور بداخل شدن در قشون فرانسه و برخی هم مجبور بترک تحصیل شده
بایران برگشتند ولی اگر مدّت تحصیل را دو سال قرار بدهیم حکومت
وقت میتواند مخارج تحصیل دوسالهٔ ده یا بیست نفر را قبلاً یکی از
بانکها بگذارد و محصّلین هم به اطمینان و دلگرمی تمام مشغول تحصیل
بشوند ثانیاً از محصّلین دارالفنون که یک اخلاق متین ملّی باید
داشته باشند میتوان امیدوار شد که تربیت خودرا از دست نداده
و فرنگی صرف نخواهند گشت محبّت ملت و وطن و آداب و رسوم
و عقاید خود و از همه بالاتر زبان فارسی را فراموش نخواهند کرد،
برعکس، بچه های خوردسال که حالا بفرنگ میفرستند باید اقلا یکسال
زبان یاد بگیرند و پس از هفت هشت سال توقف در فرنگ با آداب
و رسوم و عقاید ملّی خود بیگانه مانده زبان مادری خود را هم
فراموش میکنند و با یک نظر نفرت و حقارت بوطن خود مینگرند

آنگاه این کار رعایت نشود از این اقدام و فداکاری دولت نتایج متفاوت حاصل خواهد شد

۱ — باید این محصّلین را از جوانان تحصیل کرده و تربیت شده انتخاب کرد یعنی از کسانی که یک تربیت متین ملّی کسب کرده و از حیث معلومات و تحصیل نیز تا یک درجه کامل شده باشند تا اینکه اوّلاً در فرنگ اخلاق خودرا ضایع نکنند و ثانیا در کمترین مدّتی آنچه را که لازم است یاد بگیرند بعقیدهٔ ما این جوانانرا ازمیان محصّلین بی بضاعت دارالفنون طهران انتخاب باید کرد و مقصود از بی بضاعت آنهائی هستند که خودشان قادر بتحمّل مخارج سفر و تحصیل در فرنگ نیستند والاّ اولاد صاحبان عزّت و استطاعت خودشان میتوانند بخرج خود در فرنگ تحصیل بکنند این ترتیب چندین فایدهٔ بزرگ دارد اوّلاً این افتخار به محصّلین بی بضاعت دارالفنون یک تشویق و امتیاز مخصوص میشود برای دارالفنون و اولیای جوانان میکوشند تا خود را جزو محصّلین دارالفنون بدارند ثانیاً انتخاب جوانان مهذّب و کارگر و باهوش و حتّی ازمیان محصّلین دارالفنون بسیار آسان است و بخصوص نقطهٔ نظر وزارت معارف زیادتر بخوبی رعایت کرده میشود چونکه بر حسب سنّ و دورهٔ تحصیل، اخلاق این محصّلین تکامل و قوام یافته و فکر میشود که پس ازین دوره انحرافی در اخلاق پیدا گردد این محصّلین با این دوره خودشانرا از هر حیث معرّفی کرده‌اند و انتخاب جدّی‌ترین و مهذّب‌ترین آنان بسهولت خواهد بود ثالثاً این جوانان محتاج نیستند هشت سال مشغول تحصیل زبان و علوم در فرنگ شوند بلکه برای اینها دو یا سه سال کافی خواهد بود تا تحصیلات خودشانرا تکمیل

[illegible] ایالات و عدالت [illegible] خواهد گرفت [illegible] در حساب کردن آن [illegible] را به عهده خواهد گرفت [illegible] طبقهٔ [illegible] ذیل اخلاق را هم پیدا خواهد آورد

۳ - در صورتیکه ماهیت برنامهٔ تحصیلات این جوانان دو سال خواهد شد از حیث مخارج ساده واقع گردد و در کمی کلاسها چونکه تحصیل فقط عبارت از شنیدن بیانات معلمین و حفظ کردن کتابها نیست بلکه باید از اوضاع زندگانی اجتماعی و ترقیات گوناگون ممالک نیز اطلاعات کافی حاصل نمایند و این نمیشود مگر با اینکه داخل حیات اجتماعی ممالک شوند و بوجههٔ آنها تماشای این زندگانی را بکنند امروزه در آلمان برای یک زندگانی متوسط سی یا چهار لیرهٔ انگلیسی کافی میباشد با اینکه بعضی محصّلین هم هستند که با دو لیره زندگی میکنند

۴ – رشتهٔ تحصیل

پس از انتخاب محصّلین تعیین رشتهٔ تحصیل اهمیت دارد در این خصوص باید احتیاجات مملکت را در نظر گرفت و ما این احتیاجات را تقسیم به مادّی و معنوی کرده میگوئیم از نقطهٔ احتیاجات مادّی، مملکت ایران بیشتر بفنون زراعتی و تجارتی و مهندسی و معماری و حرفههای دستی محتاج است

بدیهی است که روّاج جدید غرب با تجار به ایران داخل خواهد

سالها پیش جریدهٔ مصوّر ملّانصرالدّین اینحالرا بشرح ذیل بخوبی بیان کرده بود: «مردی بچهٔ خود را با پطرسبورغ فرستاده تا تحصیل کند این پسر چند سال تمام خارج از وطن در پطرسبورغ، پس از تکمیل تحصیل برمیگردد امّا همهٔ آداب و رسوم و حتی زبان مادری خودرا هم فراموش کرده بود. پدر با امید دیدار پسر یکبارهٔ خود به ایستگاه راه آهن رفته انتظار میکشید. پسر در لباس روسی و با کلاه روسی و پدر با لباس ایرانی. همینکه پسر از قطار پیاده میشود پدر نزدیک شده میخواهد اورا بآغوش بکشد و از سروچشمش ببوسد. پسر پدر را نشناخته بزبان روسی میگوید: آقاجان درمیان مردم با من سلام علیک مکن اگر بفهمند که تو پدر من هستی من از خجالت آب میشوم»

با کمال تأسف می بینیم که بعضی از بچه ها که بفرنگ میفرستند پس از چند سال همین حالرا پیدا میکنند و وقتیکه با رنگ غرب و با اکراه بوطن خود برمیگردند این وطن برای آنان زندان و ویران آمده با اخلاق و طبیعت آنان نمیسازد. اینها نه آن محیط را تغییر میتوانند بدهند و نه خود را تابع آن محیط میتوانند بسازند این است که یا گوشه نشین و گرسنه و بیکار میمانند و یا بد اخلاق و تریاکی و بیعار میشوند و یا لعنت و نفرین بر هرچه در وطن است خوانده بفرنگ برمیگردند و کار کردن را در شرایط آزاد فرنگ که وطن حقیقی آنها شده است بر نوکری مأموریتهای مملکت خود ترجیح میدهند.

۲ ـ برای اینکه تحصیلات و تجربیات این جوانان که ازمیان محصّلین بی بضاعت دارالفنون انتخاب و بفرنگ فرستاده میشوند هدر نتیجه بدهد باید حکومت اعلان بکند که هریک ازین جوانان در

[illegible]

[illegible] آثار [illegible] ما را [illegible]

[illegible] طریقه [illegible]

[illegible] اخلاق

[illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] است [illegible] ایران طوری [illegible] است

است که [illegible] ایرانی [illegible] همانطور صنایع

ظریفه [illegible] ذوق و ظرافت

آن از اظهار [illegible]

[illegible]

مقصد ما [illegible] دولت ایران [illegible] خود را که [illegible]

[illegible] قرار دهد که در [illegible] صنایع ظریفه

استعداد و ذوق وافر دارند [illegible] اولاً وسائل [illegible]

شد و ایران میدان تکاپوی سرمایه داران و شرکتها و فابریکهای گونا گون داخلی و خارجی خواهد گشت و رو بترقّی خواهد گذاشت. اگر ایرانیان خودرا حاضر به اداره کردن این امور و تأسیسات نکنند ناچار همهٔ اینها در دست بانکها اداره شده ایرانی جز کارگری و مزدوری وسیلهٔ دیگر برای کسب معیشت پیدا نخواهد کرد چنانکه می بینیم کمپانی نفت ایران جز چند نفر هندی و ارمنی ایرانی کس دیگر نمیتواند استخدام بکند و تمام مهندسین و استادان و معماران و مدیران را از خارجه باید بیاورد.

فن زراعت علاوه بر اینکه خاک وسیع ایران برای این فن بسیار کافی و مساعد است یک مزیت دیگر دارد که بیشتر از سایر صنایع و فنون مایهٔ حسن اخلاق یک ملّت میتواند بشود و در میان طبقات زارع فساد اخلاق کمتر و دیرتر سرایت و نفوذ میرساند.

بدین جهات باید بفنون و صنایع عملی و اقتصادی بیشتر اهمیّت داد و محصّلین را بیشتر بتحصیل این رشته‌ها برگماشت.

امّا از حیث احتیاجات معنوی و دماغی که تغذیهٔ روح ملّت بسته بدانست ما فنّ معلّمی را در درجهٔ اوّل میشماریم و بعد همهٔ رشته‌های صنایع ظریفه (مستظرفه) را مانند موسیقی و نقّاشی و حجّاری و سایر و ادبیّات و شعر وغیره را ذکر میکنیم. این مقاله گنجایش شرح فواید و فضایل فن تربیت و تعلیم و صنایع ظریفه را ندارد و بدبختانه در ایران بدین فنون کمتر از هر چیز اهمیت میدهند در صورتیکه زندگی روح و قلب یک ملّت بسته بتعمّم و انتشار این فنون است در میان افراد آن.

[illegible] اصول [illegible] تربیت [illegible] واحد
[illegible] احوال روحی و احساسات [illegible] ایرانیان [illegible]

ما ایرانیان [illegible] اخلاق و طبیعت [illegible] انقلاب [illegible] ساعت و موافقت با [illegible] اخلاق [illegible] ([illegible] اهالی آذربایجان که طبیعت و اخلاق آنان بیشتر با طبیعت و اخلاق نژاد آنگلو ساکسون میسازد) چنانکه حدت ذهن، ذکاوت، خودرائی، جوالی فکر، ظرافت و لطافت حس، حس امتزاج و آمیزش با دیگری، بیزاری از تکلف و بی‌نیازی و تلوّن مزاج، زود خسته شدن و بی‌همانی و لاابالیگری و تندی و افراط و تفریط در کارها از طرف دیگر از خصائص طبیعت و اخلاق ما ایرانیها است.

این اخلاق و طبیعت نمی‌تواند ملّت ایران را به شاهراه ترقی و نجات برساند. برای حفظ استقلال سیاسی و تولید یک انقلاب حقیقی روحی و اجتماعی باید این اخلاق و طبیعت را اصلاح کرد. [illegible] اصلاح اخلاقی ایران [illegible] جوانان [illegible] بر خلاف طبیعت سست امروزی استقلال شخصی، تحمّل مشقتها، مناعت و استقامت و فعّالیت و شهامت را در نفس خودشان تکمیل کرده باشند و این طبیعت و اخلاق در ملّتهای آنگلوساکسون که انگلیسها و آلمانها هستند بیشتر وجود و نمود دارد تا در ملّت فرانسه. اصول تعلیم و تربیت نیز در این ممالک طوری است که بدین مسئله خدمت میکند.

اساس تعلیم و تربیت در مملکت فرانسه روی تمرکز و [illegible] زیادی موادّ تدریس و سنگینی و [illegible] پروگرامها و زور و [illegible] دماغ است. این اصول، مردان متبحر و مدقق و صاحب

[illegible] ایران [illegible] [illegible] دارد
[illegible] روح [illegible]
ایران [illegible] تمام [illegible] آن
که [illegible] چون [illegible]
[illegible] برای ایران [illegible] در مقابل این دعوت [illegible] ما نمی
دارم این [illegible] که [illegible]
با سابقه [illegible] این دعوت را قبول [illegible] از آن
[illegible] ایران [illegible] امیدوارم با کمال [illegible]
دعوت [illegible] اتحاد خواهد کرد

۳ ــ [illegible]

[illegible] عقاید مردم در خصوص
روابط [illegible] را در نظر [illegible] و [illegible]
از [illegible] و [illegible]
زبان آنها [illegible] چون خارج در آلمان
[illegible] از جاهای [illegible] زبان
[illegible] ایران [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]

ما مسئله را از یک نقطهٔ نظر دیگر تعقیب میکنیم
با اسامی بعضی صنوف که [illegible] و تحصیل آنها در بعضی از ممالک
فرنگ کاملا [illegible] است اگر بخواهیم بطور عمومی یک اساس اتحاد

[illegible] در نظر دارد
که [illegible]
[illegible]

[illegible] را [illegible]
[illegible] دارد
[illegible] و در بارهٔ
این [illegible] حرفها [illegible] به دل [illegible]
[illegible]

من هم [illegible] سال [illegible] و با
به همان نوع [illegible] راه [illegible] را [illegible] من خود [illegible]
[illegible] خواهم
آن [illegible] را که در [illegible] از خاطرم [illegible]
روی کاغذ [illegible] خوانده را [illegible]
مخلوط نکنم و [illegible] روحی
برای من فراهم دارد

و [illegible] من در یک [illegible] آغوش [illegible] طبیعت سر بتفکر
فرو [illegible] و وضع [illegible] از جلو چشمم
میگذرانم [illegible] بسیاری از مردم [illegible] خوشبخت
بنظر میآیند [illegible] در نظر من
و [illegible] بیچارگی [illegible] در دماغ من [illegible] میکوشم که
[illegible] و
کنجکاوی [illegible] دریا [illegible] در نظر من [illegible] جلوه گر

اطلاعات [illegible] بدست [illegible]
[illegible] را [illegible]
[illegible] اداره [illegible]
[illegible] پیاده [illegible] کرده
[illegible] در [illegible] انگلیس و آلمان
[illegible] و علوم [illegible]
قوای بدنی [illegible] محصّلین
[illegible] اطلاعات
[illegible] و قوای بدنی
خود را [illegible] دیگر اصول
[illegible] اطلاع [illegible]
[illegible]
[illegible]

فقط [illegible] را ممالک
انگلیس [illegible] با آلمان [illegible] علوم و فنون
[illegible] با آلمان و انگلستان [illegible]
[illegible] دارد

خوشبخت کیست و خوشبختی چیست

هر کس در این عالم خوشبختی [illegible]
[illegible] خود را [illegible] روزی خوشبخت بشود
ولی اگر از وی بپرسیم که خوشبختی [illegible] میتواند یک جواب

[illegible]

[illegible] اما [illegible] که در [illegible] خوشبختی دارند از قادر [illegible] خود را خوشبخت می‌شمارم که خوشبختی دیگران [illegible] برای من بالاتر از [illegible] که به تمام [illegible] آرزوی خود یعنی خوشبختی رسیده است

در نظر من خوشبخت آنکس است که دیگران را خوشبخت [illegible] و هزار بار خوشبخت‌تر آنکه [illegible] را خوشبخت بتواند بنماید

[illegible]

بهترین کتابها برای ترجمه کدامست

جواب سؤالی است که در شمارهٔ اوّل ایرانشهر درج شده بود و از طرف جناب فاضل محترم میرزا عباسخان اقبال آشتیانی معلم تاریخ و جغرافی در دارالفنون طهران رسیده است

ایرانشهر

« این دو سؤال چنانکه نوشته‌اید هر دو مشکل و مهم و جواب دادن بآنها مستلزم داشتن اطلاعاتی وافی است و از حوصلهٔ امثال نگارندهٔ این سطور خارج است اما از آنجا که موضوع فوق العاده مهم و قابل

بود که [illegible] از حاصل شدن باشد [illegible] و [illegible] از [illegible] است.

هر [illegible] برای خود آرزوها دارد که در میان آنها یکی هست که [illegible] مقصود اوست و هر شخص فقط وقتی خود را خوشبخت میشمارد که بدان آرزوی یگانه فوق خود برسد چنانکه خود [illegible] میگوید اگر بفلان آرزو برسیدم دیگر خود را خوشبخت [illegible] خواهم شمردم.

و چون این آرزوی یگانه و قوی در هر کس متفاوت است از آنرو خوشبختی هر کس نیز از خوشبختی دیگری فرق پیدا میکند مثلا چیزیرا که من خوشبختی میشمارم ممکن است در نظر دیگری عین بدبختی باشد و یا آن درجه قیمت و اهمیت را نداشته باشد چنانکه برای کسیکه گرفتار [illegible] با خوشی [illegible] است بالاتر از بدترین یک لذت و یک آرزو یعنی یک خوشبختی متصوّر نیست و یک بچهٔ یتیم که مادر خود را ندیده و چشمهای او با نگاههای شفقت آمیز مادر بر نخورده و از نوازشهای مادرانه [illegible] بهره مانده اعضا و جوارح او تماس و مالشهای روح‌بخش دستهای لطیف مادر خود را احساس نکرده باشد، اگر قادر به اظهار حسیّات روحی و قلبی خود بود یقینا خواهد گفت خوشبخت کسی است که یک مادر داشته باشد.

برای یک مرد فقیر که از جهت و خوابگاه پاره پاکی نمیتواند دست بیاورد بزرگترین لذتها و خوشبختیها رسیدن بثروت است و اگر از یک شیخ و یک زاهد معنی خوشبختی و بدبختی را بپرسیم خواهد گفت خوشبخت آنکه راه حق را پیدا کرد و بدبخت آنکه در چاه ضلالت

[illegible]

(۱) Principia (۲) I. Newton (۳) Origine of Species

(٤) Ch. Darwin (٥) Henri Poincaré (٦) Einstein

[illegible] (۱)

[illegible] آنکه [illegible]

[illegible] موضوع [illegible] لازم [illegible]

[illegible]

۱ ـ [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

---

(۱) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] این کتاب [illegible] صفحه [illegible]

[illegible] آنها را مقدمه و [illegible] [illegible] [illegible] مطالعه [illegible] این کتاب [illegible] عالما [illegible] [illegible] و همه [illegible] راه کامیابی مطالعهٔ [illegible] عالم [illegible] اقدام است

چون در چاپ در بعضی از این مقالات [illegible] و اخیر [illegible] صفحه ۱۷۱ [illegible] از سطر ۱۳ و قبل از عبارت مطالعه این کتاب [illegible] ۷ صفحه [illegible] این کتاب [illegible] آخر مقاله اولا [illegible] خوانده شود.

در میان جوانان ایرانی فارسی [illegible] در افکار دکتر عالم صاحب معانی عالی است و مقالات [illegible] ترجمه شده از جمله در اخبار جرائد اعلان کردم و کتاب سرّ کامیابی را [illegible] و [illegible] کتابهای خارجه برای فارسی [illegible] در این آخر مقالهٔ حواشی خود از ذکر [illegible] حکیم بزرگ انگلیسی یعنی سر جان لوبک (۱) معروف به لورد آوبوری"

(۱) Sir John Lubbock

شکی نیست که دردهای هر اجتماع و احتیاجات هر جامعه را همچنین باید مردان کار و افراد ورزش یافته دوا و رفع نمایند و البته برای آنکه متحمّل این بار گران و چارهٔ این جنس دردهای صعب العلاج از آنها باشند مالک روح و نشاط جوانی و همّت و عزم و ارادهٔ قوی باشند و با داشتن این خصال بعدم اعتماد بنفس و سهامت ذاتی، وارد میدان زندگی شوند تا هنوز قدمی نرفته از سنگینی بار بنالند و ماهی را از میان برنداشته رخت گوشه گیری و انزوا بربندند یعنی نادم و ایمن باشند و تا لحظهٔ آخر بکوشند، در میدان زندگانی جهان، شاهد کامیابی در آغوش این جماعت و جمال سعادت پرتو افکن بر این گروه است

بزرگترین بدبختی امروزی ایران بلاشبهه در نداشتن این قبیل مردان کار و جوانان تربیت یافتهٔ صاحب همّت است و این نه از آنست که ذاتاً جنس ایرانی بی بهره از این لیاقت و شایستگی است و تولید چنین شایستگی در وجود ایشان امکان پذیر نیست بلکه تمام آن ناشی از فقدان تربیت و پرورش سودمند صحیح و غلط بودن راه تربیت امروزی است

تربیت امروزی ایران اگرچه شهادت ابتدائی بر منحصر است آن تربیتی نیست که جوان سالم با نشاط صاحب همّت و مرد با عزم مستقل متّکی بخود بپرورد و بجامعهٔ ایرانی تقدیم کند بلکه ضرب المهودیست که با حدّی برای آتیهٔ اینقوم خطرناک شمرده میشود و از بدبختی کسی در در فکر تدبیر و اصلاح آن نیست

زیاد بودن موادّ پروگرام تحصیلی، نبودن ورزش بدنی و حفظ الصحّهٔ کامل، تناسب نداشتن موادّ تحصیلی با احتیاجات زندگی و نبودن وسایل تفریح و بازیهای مفید معنوی، و از همه بدتر نداشتن آموزگاران و استادان

عالم بشریت خدمات را در [illegible] این بادات برسانند و بعدها
۱۴ شعبان [illegible]

و انّما رجل الدّنیا و واحدها من لا یعوّل فی الدّنیا علی رجل

فن جغرافی در شرق

کتابهائی که در شرق راجع بفن جغرافی نوشته شده پر از اوهام و خیالها و داستانها و مقایسه های خارج از عقل و منطق است و گاهی پاره اطلاعات و معلومات بسیار خنده آور بنظر میرسد برای نمونه چند فقره راجع بشهر ری را از بعضی کتابها استخراج کرده ذیلاً مینگاریم

«بدانکه ری نام شهری است از عراق و منسوب بآن را رازی میگویند چنانکه گویند فخر رازی و مراد شاعر ری است و سرّ اینکه شهر رازی و منسوب بآن را رازی میگویند صاحب فرهنگ جهانگیری بیان کرده و میگوید دیدم بخط فخر رازی که نوشته بود که راز و ری نام دو برادر است که باتفاق یکدیگر شهری بنا نمودند و در تسمیهٔ شهر بعد از تمام شدن مابین ایشان گفتگو واقع شد که هر یک میخواستند شهر را بنام

خودرا خودش بعهده بگیرد چونکه هیچیک از کتابفروشان و صاحبان چاپخانه نخواست بحساب خود اثر یک مبتدی غیر معروف را بچاپ برساند ولی پس از چند سال که قوت قلم و متانت فکر و علوّ روح نویسنده معلوم گردید تا آخر سال ۱۸۸۶ این کتاب یکصد و شصت هزار نسخه فروخته و بتمام زبانهای اروپائی و برانولی ترجمه شد

اسمایلس علاوه بر این کتاب اثرهای دیگر نیز نوشته که از آنجمله است طبایع — تکلیف — زندگانی مهندسین — هوگنوتها — زندگانی بوداس ادوار — زندگانی روبرت دیک — مردان اختراع کننده

روح آثار این نویسندهٔ کامیاب را در چند کلمه میتوان خلاصه کرد و آن این است از قوهٔ اراده و استقامت معجزه های حیرت انگیز میتوان انتظار داشت

ایرانشهر

و مایهٔ بسا ترقیات زندگانی عمومی ما گردیده‌اند بعمدهٔ اصحاب بالتّبع از اسناد اجدهم در مقام خود یکی کتاب فوق الذکر است مخصوص کتاب «لذّات زندگانی»(۱) که مشهور و نوشتهٔ یکی از عالمترین نگاشته های سودمند و پر آثار جاوید اسپرتی است

این کتاب که بنام «سرّ النّجاح» (۲) بتوسط دکتر یعقوب صرّوف مصری یکی از نگارندگان و دانشمندان مجلّهٔ معروف المقتطف بعربی ترجمه شده از آن نوع کتبی است که علل کامیابی بزرگان دنیا و سرّ بزرگ شدن ایشان را با شواهد تاریخی صحیح بعبارتی ساده و دلچسب بیان میکند و همهٔ بزرگی و علوّ قدر اشخاص را در سایهٔ اعتماد بنفس و فعّالیت شخصی و ثبات و عزم افرادی ایشان میداند بعبارت دیگر مؤلف کتاب مزبور بواسطهٔ نقل سرگذشت و خاطره های زندگانی عدّه‌ای از بزرگان

---

(۱) Pleasures of Life کتاب دیگری از طرف مؤلف مزبور نوشته شده که بیشتر سبب اشتهار او گردیده و بهمهٔ زبانها حتی زبان ترکی نیز ترجمه شده است و و آن عبارت است از کتاب «ادارهٔ زندگی» The use of Life که فرانسه آنرا Emploi de la Vie و ترکی «ادارهٔ حیات» ترجمه کرده اند

ایرانشهر

(۲) این کتاب که Selfhelp نام دارد و عنوان آنرا «سرّ کامیابی» ترجمه کرد تألیف ساموئل اسمایلس انگلیسی است که در سال ۱۹۱۶ در شهر هادینگتون تولد یافته است . اسمایلس با وجودیکه دارای تحصیلات طبی بود بعضی مشاغل دیگر پیش گرفته و از کسانی بوده است که در شاهراه زندگی رهبر و موفقی بر خود نداشته است

قسمتی از زندگانی خودرا مجبور بوده با سختیهای روزگار در جنگ و ستیز بگذراند در سختی و تنگحالی قسمتی از خودرا نام ... و با طبیعت تنها نوشته است ولی از شدّت کوشش پنج سال با خوش بختری شده پس از رهائی از ناخوشی با یک قلم معجزه‌نما شروع بنوشتن کرد و اوّلین کتابیکه اورا بجهان معرّفی‌ترا روشن ساخت ، و زندگی اورا یک محور تازه انداخت همین کتاب «سرّ کامیابی» بود

اسمایلس مانند بسیاری از نویسندگان در ابتدا مجبور شد که خارج چاپ اوّل کتاب

مسابقهٔ ادبی

تصویر زیر با پیشنهاد ذیل از طرف آقای میرزا کریمخان طاهرزاده بهزاد معمار ایرانی در برلن فرستاده شده که برای تشویق احساسات ملی بهترین وسیلهٔ علمی و ادبی است. ما دیگران خودمان را ممنون آقای بهزاد شمرده و این پیشنهاد و تصویر را از اینجا او را تقدیر و تحسین مینمائیم

ایرانشهر

بمناسبت تصویر ذیل، ادبا و شعرای ایران را دعوت بیک مسابقهٔ ادبی مینمائیم و خواهشمندیم هر یک از شعرا که بخواهد شرکت در این مسابقه بکند قطعه ای منظوم که دارای دوازده بیت باشد مناسب این تصویر گفته برای ادارهٔ مجلهٔ ایرانشهر بفرستد.

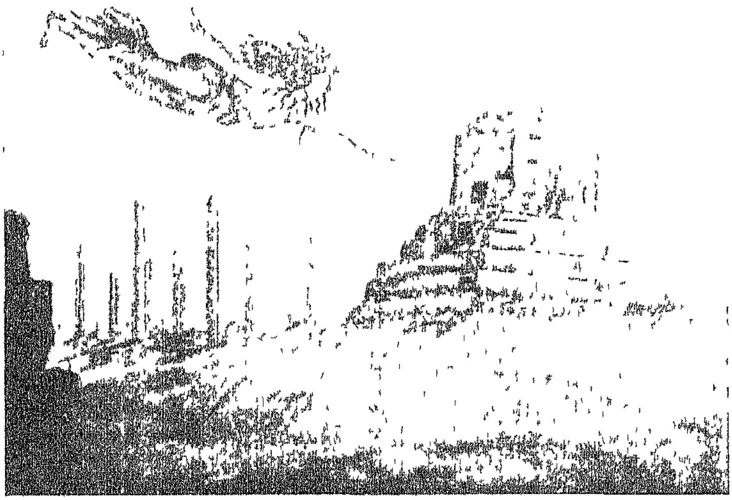

این تصویر در یکطرف قبر سیروس را چنانکه خرابهٔ آن هنوز در دشت مرغاب پایدار است و در طرف دیگر نیز خرابه های استخر را نشان میدهد. روح سیروس در شکل یکزن با زلفهای پریشان و سیمای پژمرده

[illegible] آ [illegible] [illegible] داده [illegible] شهر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] رازی
[illegible] (۱)

[[illegible] صفحه ۱۲]

در [illegible] سرایم که [illegible] کرده بنای ساخت و [illegible] آن [illegible] خداوند باد [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] انداخت با بدر بای [illegible] [illegible] سارس بادشاهی رسد آن [illegible] [illegible] محلّ ری رسد [illegible] " تا ری آمد [illegible] " نام کرده به پارسی ری است [illegible] آثار کرد و بدان جهت ری نامیده شد

[[illegible] البلدان [illegible] جلد چهارم صفحه ۳۵۵]

مولف [illegible] احمد رازی در باب موطن خود چنین [illegible] " [illegible] [illegible] محلّه چهل [illegible] کوچه [illegible] [illegible] [illegible] بود " [illegible] حساب در [illegible] خانه بود است و اگر دست کم در هر خانه [illegible] شهر ری نه بود [illegible] [illegible] [illegible] ایران می‌رسد

---

(۱) همان [illegible] را ذکر کرده است

از نظامی هم دور بود دیوان شعرا ی ما این اشعار را در قافیهٔ
ما ذیلاً ثبت

گر که وقت شادی عیش عمر شود زنجیر سلسلهٔ زلف تو گشت دیوانه

در این غزل بعد از چند بیت هم میگوید

باز روح رسالت تو خواهی ساخت بهر خیال سیاهی که دید بهانه

و همچنین در قافیهٔ الف میخوانیم

لطف باشد گر بپوشی از گداها رو را تا بکام دل ببینند دیدهٔ ماروت را
همچو ماروتم دائم در بلای عشق زار کاشکی هرگز ندیدی دیدهٔ ماروت را

در چند غزل مقدم بر این هم میخوانیم

صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را که سر بکوه و بیابان تو دادهٔ ما را
شکر فروش که عمرش دراز باد چرا تفقدی نکند طوطی شکرخا را
بدام و دانه نگیرند مرغ دانا را
ندانم از چه سبب رنگ آشنائی نیست سهی قدان سیه چشم ماه سیما را

بگمانم هر کس فی الجمله طبع موزون و آشنائی با ادبیات داشته باشد
بمجرّد شنیدن این اشعار ادراك میکند که اینها اثر ذوق و فکر شخص
واحد نمیباشد

مانع دیگر که بعنوان مرتب و رجحان یکغزل را بر سایر غزلیات
چنانکه باید تشخیص داد آنست که مسلک این شاعر در دست مجهول
ناقص کلماتش با یکدیگر غیر معلوم است چنانکه در قافیهٔ با در مدح
باده کشی بعبای شعار میگوید

مایه مردان دائم وحریفان نفاق آنکه او عالم سرّست بدینحال گواست
چه بود گر من و تو چند قدح باده خوریم

باده از خون رزان است نه از خون شماست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اما با جزئی تتبع را نشانی میتوان داد که معلوم شد مقداری اشعار در دیوان خواجه یافت میشود که از خود خواجه نیست بلکه از ملحقات و تصرفاتیست که در موقع استنساخ بدان افزوده اند و مقوله

همچو بی‌بی الدین از این بار عقده بگشا
[illegible] بجا میآرد

این بیتها که از اشعار [illegible] مؤخر خواهد شد ظاهر میآید ما را [illegible] عالمتر را [illegible] دیوان [illegible] او را [illegible] از طبع این دانشمند بزرگ [illegible] این مسئله آسان [illegible] نگویم آن دوره پس از این معنی برده است

سید اسدالله لاجوردی کاشان

جواب یک جوان انگلیسی
سؤالات ایرانشهر

در جواب سؤالات راجع به فساد اخلاق مندرج در شمارهٔ دوم مجله یک جوان انگلیسی «برادر کرمانی زاده» نام مکتوبی فرستاده است. این جوان قبل از جنگ در زیر ارشاد معظم پروفسور براون زبان فارسی را (۱۹۰۹ و ۱۹۱۰) [illegible] از طرف حکومت انگلیسی استخدام شده بوده پس از خاتمه جنگ از مأموریت دولت استعفا داده داخل مسلک زراعت و تصوف و [illegible] گردیده [illegible] این جواب را بزبان فارسی نوشته است که اینک عیناً درج میکنیم

عرض میکنم که جهت شدت فساد اخلاق جوانان در ایران و جوانان در ممالک غرب اینست که زندگی باطنی را از زندگی ظاهری «معمورترین روحانیت و جسمانیت است» پس از اندازه جدا میکنند یعنی افکار مؤمن در یک قسمت دماغ و افکار شهری «مردودانه پرست» در قسمت دیگر میمانند و این هم ناشی از اینست که در انسان که مرکب از تن و جان یعنی روحانیت و جسمانیت است این روحانیت و جسمانیت

باز در غزل چهارم آن قافیه میآورد

خوشه ام خیالی که سپردم سپهرا   چارصد سه دارم برایشان شایسته

ولی در مقام دیگر عشق‌بازی را ادّعا کرده میگوید

ای که دائم بخویش مغروری   گر ترا عشق نیست معذوری

می عشق نیست در سر تو   رو که تو مست آب انگوری

ایضاً در قافیهٔ دال میگوید

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید   شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

در عقاید فلسفی خواجه نیز تناقض دیده میشود گاهی میگوید که جز تسلیم و رضا بقضا چاره نیست و اسرار خلقت را کسی کشف نکرده و نخواهد کرد چنانکه گفته

حدیث از مطرب و می گوی و راز دهر کمتر جو
که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معمّا را

در جای دیگر میخواهد بگوید که حقایق عالم بمنزلهٔ درّ در میان صدف است و این صدف دهان خود را باز نکرده و جواهر حقیقت خود را ظاهر ننموده و هیچ واقف سرّی واقف بحقیقت اسرار نگشته و بعد از این نیز بطور ابدی حقیقت جواهر این صدف را استکشاف نخواهد کرد و سرّ خلقت و حقیقت عالم همانطور از ازل تا حال پوشیده و الی الابد نیز پنهان خواهد بود و گاهی اظهار میدارد که نوع بشر هر گونه ترقی و تعالی و حقیقت را که جستجو نکند باید بداند که منبع و مرکز آن فقط در خود اوست چنانکه میگوید

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد   آنچه خود داشت ز بیگانه تمنّا میکرد

و نیز در مقام بلندی موقع انسان و استعداد فطری آن میگوید

اقتباسات از مقاله‌های وارده

چون بعضی مقاله‌ها از طرف جوانان ایران وارد شده و میشود که صاحبان آنها خواهش درج آنها را دارند لذا ما از پاره‌ای از جمله‌های این مقاله‌ها که مفید و موافق مسلک مجله است اقتباس کرده در این صفحه جای میدهیم. بعضی ازین مقاله‌ها ذیلاً بتدریج درج میشود.

از مقالهٔ جناب آقای اورنگ در کویت در خلیج فارس

«علم مهمترین خصائص موهوبه است بابنای بشر و باعث سعادت و فلاح هر قوم هم او تواند بشود. در اعصاری که امم اسلامی طریق تعالی و برتری از سایر امم می‌پیمودند باعث اصلی همین علم بود. عصر طلائی که ملت عرب بآن فخر مینمایند، فخر ما ایرانیان بمراتب بیشتر میباشد چراکه ارکان آن نهضت علمی نفوس نوابغی بود که وطن ما در آن عهد پرورش داده بود.

هر ملتی بی علم در درجهٔ غنا و اقتدار و کثرت نفوس هم باشد عاقبت مقهور زمرهٔ قلیلی از نفوس با علم خواهد شد چنانکه مستعمرات دول اروپائی همینطور شده است. دولت انگلیس با چهل ملیون نفوس همجنس خود بر ثلث نفوس عالم حکمرانی میکند و این فقط از نتیجهٔ علم و تمدن است. ملتهای اروپا همینکه اساس جهل و وحشت را از خود دور انداختند بنای از همه بتعمیم معارف کوشیده قسمت زیادی از بودجهٔ مملکت را بتعمیم معارف نموده سپس دیری نگذشت که در بسیاری از نقاط اروپا و امریکا تعلیم را اجباری قرار داده بدینوسیله بنشر علم میان همهٔ طبقات مردم بدون فرق و امتیاز موفق گردیدند و چون هوش و ذکاوت مخصوص یک طبقه و یک صنف از مردم نبوده بلکه در افراد طبقات پائین ملت نیز ممکن است پیدا شود در نتیجهٔ تعلیم اجباری رجال بسیار بزرگ و نامی ازین طبقات بظهور رسیده خدمات بزرگی بمملکت خود کردند. بسا اولاد فقرا و شاگردهای بیچاره دور که می‌بینیم در گوشه‌های بازار و کوچه نشسته نزد پدر یا استادش وصله

را از هم جدا نسازند بر صورتیکه سر زندگی در اینست که این دو
نقطه و یا هر دو با هم در اتفاق باشند

در حقیقت باید بدانیم که بهترین رهبر «اخلاق» برای افراد ناس آنست
که تمامی جنبشهای قوای بدنیه بنمایند و از آشوب دلهای هر شخص
است که با همه ز سازمان باطنی و ظاهری «معنوی و مادّی» بکوشند تا
انسان را خیال درست و بنیاد بار آورده اساس و آزادی برای هر
آرزوی پاک بر قرار نمایند

با وجود اینکه فنون سیاسی و اجتماعی در ممالک غربی خیلی
ترقی کرده اند برای یک ایرانی که در دارالفنون پاریس یا لندن تحصیل
نموده باشد بسیار مشکل است که در میان جنبش استادها و کتابهای
تمامی آنها را آگاه بشناسد یعنی خوب را از بد تفریق بکند لهذا
خواستم که در جواب سؤال مهم سرکار محمد کتاب بسیار خوب
اشاره بنمایم

۱ ـ بی انضباطی اخلاق بقلم پاول بورو(۱)
۲ ـ اقتصاد اجتماعی بقلم ش آنتوان(۲)
۳ ـ کارگران اروپا بقلم لوپلی(۳)

در دو جلد نخستین تحقیقات بسیار جالب دقت درباره زندگی
خانوادگی و عملی مسلمانان ممالک روس و روم «عثمانی» مندرج است
امیدوارم که این اشارات مختصره بی فایده نخواهد شد

مخلص برادر کربان زاده از اخوان
طریقت ولی دو هایک

---

(۱) L'indiscipline des mœurs p P Bureau
(۲) Cours d'économie sociale p Ch Antoine
(۳) Les ouvriers européens p Le Play

به مقالات باید نوشته شود. در آخر کتاب جوابهای چندتن از نویسندگان و زنان معروف آلمان در تاریخ ۱۸۹۱ و ۹۲ داده شده و عکس یکی از آنان چاپ شده و در صفحه های نخستین کتاب در چندتن از آشنایان سازندهٔ کتاب که اغلب زن هستند بخط خود جواب آن سؤالها را نوشته اند.

پس از دیدن این کتاب بی اختیار سعادت حال زنان این مملکت باز زنان ایران از خاطرم گذشت که چگونه دختران ایرانی که از حسن دلکش و هوش و قابلیت هیچ چیز دانش و کار از زنان فرنگی پست‌تر نیستند از نداشتن مربی در جهالت و بدبختی غوطه‌ور و از هر گونه وسائل تربیت و معرفت بی بهره مانند.

این سؤالها درجهٔ ترقی معارف و فراوانی وسائل تربیت ملّت آلمان را نشان میدهد و این جوابها پایهٔ تکامل فکری و اجتماعی افراد این مملکت را نمایانند. برخی از این سؤالها مثلا سؤال ۱۲ و ۱۳ برای زنان ایران سهل است که برای مردان ایران نیز معنی ندارد. در مملکتیکه فن نقّاشی و پیکرسازی و موسیقی را جمعی جزء لهو و لعب و گروهی کفر و حرام پندارند اصلا روح صنعت مفقود و مرد صنعتکار و موسیقی شناس بوجود نمی آید که با مردم تاریخ زندگانی و معجزه های آثار آنها را بدانند و هر کسی برای خود یکی از آنها را محبوب قرار بدهد.

ما اجازه از دارندهٔ این دفتر گرفتیم که این سؤالها و جوابهای آنها را برای خوانندگان مجلّه ترجمه بکنیم ولی درین شماره بترجمهٔ سؤالها اکتفا کرده از خوانندگان مجلّه تقاضا میکنیم که هرکس ذوق دارد بدین سؤالها جوابی نوشته هرچه زودتر برای ما بفرستد که با جوابهای دیگر در یکجا درج بکنیم. اینک سؤالهای دفتر یادگاری دختر آلمانی:

۱ـ کدام صفت را در مرد بیشتر دوست داری؟

[illegible] با این [illegible] که [illegible] یک [illegible] خوانده می‌رسید
[illegible] است که در [illegible] بازی مردن تمام اروپا در تربیت [illegible] و [illegible] علم
[illegible] شروع [illegible] آمریکائی ادیسون
[illegible] بوده و [illegible] روسای جمهوری آمریک
از میان اولاد خانواده [illegible] بیرون آمده اند [illegible] متأسفانه در ایران علاوه
بر [illegible] تمام [illegible] در تعمیم معارف در [illegible] از عقب
[illegible] در اغلب شهرهای بزرگ هم مدارس متوسطه وجود ندارد و از این رو
ایران ما از ممالک دیگر اسلامی بسیار عقب مانده است »

دفتر یادگاری یک دختر آلمانی

چند روز پیش یک دختر آلمانی دفتری پیش نگارنده آورده خواهش کرد [illegible] در دفتر چاپ شده جواب بنویسم

در [illegible] رسم است که اغلب زنان مخصوص دختران هر یک دفتری سفید دارند بنام دفتر یادگاری که در آن هر یک از آشنایان [illegible] چیزی از افکار خود [illegible] از گفتهٔ شاعران و ادیبان و دانشمندان معروف می‌نویسند که برای دارندهٔ دفتر در تمام عمر بهترین و یا از بهترین یادگارها می‌شود

این عادت بخودی خود یکنوع تربیت فکری و اجتماعی است زیرا هم دارندهٔ دفتر و هم نویسندگان و هم خوانندگان آن همه مایل خواهند بود که همهٔ نوشته های آنرا بخوانند و بدینقرار چیزی بر گنجینهٔ معرفت و کمال خود خواهند افزود

این دفتر که بنظر نگارنده رسید ترتیب دیگر داشت این دفتر کتابی است که در سال ۱۹۰۰ چاپ شده و دوم آن انجام یافته است، در هر صفحهٔ این کتاب ۲۵ سؤال چاپ شده که هریک از آنها جوابی

IRANSCHAHR

Iranschahr
Revue littéraire et scientifique bimensuelle
Rédacteur et Directeur H. Kazemzadeh
Téléphone Stein 3905

ایرانشهر
مجلهٔ مصوّر علمی و ادبی

[illegible]

شماره ۸ || برلین — غرهٔ جمادی الآخره ۱۳۴۱ || سال اوّل

1re année · Berlin, 19 Janvier 1923 · No 8

مسلک — عشق — اعجاز

در این جهان زندگی هر کس از برگزیدن یک شغل و مسلک ناگزیر است و در این دنیا کارخانهٔ حیات هر واردی را خدمتی بعهده گرفتن فرض است

حکمت اینکه اغلب مردم بدبخت و دوچار زحمت و ذلّت میشوند و سبب اینکه نوع بشر از هزاران زحمات و مساعی افراد خود نمی تواند بخوبی بهره مند شود این است که افراد انسانی در انتخاب مسلک(۱) برای خود غالبا بخطا میروند و با خطا رفتن مجبور میشوند

مردم را در انتخاب مسلک بسه گروه میتوان تقسیم کرد گروه نخستین کسانی هستند که ادراک آنها قادر بر فهم معنی مسلک و انتخاب نیست چه اصلا در نظر اینها چنانکه رزق هر کس از روز ازل مقدّر

(۱) کلمهٔ مسلک بیشتر یک مفهوم معنوی در بر دارد مانند مسلک سیاسی، مسلک آزادی، مسلک فلسفی، مسلک روزنامه نگاری و جز آنها ما در اینجا بطور مطلق بمعنای شغل و کار استعمال میکنیم

۲ـ کدام هنر را در زن بیشتر دوست داری؛
۳ـ کدام مشغولیت را بیشتر دوست داری؛
۴ـ خوشبختی در نظر تو چه چیز است؛
۵ـ کدام حرف در نظر تو بهتر است؛
۶ـ جز آنچه هستی که میخواستی بشوی؛
۷ـ در کجا میخواستی زندگانی بکنی؛
۸ـ در چه تاریخ میخواستی زندگی کرده باشی؛
۹ـ بدبختی در نظر تو چه چیز است؛
۱۰ـ عمده ترین طبیعت و صفت تو کدام است؛
۱۱ـ از نویسندگان کدامرا بیشتر دوستداری؛
۱۲ـ کدام یک از نقاشان و پیکرسازان پیش تو محبوبتر است؛
۱۳ـ کدام یک از موسیقی نگاران را بیشتر دوست داری؛
۱۴ـ محبوبترین رنگها و گلها نزد تو کدام است؛
۱۵ـ کدام یک از مردان نامور تاریخی در نظر تو عزیزتر است؛
۱۶ـ کدام یک از زنان نامدار تاریخی در نظر تو عزیزتر است؛
۱۷ـ از میان شعرا کدام را بیشتر دوست داری؛
۱۸ـ از نامها کدام یک برای تو خوش آیندتر است؛
۱۹ـ کدام یک از اشخاص تاریخی در نظر تو منفورتر است؛
۲۰ـ کدام خطا در نظر تو بزرگتر و بعذر خواهی شایسته‌تر است؛
۲۱ـ کدام یک از اخلاق در نظر تو مکروهتر و زشتتر است؛
۲۲ـ از چه چیز بیشتر میترسی؛
۲۳ـ در غذاها و مشروبها کدام را بیشتر دوست داری؛
۲۴ـ چه طبیعت و مزاج داری؛
۲۵ـ آن جملهٔ حکمت و فلسفه که معشوق تست کدامست؛

و انکشاف قوای باطنی مرد را درچهار تاج میشمارد. بدین جهت است که در اینها قوّهٔ فطانت و ذکاوت درین زمینه نمایان میشود و بارز میشود، حتی در میان این گروه مردان کاری و فداکار و با شهامت و خارق العاده ظهور میابند. افراد این گروه مانند مرغ اسیر قفس، خارج محیط تنگ و تاریک خود نمی توانند راه پیدا نمایند و در فضای بیکران طبیعت نمی توانند بآزادی پر و بال بگشایند.

گروه سیّم آنهائی هستند که قوای دماغی آنان آنقدر انکشاف یافته که بدرک بسیاری از حقایق قادر هستند. اینها میفهمند که زمام مقدّرات مرد در دست خویش است و در اختیار هر مسلک و سبیل آزاد میباشند و در این انتخاب میتوانند استعداد و ذوق شخصی خودرا دخالت بدهند.

درین مقاله روی سخن به افراد این گروه است چه فقط از میان این گروه انتظار ظهور مردان مأمور بالهامات را میتوان داشت و ظهور اینگونه رجال است که در میان یک جامعه قدرت بشری را عملی میکند و محیط جامعه را از جای خود تکان داده بجادهٔ تجدّد میاندازد.

در میان این گروه جمعی هستند که از ابتدا بی یکگونگی استعداد و تمایلات طبیعی، خود زود مسلکی مناسب برای خود انتخاب کرده اند و اسباب آن مسلک نیز یا برحسب اتفاق و یا از پرتو سعی خودشان فراهم آمده بی رهب درجادّهٔ مسلک خود قدم میزنند. اینها آن یکجهتانی هستند که هدف آمالی (۱) پیش چشم خود نصب نموده بسوی آن هدف راه می پیمایند و مانند هر درویشی در اطراف مسلک خود که خانقاه معشوقه و کعبهٔ آمال آنهاست طواف میکنند.

---

(۱) ما تعبیر هدف آمال را درینجا مقابل کلمهٔ ایده آل میگیریم

است بدل و مسلکی هر فرد نیز در عالم غیب مقدّر شده و هیچکس از دایرهٔ تقدیر هر قدر هم خودکشی بکند نمی تواند قدم بیرون بگذارد

این گروه مانند زنان بیچارهٔ ایران تصوّر میکنند که زندگانی همین است که آنها دارند و این زندگانی سرنوشت آنها بوده و از روز ازل نام هریک از آنها خلق شده و از دیوان قضا هیچکس بیش از نصیب خود نمیتواند برد در عقیدهٔ این گروه تغییر یک زندگی نیز و یک مسلک دیگر کردن کفر محض و دست درازی بدستگاه خلقت آفریدگار است نتیجهٔ این عقاید عبارت از وضع اجتماعی امروزی ایران است

گروه دوّم کسانی هستند که می فهمند که انسان در اختیار یک شغل و مسلک آزاد است و رشتهٔ زندگی او در دست خودش است ولی افراد این گروه نیز اسیر شبکهٔ عادات و خرافات محیط خود بوده گریبان خودرا از دست موهومات رها نمیتوانند بکنند اینها خیال میکنند که شغل اجدادی یک شغل اجباری و خدادادی است و ترک کردن آن موجب کفران و خسران خواهد شد مثلاً پسر یک دهاتی حق اشتغال بتجارت را ندارد و فرزند یک تاجر نباید طبابت یاد بگیرد و آخوندزاده جز روضه خوانی و واعظی بی شغل دیگر نباید برود

گرچه در محیطی مانند ایران که تعلیم و تربیت عمومی انتشار نیافته و همه کس از فیض آن برخوردار نمیتواند بشود این عادت و اعتقاد بعضی فواید دارد و تا یکدرجه طبیعی بنظر میآید چنانکه پیروی از شغل اجدادی تا یک اندازه جای تعلیم و تربیت را گرفته و تجربهٔ اشتغال پدر یک مکتب تربیت و حرفت میگردد ولی این رسم و اعتقاد از طرف دیگر فکر و ذکاوت را محدود و خفه میکند و شکفتن غنچهٔ استعداد فطری

نخواهند که به پایه آنرا بدانند و به اساسهای آن میتوانند پا نهند و غیر از به
سالهٔ دیگری برای اظهار آرزوی خود ندارد و اگر تصادفا جزئی بدبینی
بتمدن ما رکیک آن و زیبائی و سهل آب نظر را جلب کرده موقتا آرام
میکرده تماشا میکند ولی پس از کمی می بیند که این دلخواه او نیست و
آتش هوس او را خاموش نخواهد کرد

همینطور این جوان بارهمین حسّاس در اعماق قلب و روح خود
چیزهائیرا حسّ میکند که از شرح آنها عاجز است همینقدر می بیند
که این محیط که در و زندگی میکند برای او تنگ است و این محیط برای
افکار و احساسات او بیگانه و بلکه دشمن است او بخوبی حس میکند
که روح او محدود جز دیگری است، روح او مرغی است که تماشای
گلشن این محیط او را بسر ذوق و ترنم نمی‌آورد و هیچیک از منظره‌های
دلربا و گلهای خوشرنگ و بوی این گلزار غنچهٔ خنده‌ای را در
گوشهٔ لبان وی بگشودن قادر نمیشود از هیچیک از این عوالم را شایستهٔ
پرستش و محبت نمی بیند و هیچکدام از جلوه‌های محیط موجد عشق و
محرّک روح او نمیشود او خود را مانند بچهٔ یتیم که محروم از آغوش
گرم و رؤف و جنوار مادر باشد سرافکنده و بی پناه می یابد او خود را در
میان یک جامعهٔ بی بهره از هر گونه حس و عاطفه پیدا میکند که گوئی
نه زبان او را می فهمند و نه به احساسات قلبی او پی میبرند. بعبارت
روشنتر او می‌بیند که آن محیط برای او و او هم برای آن محیط بیگانهٔ
بیگانا است

یقینا بسیاری از جوانان امروزی ایران در اینحال هستند و در میان
خوانندگان این مجلّه نیز از آنان پیدا میشود

ولی در میان این گروه باز معدودی هستند که بدین خوشبختی رسیده اند. اینها با وجود داشتن یک استعداد و ذوق فوق العاده باز در انتخاب مسلک دوچار تردید نشده اند و با ادراک محیط سیاست و رسالهٔ موفّق برای تعقیب مسلک محبوب و برگزیدهٔ خود پیدا میکنند و بقول خواجه حافظ، سرکش فکر و طبع آنان در آرزوی جلوه نمودن است ولی چون آشیانه ای ندارند از آن رو آه میکشند. بدبختانه اکثر جوانان امروزی مملکت ما از این زمره میباشند. محیط امید شکن ایران برای آنان یک زندان و اخلاق فاسد اجتماعی ما بر گردن روح و قلب آنان یک بند گران گردیده است.

هر یک از افراد این زمرهٔ مخصوص که میخواهد قدم بمیدان مسلک و شغل بگذارد گرچه گاهی در زیر فشار احتیاج بقبول کردن یک شغل در این محیط آزادی کش حاضر میشود ولی باز از تردید خود داری نمیتواند بکند چرا؟ زیرا که نسبت بدان کار و مسلک یک ذوق مخصوص و یک محدودیّت در خود حس میکند و اگر چندی هم از روی ضرورت و بنا بر حسب اتفاق یک کاری جستند و مدّتی عمر خودرا در سر آن بسر میبرند باز روزی می بینند که آنچه او میخواسته و می جسته است نیست. او حس میکند که این شغل آمال محبوب او را پرورش نمیدهد، احساسات او را نوازش نمیکند، دماغ گرسنهٔ او را سیر نمیسازد و روح او را بجنبش نمی آورد و بعبارت ساده این شغل چیزی است که چنگ بدل او نمیزند.

این جوان در زیر تأثیرات این حالت روحی اغلب اوقات مستغرق فکر و خیال میشود و حال یک بچّه را پیدا میکند که دلش چیزی را

... که جذبت قوای باشد اولاً استعداد و ذوق طبیعی خودشانرا بخوبی فرا نگرفته و ثانیاً بیش از اسلاف مسلک آنرا از ته دل دوست ندارند و با تمام قوّت و قدرت خود در راه بدان مقصد نکوشند و از همه‌اش با فداکاری دریغ ندارند بعبارت دیگر تب عشق مسلک در وجود خودشان جای نکرده اگر تا کنون در شاهراه مسلک خودشان نتوانسته‌اند جلو تر بروند و هنوز برفع موانع موفق نشده اند از این است که علاقهٔ خودشانرا بمسلک خود بدرجهٔ عشق نرسانده‌اند مسلک شما هر قدر عالی و پر موانع باشد و پیشرفت و ترقی در آن هر اندازه سخت دیده شود نباید مأیوس شوید عشق مسلک آن موانعرا از میان برمیدارد و اسباب موفقیت راحتما فراهم میاورد

تا عشق مسلک را یاد نگرفته اند و یا مسلک خودرا پرستشگاه خود قرار نداده اند از مقاصد و آمال خود ثمرهٔ کامیابی را نخواهند چید

اگر خودرا در آتش عشق مسلک نسوزانند عالمی را پروانهٔ عشق خود نمیتوانند سازند و اگر در راه عشق مسلک، خودرا پروانه نسازند خویش را شایستهٔ پرستش یک ملّت نمیتوانند بکنند بقول حسّاس‌ترین شاعر ایرانی عارف قزوینی تا مانند مرغ اسیر از سر خود نگذرند از تنگنای قفس این محیط نمی توانند بیرون بپرند تا ره خاررا بر خود هموار نسازند از گلزار آرزو گل کامیابی نخواهند چید و تا در کنار دریا ایستاده از تماشای امواج خروشان بخود بلرزند و غوطه نخورند هرگز به دست آوردن درّها و گوهرهای آن بحر بیکران دسترس نخواهندشد

عشق آن آتش فروزانی است که موانع کوه پیکر را مانند خس و خاشاک میسوزاند عشق آن قدرت یزدانی است که تمام موجودات را

حسب‌الحال من درین مقال با این جوانان در هدف آمال من دلداری دادن و دستیاری کردن، این دل با خذلان است. روح من میخواهد دست محبّت بسوی روح آنان دراز بکند زیرا من عزم دارد بهترین احساسات خود را نثار قلب جوانان بکند، این است که آنها را خطاب کرده میگویم

برادران دلباختهٔ من!

من میدانم که درین محیط فاسد ایران انتخاب یک مسلک و تعیین یک هدف آمال تا چه درجه سخت است. من خوب میدانم که درین مبارزهٔ زندگی با چه بانه زخمها و سختیها برای شما درکار است و من میفهمم که با موانع این محیط خفه‌کننده با چه مشقات جنگ باید بکنند. با همهٔ اینها باید بدانند که این محیط اجتماعی هر قدر با دودهای مرگبار اخلاق فاسد کثیف شده باشد تغییر آن بعهدهٔ شما محوّل است. شما باید این محیط را خرق و یک محیط پاکیزه و روشنتری را بجای آن ایجاد بکنند.

باید بدانند که اگر یک زندگی جاودانی را طالبند و اگر یک آرزوی شدید برای شرافت و افتخار در دل خودشان پرورند، باید مسلکی را پیش بگیرند و در راه آن مسلک تحمّل هر گونه سختیها و ناملایمات را بر خود هموار سازند. مسلک شما پرستشگاه شما باید بشود چه مسلک سرچشمهٔ الهامات و قوام دهندهٔ جوهر حیات است. در هر مسلکی که پیش بگیرند و در هر هدف آمالی که برای استقبال خودشان معین نمائید خواه مسلک معلّمی و نویسندگی و شاعری و موسیقی شناسی و نقاشی و فیلسوفی و امثال آنها باشد و خواه مسلک تجارت و زراعت

علم اشتقاق لغات

در بین علوم تازه که در قرنهای اخیر در ممالک فرنگ تولد وتکامل یافته یکی هم علم اشتقاق لغات یا زبانشناسی است، این علم نتیجهٔ تتبعات و تحقیقاتی است که علمای غرب در معرفت ملل و اقوام بعمل آورده اند

پس از کشف وحلّ خطوط و زبانهای قدیم ایران مانند خطوط میخی و پهلوی و اوستائی آن قسمت از علم اشتقاق لغات که راجع بزبانهای زبانی و هند و جرمنی است بسیار وسعت پیدا کرده است

علمای فرنگ پس از سالها زحمت و مجادله با مردمان متعصب و مدّعیان بیخبر از فنّ و معرفت و جرح و ردّ اقوال و عقاید موهومی آنان بعضی قواعد اساسی برای فهمیدن ارکان علم اشتقاق وضع کرده اند اگرچه باز بسیاری از مسائل لاینحل مانده و در اکثر قواعد هنوز رأیهای محققین اختلاف دارد ولی با وجود این برای کسانیکه میخواهند درین رشته از علوم اطلاعاتی کسب و دستوری در دست داشته باشند زمینه های کافی تهیّه شده است ما برای نمونه گاهگاهی در اشتقاق بعضی از لغات بر حسب اطلاعات خود چند کلمه نوشته و تدقیقات علمای این فن را نیز شرح خواهیم داد

مشتقّات کلمهٔ دیپ

این کلمه در زبان باستانی یعنی فرس قدیم که زبان دورهٔ پادشاهان هخامنشی بوده بمعنی نوشتن وخط کشیدن استعمال شده که معادل کلمهٔ سانسکریت است ولیپی میباشد که آنهم همین معنی را داشته است، داریوش

تشعشع جلوه های خود میسازد عشق در قلب و دماغ شما یک قوّت خارقه، یک اعتماد بنفس، یک عزم آهنین و یک همّت بیان بوجود خواهد آورد عشق دلدادهٔ خود را از خاک به افلاک میرساند، هیچ‌ها طاس میسازد، خارقه‌هائی ایجاد و پرده‌ها را بدر میکند

اگر شما ملت خودتان را بدرجهٔ عشق دوست میدارید و دقیقه‌های تلخ زندگانی خودتان را بیاد آرزوها و تماشای جلوه‌های آن عشق شیرین میسازید، اگر این عشق افکار و حسیّات شما و بالجمله تمام ذرّات دماغ و قلب و روح شما را با یک قوّت مقاومت ناپذیر بخود مشغول میسازد و اگر در خواب و بیداری و در حال مستی و هشیاری غیر از تجلّیات عشق چیز دیگر در صفحهٔ دماغ شما نقش نمی بندد آنوقت میتوانید یقین بکنید که موفقیّت و سعادت زیر پای شما و فتح و کامیابی غاشیه کش شما خواهد شد آنوقت از میان گرد و غبار این محیط تنگ و از میان دودهای تیره‌سار این جامعه سیمای درخشان شما مانند یک نور ابتدائی پرتوافشان خواهد شد و آنوقت محیط خود را زیر نفوذ خود و عالمی را در سینهٔ خود خواهید یافت

همین عشق است که پیغمبران را مظهر خارقه‌ها و معجزه‌ها کرده و همین عشق است که به جهانگیران و ناموران کلی قدرتهای حیرت انگیز بخشیده است اگر حادثهٔ عشق محرّک نمیشد آدمیزادگان بفداکاریهای بزرگ تن در نمیدادند، نوع بشر از حالت بدویت بیرون نمی آمد و جهان باسرار طبیعت سینهٔ خود را برای ما باز نمیکرد

آری عشق بزرگترین قوای دنیاست، عشق یگانه رابطه ایست که آفریده را به آفریننده نزدیک میسازد به غلط کنم عشق خود آفرینندهٔ کائنات است

دچار اشتباهاتی شده‌اند که علاوه بر نوشتن، املاء کردن را هم یاد باشند،
در این معنی معروف است

۳ — دوات یعنی آلات نوشتن جای دوده است که حالا‌ها دوات را
دوات هم می‌خوانند و می‌خوانند که درست کلمه بسیار زیباتر است

۴ — دبستان یعنی مکتب. بعضی از جاهلان خیال کرده‌اند که
دبستان مخفف ادبستان و یادآستان است این کمال غلط و سهو است
دبستان یعنی جائیکه در آنجا نوشتن را یاد میگیرند که کاملا مقابل کلمهٔ
مکتب است

این نکته‌را باید در نظر گرفت که در زمانهای قدیم در مدرسه‌ها فقط نوشتن و خواندن را یاد میدادند و کتابی موجود نبوده که از روی آن درس بدهند و علم‌ها هم هنوز تدوین نشده بود و اگر کسی نوشتن و خواندن را آسان میگرفت از صاحبان هنر و صنعت شمرده میشد و بدین جهت در نزد بعضی از ملتها شکل ابتدائی مدرسه‌ها نامی داشته که مشتق معنی نوشتن بوده است

۵ — دیوان یعنی جائیکه نوشته‌ها و اوراقرا در آنجا نگاه میدارند که بعبارت دیگر دفترخانه باشد در عهد پادشاهان ساسانی دفترخانهٔ حکومتی را دیوان مینامیدند که همهٔ دفاتر خراج و مالیات و صادرات مملکت در آنجا محفوظ میشد بعدها این کلمه بخود آن‌دفاتر و اوراق نیز اطلاق شده و بعد اختصاص داده مجموع نوشته‌ها و گفته‌های شعرا را هم که بیک ترتیب مخصوص جمع‌آوری شده باشد دیوان گفتند .
عربها این کلمه را از ایرانیان برداشته صیغه‌های دیگر مانند دواوین

در کتیبه‌های خود این کلمه را بشکل دیپی نگارده‌اند و غرض از آن خطوط آن کتیبه‌ها بوده است. از جمله خطوط این کتیبه‌ها که خط میخی است بر سنگها کنده یا نقاشی شده ولی در آن عهد ها معمول بوده که بر این کتیبه‌ها خطوط آنها را با آب طلا و با رنگهای دیگری می‌اندودند یعنی روی آن خطوط دو باره می‌نوشتند و بدین مناسبت کلمهٔ دیپی را که داریوش بکار برده یعنی نوشتن و خط با وام گرفت

حالا ببینیم از این کلمهٔ دیپ چه کلمه‌ها مشتق شده‌اند

۱ دفتر — چنانکه بعضیها تصوّر کرده‌اند کلمهٔ دفتر عربی نیست بلکه لغت فارسی است که از ریشهٔ دیپ مشتق شده. در کتب مورخین قدیم یونان این کلمه در شکل دیفترا و دفترا دیده میشود چنانکه کتزیاس مورّخ یونانی که درسال ۵۱۴ قبل از میلاد در جنگی بدست ایرانیان اسیر شده و بجهت دانستن فن طبابت هفده سال در دربار شاهنشاه ایران مشغول طبابت بود در کتاب خود بنام تاریخ ایران که فقط قسمت بسیار کوچکی از آن باقی مانده میگوید که ایرانیان سالنامه های دولتی را دفترا مینامیدند و مورّخ معروف یونانی هرودوت نیز میگوید که این کلمه در آسیای غربی یعنی کتاب و خط استعمال میشد

۲ دبیر — یعنی نویسنده، در ابتدا فقط بکسی اطلاق میشد که نوشتن را بلد بود و چون نوشتن خط یک صنعت مخصوص و سخت بود هر کس آن هنر را نمی‌توانست احراز کند بعد ها که اغلب مردم نوشتن را بلد شدند دبیر

این دیوارها را امروز مجدداً برای هر یک از اداره‌جات دولتی یک دیوان یا بنا کرده‌اند مانند دیوان المالیه یا دیوان الاستانه، دیوان الـ... و دیوان الزینه، از قرن ۸ تا قرن ۱۸ ابتدای دربارخانه‌های امپراطوری را نشان میدهد و ... این دیوار را شاهد دیوان میدانند بلکه از خط دیوان از همین بابت خود که محلّ دفاتر و اوراق و مجموعهٔ آنها بود یعنی دفترخانه و ادارهٔ دولتی و همچنین محکمه و دادگاه استعمال شود نظر این اعمال در زینتها در بارهٔ خط قلم اتفاق افتاده که سابق دفترخانه اقلام اداری هر یک اطاق قلم و تحریر مینامند و کم کم خط اطاقها هم ایجاد شدند و قلم را بمعنای عملیات دفترخانه و اداره استعمال میکنند و نماینده از قلم مقام و نظام مرسوم و فلانی در قلم مستخدم است

۶ — دیوار و دماغ بعقیدهٔ پروفسور آلمانی برونو ... شکل این در کاغذ در از همان رشتهٔ دست نقش شده‌اند از ... ساختن دیوار زیادی دماغ در شرق در نظر بگیریم که عبارت از روبهم چیدن چندین لاجورد و کاشی و نقشهای سبز مخلوط و مسطور است این عقیده را دور از حقیقت نمیدانیم

پستالوجی

مجدد اصول علم و تربیت و دارای ... مسلک و اجتهاد

ما میدانیم که در هر چند عصری یک دو سیمای ذکاوت و نبوغ از سایهٔ طبیعت سر بدر آورده محیط خود را با نور دماغ خود روشن ساخته و با رهنمائی خود جامعهٔ خود را چندین فرسخ در شاهراه ترقی جلو انداخته است.

نیز از آن پیروی کرده‌اند و از عربها در زبان لاتینی برداشته آنرا دوآن[1] کرده‌اند که امروز در زبان فرانسه ادارهٔ گمرک را بدان نامند این کلمه در زبان پهلوی ایوان (ادیوان) بود و ابوریحان محمد البیرونی در کتاب الآثار الباقیه بعد از یاد کردن ارباب دفتر داری را از ایرانیان جنس مینویسد

وقتیکه خلیفهٔ دوم عمر بن الخطاب خراج غنائم و اموالی را که از ایران و دیگر ممالک آورده بودند میان مسلمین قسمت میکرد برای آنان یک مقرّری معین نمود برای تقسیم و اداره کردن آنرا محتاج بود در آنوقت یکی از سردارهای ایران فیروزان نام در مدینه اقامت داشت و همینکه دید عمر در کار عاجز مانده گفت یا امیر المؤمنین پادشاهان ایران دفاتری داشتند که همهٔ واردات و صادرات ممالک را در آنها مینوشتند بدین اسلوب چیزی فراموش نشود و اسامی مردمانیکه بایستی جیره بگیرند باید در آنها بترتیب رتبه ومقام ثبت میشد و هرگز سهوی پیش نمیآمد عمر گفت ترتیب آندفتر را برای من بنویس فیروزان آنرا نوشت عمر دید و ترتیب را فهمیده ازروی آن برای هر یک از مهاجرین و انصار و حتی زوجه و خویشان حضرت رسول مواجب مقرّر کرد و هرچه در بیت المال جمع شده بود تا دینار آخر قسمت نمود[2] در عهد عمر ادارهٔ این دفاتر یعنی محاسبات خارج و صادر را دیوان مینامیدند که بمنزلهٔ وزارت مالیهٔ امروز میباشد چنانکه عثمانیها هم در ایام قدیم وزیر مالیه و یا مستوفی را دفتر دار مینامیدند. بعدها که خلافت جنبهٔ سیاسی و شکل سلطنت پیدا کرده

(۱) Douane (۲) در خصوص به فتوح البلدان بلاذری در مراجعه شود

دنیا را زیر دست نهاده‌اند و همهٔ وسایل و اسباب را فراهم داشته‌اند ولی از میان آنها در حال فقط آن چند مرد نابغی توانسته‌اند آن محیط را به اعتقاد آمال و بنای معتقدات خود عادت بدهند و یا آنکه یک محیط جدید موافقی خلق کرده و افکار جامعه و آرای موجوده را رام و در زیر روح و فکر خود تابع ساخته‌اند. ما می‌بینیم که این خارق العاده‌گی این روح عظمت و قدرت این جوهر ذکاوت و فوقیت محیط را به وجود آورده است نه محیط او را. ارادهٔ تند نیست نابغه مادر محیط بوده است.

پستالوچی

آیا این سیمای تاریخی و این نادرهٔ روزگار چه قدرتی دارد و چه روحی می‌پرورد که او را بدین مقام بلند می‌رساند. سیمای نادرهٔ اینگونه رجال و اسم اعظم قدرت آنان جستجو نام استعداد فردانی و این منبع فیض روحانی عشق مسلک و ثبات و استقامت است.

ما می‌خواهیم در اینجا نمونه‌ای از این عشق مسلک و ثبات معرفی بکنیم و آن عبارت از مرد تاریخی پستالوچی است که در فن تربیت و تعلیم

برهان امروزهٔ این مدعا دعوای خارقهٔ چند تن از سپهداران اعظم و نامدار و یا همانان است که در عهد خود یکبار محور جریانها و هنر دنیاها بوده اند افکار و اعمال آنان تجددها و انقلابهای بزرگی در جامعهٔ ملتها ظاهر ساخته و ترقیهای نو را اساس گذارده است

در هر یک از دوره‌های ترقی نوع بشر چند سیمای درخشان تاریخی تصادف میکنیم که روح و دماغ آنان ما فوق روح و دماغ محیط خود بوده و آنرا در زیر احاطه و نفوذ خود در آورده جریان تازه ای بدانها داده اند

در اینکه آیا محیط یعنی زمین و زمان طوری مساعد بوده که اینگونه مردان تاریخی را در آغوش خود پرورش داده و اسباب ظهور و تجلّی کاملی آنانرا فراهم ساخته است و یا اینکه این نبوغ‌های قدرت محیط خود را بیشتر شکل مساعدی بدان داده و آنرا فرمانبر خود کرده‌اند بحثهای بسیار شده است

وقتیکه در روایات تاریخ کنجکاوی میکنیم در می یابیم که گاهی محیط یعنی زمین و زمان بدرجه‌ای شایستهٔ تعالی و موفقیت مردان تاریخی مهیا است زیرا که آن مردان نامور در غیر آن محیط و در غیر آن موقع بدرجهٔ ابراز ذکاوت و لیاقت نمیتوانستند بکنند این محیط آنرا بوجود آورده و پرورش داده است ولی اگر بهتر موشکافی بکنیم و جزئیات وقایع عالم را تحلیل نمائیم می بینیم که بهرهٔ رجال تاریخی در تغییر دادن محیط و در تولید تجدّدها و ترقیها بیشتر از بهرهٔ خود محیط بوده است زیرا می بینیم که در همان عهد که این رجال تاریخی زیست کرده و انقلابهای روحی و اجتماعی راه انداخته محیط خود را بکلّی تغییر داده‌اند رجال

۱۰ — خانه ای که دو کدبانو باشد خاکروبه تا زانو باشد

۱۱ ـ تا نبود گرمی نان [illegible] است

۱۲ ـ [illegible] و [illegible] اسم [illegible]

۱۳ ـ در [illegible] زمان [illegible] دوران [illegible]

۱۴ ـ احمدک اشعار خود را نزد آقا هم درآورد

۱۵ ـ [illegible]

۱۶ ـ [illegible] است

۱۷ ـ آزار از [illegible] باید [illegible]

۱۸ ـ [illegible] از دو جهت [illegible]

۱۹ ـ در [illegible] بود

۲۰ ـ [illegible] است [illegible]

چند رباعی

از شاعرهٔ ایرانی مهستی گنجوی (۱)

در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود
زهری که بجان رسید تریاک چه سود
خود را بمیان خلق زاهد کردن
با نفس پلید و جامهٔ پاک چه سود

---

(۱) در شمارهٔ اول مجله چند رباعی از این شاعرهٔ ایرانی درج کرده بودیم این رباعیها نیز از همان نسخهٔ خطی که ده سال پیش بدست ما افتاده بود استنساخ شده است رباعی سوم و پنجم و هشتم در جزو رباعیات خیام نیز دیده میشود از خوانندگان خواهشمندیم که هر کس در ترجمهٔ حال و اشعار این شاعره خبری بنظرش رسیده است برای ما بنویسند تا که ترجمهٔ حال این زن ادیبه بهتر ترتیب جمع آوری شود.

که دنبالهٔ زندگی رنگارنگی نوع بشر است مجدّد و پدر اول جدید این فنّ شمرده میشود

درین شماره فقط به اسم و درج تصویر او اکتفا نموده و شرح زندگی و چگونگی افکار و اصلاحات او را در شمارهٔ آینده خواهیم نگاشت

چند مثل فارسی

مثلهائیکه درمیان هر قوم رایج است احوال روحی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی آنها را بخوبی معرّفی میکنند. مثلها مانند جملههای حکمت با اندک کلمات معانی بسیار را میپرورانند و مطالب زیاد را میفهمانند

مثلهای زبان فارسی اگرچه کاملاً جمع آوری نشده است ولی بقدری بسیار است. ما چند مثل را از دفتر یادداشت خود بدون ترتیب درینجا درج میکنیم

۱ ـ اینجا پشّه را در هوا نعل میکنند
۲ ـ از کفر ابلیس مشهورتر است
۳ ـ از کوزه برون همان تراود که دروست
۴ ـ موش و گربه که با هم بسازند دکّان عطار خراب است
۵ ـ مار را بدست دیگران میگیرد
۶ ـ صد کوزه بسازد که یکی دسته ندارد
۷ ـ عید فرداست دام چارهٔ قنّادرا
۸ ـ صد کلاغرا یک کلوخی کافیست
۹ ـ چوب در سوراخ زنبور میکند.

ایام چو آتشکده از سینهٔ ماست
عالم همه در ویرانه از کینهٔ ماست
اشک عمل چو در کوزهٔ آب خوریم
از خاک برادران پارینهٔ ماست

ای چرخ فلک خرابی از کینهٔ تست
بیدادگری شیوهٔ دیرینهٔ تست
ای خاک اگر سینهٔ تو بشکافند
بس دانهٔ قیمتی که در سینهٔ تست

قلاش قلندری و عاشق بودن
آنگه به هوا خواه خلایق بودن
در جمع رندان موافق بودن
به ز آنکه بخرقهٔ منافق بودن

ما مرد مئیم در خرابات مقیم
نه مردم سجاده و نه مرد گلیم
قاضی بخورد می که از آن دارد بیم
دردی خرابات به از مال یتیم

چون مرغ ضعیف بی پر و بالم
افتاده بدام و کس نداند حالم
دردی بدلم سخت پدید آمده است
امروز من خسته از آن می نالم

آن باده که کام من بدو باشد شادی
با یار خوشکار بود خوشخواری
یاری که بدین جهان حیاتش بدهد
در دار دو اقساد بیاد بداری

هم عمر و هم بلاش سر بدنام
بیزار ز زهد و بستهٔ زندام
من بندهٔ آن دمم که ساقی گوید
یکجام دگر بگیر و من نستانم

در میکده باش بی محابات خوش است
با ساغر بادهٔ مناجات خوش است
تسبیح مصلّای ریائی خوش نیست
زنّار شعار در خرابات خوش است

تا مست صبوحیم و بکاسی مدام
گه برد حلالم ز دهی برد حرام
مائیم درین کنشت با پختهٔ خام
نه کافر مطلق نه مسلمان تمام

پیوسته خرابات ز رندان خوش باد
در دامن زهد زاهدان آتش باد
آن دلق دو صد پاره و آن صوف کبود
افتاده بزیر پای دُردی‌کش باد

کلمهٔ عربی	معنی	اصل فارسی	کلمهٔ عربی	معنی	اصل فارسی
فالوذ		پالوده	جربان	زره	گریبان
ساذج		ساده	جاموس		گاومیش
[illegible]	[illegible]	پولادی	جل		گل
جرز و جرد		گرز و گرد	خشکنان	نان خشک	خشکنان
سجیل		سنگ گل	درابنه	دربانها	دربان
[illegible]		[illegible]	زردق	سطر دراز	راسته
[illegible]		[illegible]	بخت	[illegible]	بخت
فرسخ		فرسنگ	فیشارج	صحافی که پیش از غذا برای ازدیاد اشتها میآوردند (۱)	پیشاره
جردق	نان گرد	گرده	مهندس / مهندز		کاریگر
			قیروان	قافله	کاروان

مقایسهٔ قیمت اجناس در آلمان با قیمت پیش از جنگ

برای فهمیدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی مملکت آلمان کافیست که انسان نظری به قیمتهای اجناس در زمان صلح و امروز بیفکند. بعضیها تصور میکنند که هر قدر قیمت مارک تنزل میکند بهمان درجه قیمت اجناس بالا میرود و با هر اندازه که قیمت اجناس ترقی میکند بهمان نسبت در

(۱) این همان طعامیست که در فرنگ معمولست و فرانسه آنرا hors d'oeuvre میگویند

کلمه‌های فارسی در زبان عربی

نقل از کتاب المعرّب الجوالیقی

قبول کردن کلمه‌های بیگانه بیک زبان و سپس تابع کردن آن کلمه‌ها بقواعد اساسی آن هرگز سبب فقر و ازمیان رفتن آن نمیشود بلکه آنرا با وسعت و رسائی و غنی‌تر میسازد چنانکه هیچیک از زبانهای عالم از قبول کردن کلمه‌های زبانهای دیگر بی‌نیاز نیست ولی برعکس قبول کردن کلمه‌های یک زبان بیگانه با قواعد مخصوص آن زبان و بعد از آن تابع کردن الفاظ یک زبان بقواعد یک زبان بیگانه مایهٔ ویرانی و فساد و افلاس آن زبان میگردد

در فارسی علاوه بر اینکه صدی چهل کلمه‌های عربی را با قواعد آنها قبول کرده و استعمال میکنیم بسیاری از الفاظ و ترکیبهای فارسی را نیز تابع قواعد آن زبان ساخته و میسازیم این مسئله یکی از اسباب مهمّ ویرانی و ضعف و سقوط زبان ما گشته است اما زبان عربی با اینکه بسیار کلمه‌های زبانهای دیگر مانند یونانی، لاتینی، عبرانی، ترکی و فارسی و فرنگی را قبول کرده نه تنها طرز تلفظ و کتابت آنهارا موافق روح زبان و خط خود تغییر داده و بقول خود معرّب کرده است بلکه همهٔ آن کلمه‌های بیگانه را نیز تابع قواعد صرف و نحو خود ساخته است

ما در یک مقالهٔ دیگر نفوذ زبان عربی را در فارسی با اثرات بد و زشت آن شرح خواهیم داد در اینجا برای نمونه بعضی از کلمه‌های فارسی را که معرّب کرده‌اند نقل میکنیم

مقاله را چگونه باید نوشت

ادامه از شماره چهارم

۳ــ اسلوب در نوشتن مقاله

۱ ــ عباراتیکه بوسیلهٔ آنها میخواهیم یک فکر را ادا نمائیم لباس و یا قالب مقاله را تشکیل میدهند، که ما اسلوب مینامیم. اسلوب مقاله هم بقدر درجه و نوع مقاله اهمیت دارد. خیلی اتفاق افتاده که یک فکر بسیار مهم و عالی با عبارات نامطبوع و بطرز «معلق» و زشت اظهار کرده شده که از اثر و قیمت این فکر از میان رفته و خواننده در اثر مطالعهٔ آن ملول شده و دور انداخته است.

درین خصوص باید دانست از هر جهت از افراط و تفریط دوری جست و بقدر امکان ساده و بی تکلف نوشت و تا ممکن است همانطور نوشت که حرف میزنیم تا خوانندگان زودتر مقصد نویسنده را بفهمند. بعضی از مردم خیال میکنند که باید یک مقاله عبارتهای غلیظ و معلق داشته و پر از کلمه‌های عربی و بیگانه باشد تا آنرا ادبی و مرغوب بخواهند شمرد. این فکر بر خطاست. ساده نویسی با ادبی بودن مقاله منافات ندارد. اگرچه مجلّهٔ ما علمی و ادبی است ولی ما نمیخواهیم دایرهٔ استفادهٔ آنرا به اشخاصی چند که خود صاحب علم و ادب و بی نیاز از خواندن این مجلّه هستند منحصر بکنیم. باید مقالات را اگرچه علمی و ادبی باشد طوری ساده و مشروح نوشت که قسمت بزرگی از اهالی با سواد مملکت آنها را بفهمند و از آنها بهره‌مند شوند.

۲ ــ مقاله را وقتی باید نوشت که دماغ و ذهن صاف و آزاد و حاضر بکار کردن باشد چنانکه یک موسیقی دان و یک نقّاش وقتیکه

دول خارجه را مملکت ارزان تلقی میکنند ولی در واقع اینطور نیست در بسیاری از اجناس هیچ نسبتی در قیمت زمان صلح و قیمت امروزی مارک نداره با تنزل و ترقی ارز نسبت جاریه درین ماههای گذشته قیمت کالاها بیشتر از ارز ترقی کرده است.

جدول ذیل یک مثال اقلی در اثبات خواهد داد

اجناس	مقدار	قیمت پیش از جنگ	قیمت امروزی
نان	½ کیلو	۱ مارک	۷۰۰ مارک
گوشت	۱ کیلو	۲ »	۲۸۰۰ »
تخم مرغ	۲۰ عدد	۱ »	۲۴۸۰ »
کره	۱ کیلو	۲ » و نیم	۶۰۰۰ »
شیر	۵ لیتر	۱ »	۱۰۰۰ »
سیب زمینی	۵۰ کیلو	۲ »	۱۲۰۰ »
قند	۱ کیلو	نیم مارک	۵۸۰ »
قهوه	»	۳ »	۷۶۰۰ »
چائی	»	۳ »	۶۰۰۰ »
کفش	۱ جفت	۸ تا ۱۵ مارک	۱۵ تا ۵۰ هزار »
جوراب	»	۱ مارک	۸۰۰ تا ۵ هزار »
لباس	»	۷۵ تا ۱۲۵ »	۳۰ تا ۲۰۰ هزار
پیراهن	۱ عدد	۶ تا ده »	۴ تا ۲۰ هزار »
دستمال	½ »	۳ مارک	۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ »
مرکب	۱۰ شیشه	۱ »	۵۰۰ تا ۹۰۰ »
کاغذ تحریر	۵۰ پاکت و کاغذ	۲ تا ۳ »	۸۰۰ تا ۴۰۰۰ »

در عرض دو هفته باز بدین قیمتها افزوده شده است.

مدرسه‌ها و مکتبها بود که خوانندگان را ملال نکرد. در خصوص همیشه در نظر باید گرفت که ما ایرانیان در مدرسهٔ عالم و معرفت هنوز الفبا خوان هستیم

دیدنی التفاته و فوق العاده

این مقاله که یکی از اوصاف اخلاقی و اجتماعی امروزی ایرانیان را در ضمن یک حکایت شیرین بیان میکند از طرف آقای مشفق کاظمی محرر کتاب «طهران مخوف» که در اروپا برای ادارهٔ این مجله مسوده فرستاده شده است چون مضامین آن نسبت به جوانان در شرح حال ناگوار معلمین ایران و ذکر بعضی خصایل لغو که برای جامعهٔ ایران در این عصر آزادی مایهٔ ننگ و بزرگترین عوامل فساد اخلاقی ما ایرانیان است، عکس دلربائی داشته است لذا ما آن را درج میکنیم و جوانان حساس ایران را دعوت میکنیم که از این جوان اکمل پیروی کرده در راه اصلاح نواقص اخلاقی دین خود نوشته‌های مفیدی برای مجلهٔ ایرانشهر بفرستند.

ایرانشهر

عصر یکی از روزهای بهار با جمعی از دوستان در منزل یکی از رفقا دعوت داشتم بدبختانه اغلب آنها در سلک معلمین یعنی آن گروه زحمتکش طهران، آن دسته‌ئیکه سردار ناطق وجود آنها را لازم ندانسته و آن دیگری در ردیف انسان حسابشان نمیکرد بودند

نداشتن پول زیاد یا بعبارت واضح لات بودن ما را وا میداشت از اینکه مانند راستوپین و آن صاحب‌منصب راف نشسته سوار کالسکه و درشکهٔ شخصی یا کرایه شده خارج دروازهٔ عباس آباد یا قصر قاجار گردش برویم

بنابرین بعد از مدتی فکر کردن و بخود زحمت دادن یا باصطلاح اهل عالم تبادل افکار نمودن گردش روی خیابان ناصریه و میل کردن یک بستنی در لوقانطهٔ دالان بهشت را چون وزیر محترم یگانهٔ ما اجازهٔ

البته [illegible] خود کار [illegible] اما به ساده و فصیح [illegible] دماغ و [illegible] سال [illegible] نمیتوانند [illegible] برای این [illegible] هیچ طور [illegible] مقاله [illegible] از [illegible] دماغ [illegible] مشغول [illegible] در نتیجه [illegible] هر [illegible] میتوانند [illegible] باشد که در کدام اوقات و در چه حال ذهن و دماغ او [illegible] بکار [illegible] است شعرا و ادبای معروف در [illegible] ساعتها و عادتهای مختلف و گاهی هم [illegible] داشته اند

۳ ـ پس از نوشتن مقاله یک تا چند بار دیگر مرور کرده آنرا تصحیح باید نمود اغلب مردم گمان میکنند که یک مقاله را باید طوری نوشت که هیچ محتاج تغییر عبارت و تصحیح کلمات نباشد این یک شرط ضروری نیست و اکثر ادبا و محررین معروف دنیا بارها از تصحیح نوشته‌های خود نموده اند حتی بعضیها طوری قلم‌زده می نوشته اند که از یک صفحهٔ آنها فقط دو سه سطر باقی میماند کند نویسی عیب و گناه نیست ولی غلط نویسی و زشت نویسی عیب است بدبختانه اغلب نویسندگان پس از نوشتن یک چیز دو سه روز آنرا میگذارند بماند و بعد آنرا با چشم نقد مثل اینکه یک شاگرد مبتدی نوشته و برای تصحیح پیش او آورده میخوانند و اولاً فکر و مطلب را و بعد عبارتها و کلمه‌ها را از نظر تدقیق گذرانده تصحیح میکنند و گاهی دو سه بار اینکار را بجا می آورند و این بهترین تمرینهاست برای خوب نویسی.

۴ ـ تا ممکن است مطالب را روشن تر باید نوشت و با تقسیم به

با یک چنین افکاری در مدرسه تبریزی از در خانهٔ روسو محرّم خارج
شده از محلّهٔ عربها و از تونل مترو گذشته وارد خیابان ناصریه
گردیدم در خیابان مزبور جمعی از آقایان مزبور را از درب اندرون بار دیگر
میدان و شاهانه قدم زده تماشا این ... را تجدید میکردند جمعی زنهای
معلوم الحال هم با در چادر و با در عقب آنها مشغول بکار بودند یک دستهٔ
بالب هم وارد شده از دادن پنج تومان و دو قران آنها را رهائی میدادند

همینکه در مقابل در دارالفنون وارد خیابان ناصریه شدم ورقه
های سفید رنگی دیدم که هر یک از آقایان ... را در دست گرفته
و همانطوریکه راه میرفتند مشغول قرائت ... میکردند
کنجکاوی مرا وا داشت که یک نسخه از آن خریده قرائت کنم ولی چون
روزنامه فروش مزبور آسمان بود و بازار نسخه خریدن آن امکان نداشت
و از طرف دیگر تنها آبی بیش از سی شاهی پول نداشتم راه حلّ
مسئله قدری مشکل میشد خوشبختانه در آن موقع ولی بدبختانه
در حقیقت دیدن یکی از رفقا که گذر میکرد لذا تنبلی خودم را برای
خود حاضر ندانسته حاضر شد که با پول آن، فوق العاده خریده شود
چون بود چه محلّ بنا کرد فورا یک نسخه از آن فوق العاده بالاتر
بالا به یکصد شاهی خریده شد ناسوتی فقط آنرا از دست روزنامه فروش
گرفته فورا مقابل چشمان آوردم یکمرتبه تعجب نموده حسی کرده
گفتم در طهرانم یا در مدینه، فارسی است یا عربی

قدری دقت نمی فهماند که اسناد رفته ام فوق العادهٔ مزبور عربی
است و فقط در آخر آن نوشته شده بود بقیّه را در نمرهٔ آتیهٔ
فوق العاده منتظر باشید با خود گفتم مگر فوق العاده هم در شهر ما

اظهار فرح داده و وقتیکه ایشانرا در سیاست خائن و مروّج بی‌دینی اولاد مکرّم
باور نموده بودند تشویش نمودم

مخصوصاً بعد از آنکه مجاهد فوق دو نفر از رفقا از همراهی کردن با عدلیه خواستار شدند که برای معذور بودن خود دلیلی اقامه کردند ولی اصل مطلب همان لزوم منتهی جدیت وزیر محترم برای اخذ حقوق هشت ماههٔ معلمین باعث عذر آنها گردیده بود

از نشر و رفع آثار درگی و کدورت ناشی بود معلوم است در مملکتیکه شغل برای طبقهٔ متوسط منحصر بدخول در ادارات دولتی آنهم بانظر نو باشد دیگر باید حدّ مادهٔ افسردگی و درعین حال باعث اضطراب است بطوریکه آزاد شود، قلم در دست ما شکست و زبان در دهان بریده باشد. معلم چرا در زمستان باکوه راه نرود حرف سیاسی و کفش محال بود. دیگر اینکه پسر حضرت آقا چرا در اروپا مشغول تحصیل است در صورتیکه آقا در بالای منبر میگویند مردم اولاد با را بفرنگ نفرستید زیرا جوان میخورند و کافر میشوند، ایشانرا مرتد و لا بد سوزانیدن میشود. ولی حرفهائی باید جبههٔ حضرت آقا نورانی است وحضرت اشرف وزیر شاواز است و حق دارد حقوق زحمتکشان را بخورد صحیح بود. حکومت نظامی کمتر آنها را اجازه داده و ما بر روی صفحهٔ روزنامه بر آنها را در سلک لئالی منثور که قرار میداد و آن وکیل محترم هم بامعزّ میگفت آقایان معلّمین آیا انصاف است که شما اطفال را بی سرپرست گذارده وقت آنها را تلف کنید آخر اینها نونهالان و طفلند، آخر اینها باید روزی مارا ازین گرداب ذلّت نجات دهند ولی اگر همان موقع معلّم بیچاره میگفت آقا چرا شما حقوق ما را با یک نامه میگیرید فورا وکیل محترم دست تکذیب کرده میگفت خارج از موضوع است

جالبی نیست برای وطن عزیز دارد از رفیقم پرسیدم این کیست او گفت آدم معروفیست دارای نشان از شعبهٔ هوچی سازی است چون هوچی‌ساز را ما باختیم همکارش را هم ساختیم فوق‌العاده اش را بدرز انداختیم

تصمیم داشتم دیگر پول خودرا برای این قبیل فوق‌العاده‌ها ندهم بطرف خانه خیابان ناصریه روانه شدم ناگهان یکبار دیگر صدای فوق‌العاده ، فوق‌العاده بلند شد و در آن میان جملهٔ عربی مرتبا شنیده میشد قدری دقت ، جملهٔ مزبور را که اینک کرده بودم برای ما واضح بود ، فهمیدم فوق‌العادهٔ مزبور از طرف حکومت سوسیالیستی شوروی چاله میدان است عنوان مزبور بی اندازه جالب بود ،

مزهٔ خوردن یک لبنی و قرائت یک چنین فوق‌العاده را در نظر آورده چون خوردن لبنی را همه وقت میسّر دیدم فورا حاضر شدم که لبنی نخورده یک چنین فوق‌العادهٔ جالبی را بخوانم این روزنامه فروش را صدا کرده قیمت فوق‌العاده را پرسیدم ، گفت کدام یکی چاله میدانی یا سنگلجی شنیدن این دو کلمه مرا یاد آورد ایام طفولیت و آن زمانیرا که دایهٔ من از منازعهٔ اهالی این دو محلّه درسر نخل و خونریزی آنها و دخالت شاه شهید نقل میکرد پس باخود گفتم اینها همیشه رقابت همیشه مخالف بوده‌اند

ولی این افکار ، عنوان آن فوق‌العاده‌را از یاد من نبرد بنابراین روزنامه فروش گفتم هر دو را بدهد دقیقه‌ای دیگر قیمت این دو فوق‌العاده شد رفیق من سنگلجی را گرفت و من چاله میدانیرا ، فوق‌العادهٔ چاله میدانی خیلی دیدنی بود زیرا در ضمن کلمات عامیانه کلمات اروپائی وقافیه دیده میشد مثلا یک جملهٔ آن این بود که چون مدیر لامذهب حقیقت برخلاف دین حنیف اسلام چیزی نوشته وازبرو

صورت روزنامه را تماشا کرده و سر زیر فوق العاده لبخ مأیوس بودیم تا از ۱۸ نمبر فوق العاده غیر از آنست که من میدانم این افکار بسرعت در مغز من گذشته و رفقا که از تأمل من متعجب شده بودند یکی از آنها که سابقاً نسخ متعدد فوق العاده را با کمال ادب روزنامه را از دست من گرفته خواند ترجمه عربی میدانم ولی بعد از اینکه رفیق فوق العاده را ترجمه خواند از ساحه بیهان فهمیدم که رفیقم هم که در مدرسهٔ جامع طلاب بود جز صرف زبان عربی را نمیداند و سایرین با تحمّل تحریم برابری میکنند هر طوری بود با مقیاس بالاخره معانی فوق العاده را در آورده فهمیدم صحبت از تکفیر یکمرد صادق‌دلی است که در روزنامهٔ وطن بجهات مسائل سیاسی و جمعی معلوم الحال بخرج حزب حضرت فوق العادهٔ مزبور را چاپ کرده اند با دلسردی تمام فوق العاده را بدور انداخته بطرف باغ خیابان حرکت کردم

هنوز بیست قدمی دور نرفته بودم که یکمرتبه از مطبعهٔ وطن جمعی بچهٔ روزنامه فروش بنای زیر زحمت فریاد کردند فوق العاده فوق العاده فلا بخیال اینکه این همانست که ما خواندیم روی را برگردانده میخواستم بگذرم ولی یکمرتبه چشم یکی از رفقا بر روی آن افتاده فهمید که خبر دیگر است کنجکاوی یکمرتبهٔ دیگر ما را واداشت که فوق العاده را بخریم چون تشنگی دیگر اضافه داشتیم فوراً فوق العاده را خریدیم ولی از ترس اینکه این دفعه بعربی یا عبری برخوریم گذاشتیم رفیق عربی دان بگیرد خوشبختانه بفارسی برخورده برای ما بلند خواند این فوق العاده بحماسه شباهت داشت در آن یک شخص بنام م ع س ح د ... از خدمات خود داده میگفت دیروز فقط به اتکاء بت پاک آن ناطق را از منبر پائین کشیدم زیرا ختم نموده بودم که

از وارنکه افواها شنیده میشود اسمعیل آقا کشته شده — مسئلهٔ بیست نزدیک باتمام است

فریب خوردن دفعهٔ ششم من را خیلی متأثر و عصبانی کرد با بیداری زیاد گوش دادن به این راب، سواهمرانهای ممسحوار و عدالهٔ اعظم قدری خودرا تسکین دادم برای ما بیستهای دیگر باقی مانده بود یک ریال بهدر رفته و فقط دریکه مانده خوشحال بود چند دیناری بود که از هر فوق العاده روزنامه فروش زحمت کش میرسید

برای اینکه حتم دانم که بیستها هی دیگر بجانب شادان فوق العاده نمیرود سه نفری تصمیم گرفتیم که فورا بیستهای باقی مانده را نسیه خریده بکوری چشم فوق العاده فروشهاکان بخوریم بنابرین رو بطرف نسیه فروش طرفی که در چند قدمی ما بود و هر دوا میگفت «نسیهٔ دائمان دارم صاحب کمال حالا دیگر سری بیستهاشی شد» حرکت کردیم نیم مسافت طی نشده که یکبار دیگر صدای فوق العاده بلند شد و در آخرش یک کلمهٔ بی اندازه غریبی شنیده میشد بار هم کمی دقت آنرا برای ما واضح ساخته فهمیدیم که صحبت از نطق میرانو است

تصمیم خریدن نسیه قدری سست شد، با خود گفتیم میرانو فرانسه بود اینجا چه مناسبت دارد دو باره صدای روزنامه فروش بلند شده ایندفعه بی اختیار بطرف او رفته بیستهای را که در دست داشتیم داده فوق العاده را گرفتیم ولی افسوس فوق العادهٔ مزبور جز جمله هائی از قبیل «من میرانو هستم و مانند میرانو نیز میگویم ترس، نرس، نکس، شمشیر گرفته بیا، به احساسات پاک ما هو جنها بکیا کن و مواعرا در نظر بیاور» خبری محتوی نبود

پول ما تمام شده بود، همان موقع از طرف بالای خیابان دو درشکه با سرعت بطرف بالا میآمدند در یکی از آنها یک شخص رشیو و در

بوهن بدبختی با حال میدانهای یک جوجه دارد وارد آورده ابدا حکم به سوسیالیستی سوروی خالهٔ خاله میدان رای شد هدیه مرور و بنا بر اعلان او را یک برنده تحویل کردن کمال در روز بیست و هم صفر مشهور ماماند خواندن این شماره من اباد آورد حسنی را که روزنامهٔ حسنی نوشته و بر ازین طرف مقالهٔ یک عدهٔ معلوم الحال اسما برد ،

آنگاه فورا فوق العادهٔ خاله میدانی را برقعم داده سنگاخی را از رو کرفتا خواندم

قطعنامه از طرف حزب کارگر دست چپ فرانسوی اقلیت سنگاخی حسنه ای که از وراثت خاله میدانی عن دست داده بود مجددا سخت بر تجدید شد فوق العادهٔ ثانوی هم جز بلغار خبری دیگر نداشت ، حتی افسرده شده بودم زیرا تا دیگر پول داشتم و به امید احد پول شد از بنا همه اعصاب باحد هفت قران و دهشاهی حقوق دستی شده بودم و البته برای یک هفت قران و دهشاهی دیگر شد همه اعصاب لازم بود

نزدیک در اندرون که رسیدم یکمرتبه دیگر صدای فوق العاده بلند شد اسدفعه جمعه تصمیم داشتم که نخس و تا سرا نگویم ولی نامرتبه نرم شده سرم تا بار بطرف روزنامه فروشهای وسط خیابان حرکت زیرا شنیدم میگویند کشته شدن اسماعیل آقا اسماعیل آقا باعی بود نزد روز چون هزاران سکنا بر ابر سقاکی او میرفت هر دختی فام و قم اورا آرزو میکرد درینصورت آیا حق نداشتم یکبار دیگر کنجکاو بشوم چون دو بار باوعاطله عرقم رفتو سومی هم حاضر شد که به لو عاطله برود پس برای دفعهٔ سوم فوق العاده خریده شد

مانند برق فوق العاده از دست روزنامه فروش در آمده در مقابل چشم من قرار گرفته با دقت بلند خواندم کشته شدن اسماعیل آقا .

IRANSCHAHR

Iranschahr
Revue littéraire
et scientifique
mensuelle

Rédacteur
et Directeur
H. Kazemzadeh

Téléphone
Steinplatz 5905

سال اول || برلن [illegible] ۱۳۰۱ || شماره ۹

1ère année — Berlin, 17 Février 1923 — No 9

یادآوری بمشترکین و وکلای مجله

شماره دهم مجله که مخصوص نوروز بود بلا شک و تردید شده و از سال اول مجله بیش از دو شماره باقی نمانده [illegible]

شماره ۱۲ مجله در ۱۶ صفحه چاپ خواهد شد ولی فقط بکسانی ارسال میشود که تا آخر ماه حوت وجوه آبونه آنها برای ما رسیده باشد ـ وکلا ذمه دار رجوعی هستند که از مشترکین دریافت کرده اند و با شماره ۱۲ که مخصوص [illegible] هر چه زودتر پس بفرستند

وکلا باید از شمارهٔ یک و شماره دهم شماره های دیگر را باید بفروش برسانند

چون از شماره های سال اوّل مجله پس از ختم دوره باقیست از تاریخ [illegible] سال اول مجله در هر جائی است [illegible] برای کسانیکه وجه آبونه آنها تا غره ماه رمضان [illegible] توسط وکلا بما رسیده باشد

ایرانشهر

پستالوجی

مجدد اصول تعلیم و تربیت و [illegible] مسلک و اساس

ایران ما احتیاج بزرگی به مجددین و اصلاح کنندگان اصول تعلیم و تربیت دارد تا امروزی وقوف کامل [illegible] حقیقی [illegible] تربیت [illegible] ایران را [illegible]

دیگری نکرد سابق قرار گرفته بودند روی از من رسید اینهارا عیناً ... اینها فوق العاده دهمند کاند با این ترتیب هر روز ۵ صورت فوق العاده های جدید را که ... داده نکردند جسماً هم ... را ... فردا صبح ... با ساعت دو از شب گذشته ... از فوق العاده از طبع خارج شده بود

(حرایقی — مشرق — کاظمی)

انتشار ثانوی کاویانی

راجع بترتیب و چاپ دفترچهٔ تذکرهٔ تابعیت برای دولت علیّهٔ ایران که سابقاً نمونه‌ای از طرف چاپخانهٔ «کاویانی» بهیئت محترم دولت پیشنهاد شده و وعدهٔ یک نمونهٔ دیگری را هم داده بودم اینک نمونهٔ اطرز بسیار مطبوعی که بهتر و عملی‌تر از تذکره‌های اغلب ممالک متمدّنه است حاضر کرده و نسخی چند از آنرا بکمیسیون خارجهٔ مجلس شورای ملی و وزارت خارجه و سایر مقامات فرستادم این دفترچه بفارسی و فرانسوی مقابل هم روی آبی رنگ در سی و دو صفحه زینت و مجلّد مقوّائی دارای شیر و خورشید طلائی گرفته شده ولی جلد نمونه موقتی است یعنی میتوانیم آنرا جلدی زیبا و با دوام و با مقوّای طرح شرمی با هر طور که خواسته شود مجلّد بکنیم و فقط برای اینکه خدمتی بدولت و ملّت ایران کرده و نمونه‌ای از ترقیات صنعت طباعت را بدست انظار بگذاریم حاضریم بدون منظور داشتن تفاوت چاپ کاویانی با سایرین صدی بیست و پنج کمتر از قیمتی که در طهران میتوانند بچاپ برسانند آنرا بدولت ایران تسلیم بدهیم

بهترین هدیه ها برای ورود شمارهٔ مخصوص ایرانشهر است که فعلاً چاپ شده از وکلا بخواهید قیمت چهار قران،

[illegible] رشتهٔ امور با علاقهٔ تمامی شروع [illegible] بالاخره [illegible] تمام [illegible] نمانده بود با همکاران [illegible] از هر سالی [illegible] با خورد [illegible] کرده در سال ۱۷۶۷ در [illegible] دهات مزرعهٔ معروف به «نوی‌هوف»(۱) را خریده و در آنجا مشغول زراعت و باغبانی گردید ولی از این کار چندان بهره‌ای عاید نشده و در نتیجه زیان دادن حیوانات و ساختمان [illegible] و غیره بدتر شد ازین هم فایده‌ای نبرد و ناچار بحال یک مشغولیت دیگر افتاد، این کارها که او پیش گرفته بود چندان موافق احساسات های او نبود خودش را آراسته می‌کرد ولی از اظهار مافی الضمیر خود عاجز بود روح او در یک هوای دیگر مایل به پرواز بود و این اشتغالات دماغ آزردهٔ او را سیر نمی‌کردند

بالاخره پیش خود قرار داد که در صنایع دستی کار بکند یک دستگاه کوچک بافندگی خریده و بچه‌های فقیر ده را اجیر کرد

این اقدام، اولین قدم بود در تهذیب مجهولی که روح پستالوچی پی آن میگشت این کار پستالوچی را با اطفال نزدیک کرد و به عالمی آورد و مثل اینکه یک گمکرده را پیدا کرده باشد یک ذوق و انجذاب مخصوص نسبت به اطفال در خود احساس کرد فوری فکر تربیت و تعلیم این اطفال ورهاندن آنان از نادانی و فقر و بینوائی در دماغ او مانند برق جهیدن گرفت ابتدا هرچه در قوّه و استطاعت داشت در سر این مقصد صرف کرد ولی چون دید که به تنهائی از عهدهٔ این خدمت نمی‌تواند

(۱) Neuhof

دارای رتبه‌های امتیاز این جدت بزرگ حال یکی از مؤسسین اصول تعلیم و تربیت ابتدائی پستالوچی را در اینجا درج میکنیم و امیدواریم سرگذشت زندگانی این مرد با [illegible] و عاشق [illegible] برای جوانان مایهٔ تشویق و یک سرمشق خوب بشود

۱ زندگانی پستالوچی

یوهان هاینریخ پستالوچی (۱) در شهر زوریخ (۲) از مملکت سویس در سال ۱۷۴۶ میلادی تولد و در سال ۱۸۲۷ وفات کرده است

پدر پستالوچی یک جرّاح بود و در حین وفات پدر پستالوچی پنج سال داشت و در آغوش مادر خود پرورش یافت و از آنرو یک قلب حسّاس و نازک و صافی دارا گردید ابتدا در یکی از مدارس زوریخ تحصیل کرد و میخواست که مانند جدّ خود مسلک روحانیت پیش بگیرد ولی بعدها از این خیال منصرف شد مطالعهٔ کتابهای ژان ژاک روسو (۳) حکیم سویسی افکار اورا یک مجرای نوی انداخت بخصوص پس از خواندن کتاب امیل (۴) از تألیفات روسو میل زیاد بعلم تربیت و تعلیم پیدا کرد و مطالعهٔ کتاب دیگر روسو موسوم به « قرارداد اجتماعی (۵) پستالوچی را مجذوب و عاشق افکار روسو ساخته فکر اصلاح حال بشر را در زمین دماغ او کاشت بطوریکه میتوان گفت پستالوچی از افکار روسو زائیده و پرورده شد از اینجا میتوان دید که کتابها نیز مانند خدایان و پیغمبران گاهی معجزه‌هاشان میتوانند بدهند

در آن زمان انجمنی بنام «ترک هلوه‌تی» (۶) در سویس وجود داشت که از افکار روسو ملهم شده بود پستالوچی جزو آن انجمن شده و همور

(۱) Johann Heinrich Pestalozzi (۲) Zurich (۳) J. J. Rousseau
(۴) Emile ou la nouvelle education (۵) Contrat social
(۶) Societe Helvetienne

[illegible] از [illegible] رمانهای [illegible] لئونارد و گرترود(۱) داستان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اصلاحات قدیم [illegible] [illegible] اصلاح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آمال خود را [illegible] [illegible] ولی [illegible] این مقصد بادی [illegible] سال تمام [illegible] نشان دهد

این اثر [illegible] پس از چند سال که [illegible] بود که در سویس انقلابی حاصل شد و در آن مملکت یک جمهوریت واحد تشکیل یافت بعضی از طرفداران پستالوچی در مقام ریاست رسیدند و یکی از دوستانش که وزیر شده بود یک مقام مهمی برای او پیشنهاد کرد ولی پستالوچی در جواب گفت «من میخواهم مربی و معلم بشوم» این کلام اعلان [illegible] مسلک [illegible] و [illegible] داشت ، زندگانی پستالوچی در این کلام خلاصه شده و این کلام نام او را در جهان همیشه زنده نگاه خواهد داشت

در آن موقع جنگ بعضی از ایالتها سر از اطاعت جمهوریت می پیچیدند [illegible] بکار بردن قوهٔ جبریه مجبور بود و چون ایالت نیدروالد(۲) زیاد مقاومت کرد حکومت متوسل به قشون شد و آنجا را تسخیر و در شهر استانس قتل عام کرد و از این جهت هزاران بچه‌های یتیم بی سرپرست ماندند حکومت یک یتیم‌خانه در آنجا تأسیس و ریاست آنرا به پستالوچی واگذار کرد پستالوچی با سادگی فوق‌العاده مشغول انجام وظیفهٔ جدید خود شد

(۱) Leonard und Gertrud (۲) Niederwald

- آینده یک سامانه خطاب به «دوستداران آدمیت» انتشار داد و در آن ضمن اظهار اینکه تا بیست ماه مخارج اداره را بدهند و با اجرای مقاصد از قبیل عائله و اولاد در مقابل آن، تمام بچه‌های فقیر را تعلیم و تربیت بکنند در آخر چند سال، تمام آن وجوه اعانه را پس بدهند در این سامانه تعهد میکرد که به بچه‌ها نوشتن و خواندن و اعمال چهارگانهٔ حساب و عملیات زراعی را یاد بدهد و بدختران هم خانه داری و گلکاری و بعضی کارهای دستی زنانه را تعلیم بکند یعنی یک مدرسه تأسیس نماید که علم و صنعت هردو در آنجا تدریس شود و بچه‌ها از خوردسالی بشرایط زندگانی آشنا شوند

این سامانه با شرح خوبی نشر شد هم اطفال و هم سرمایه جمع شد و شروع بکار کرد و با یک ذوق مخصوص برای اجرای مقصد خود شب و روز کوشید تمام اطوار و حالات بچه‌ها را یک یک تدقیق میکرد و اصول تدریس و طرز زندگانی در مدرسه را بهمه اعلان مینمود و ضمنا هرچه از کارهای دستی و از ماشین بیشتری حاصل میشد خود ببازار برده میفروخت پنج سال پشت سرهم این مدرسه را اداره کرد ولی از عهدهٔ مخارج نتوانست بر آید و مجبور به بستن مدرسه گردید بیچاره در صورتیکه خلاص کردن بچه‌های فقیر را از دست فقر و بینوائی غایهٔ آمال و هدف خود قرار داده بود در نتیجه دار و ندار خود را هم از دست داده دچار فقر و مسکنت گردید و علت عمده هم این بود که در اداره کردن دخل و خرج و امور اقتصادی عاجز بود با وجود این مایوس نگشت و پیش خود گفت حالا باید بقلم خود تکیه نموده اندیشه را بتلافی بکشم آنوقت شروع بنوشتن کرد و رساله‌ها و حکایتها و رومانها نوشت و یک مجلّه نیز تأسیس کرد

اما این جانشینی ... را ... ولی ... پستالوتزی شاگردانرا
... اداره‌ای ... خواهیم ... پستالوتزی
... در ... بدون
... در سال ۱۸۰۴ ... (موشن بوخزه) را با
... که یک دارالتربیه ... اما ولی چند سال بیشتر دوام نیاورد
با اهالی ایوردون در ... مدرسه‌ای که ده او را دعوت نمودند
اداره کردن یک تربیتخانه را ... اغلب معلمین که در ... در دست
او کار کرده بودند دوباره ... جمع شدند و این تربیتخانه شهرت
فوق العاده پیدا کرد

در سال ۱۸۱۸ یکی از دوستانش حاضر کردن تمام آثار او را با
کتابخانهٔ کوتا که ... کرد و ... کردند پنجاه هزار
لیرهٔ فرانسوی برای پستالوتزی عاید شد و او آنرا باجرای مقصد خود تخصیص
کرده یک تربیتخانه تأسیس نمود ولی صافدلی و ساده‌گی پستالوتزی
نگذاشت درکارهای اداری تربیتخانه موفق بشود و مجبورا در سال ۱۸۲۵
تربیتخانهٔ ایوردون را تعطیل کرده به مزرعهٔ نوی هوف (۱) برگشت
و درین وقت هشتاد سال رسیده بود در آنجا دو رساله نوشت یکی
بعنوان «نغمهٔ قو» و دیگری بعنوان «مقدرات زندگی» در آنها بسیاری
از خطاهای خودرا که سبب ناکامی او شده بودند اعتراف کرده است
و این اعتراف او در نزد دوستداران او قدر و حرمت فوق العاده پیدا
کرد پس از گذراندن یک چنین زندگانی پررنج و مشقت در حال پیری
سر روی استراحت نهادند و بدور از همه از طرف شرکای سعی و عمل

(۱) Neuhof

پستالوتزی درین شهرچه‌ها آمده به اعانت [illegible]زدگان اولین عده‌ای از درماندگان زمان جنگ را آن بابای مهربان بدو دادند. درین مؤسسه آمده برو بوجود آورد که یکی از مدققین گفته است «اگر فاجعهٔ قتل‌عام در شهر استانس رخ نداده بود تربیت قرن نوزدهم بوجود نمی‌آمد. به عبارت دیگر تربیت قرن ۱۹ از فاجعهٔ شهر استانس زائیده است».

این از بدی اوضاع سیاسی سویس حکومت را مجبور کرد که آن شهر را لشکرگاه قرار بدهد و آن بچه‌ها را سربازخانه بسپارد. پستالوتزی مأمور شده بحکومت پیشنهاد کرد که بگذارند اصول جدید خودرا در مدارس حکومتی تجربه و تعلیم بکند، ابتدا در مدرسهٔ برتو تجربیات خودرا نشان داد و حکومت را ممنون ساخت.

در سال ۱۸۰۰ از طرف حکومت قصر بورگدورف [۱] را باو واگذار کردند که آنجا را مدرسه قرار بدهد و مشغول تعلیم بشود تخصیصات او را هم زیاد کردند. در آنجا علاوه بر تدریس بچه‌ها برای حاضر کردن معلمین جدید نیز صرف وقت میکرد، بطوریکه آنجا هم دارالعلم و هم دارالمعلمین شده بود.

در اینجا نیز بیش از سه سال نتوانست خدمت بکند. جمهوریت واحد سویس مبدّل به جمهوریهای متعدّد متحده گردیده حکومت جدید محل آن قصر را طلب نمود. پستالوتزی با کمال یأس آنجا را ترک کرده و برای استراحت پیش یکی از طرفدارانش که در قسمت کوهستانی منزل داشت رفت ولی بیش از دو سه ماه نتوانست بیکار بماند و مقصد خودرا دنبال نکند. از روی خواهش یکی از دوستانش اجازه گرفت که در مدرسهٔ بورگدورف

(۱) Burgdorf

اینها باعث شد که در انقلاب روسیه ایشان این اصول بارون را قبول
و در اصلاحات ... مدارس بعمل آوردند

در سال ۱۸۰۱ در دورهٔ تبعید کتابی نوشت به عنوان «گرترود
چگونه بچه‌های خود را تربیت میکند» در این کتاب قواعدی را که در
ابتدای تعلیم و تربیت اروپا تجربه و وضع کرده بود شرح میداد و شخصاً
از کتاب دیگر او بنام «کتاب مادر یا اساسات تجربه مادر برای یاد
دادن خطاب کردن بچه‌های خود» افکار اساسی او در بارهٔ تربیت
بچه‌ها و جهت روسی میگردد

علاوه بر کتابها و رساله‌ها که ذکر شد مقاله‌های زیاد در مدّت
عمر خود نوشته است و ما برای اطلاع خوانندگان یکی از مقاله‌های
او را بعنوان «آرزوهای من» از جریدهٔ «یادآور» که از سال ۱۸۶۵
تا ۶۷ چاپ شده ترجمه میکنیم

آرزوهای من

هر روز بمن میگویند یک مرد جوان مانند تو که در وطن خود
حیران شود و موقعیت دارا نیست حق ندارد مردم را مذمت بکند
و نصیحت بدهد و اصلاح حال آنها را برای خودکاری بسازد زیرا این
کار خارج از دائرهٔ وظایف اوست» منهم میگویم اولاً آرزو کردن که
حق من است و کسی نمیتواند آنرا از دست من بگیرد و از استعمال
این حق از من بر خود من میخواهم آرزوهای خود را اظهار بکنم و آنها را
نوشته جلو چشم مردم بگذارم و هر کس آنها را اشتباه بکند آرزو میکنم
که خدا او را اصلاح نماید

و دوستان ایران خود هدف بعضی افتراها و تهمتها گردید و اتهاماتی زهر در وجود او اثر کرد و با آن حال دربی دفعه و بر خلاف ... طعنها را بدست پرداخته خودرا مدافعه کرد و در هشتاد سالگی بدرود زندگانی گفت

۲ ـ آثار قلمی پستالوچی

در سال ۱۷۸۰ اوّلین رسالهٔ پستالوچی بنام «ساعتهای شبانهٔ یک مهاجر» که پروگرام تعلیمات او را نشان میداد بنشر رسید درین رساله میگفت بیدار کردن قوای باطنی مردم ورساندن آن قوا بدرجهٔ عمل انسانی اساس تربیت عمومی و حتی تربیت دائمی برای مردم را باید تشکیل بدهد ورزش و بکار انداختن قوّت و استعداد و عمل مرد در مواقع مخصوص از شرایط تربیت صنعتی و عملی است

پستالوچی در سال ۱۷۹۲ سیاحتی به آلمان کرد و در آنجا با ادبای ممالک از قبیل کلوپشتوک (۱) و ویلاند (۲) و هردر (۳) و یاکوبی (۴) و گوته (۵) ملاقات کرد دو سال بعد در سویس فیلسوف آلمانی فیخته (۶) او را زیارت نمود و افکار او را فهم کرد چنانکه در کتاب پستالوچی بعنوان «تحقیقات در بارهٔ جریان طبیعت در تکامل جنس بشر» نمود عموم افکار فیخته دیده میشود

فیخته در کارهای او تجدّد آدمیّت را آشکار میدید و هر بار فلسفهٔ تربیتی خود را در روی اساس تعلیمات پستالوچی بنا کرد

پس از تأسیس دار المعلم ایوردون طوری اصول تعلیم پستالوچی

(۱) Klopstock (۲) Wieland (۳) Herder (۴) Jakobi
(۵) J W Goethe (۶) Fichte

۳ — اصول اعلام و [illegible] اسلامی

[illegible] سال [illegible] و [illegible] برای
آن [illegible]

[illegible] احوال [illegible]
بچه‌ها استفاده کردن [illegible] تعلیم
قرار میداد

چیزها را که بچه‌ها باید [illegible] ها امتحان
میکردند یعنی طوری صحبت و تدریس میکرد که بچه‌ها خوب مطالبی
که باید یاد بگیرند می‌فهمیدند [illegible] آن مطالب سوالها میکردند
پستالوچی [illegible] تعلیم واضع این اصول شمرده میشود

پستالوچی درک کرده بود که یاد دادن چیزهای محسوس بوسیلهٔ
شکلها و [illegible] و انواع [illegible] حرفهای الفبا که از چوب
و مقواهای رنگارنگ بریده شود در تسهیل تعلیم [illegible] کمک میکند

پستالوچی میدانست که [illegible] کردن بچه‌ها و تکرار کردن آنها
در خواندن و صحیح کردن و [illegible] بزرگ [illegible] میآورد

همچنین تجربه ثابت کرده بود که در تعلیمات ابتدائی مخصوص برای
بچه‌های کوچک تکرار کردن درسها خواندن آنها با صدای بلند و
دور کردن آنها تا جائی [illegible] مفید است

اصول بعضی از [illegible] جدید در یاد گرفتن [illegible] های خارجه
مانند اصول درسهای برلیتز که در همه جای دنیای متمدن معروف و

من آرزومندم که با اجتماع همهٔ ... ایران را برای
تیغ جامعهٔ ما یک سرآمد جهانی ایدئال ارزش دارد

من آرزومندم که بعضی نویسندگان ایرانی که ... از نشر رومانهای
ضدّ اخلاق را که سبب فاسد شدن اخلاق بسیاری از جوانان ما است
بخرند و با بودن ... انکار مردم ... این ... آثار ... است
خوبان این در حقیقت ... قبول ندارند

من آرزومندم که اولیای اطفال در تربیت بچه و هم جنس زنان
برای بچگان خود خیلی دقت نمایند زیرا ثابت است که با ... مصاحبت
و مجالست و رفاقت مردمان بدنام را در اخلاق جوانها سرایت نماید

من آرزومندم که مردم بجای تمجید و حکایت کردن خطاها
و عیبهای دیگران صفات خوب و حسن اخلاق زنان و دختران را
حکایت بکنند و خبرهای امید بخش و مشوّق بمردم بدهند

من آرزومندم که هر کس که با بلند درجه تربیت شده است زحمت بکشد
و یکدیگر را با رهنمائی و مثال شدن بهتر خود تربیت نمایند تا در میان
ما بیش از امروزی مردمان با تربیت پیدا شود

من آرزومندم که مردم بگروه کارگران که یک زندگی سخت و با
قناعت و آزاد و مروّت با بسر میبرند بنظر ارکان حقیقی آزادی بنگرند
و بدانها بیش از این حرمت و ستایش نشان بدهند

من آرزومندم که هموطنان من همه قدر این فوائد را که از جانب شده
و نوشته را بخوانند تاریخ این وطن را که در حفظ آن هم قسم شده
ایم بخوانند

را [illegible] ولی با این کار هدف آمال خود را از دست نداد بلکه از [illegible] این تربیت [illegible] این کوشش مادی [illegible] با [illegible] افراد [illegible] حاصل [illegible] خود [illegible] خود نوشته " سعی [illegible] و [illegible] فوق [illegible] امداد فوق الطبیعه در مرد تولید میکند "

پستالوتزی یکی از مردهائی است که در تمام عمر طبیعت و هدف آمال خود را توانسته است محافظت کند یعنی سختیهای زندگی و فشار حوادث و جریانهای سیاسی و اجتماعی او را از تعقیب مقصد خود باز نداشته است

هدف آمال پستالوتزی ترقی دادن و تربیت کردن طبقهٔ پائین ملت بود، او برای خود ابدا فکر نمیکرد راحت و خوشبختی خود را در راحت و خوشی دیگران میدید [illegible] را یکبار گذاشته غرق توجه و تسرّت شده بود

ملکهٔ آلمان لوئیزه در موقعیکه از دست ناپلئون فرار اختیار کرده بشهر کونیگسبرگ پناه برده بود در یکی از شبهای بی قراری خود کتاب لئونارد و گرترود پستالوتزی را خوانده و در دفتر خاطرات خود این چند سطر را نوشته است

حالا کتاب لئونارد و گرترود را میخوانم این کتاب که برای ملت پستالوتزی نوشته شده است اینکاش من هم در بین دهقانها بودم اگر اختیار خودرا در دست خود داشتم سوار درشکهٔ خود شده نزد پستالوتزی میرفتم و با دیده های اشکبار دستهای آن مرد عالیقدر را فشرده ازو تشکر میکردم این مرد حقیقتاً در بین بشریت فکر های خوب داشته است آری من هم بنام بشریت ازو تشکر میکنم

معمول شده است و بهترین اصول تعلیم زبان شمرده میشود مبنی بر اساس تمرین لسانیات و قواعد موضوعهٔ پستالوجی است.

پستالوجی بر بنا بود که بچه‌ها باید نوشتن و خواندن را در ضمن بازی و مانند بازی یاد بگیرند و مدرسه باید یک باغچهٔ بازی کردن باشد به جای حبس و چوب و فلک.

پستالوجی ثابت کرده بود که اگر کارهای دستی و بدنی با کارهای دماغی و نظری توام باشد زودتر و بهتر مقصود معلمان رسد و بچه‌ها در دایرهٔ استعداد زود و خودکسب لیاقت و ابراز هنر و قابلیت میکنند

گرچه قسمتی از این اصول و قواعد را پیش از او هم چند نفر مانند ژان ژاک روسو در سویس و کانت در آلمان پیشنهاد کرده بودند ولی این پیشنهاد آنان فقط یک نظریه مانده و بدایرهٔ عمل داخل نشده بود در صورتیکه پستالوجی این نظریات را بالفعل در تربیت و تعلیم اطفال بکار برده و پس از سالیان دراز تجربه و تدقیق در این رشتهٔ مهم بسیار حقایق علمی کشف و دایرهٔ فن تربیت و تعلیم را وسعت زیاد داد و بدین جهت او را پدر تجدد و انقلاب در فن تدریس نامیده اند

خیلی عجیب است که این پدر تجدد و انقلاب علمی خود آنقدر عالم و صاحب ذکاوت نبود بلکه از یک طرف بسیار ساده و صاف‌درون و از طرف دیگر نیز در اداره کردن کارهای شخصی و امور زندگانی بسیار عاجز و زبون بود ولی چطور شد که بتولید این تجدد و انقلاب موفقیت حاصل کرد.

این موفقیت او فقط و فقط از پرتو ثبات و استقامت فوق‌العاده و کوشش دائمی او بوده است که در ظرف چهل سال به رغم موانع و

[illegible] ها را [illegible] اسرار [illegible] ها [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] در سال ۱۱۰٦ در [illegible] در [illegible] در سال ۱۸۰۱ [illegible] کودکانی که بچه‌های [illegible] [illegible] ترجمه [illegible] در سال ۱۸۰۷ [illegible] در [illegible] انتشار یافته است [illegible] ۱۸۸۰ [illegible] ترجمه‌ها [illegible] های پستالوزی و [illegible] نامه‌های [illegible] در [illegible] است و در ۱۸۹۱ و [illegible] [illegible] تمام [illegible] حسن [illegible]

[illegible] عشق و [illegible] و عواطف را در [illegible] های مردم [illegible] که این مسئله در تمام ممالک متمدن [illegible] شمرده میشود از [illegible] تعلیمات اوست

این مرد انسان دوست که تمام زندگانی خود را در [illegible] عادی و در [illegible] مقدس خود [illegible] در [illegible] و [illegible] گذرانده و ابدا [illegible] و دلسرد نشده است مؤسس حقیقی مدارس ابتدائی امروزی و [illegible] اصول عالم [illegible] مثال مجسم برای عشق [illegible] و استقامت شمرده میشود

هموطنان او [illegible] از وفاتش سنگ [illegible] بالای قبرش ساخته و مجسمهٔ او را در روی آن نصب و کتیبهٔ ذیل را در روی آن نوشته اند

هانری پستالوزی (۱۷۴٦ - ۱۸۲۷) نجات دهندهٔ فقرا در [illegible] رهنمای ملت [illegible] مؤسس مدارس [illegible] در بورگدورف و [illegible] در [illegible] انسان، مسیحی، [illegible] و [illegible] همه چیز برای دیگران و هیچ برای خود [illegible] اورا مقدس نگاه دارد

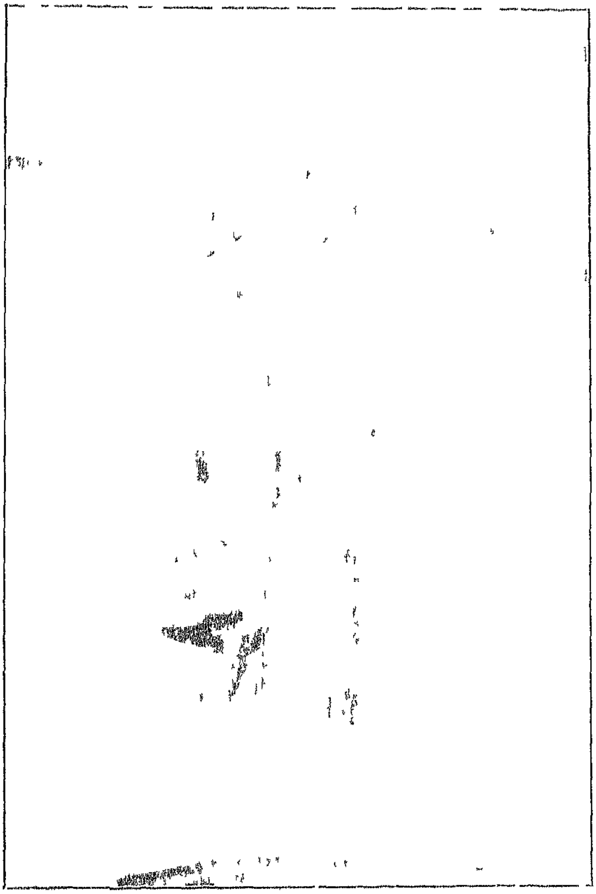

ځ ه ىىا ال ـ ں ىر ىىی ا وهردوں در سو س

محىں ىصوا و ىا ىها رر ١ ر ں معسوقۀ ڡای او ىود ىا اىىكه در امور ىںدكی و در كا ھای حا ىہ ار مساىل حود اڡص و عاحر ىود حساب ، ار را ىمىر ىں و ممدىں ر ں عام رىدكاىىها ىىوان ىمرد

ىس ار وڡات او ىاں وسهر ىں رىاد ىر ىىدہ ڡدرس را داىىىد و در

ای نهان گویا کزین گرده شهر زبانزدات
خد رنج جامه شد در ار ایشان حتّا شاه
از ... (۴) و از ... (۵) و از دانشمندان
کشند زنماز و رنج بر کشند تا درماه
از جمادۀ اوصی بانگ میزند مؤذن
لااله الاّ الله لااله الاّ الله
در برابر اوصی زنگ زند عیسی
هر زمان خروشندی مؤذنا سحر گویا
از اذان و بانگ درای کشیده سکندل حاخام (۶)
یک در کام رد چالاک در کنشت برد شاه
از سرودن یهوا (۷) ور سرودن تورا (۷)
برعود از آوا حاله معبد و حرگاه
این اذان و زنگ و سرود از کنشت و مسیح و یهود
بسپرند ره یکسان تا باردین درگاه
زین سه گانه نارم و کاخ نور مگرید یکی
ازسود وی را دل کان مهر (۹) و آتشگاه (۱)
بیت المقدس بهار ۱۳۲۹ پورداود

شرح لغات قطعهٔ فوق

(۱) در هوخت ... اورشلیم است که عربها بیت المقدس و یا قدس الشریف گویند و در زبانهای فرنگی ژروزالم نامند در فرهنگ جهانگیری از حکیم اسدی این شعر نقل شده

بار هوخت کنگ آمد از راه شام که خوانش بیت المقدس بنام

و از فردوسی این شعر نقل شده

کنون سلم را رای جنگ آمده است که یادش زد رهخت کنگ آمده است

دژ هوخت گنگ (۱)

این قطعه یکی از آثار طبع شاعر ایرانیست و ادیب سخنور آقای پور داود است که در دوازده سال پیش در بیت المقدس که جلوه گاه مظاهر و تاریخ ادیان عظما است سروده اند و مخصوصاً از نقطه نظر علم لغت شناسی جای اهمیت دارد - اینک بعضی از لغات آنرا خودشان جداگانه شرح داده اند

ایرانشهر

در بهار و موسم گل، زندگی است بس دلخواه
ویژه از بود یار و باده همدم و همراه

یک نهال در بستان، رخت نو نموده به بر
از شکوفه و از برگ، جامه کرده است و کلاه

بازگشت اردی را همی نه من سرایم و بس
بانگ صد هزاران مرغ این ورود راست گواه

کوه و دشت قدس، سربسر، خرّم است و خندان است
در کنارهٔ اردن (۲) رست رنگ رنگ گیاه

این بهار و این نوروز، خسروی است دیرینه
دارد از گل افسر دارد از درخت سپاه

این بهار باز آمد قدس را هزاران بار
لیک برنگشت بدو زیب و فرّ و سرو و جاه

یک نهاد آن دوران بر شکسته دیواری (۲)
در روان اسرائیل مویه میکند و آه

بارگاه داودی، خرگه سلیمانی
گشته است لانهٔ جغد آشیان بوم سیاه

زین بهار در دژ هوخت دیده بسی اندوخت
مغز دانشی آموخت دل ز راز شد آگاه

از آنها در [illegible] نامها [illegible] [illegible] باستان [illegible] ساسانی و [illegible]
هم در بازارهای [illegible] [illegible] ایشان [illegible]

حالا [illegible]
[illegible] اجداد [illegible]
از [illegible] است [illegible] که
فرزندان آینده ما [illegible] خواهند داد
حال ما در قرنی زندگی میکنیم که [illegible] اهمیت این آثار تاریخی
را میفهمیم ما خود را [illegible]
[illegible] وحشیگری که [illegible] برای این آثار [illegible] [illegible]
هم وسایل نگهداری این آثار را فراهم داریم

اگر ما آنچه را که از [illegible] آثار مدائن و قصر [illegible] و طاق [illegible]
و [illegible] و [illegible] حاجی‌آباد و [illegible] و دیگر جاها
باقی مانده نگهداری نکنیم [illegible] ایران همان [illegible] را [illegible] ما
خواهند خواند که ما امروز آنرا درباره اجداد [illegible] خود
روا میدانیم

مجلّهٔ [illegible] این آثار [illegible] را [illegible] ساده [illegible]
آنها را هم [illegible] انتظار [illegible] خواهد [illegible] است [illegible] شماره یادآوری از
یک اثر [illegible] تاریخی [illegible]
تمدّن عالم را از آن گوهر گرانبها [illegible] ساخته است

این اثر [illegible] از [illegible] است که یکی از آثار [illegible]
صنعت ایرانی بوده و در استیلای عرب بر ایران آنرا از شهر مدائن [illegible]
برده و نام حلقهٔ دوم [illegible] بوده اند

(۲) اردن رودی است که از کوه لبنان بیرون آمده و بدریای مرده که بحر لوط و [illegible] نیز [illegible]

(۴) اشاره بحملهٔ [illegible] است که در [illegible] بیت المقدس را [illegible] یهودیان را [illegible] ارشد [illegible] و در [illegible] با ایرانیان [illegible] ایران [illegible] آزادی [illegible]

(۵) [illegible] (معجم الادب [illegible] ۱۸ [illegible] ۱۶۷)

(٥) [illegible] مسجد [illegible] را [illegible] (معجم الادب [illegible])

(٦) [illegible] یهودیان را [illegible]

(۷) [illegible] در تورات اسم [illegible] اسرائیل است [illegible] مقدس و محترم داشتن [illegible] بجای تورات [illegible] آن [illegible] لفظ [illegible] مناسب

(۸) تورات در [illegible] نور است [illegible] قانون است

(۹) [illegible] و پروردگار روشنائی و راستی و همان است در اوستا [illegible] آمده است [illegible] در اوستا [illegible]

(۱۰) [illegible] در [illegible] گاتها [illegible] اوستا [illegible]

در [illegible] و [illegible] دل [illegible] یزدان [illegible]

[illegible]

فرش بهار کسری

ملت ایران یک مفاخر ملی دارد که تا جهان هست او را سربلند و مفتخر خواهد داشت. برای دمیدن یک روح تازه بکالبد افسردهٔ این ملت و برای بیدار کردن روح ملیت و شهامت در قلوب فرزندان ایران، یاددادن این مفاخر ملی بنوباوگان آن کافی خواهد بود

گرچه دست جهالت و تعصب بسیاری از آثار عظمت و از نشانه‌های دورهٔ استقلال و شکوه ملی ما را ویران و نابود کرده است باز بسیاری

این میدان فرش بوده که زمان خسرو پرویز ساخته بودند و بعضی آنرا مربع ۶۰ ذرع هم گفته‌اند چنانکه شرح داده‌ام این فرش شصت گز در شصت گز(۱) و با انواع جواهر آراسته بود و نقش بهارستان را نشان میداد با انواع گلها و درختها و جویها جویها را با الماس خرد نشان میداد در روی آن فرش بساط عیش میگسترد و چشمها را خیره میکرد. چشم روزگار تا کنون نظیر آنرا ندیده و دست صنعت ایران هنوز نمونهٔ دیگری از آن بوجود نیاورده است

این متاع بزرگ و این لطمهٔ ناسخت آور که عرب بصنعت ایران وارد آورده هزار قرن دیگر قدر شناسان هنر و دوستداران مدنیّت ایرانرا داغدار و گریان خواهد ساخت

رباعیات عمر خیام

تا بحال دربارهٔ این عنوان کتابهائی در اسلامبول بچاپ رسیده که دو فاضل ترکی تمام مباحث و تحقیقات و وثایق راجع بخیام را جمع کرده ودو مقدمه بسیار مفیدی بزبان ترکی برآن کتاب نوشته‌اند

تاریخ نشان میدهد که برخی از بزرگان عالم که دارای بعضی افکار عالیه بوده‌اند در خارج موطن خود بیشتر مورد توجه والتفات گشته‌اند تا در وطن خود زیرا که محیط موطن آنان ذوق و علو افکار آنهارا نتوانسته است درک و هضم نماید و بدین جهت آنان مافوق محیط عصر خود بوده‌اند خیام نیز از این جمله است

چون این دو مقدمه مطالب تازه‌تر و مفیدتری را جامعند ترجمهٔ آنهارا از یکی از دوستان با فضل و ترکی دانم که ایرانیها از افکار جوان وقلم آزاد و قوهٔ متفکره و خصوص از اخلاق ... انسانی استفاده‌های زیاد خواهند کرد خواهش نمودیم و ایشان دعوت مارا اجابت و مارا مدیون همّت خود ساختند اینک این ترجمه‌را بتدریج درج میکنیم

۱ ـ مقدّمهٔ مترجم

سخنگوی خردمند و شاعر دانشمند ابوالفتح نیشابوری متخلص بخیّام از نامورین بزرگان ایران است سلاست الفاظ و رقت معانی و شیوائی

---

(۱) در شمارهٔ دهم صفحه ۲٦٤ سطر ۲ پس از کلمهٔ شصت گز لفظ اندر گز افتاده است خوانندگان علاوه بکنند

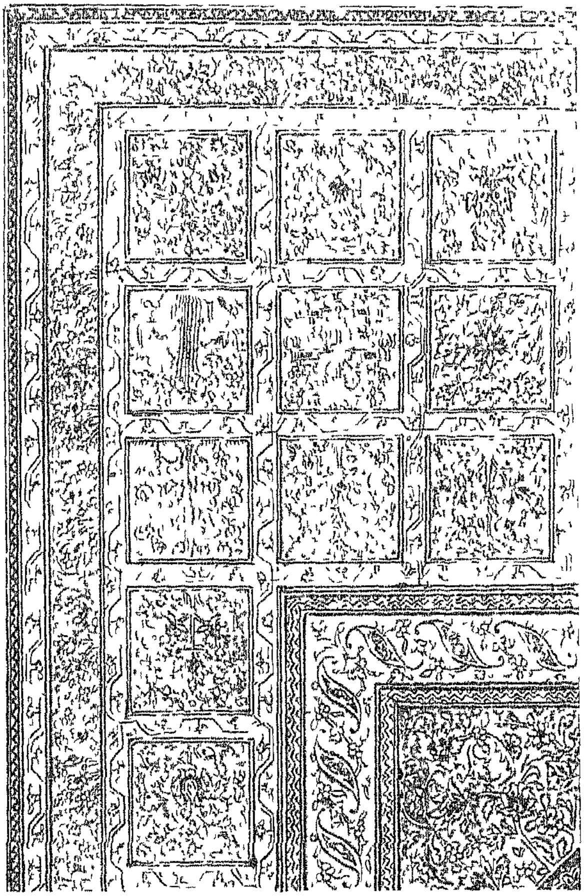

نمونهٔ فرش بهار کسری

این تصویر که در صفحهٔ جات شده بنا بخواهش نگارنده از طرف جناب آقای میرزا حسنخان طاهرزاده مزین السلطان مقیم اسلامبول که در فن نقاشی قدرت و مهارت فوق العاده و در مدرسه الخطاطین اسلامبول سمت معلمی فن تذهیب را دارند کشیده شده است

آقای مزین السلطان در جشن نمایشهای نقاشی شرکت کرده و جایزه گرفته اند و از جانب اعلیحضرت همایونی و والاحضرت ولایت عهد مظهر الطاف مخصوص گردیده اند امید واریم که حکومت ایران و قدر شناسان و عاشقان صنایع مستظرفه از وجود این استاد محترم و از آثار کلک سحر نمای ایشان استفاده بکنند در آتیه ترجمهٔ حال و بعضی از آثار این صنعتکار هنر پرور را زینت افزای صفحات مجله خواهم کرد

افادهٔ میرزا محمد خان قزوینی را (که در [illegible] جهانگشا [illegible] [illegible] از [illegible] بود [illegible] در [illegible] است) [illegible] این کتاب [illegible] [illegible] دانشمندان عرب زمان [illegible] در صورت خلاصه سبک زبان اسلامی [illegible] بوده است [illegible] [illegible] است که ادارهٔ ایرانشهر ترجمه و نقل مقدمهٔ این کتاب را به زبان فارسی و نشر آن را در مجلهٔ ایرانشهر تصمیم گرفته است [illegible] این بنده که خدمت ترجمه مقدمه متعهد و متحمل شده است برای انجام آن ناچار آمدم [illegible] سربلند و خرسند خواهم بود که هم خودم را خدمتی [illegible] دانسته باشم و هم دیگران را

در موضوع تمام فلسفی [illegible] دست داده بود که مراتب خدمت و سعی و خدمات دو مرد فاضل که یکی از ادبای ایران و دیگری از فضلای [illegible] و [illegible] از دانشمندان معروف زمان است در تتبع و تعمق این مقدمه همواره یادی شان و مورد تحسین و امتنان ارباب علم و ادب خواهد بود

آقای میرزا حسین خان دانش اصفهانی و دکتر رضا توفیق معروف به فیلسوف هر دو تن از آن آگاهند و اولی در تعمق جنبهٔ تاریخی و ادبی خیام همان سابقگی و استعداد را اظهار کرده است که دومی در شرح جنبهٔ فلسفی او. مقدمهٔ اول از حیث احتوای آرای علما تازه است و مقدمهٔ دوم از جهت شرح و بسط فلسفی تازه تر و خواندن هر دو برای هموطنان [illegible] تمام مایهٔ هرگونه استفادهٔ معنوی است. در خاتمه باید بگویم که در طی ترجمه با رعایت گنجایش اوراق ایرانشهر هرگز با اصول تحت اللفظی مراعات نکرده و آنجا که احتیاج افتد تلخیص و اجمال خواهد شد

حس بزرگی (؟) که او در رباعیات خود بکار برده است او را همتا با بلغا و ادبای اروپا ساخته فضلای این زمان مینمایند شعر را بطرزی مشخص و محکم و اندیشه‌ای شاعرانه گفته است که خوانندگان خود را از [illegible] الالوان (؟) [illegible] عراقی که بتواند جامع این وصف مرتبه [illegible] باشد [illegible] ندارد با اینکه شهرت او در حکمت و نجوم بیش از آنست تا در شعر باید اعتراف نمود که هیچکدام از شعرای معروف خاورمیانه در ادای حالات فلسفی استادی و زبردستی را که خیام را نشان داده و ابیات ده هزار نکته‌ای قاصر شده گاهی معنا را فاسد و گاهی لفظ را ضعیف و هنگامی هر دو را بهمدیگر فدا نموده‌اند بعضی از اشعار [illegible] و بعضی آثار رومی و عطار و حتی ناصر خسرو شاهد این دعوی توانند بود

خیام نیشابوری شاید یگانه نابغهٔ زمان ایران باشد که از سرودهای او جواهر عطر گلزار ادب میآید و بدایع حکمت او هوش از سر میرباید [illegible] معروف در دو نوع یکی از [illegible] گفته است «این شاعر حکیم که نه شاعر بود و نه حکیم» بعضیها اگر زاری از اسناد [illegible] خواهد گفت «این شاعر حکیم که هم شاعر بود و هم حکیم»

از حسن اتفاق آنکه این اواخر کتابی بعنوان رباعیات عمر خیام در اسلامبول بهمت مدیر کتابخانهٔ اقبال آقای میرزا حسین تبریزی (۱) طبع و نشر گردیده بعد از صدها کتب و مقالاتی که در این قرن در موضوع این مرد بزرگ در زبانهای خارجه انتشار یافته است اگر چنانچه نوشته‌های

---

(۱) آقای میرزا حسین اقبال در طبع کتب مفیده خدمت بزرگی بمعارف ایران میکند

[illegible]

[illegible] زبان [illegible]
[illegible] است که خود حتّام در فارسی

امروز دیگر [illegible] است فصاحت و [illegible] در [illegible] تنها از قابلیت [illegible] است که [illegible] دارای [illegible] بوده است اولاً حتّام در علم [illegible] زبان ترکی [illegible] اختصاص است [illegible] که بدست ما آمده است زبان اسلامبول میگردد که حتّام از اطبای معروف زمان خود و [illegible] شاعر [illegible] بوده که علاوه آثار دری [illegible] آثار [illegible] را به لهجهٔ [illegible] شیرین بیان کرده است

بواسطهٔ همین استعداد و [illegible] اوست که عالم عرب [illegible] حتّام داده و خصوصاً از [illegible] های فارسی او [illegible] اند چنانچه در آینده این [illegible] را کاملاً شرح و بسط خواهم داد

اوّل کسیکه در ممالک عثمانی شعر حتّام را معرفی نمود [illegible] مرحوم بوده که از اهالی آذربایجان ایران بوده عمر خود را در اسلامبول گذرانید و بعلم صرف کرد این شخص [illegible] قطعه ای راجع بشاعر [illegible] ایران [illegible] نموده و این [illegible] را به [illegible] هنوز [illegible] حتّام [illegible] زبان [illegible] بوده است

ارباب کماله [illegible] اولمق مشکل — صحرای [illegible] اولمق مشکل
[illegible] آسان امّا — حتّام کبی [illegible] اولمق مشکل

مقدمهٔ مؤلف این کتاب

در قرن نوزدهم و خصوصاً در اواسط آن بود که کم کم از علوم و صنایع رغبتی وافی در بعضی از اصحاب خرد برای تدقیق قدیمیات اقوام قدیمه بیدار شده و مخصوصاً برای تحقیق نژاد و زبان و ادبیات بعضی از ممالک باستانی مانند یونان و مصر و کلده و آشور و بابل و ایران استادانی بوجود آمدند. در واقع باید گفت که این حس تتبع در قرون وسطی بهمت آنهائیکه در ساختن حیات ماضی و اجتماعی انسان کوششها میکردند و بدین لحاظ اومانیست (۱) نام میگرفتند شروع مینماید ولی در این اواخر که امکان بود ارباب ذوق به اقاصی بلاد مشهوره بواسطهٔ فتوحات سیاسی بیشتر منتشر گردند لاجرم در کشف و تحصیل و ترجمه و استخراج آثار عتیق آن بلاد گامهای فراخ برداشته شد و در ظرف همین زمان است که در ضمن تحقیق احوال ایران چندی از رباعیات عمر خیام که نمایندهٔ گوهرهای گرانبهای خزینهٔ ادبیات ایرانند بزبانهای خارجه ترجمه شد و بواسطهٔ تأثیری که بدایع حکمت استاد که در قالب این رباعیهای ساده گنجیده بود، در افکار و اذهان مغرب زمین اجرا نمود، اشتیاقی به تحقیق حال شاعر شیرین مقال هم بهم رسیده و بعد از کنجکاویها از جمله نسخه ای از رباعیات خطی خیام را در کتابخانهٔ شهر اوکسفورد انگلستان موسوم به «بودلیان» در زیر نمرهٔ ۵۲۵ پیدا نمودند

این کتاب عبارت است که در تاریخ ۸۶۵ هجری استنساخ شده و مزیّت سبقت داشت در نزد علما بسیار مقبول افتاد وحتی کمی بعد شاعر شهیر انگلیس موسوم به فیتز جرالد (۲) این کتابرا در بهترین شیوه ای

(۱) L'Humaniste (۲) Fitz Gerald

[illegible] ... آنها خواهد بود

[illegible]

مطبوعات تازه

بدبختانه در شرایط ایران و مخصوص طهران که یکی از دو بیان عمومی و واقف بأوضاع اخلاقی و اجتماعی رای ما میرسد فقط فحش‌نامه‌ها ، سیاسیات‌ها و بالاخره امثالها رواج و خریدار دارد و مردم فقط خواندن فحاشی بی لجام و بی‌روایی مسائل اهمیت میدهند بهمین جهت جراید و مجله‌های جدّی علمی و ادبی خریدار و طالب ندارد و عدد آنها هم بسیار کم است و هرچه هم در افق تاریک مطبوعات ایران ازین ستاره‌های علم و معرفت طلوع میکند بجهت نداشتن وسایل مداومت و نداشتن توجه و رغبت عامه ناچار در اندک زمانی غروب مینماید

با وجود این خیلی مایهٔ خوشوقتی است که می‌بینیم بعضی از ادبا و فضلا و دانشوران راه نجات و رهبران [illegible] این آب و خاک در نیمه راه بذل همت و مقدرت و صرف بقیهٔ حیات مینمایند چون ما میدانیم چه اندازه فداکاری و قوت قلب و ثبات و استقامت و عشق در ادامه دادن این خدمت علمی لازم است لهذا همت این دانشوران معنوی ایران را سزاوار همه گونه ستایش و تقدیر دانسته خود را موظف بعرض تبریک و تقریظ ناچاریم خصوصاً در میان مطبوعات ایران تازگی جریدهٔ

بعد از موفق مشارالیه چند سال قبل دکتر عبدالله جودت رباعیات خیام را ترکی ترجمه نمود که درین اواخر ثانیاً ترجمهٔ فرانسوی مسیو نیکلا نیز سابق قرائتها را در ایران مدار و مرجع قرار داده است، ولی شدیدترین کشفیات اخیره در بارهٔ خیام زیادتر از آن است که بدینها اکتفا شود چه که علمای معاصر یعنی خیامیون فرنگ در شناخت حال و دقایق احوال شاعر بزرگ ایران را طوری حلاجی نموده اند و می نمایند که این خود شرحی دارد خصوصاً پروفسور روسی ژوکوفسکی درین موضوع تحقیقات مهمی کرده و از جمله رباعیات اصلی خیام را از آنهائیکه دیگران بنام او بسته اند تفریق و حتی از همان کتاب مسیو نیکلا و بیست هشتاد و دو رباعی بیگانه کشف نموده است

فارسی شناس فاضل پروفسور براون ازین جریان تحقیقات اخیره در جلد دوّم تاریخ ادبی ایران بحث مفیدی کرده است

ولی این نکته نیز گفتنی است که مقدّم بر این آثار مستشرقان، کتابهای عدیدهٔ شرقی نیز موجود بوده و هستند که راجع بخیّام حاوی مطالب مفید بوده و خوشبختانه نعمت استفاده ازین قبیل مأخذهای مهمّ در کتابخانه های اسلامبول برای ما نیز نصیب گردیده و این موقع را برای ذکر راهنمائی و یاری مخصوص اسماعیل صائب افندی مدیر کتابخانهٔ عمومی بایزید و اظهار تشکرات خود غنیمت میشماریم

اینرا نیز ناگفته نگذریم که ما نیز در نوبهٔ خود در تحقیق و کشف رباعیات اصلی آنچه در وسعمان بود کوشیدیم با اینهمه با وجودیکه رباعیهائی بخط دست خود خیّام یا شاگردان او کشف نگردیده اند هنوز در عنوان در اصالت و شمار آنها الزام قطعیت نمود و برای توضیح گفته میشود که

رسیدند یا در هر نقطه نتایج مفیده‌ای [illegible] از دست نداده اند و وسایلی که در پایین بودند در [illegible] این [illegible] برای چاپ آن که با [illegible] از دست ایشان هم [illegible] اثر آورده بودیم ما را از نتیجهٔ مطالعات و تدقیقات خود مستفیض نموده [illegible] حالا هم [illegible] آذربایجان از بار [illegible] اقدامات ایشان روحی تازه دمیده است

در این مجلهٔ معارف و [illegible] زیادی از [illegible] چند سال درج میشود و علاوه بر آن آقای [illegible] با آن حادثه و [illegible] که دارند عامه جوانان و فعال و متفکر [illegible] را در زیر خود جمع نموده آثار قلمی آنها را در موقع استفادهٔ عموم میگذارند

رهنمای دهقان — مجلهٔ ایست ماهیانه راجع بفلاحت که از طرف آقای صمصام الملک بیات مهندس فلاحت که از جوانان تحصیل کرده و با اخلاق و متدین هستند فعلاً در زنجان چاپ میشود و چون مقصود نویسنده فقط خدمت بزراعت مملکت میباشد هر گونه فداکاری را متحمل شده و وجه اشتراک را فوق العاده ارزان قرار داده اند که در میان افراد ملت بیشتر انتشار پیدا بکند، پس از دو شماره این مجله در طهران نیز منتشر خواهد شد و دارای مطالب بسیار مفید علمی و عملی میباشد این همت آقای بیات که خود یکی از ملاکین معتبر ایران میباشند شایان تحسین و تأسی است ما از وکلای مجلهٔ ایرانشهر خواهش میکنیم که در ترویج این مجله بذل همت بکنند قیمت هر نسخه سی شاهی است

نوبهار را از طهران بشمارهٔ کمیته ٔ ارزش ارادتمند بر طالع ایشان و سا
هر چه زودتر برای خوانندگان مجلهٔ ادبی پر مغزی و نوجسته سلام

نامهٔ نوبهار در تحت مدیریت ادیب شهیر و شاعر معظم آقای ملک الشعراء بهار در هر هفته چاپ میشود مقاله های ادبی آقای ملک الشعرا با سرودهٔ مخصوصی که دارند در سال دوم است و مزیت بزرگی که این نامه ای دارد این است که اغلب فضلا و ادبای امروزی طهران از قبیل آقای عبّاس خان اقبال آشتیانی و آقای رشید یاسمی و آقای میرزا اسمٰعیل خان یکانی و آقای جلالی و صبوری وغیره با آثار قلمی خود بدین نامهٔ نامی کمک میکنند و مقاله های علمی مفید و فاضلانهٔ تاریخی و ادبی و اجتماعی مینویسند

خدمات علمی و ادبی آقای ملک الشعرا در نزد ارباب فضل و هنر مسلّم است و تشویقهای روحبخش ایشان از جوانان تازه نفس ایران و سرمشق شدن ایشان برای عشق مسلک و ثبات و استقامت شایستهٔ امتنان و احترام میباشد امیدواریم این خدمت علمی ایشان در نهضت فکری و دماغی ایران حصّهٔ بزرگی را حائز گردد

گنجینهٔ معارف در تبریز ماهی یکبار در ۳۲ صفحه در تحت مدیریت جناب آقای میرزا محمّد علیخان تربیت رئیس معارف آذربایجان چاپ میشود آقای تربیت از پیشقدمان راه تجدّد و آزادی و تعلیم و تربیت هستند و در هر نقطهٔ از ممالک اسلامی که جریانهای سیاسی ایشانرا مجبور بتوقف نموده است از بسط بساط تعلیم و تأسیس مدارس و تشویق جوانان با یک همّت مردانه عقب نمانده اند و با وجود اضطرابها

۷ ـ کلمه « حاما »

۹ ـ انگور « آنگورا این نامه اول مرتبه با انگور بلند و بعد

از نامهٔ الاخیر فارسی نقل و لام حرف ... ...

آمده اند

۱۰ ـ نرگس از کلمهٔ نارحیدوس

۱۱ ـ لسه « لساحیوں

۱۲ ـ الماس « آداماس (آلاماس ـ الماس)

۱۳ ـ یاکند (یاقوت) « یاحیدوس

۱۴ ـ زمرّد « زمراقدوس

۱۵ ـ مروارید « مرگاریدوس

۱۶ ـ سم (نقره) « اسموس

۲ ـ چند لغت که از زبان روسی در آمده

۱ ـ سماور از کلمهٔ ساموار که معنی خود جوش است

۲ ـ چای « چای

۳ ـ اسکان « استاکان

۴ ـ سخاری « سوخاری یعنی نان خشک

۵ ـ چت « سالمس

۶ ـ چوتکه « آلت حساب کردن

اسمهای بعضی از لغات خارجی

در زبان فارسی بعضی لغات هست که از زبانهای خارجه داخل شده است که بعضی از آنها بزمان قدیم از یونانی و آرامی و لاتینی برداشته شده و قسمت کمتری هم از زبانهای فرنگی داخل شده و رواج پیدا کرده است

لغاتی را که از زبان عربی داخل شده چون حد و عددی برای آنها معین نیست و بخصوص هر شخص عربی دان بطور دلخواه میتواند هر کلمهٔ عربی را بکار برد و هیچکس اعتراض نکند او را به باسوادی متهم سازد لهذا آن لغات را خارج از این دو قسم لغات میشماریم

از این دو قسم لغات بعضی کلمات را در اینجا ذکر و شرح میکنیم

۱ ـ چند لغت که از یونانی در آمده (۱)

۱ ـ پیاله از لفظ یونانی فیال و فیاله که بهمین معنی بوده در آمده

۲ ـ دیهیم از لفظ دیادما مشتق شده که در زبانهای اروپائی دیادم مانده است و بمعنی تاج است

۳ ـ درهم و دینار از دراخمی و دیناریوس مشتق شده‌اند

۴ ـ فنجان از لفظ پنک (پا اجون) مشتق است

۵ ـ لگن » از نامهٔ لکان

۶ ـ قفس » قپسا (قماسا قفس)

۷ ـ کالبد » کالوپودیون بمعنی قالب

---

(۱) از کتاب آلمانی Grundriß der iranischen Philologie

IRANSCHAHR

Iranschahr
Revue littéraire et scientifique mensuelle

Rédacteur et Directeur
H. Kazemzadeh

Téléphone [illegible]

مجلهٔ دوره [illegible] علمی و ادبی

سال اول || برلن [illegible] ۱۳۴۱ || شماره ۱۰

1ère année | Berlin, 18 Mars 1923 | No 10

نوروز جمشیدی

در شماره [illegible] اشاره کرده بودیم که نگارنده این اوراق کتابی راجع به نوروز تألیف کرده و در صدد چاپ آن هستیم [illegible] و نرسیدن وجوه اشتراک و [illegible] این [illegible] مالک آلمانی [illegible] چاپ کردن کتاب ممکن نشد لذا [illegible] که این شماره را مخصوص نوروز قرار داده و چند فصل از آن کتاب را در این شماره درج کرده فهرست مندرجات کتاب را نیز [illegible] برای اطلاع خوانندگان بدهیم

[illegible] این کتاب از یادداشتهائی که نگارنده پس از جنگ [illegible] که در دارالفنون [illegible] استاد [illegible] پروفسور [illegible] معمول تدریس زبان فارسی بوده و در [illegible] تحقیق تاریخ و آثار ایران قدیم [illegible] جمع آوری شده است و البته خالی از نقصان نیست ولی امیدوارم که [illegible] است برای محققان [illegible] فراهم سازد

حسین کاظم زاده ایرانشهر

۷ ـ در بارهٔ ... از زبان اروپائی آمده خود کلمه ... را ... به ... را ... نیست ...

۸ ـ بازار ... (بازار ...) ... از ... است که این ... بازار مرکب است اولی بار که معنی ... و معنی ... بازار ... که ... فرانسه ... از ... اینها از ... روسی کلیسا

۹ ـ اسکناس از کلمهٔ روسی آسیگناسیا و آنهم از کلمهٔ فرانسه ... آسینیا[1] مشتق شده است، در زمان انقلاب بزرگ فرانسه در سال ۱۷۹۰ حکومت انقلابی وقتیکه تمام املاک کلیسا و روحانیون را ضبط و تصرف کرد مقداری اسکناس بشکل قرانکی چاپ کرده و این املاک را که با املاک ... بنام ... میباشد بود در مقابل آن اسکناسها بعنوان ... آن اسکناسها را فرانسه آسینیا مینامیدند که در زبان روسی آسیگناتسیا و از آنجاهم در فارسی اسکناس شده است.

(۱) Assignat

ه الاسم ... ودبان آماه ...
... اه ... هاب در دل آما ... د
رحا ک دیج ... دمان اما ... رد
... ال در ... عرار دربدر آماه ...
حد ... لی در ... طابه و بهار

صباح وروریم ... آرد ... اد
رها ... سد و عالی ...
رفدرت دار بوس ... هسا ... دراد
رسطوت اردسر ... سمت ... هاد
رسان بهرام گور رفر اسفندیار

سهنسه داد گر یعنی محمد راد
سای نورورا حو او ... ی نهاد
سحن ساهی رفت محماکان بار داد
قدح رفت و کداست بدهر آتش داد
که تا دیدس ساه ... روز کار

چو لشکر نو بهار حیم بهامون ردی
ولاله بر کوهسار ... کلاهون ردی
حسام خود سهریار ... بیرون ردی

قصیدهٔ ذیل زادهٔ طبع سرشار ادیب شهیر آقای ... را بخود حق زاده است که
... نوروز سال ۱۲۹۹ هجری در مجلس ... ایرانیان برلن ... واقد شده و ما
برای افتتاح سال نو این قصیده آبدار را ... که ... از ...
ایرانشهر

ترانهٔ نوروزی

خروش مرغ سحرگاه اسپیده دم
بخاست از مرغزار بنغمهٔ زیر و بم
فرو زدی داستان زباستان عجم
ز خسروان کهن نام جمشید جم
قصائد بر خروش بسائد افتخار

یکی جام سرود زمرّد دار نوش
که جشن نوروزی است چرا استی خموش
جهان ز نو زنده گشت نو در بار آهوش
بغرّهٔ سال نو می کهن ساله نوش
بنالهٔ چنگ و نی ساز بار و دیار

رواست نوروز را زجای بر خاستن
بعادت باستان بشدمن آراستن
بلاله و ضیمران ورا پیراستن
بدور اقداح راح نشاط دل خواستن
که دور ایام نیست همیشه بر یک قرار

باوّل فرودین قدح گرفتن خوش است
زجام گلگون می چو گل شکفتن خوش است

ز نوروز دانا دادار دیرین ما

ز الهام ... فروغ ... آ... تار

بیا اهالی ایران جشن نو بنیاد نام

برجسته ... بیادش ... گرد ...

چو ... نامی آمد ز شاه ... دل ... نام

قدم فراز ... که جشن گردد تمام

بسان دست طلاب رآسیبی مردوار

اساس نوروز جمشیدی

معروف است که جشن نوروز را که یکی از بزرگترین عیدهای ملی و تاریخی ما ایرانیان است جمشید بنا نهاده است این عید علاوه بر اینکه یکی از قدیمترین شعائر ملی ایران است یک عید طبیعی هم میباشد زیراکه هر سال در روز نخستین بهار که هنگام بیداری و سرسبزی طبیعت است تجدید میشود و از این رو آنرا روز ولادت طبیعت میتوان شمرد و سزاوار است که یک عید بین‌الملل شده هر ملت آن روز را مقدس بشمارد و جشن بگیرد

اگرچه جمشید خود یک سیمای مشخص تاریخی نیست و جزو افسانه ها و اساطیر بوده فقط در کتب مذهبی ایرانیان و هندیان قدیم مذکور است ولی در هر حال تأسیس آیین نوروز را بدو نسبت داده اند و ما نیز در زیر همان نام ذکر میکنیم

مورخین عرب و عجم مینویسند که این پادشاه آیین این جشن را برقرار کرده و در آن روز بار عام داده درهای لطف و مرحمت را بروی رعایا بگشاد و مردم را بطبقات چند قسمت کرده برای هر یک از آنها

زانا خیل و بار سپاه گردون زدی
ز آمدن من دست راه ز هزار

ز کوه تا کوه بود همه زمین سراسر
سوار زرین رکاب غلام زرین کمر
همه برابر شاه جنگ ز کر زیر و زبر
زمین ز آهن ز شمشیر زیر و زبر
شکوه خارا شکاف کمند دشمن شکار

درگاه آرام آن جهان ما بد همه
جهان مجد و شرف از آن ما بد همه
جهانیان ریزه خوار زخوان ما بد همه
مصاحف فضل ز خود نشان ما بد همه
زما ز دیدی مثل معلم بر هر دیار

شدید عزّ و وقار بهر طرف تاختیم
بساز و افتخار بعرش افراختیم
بسر بدان کوهیم سکان سوا ختیم
اساس شرّ و فساد زین بر انداختیم
نهاده بر جای او حصار عدل استوار

زمین وادی نیل زفهر شمشیر ما
زمانه حتی خدیو زسطوت تیر ما
سران گردنکشان کمند نخجیر ما

... ایران باستان که در زمان جلوس داریوش را نشان میدهد

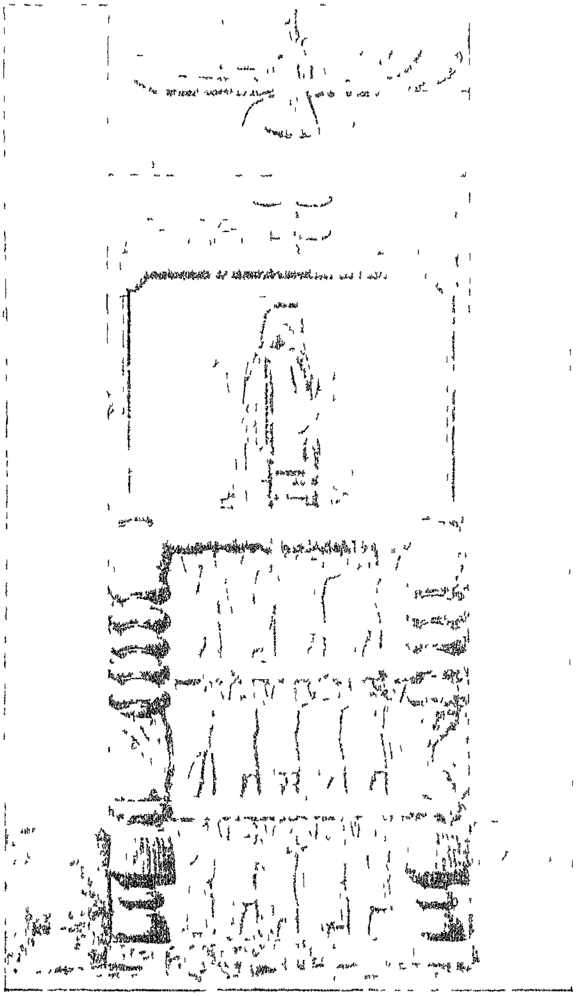

فر و فروزی ما ملت بپاست هنوز   کاخ زرین ز آسمانه بر جاست هنوز
طاق کسری لب دجله هویداست هنوز   تخت جمشید بلند اختر بر پاست هنوز
ماند آن قوم کرو ماند چنین نام و نشان   (پور داود)

روزی را جشن بگیرد که در آن جشن بزرگ و شادمانی باشد و بدین سبب نوروز را نوروز [illegible] و اسم نوروز سلطانی و نوروز جلالی بعد از اسلام بدان اطلاق شده است چنانکه تفصیل آن خواهد آمد

ایرانیان قدیم علاوه بر نوروز چندین عیدهای بزرگ دیگر نیز داشتند که هر یک از آنها یادگار بعضی از وقایع تاریخی و ملّی و دینی خود جشن میگرفتند ولی امروز همهٔ آنها متروک است زیرا که پس از استیلای عرب در ایران هر چه نشانهٔ ملّیت و یادگار دین و آیین دیرین ایرانیان بود از میان برداشته شد تعصّب عرب از یکطرف و جهالت مردم ایران از طرف دیگر هیچ اجازه نمیداد که ایرانیان یادی از روزگار باستان خود بکنند و یا چیزی از آداب و رسوم دیرین خود را بخاطر بیاورند چنانکه دین خود سهل است که خط قدیم خود یعنی پهلوی را نیز متروک ساختند در صورتیکه خط ربطی بمذهب نداشت و همچنین بسیاری از آداب و رسوم و عادات زمان گذشته فراموش گردید و در آنجمله جشنهای ملّی ایران نیز که پس از دیگری جشن بود و یادی از عهد پادشاهان باستان و دورهٔ استقلال و سربلندی ایرانیان بخاطرها میآورد از میان رفت و فقط دو سه عید ملّی مانند نوروز و مهرجان و سده پایدار ماند چنانکه بعد از اسلام هم مراسم آن عیدها را در زمان خلفای عباسی و در دربار سلاطین و ملوک معمول میداشتند

پایدار ماندن جشن نوروز بعضی علّتهای سیاسی و اقتصادی نیز داشته است که از آنجمله یکی این است که چون ایرانیان با اینکه دین اعراب را قبول کرده اند اوّل سال هجری را که غرّهٔ محرّم باشد نمیتوانستند عید بگیرند چونکه این ماه برای آنان ماه عزاست لهذا بایستی سال نو قدیم

[illegible]

[illegible] عربی [illegible] الماد [illegible]

[illegible]

[illegible] ایران [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] در [illegible] طی [illegible]

[illegible] اقدامات [illegible] را انجام

داد [illegible] آنرا [illegible] و

[illegible] آن [illegible] با [illegible] تمام [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] اوردن [illegible] سوار [illegible] و

[illegible] اورا در [illegible] سه [illegible]

[illegible] آن [illegible] در [illegible] افتاد [illegible]

[illegible] حالی [illegible]

" [illegible] در [illegible] خود [illegible]

خود را جشن بگیرند و از طرف دیگر بعقیدهٔ ایرانیان نوروز روز مبارکی است. از روز جلوس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بمسند خلافت و ما ایرانیان علاوه بر ثبات حقوق حضرت علی بر خانوادهٔ از دانسته و دارند برای ما نوروز یک اهمیت مذهبی نیز در بر دارد و نیز در زمان قدیم چون خراج مالیات را در موسم نوروز میپرداختند لذا حکام و سلاطین و امرا در رعایت مراسم آن همیشه همّت میگماشتند بدین ملاحظات نوروز از میان نرفت و با اینکه عید مهرجان و سده بمرور ایام فراموش و متروک گشته نوروز بالنسبه شکوه و رونق تمام باقی مانده است

راجع بتأسیس نوروز از طرف جمشید و علّت نامیدن آن به نوروز آنچه را که از کتب معتبر مورّخین اسلام دسترس شده در اینجا نقل میکنیم

ابو عثمان عمرو بن بحر بصری معروف به جاحظ که از مشاهیر مدققین و مؤلفین عرب و بعقیدهٔ بعضیها از ناموس فرقهٔ شعوبیّه یعنی طرفداران فضائل ملل دیگر بر عرب بود در کتاب خود بنام المحاسن و الاضداد در زیر عنوان فضائل نوروز و مهرجان شرحی مینویسد که ترجمهٔ آن از اینقرار است

کسروی میگوید جمشید کسیکه نوروز را ایجاد کرد و قصرهای شاهانه بنا نمود و ارکان سلطنت را محکم ساخت و معادن طلا و نقره را بکار انداخت و از معدنها آلات جنگ تدارک نمود و اسب و چارپایان دیگر را رام کرد و نیز از کوهها و از دریاها جواهر و درها بیرون آورد و مشک و عنبر و دیگر عطرها را وارد نمود و قصرها ساخت و باغها ترتیب داد و رود خانه ها و نهرها جاری ساخت و ابن جم بن ابونجهان بن ارفخشد بن سام بن نوح علیه السلام بود و معنی ابونجهان نگهدارندهٔ عالم است و حقیقت این واقعه این است که آن پادشاه در روز نوروز بسلطنت رسید و اقالیم ایرانشهر را که عبارت از ارض بابل است آبادکرد

[illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] ایران قدیم [illegible]

[illegible] مرسوم [illegible] که در [illegible] قرار بوده و [illegible] مراسم [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] معلوم [illegible] بعضی [illegible] آداب [illegible]

[illegible]

این [illegible] " در نوروز [illegible] مرسوم بود که ایرانیان [illegible] آن [illegible] بوده است که [illegible] در زمان [illegible] در روز [illegible] پیدا شده است [illegible] آن [illegible] است که [illegible] که [illegible] از آن [illegible] از آن [illegible] که [illegible] دارد [illegible] را [illegible] درست کردند [illegible] این کار انجام [illegible] از آن [illegible] را [illegible] مرسوم داشتند

روزها [illegible] با آن [illegible] وارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
شادمان شدند و آن روز را [illegible] جشن نو نام دادند »

[illegible]
جهان انجمن شد بر [illegible] فرو ماند از فره بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند

[illegible] که یکی از [illegible] فروه [illegible] است که روی سامانی [illegible] داود الامیر و [illegible] خود را از دست داده بود هنگامی که این [illegible] سلاطین خود رسیده تمامی و جلال شاهی خود را باز آورد سلاطین غزنوی آمدند [illegible] ایشان [illegible] آمد [illegible] از آن بعد آن [illegible] را نوروز نامیدند

ابو ریحان در کتاب دیگر خود بنام التفهیم فی صناعة التنجیم که در سال ۴۲۰ هجری بفارسی تألیف کرده و هنوز بچاپ نرسیده و یکی از قدیمترین و مهمترین کتابهای فارسی است چنین مینویسد

« نوروز چه چیز است نخستین روز است از فروردین ماه و ازین جهت روز نو نام کردند زیرا که پیشانی سال نو است و آنچه از پس اوست پنج روز همه جشنهاست و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ زیرا که خسروان بدان پنج روز حقها حشم و گروهان بگزاردندی و حاجتها روا کردندی آنگاه بدین روز ششم خلوت کردندی خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آنست که اول روزی است از زمانه و بدو فلک آغازید گردیدن »

[illegible]

اما ... [illegible]

[illegible]

... وقت وانها و خود ... و انها را ... با انواع

سرودها و آوازها و ... [illegible]

را کشیدند و ... آنها را ... [illegible]

... [illegible] ... از آنها که ...

... اعمال ... علاوه ... در آسمان محصول آن

... خواهند ... [illegible] ... و آن را

... [illegible]

... پادشاه ... در ... [illegible]

... با تمام خوش آمدی داشت و معروف ... و خودش هم

در زبان و گشاده رو بود ... پادشاه ... و در مقابل او ایستاده

[illegible] از [illegible] ایران [illegible] پادشاهان [illegible] آن [illegible] در [illegible] بودند آنروز [illegible] [illegible] فرستادند [illegible] احتیاج داشتند و [illegible] پادشاهرا که با مهر [illegible] [illegible] آنها [illegible] و سپس ملباء [illegible]

[illegible] پادشاهان عجم ماه فروردین را جشن گرفتند و آنرا به پنج قسمت تقسیم کرده بودند [illegible] روز نخستین را مخصوص پادشاه و روز دوم را برای اشراف و سومی را برای خدم و حشم پادشاه و چهارمی را برای خواص پادشاه و پنجمی را برای عامّه و ششمی را برای رعایا و دهقانان معیّن کردند

[illegible] در نوروز [illegible] روز شاه و جهان [illegible] هرمز بن شاپور [illegible] بود [illegible] او همهٔ روزهائرا که میان دو نوروز بود جشن کرد، و آتشها را برای [illegible] در جاهای بلند روشن کردند تا آنکه هوا را از مواد فاسد پاک کند و عفونات هوا را که سبب ناخوشیها است دفع نماید

نوروز در دربار پادشاهان ساسانی

در بارهٔ تشریفات نوروز در عهد ساسانیان بیشتر معلومات دسترس مفقود شده راجع بتاریخ این خاندان نیز اطلاعات مختصری در کتب و آثار باقی مانده است

مورخین یونانی می‌نویسند که ژوستین دوم امپراطور روم کمی بعد از جلوس خود یعنی که در چهارم ماه نوامبر سال ۵۶۵ میلادی

[illegible]

[illegible] کرد [illegible]

[illegible] این [illegible] مانند [illegible] از

[illegible] پادشاهان ایران [illegible] آن [illegible]

[illegible] هر روز [illegible] لوحهٔ آهنین با سامانی برای

[illegible] [1] [illegible] [3] و در کردن آن لوحه

[illegible] که در [illegible] را [illegible] طلا با مهرهای از زر [illegible]

[illegible] و این آرا [illegible] دو [illegible]

[illegible] [2] و هر وقت [illegible]

[illegible] الجالوت [illegible] چهار هزار درم

[illegible] آن معلوم [illegible]

[illegible] و این مانند [illegible]

---

(۱) و (۲) و (۳) در جاها کلماتی هست که [illegible] واضح [illegible] کردن آنها [illegible] *

[illegible]

[illegible] حوادث [illegible] شده

در میان [illegible] ساحه [illegible]

[illegible] کردن [illegible]

[illegible] بعضی از ساحه‌ها [illegible]

بعضی [illegible] هم [illegible] ساحه [illegible]

از ولایات مملکت [illegible] و در [illegible]

[illegible] (۱) [illegible]

[illegible]

در این [illegible]

[illegible] و [illegible]

این مردم [illegible] را در دست [illegible] سلطنت

و [illegible] پادشاه [illegible]

(۱) فارسی امروزی [illegible]

مثلاً در [illegible] پارسی [illegible] سیستهای [illegible]
[illegible] آن [illegible] ایران [illegible] در
[illegible] (۱) [illegible]
[illegible] داده اند

[illegible] که [illegible] حوضها
و کانالهای [illegible] و کنارهای آن
[illegible] در سال [illegible]
بودند [illegible]
حوضها را با خطهای [illegible] آنها [illegible] با سنگهای [illegible]
[illegible] بلور [illegible] که گوئی آب [illegible] حوضها را در
[illegible] در [illegible] داده بودند [illegible] و
[illegible] های درختها را از طلا و نقره و برگها را [illegible] از ابریشم و میوهها [illegible]
را هم از سنگهای رنگارنگ ساخته بودند قیمت این فرش را مورخین
عرب [illegible] هزار درهم نوشته اند که پس از [illegible]
[illegible] (۲) راجع به بهای کسری و [illegible] پاره کردن آن صاحب
[illegible] خواهند

[illegible] است که از [illegible] در [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible]
آن [illegible] آن [illegible] چون در
[illegible] و [illegible] در
آن [illegible] که آن فرش [illegible] آراسته

(۱) ممکن است که [illegible] همین فرش [illegible] است
(۲) رجوع شود [illegible] و ابوالفدا و ابن الوردی

[illegible]

[illegible]

نوروز و فرش بهار [illegible]

[illegible] نوروز در دوران پادشاهان ساسانی [illegible] فرش بهار [illegible] که [illegible] نوروز را [illegible] آورده در اینجا [illegible]

[illegible] در سال ۱۶ هجری [illegible] ۶۳۷ میلادی [illegible] مداین [illegible] ساسانیان [illegible] معروف [illegible] این فرش [illegible] (۵۷۹ـ۵۳۱) داده بودند [illegible]

[illegible] المعهود [illegible]

[illegible] را در [illegible]

[illegible]

[illegible] مانند شخص [illegible] و از خود [illegible]

[illegible] آثار [illegible] واقع

[illegible] شد

[illegible] مردان [illegible] دیگر

[illegible] آن [illegible] را

[illegible]

[illegible] روزهای [illegible] دلهاشان [illegible] و [illegible] [illegible] آمد [illegible] گوئی [illegible] [illegible] آنان درد دل [illegible]

این اوضاع [illegible] ایرانی مانند مرغ [illegible] و هوای آزادی [illegible] [illegible] در اوضاع [illegible] بوجود آمد و از [illegible] علی [illegible] در [illegible]

این [illegible] دلهای ایرانیان [illegible] درباره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] اسلامی [illegible] آورده [illegible] معلوم نمی‌شود که [illegible] باقی بوده [illegible] که [illegible] آنها [illegible] اصطلاحات [illegible] اسلامی [illegible] آنها را از [illegible] سلطانی [illegible]

در سایهٔ این آداب و مراسم قدیم ایرانی، جشن نوروز و مهرگان و سده نیز باز از سابق رونق و شکوه گرفت و در دربار خلفا آن روز ها را جشن گرفتند و در آن روز تحفه ها و پیشکشها از جانب حکام و امرای ولایات بدربار خلفا فرستاده میشد و شعرا قصیده ها و مدیحه ها گفته و میسرودند و جایزه ها دریافت میکردند. خلیفهٔ عباسی المتوکل و المعتضد در اصلاح اوقات نوروز هم کوشیدند چنانکه بتفصیل آن گذشت.

در دربار ملوک طوایف و سلاطین و امیران که در ولایات ایران حکومت میراندند و کم کم خودرا از نفوذ و اطاعت خلفا مستقل میساختند نیز مراسم نوروز و مهرگان و سده بعمل میآمد تا اینکه استیلای مغول فضای ایران را یکبار دیگر تیره و تار کرده شهرهارا خراب، آبادیها را ویران و جویها و رودها را از خون اهالی این سرزمین رنگین ساخت. این واقعه مدّت درازی این کشور کهنسال را گرفتار فتنه و پریشانی کرد. ایرانیان باز پژمرده و زبون و نومید و دلخون گشتند.

در نتیجهٔ این استیلا کشور باستانی از نو ویران و مسکن دیوان و وحشیان گردید. مغول از هر جا گذشتند مانند تر و خشک را بهم سوزاندند و جز خاکستر چیزی در زمین نگذاشتند. تمام آثار عظمت و شکوه و شوکت و جلال مملکت داریوش و سیروس را نابود ساختند.

گوئی روح شاعر حسّاس محبّت‌پرست ایرانی امیر الشعرا معزّی(۱)

---

(۱) امیر معزّی در سال ۵۴۲ وفات کرده و از تذکرهٔ رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحا نوشته دیوانش بنظر نرسیده است ولی بنا به خبر جناب فاضل محترم میرزا محمد خان قزوینی در کتابخانهٔ موزهٔ لندن یک نسخهٔ خطی از آن موجود است. از این قصیده جز ابیات فوق چیز دیگر پیدا نشده است. از ادبای ایران خواهشمندیم هر کس ابیات دیگر این قصیده را دیده باشد برای مجلهٔ ایرانشهر بنویسد که بامضای خود او درج بکنیم.

از ازدواج حضرت امام حسین با شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی هر روز بروز قوت وکار فرقهٔ علویان بالا میگرفت پس از تکاپوی مجادلهٔ معنوی و تحمّل فشارها وسختیها و دادن هزاران قربانیها و فداکاری در دعوت وتبلیغ شیعیان و دوستداران علویان و آل عباس بالتدریج ایرانیان خودرا از زیر بار سنگین تسلّط وحکمرانی اعراب بدر آورده و بالاخره بهمّت سردار دلیر و قوی پنجهٔ ایرانی ابو مسلم خراسانی خلافت بنی امیّه را که در نظر ایرانیان غاصب حقوق آل علی بودند منقرض ساختند بنی عباس را بر تخت خلافت و سلطنت نشاندند و نفسی تازه کردند

از آنروز یک نسیم آزادی در فضای ایران وزیدن گرفت و گوئی یک روح متانت وشرافت و شهامت در بدنهای ایرانیان دمیده شد ایرانیان از خواب غفلت بیدار و از زیر فشار مذلّت و خواری که استیلا وتحکّم عرب گرفتارشان کرده بود تا یک اندازه شانه خالی کردند وبه اصلاح حال وتجدید شعار ملّی خود پرداختند

در اندک زمانی، ایرانیان در دربار خلفای عباسی بقدری نفوذ بهم رسانیدند که اکثر وزرا وحکام از آنان انتخاب میشد و اعراب از این مسئله دلگیر و کینه جو شدند خود خلفا احساس میکردند که برای رام کردن ایرانیان و پایدار ساختن نفوذ و مقام خود بایستی روح ایرانی را استمالت بکنند و غرور ملّی وحس شرافت نژادی او را رعایت بکنند این بود که تمام آداب و مراسم دربار پادشاهان قدیم ایران را قبول وجاری ساختند وحتی لباسهای خودرا عین لباسهای پادشاهان ساسانی قرار داده بودند.

[illegible] اوستا [illegible] ایشان او را [illegible] اسلامی و بامان رهائی [illegible] داد [illegible] معروف [illegible] ارام [illegible] خانواده [illegible] و عالی [illegible] اساسان [illegible] سپرده [illegible] ایرانی [illegible]

چنانکه [illegible] آقای پورداود [illegible]

[illegible] ماند [illegible] ملک
[illegible] اسکندر دین [illegible] ملک
[illegible]
[illegible] دین [illegible] ملک
[illegible] آن [illegible] ارکان

نوروز در دربار پادشاهان صفوی

از آنجا که پادشاهان صفوی دورهٔ رواج مذهب اسلام [illegible] دانستند و مذهب تشیّع را رسمیت و قوای معنوی ایران را تمرکز داده ارکان استقلال سیاسی ایران که از زمان استیلای اعراب همواره در تزلزل بود استوار ساختند باره ای اعتقادات ملی ایران و مراسم قدیم بار دو باره زنده شد و اغلب آنها با عقاید دینی آمیخته شد و از نو شور و تعصب

نیشابوری در جلو ویرانه های سرزمین ایران ایستاده و ادای جوش و
خروشهای اشکبار بوجد سرائی کرده و گفته است

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
ربع از دلم پر خون کنم اطلال را جیحون کنم
خاک دمن گلگون کنم از آب چشم خویشتن
تا دلبر از من دور شد دل در بر رنجور شد
مشکم همه کافور شد شمشاد من شد نسترن
از حجره تا سعدی بشد از خیمه تا ساقی بشد
از جامه تا الفی بشد گوئی ابند جام بر تن
سوار گذشت از مرکبی تا جا رهید همگان
از قصه سبکین دلی بوسید لب شیرین دهن
از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی
ور قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
جائیکه بود آن دلستان با دوستان در بوستان
شد گرگ و روباه را مکان شد زاغ و کرکس را وطن
آنجا که بود آن دلبری کوران نهادستند پی
بر جای چنگ و نای و نی آواز زاغست و زغن

پس از نگفتن ازهای آتشبار و جگری معروف محیط ازایرا
ورا گرفت و گناهای عدیت و ضعف ومعروف این کارزار بر فرمانا ک
بسوزاند، روح ایرانی نگفتن عام بجای جشن نوروزی و اظهار شادمانی
و بسط بساط سور و سرور بانسی بحال دلخراش این کشور و اهالی آن

بوده یعنی حضرت رسالتمآب به حضرت علی از خانواده‌ای بود که در آنوقت پیغمبر نبوده است (در آن صورت شاید خلیفه بود) ولی حاشا! اما رنگ شیعی مذهب بودن را در میان ایرانیان آمده و بسیاری از دعاها با احوال مخصوص با امام بوده در باب مذهب آمیزه بنظر میرسد

از سیاست صفویه این را که سلسلهٔ صفویان در ایران و ترویج و ربط آنان از روحانیت و تقویت روحانیان، تعصب مذهبی را بطوری مستحکم کرد که بسیاری از خرافات و اوهام در تمام آداب مذهبی رواج یافت و قسمت عمدهٔ اهالی مملکت بسلک درویش و ملاّ و آخوند در آمدند و در ترویج بیکاری و در نوکری و جهالت و عوامفریبی و تعصب فروشی کوشیدند ولی با وجود این همه معایب حکمرانی صفویان دو فایدهٔ بسیار بزرگ را تأمین کرد یکی وحدت سیاسی و استقلال معنوی ایران و دیگری تجلّی روح ایرانیّت در لباس مذهب

روح ایرانی یکبار دیگر در ساحت تاریخ جلوه گری کرد و ثابت نمود که با آن همه تصدمها و فشارها که از استیلای اسکندر و اعراب و مغول بر او وارد آمده بود باز بمجموعهٔ اصالت و یک اصالت نژادی و یک خاصهٔ فنا ناپذیر آریائی در بر دارد که اورا همواره زنده و درخشان نگاه خواهد داشت

مدتی که در عهد آن پادشاهان بیش تا بیش دلها و مغزهای ایرانیان را فرا و جای احساسات وطنی را گرفته بود این جشنها و عادات باز از نو رونق و رواج یافتند

و از آنجا که مذهب تشیّع در عهد صفویان میدان آزاد و بسط و انتشار کامل پیدا کرده با اهتمام زیاد در مبادی و مزایای آل علی بوجود آمد این عقیده را منتشر کردند که روز نوروز مصادف با روز عید غدیر خمّ و با روز جلوس حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بمسند خلافت بوده است و همچنین شعرائیکه درین دوره و بعدها زیسته اند این مسئله را ترویج داده و در قصائد بهاریه و نوروزیهٔ خود آنرا ذکر نموده‌اند چنانکه قاآنی در منقبت مظهر العجائب و مظهر الغرائب اسد الله الغالب علی بن ابیطالب علیه السلام گفته

رساند باد صبا مژده بهار امروز ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز
رسید گوش دل این مژده ام ز هاتف غیب که گشت شیر خداوند شهریار امروز
بجای خاتم پیغمبران به استحقاق گرفت خواجهٔ کروبیان قرار امروز
برغم دشمن ابلیس خو بمسند آمد ز آستین خدا دست کردگار امروز
نشست صاحب مسند قرار مسند حق شکست مهر و بریده بدعت و عار امروز
زکار بستهٔ معمار کارخانهٔ غیب بنای دین خدا گشت استوار امروز
سزد که سجده بری گردد آفرینش را میان ذات وی و آفریدگار امروز

و نیز شاعر دیگر گفته است

نوروز از آن شد بر سعف هم صاحب عزّ و شرف
کامروز سالار نجف آمد بمسند سروری

اگرچه در فضائل نوروز بعضی احادیث و اخبار روایت شده و در زمان خود حضرت رسول نیز عید نوروز ایرانیان در میان اعراب معروف

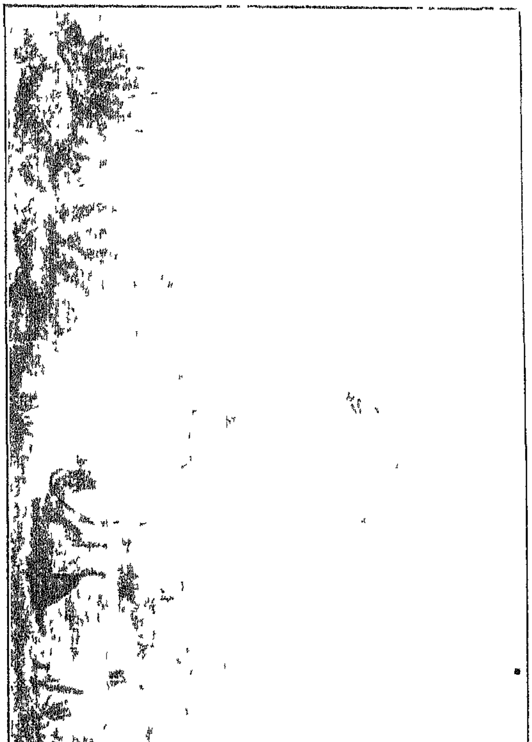

طاق کسری از ۲ - طاقی مدائن

این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم
خاک در او بودی دیوار نگارستان
گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون
گامی دو سه بر ما نه اشکی دو سه هم بفشان

خاقانی

خاقانی و ترانه های مدائن

دعوت شعرای ایران بیک مسابقهٔ ادبی

شاعر بزرگ و پر افتخار ایران خاقانی شروانی قصیدهٔ معروفی دارد که مطلع آن اینست

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان ایوان مداین را آئینهٔ عبرت دان

من هر وقت این قصیده را میخوانم توجهم بزوال و [illegible] گردد زیرا که از هر بیت آن یک ترانهٔ غم انگیز [illegible] و نالهٔ دلربای یک ملت سالخورده را میشنوم ولی روح شاعر حقیقت بین در [illegible] خرابه‌های مدائن ایستاده [illegible] و حیرت بدان آثار عظمت [illegible] و روزگار کامیاب و فرمانروائی ایرانیان را بیاد آورده باندیشه [illegible] و [illegible] اشک حسرت بدان خود فرو ریخته است تا آنکه [illegible]

[illegible] ۱۹ [illegible] ۱۲ [illegible]

این قصیده سرشار است از احساسات آتشین و انعکاسی است از [illegible] های روح شاعر که پس از تماشای ویرانه آثار اجداد خود در [illegible] خروش زده و بیرون آمده و بشکل این سخنان مهیج و سحر آمیز از صفحهٔ [illegible] سرشار از خون ریخته اند

ایمان میکنم هر کس ایرانی که از ارج ممالک خود [illegible] اصلاحی داشته و دارای یک قلب [illegible] بوده باشد در حین خواندن این قصیده از [illegible] خودداری کردن نخواهد توانست و [illegible] این قصیده یک حس [illegible] و [illegible] در اعماق قلب او وجود خواهد آورد

ما این قصیده را در اینجا درج میکنیم و از شعرای ایران که میخواهند در تاریخ بیداری روح ملی ایران اثری یادگار بگذارند خواهش میکنیم که این قصیده را [illegible] نموده بمجلهٔ ایرانشهر بفرستند [illegible] ما همه این قصاید را [illegible] درج و بعد رای ادبا و شعرای عصر حاضر را استفسار خواهیم کرد و هرکدام از قصاید که بیشتر مطبوع و [illegible] قبول گردید بگویندهٔ آن یک [illegible] تاریخی تقدیم و در مجله معرفی خواهیم نمود

دندانهٔ هر قصری پندی دهدت نو نو
پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون
گامی دو سه بر ما نه اشکی دو سه هم بفشان
از نوحهٔ جغد الحق مائیم بدرد سر
از دیده گلابی کن درد سر ما بنشان
ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر کاخ ستمکاران تا خود چه رسد خذلان
گوئی که نگون کرده است ایوان فلک وش را
حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان
بر دیدهٔ من خندی کاینجا ز چه میگرید
گریند بر آن دیده کاینجا نشود گریان
دانی چه مداین را با کوفه برابر نه
از سینه تنوری کن ز دیده طلب طوفان
پرویز بهر خوانی زرّین تره آوردی
زرّین تره کو برخوان، رو کم ترکوا برخوان
این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم
خاک در او بودی دیوار نگارستان
این هست همان درگه کو را ز شهان بودی
دیلم ملک بابل هندو شه ترکستان

قصیدهٔ خاقانی

هان، ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مداین را آئینهٔ عبرت دان
یک ره ز ره دجله منزل بمداین کن
وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران
خود دجله چنان گرید، صد دجلهٔ خون گوئی
کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان
بینی که لب دجله چون کف بدهن آرد
گوئی ز تف آهش لب آبله زد چندان
از آتش حسرت بین بریان جگر دجله
خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان
بر دجله گری نونو وز دیده زکواتش ده
گرچه لب دریا هست از دجله زکوة ستان
گر دجله در آمیزد باد لب و سوز دل
نیمی شود افسرده نیمی شود آتشدان
تا سلسلهٔ ایوان بگسست مداین را
در سلسله شد دجله چون سلسله شد پیچان
گه گه بزبان اشک آواز ده ایوان را
تابو که بگوش دل پاسخ شنوی ز ایوان

«ساقیانی» این دل ما در بادهٔ عشق بس
با اردو و زین این نه بود کند خاقان

مجلّهٔ ایرانشهر

این مجلّهٔ مشهور که بمعاونت علمی فضلای شرقی و فرنگی در مرکز تمدن اروپا نشر میشود در زمرهٔ مطالب جدی علمی و تاریخی و ادبی بحث میراند و برای طالبان علم و معرفت یک ارمغان ذیقیمت است. که خطر مندرجات شماره‌های گذشتهٔ آن که ذیلاً نوشته میشود نمایانست

شماره ۱ ــ مجلّهٔ ایرانشهر ــ ادبیات چند رباعی از شاعرهٔ ایرانی مهستی گنجوی ــ یک صفحه از تاریخ تشکیلات داریوش در کشور ایران ــ سؤالهای علمی و ادبی ــ سرقسمتی زمین‌شناسی ــ صنعت و صنایع مستظرفه جدید مطبوعات تازه

شماره ۲ ــ تعلیم و تربیت در میان ایرانیان قدیم ــ زن در ادبیات غرب ــ راه کامیابی در زندگی ــ ادبیات دیروز و امروز ــ یک صفحه از تاریخ ــ سؤالات علمی ــ شکوفه‌های حکمت ــ لذت مطالعه ــ خلاصهٔ اخبار

شماره ۳ ــ علم و اخلاق ــ از سؤالات اجتماعی و اخلاقی رباشوئی ــ شورای جنگی داریوش اوّل ــ ۲۵ میلیون اجسام ذرّه بینی خون ــ بهترین تألیفات فرنگیها ــ طبقات اهالی در عهد ساسانیان ــ مقام شاعر ــ ادبیات چینی ــ جراید در اروپا ــ مختصّین شرقی در آلمان

شمارهٔ ٤ ــ خصائص ایرانیان ــ عناصر ترقی در فطرت ایرانی ــ موانع ترقی ایران ــ سلمان ساوجی ــ ایرانشهر بقلم پروفسور مارکوارت ــ فوائد

بندار همان عهدست ار دیدهٔ مکرب بس
درسلسلهٔ درگه در کوکبهٔ ایوان
آری چه عجب داری کاندر چمن گیتی
بو مست بی بلبل بوحه است بی الحان
ار اسب بیاده‌سو بر نطع زمین رخ‌ها
ربر پی بساس بس سه‌مات سده نعمان
مسست زمین زرا ک حورداست بجای‌می
درکاس سرهرمر حون دل بوشروان
کمی که بخارفسد اس تاحوران بکمک
رنشان شکم حاکست آنسس حاوندان
کسرا ورنج رر برو بر و به رزن
بر بادسده یکسر باحاک شده یکسان
حون دل سرس است اس می که ر رز بوسی
رآب وگل پرور است اس حم که بهد دهقان
حندس بس حتاران اس حاک فروحورده است
اس گرسنه چشم آحر هم سر نشد راشان
ارحون دل طفلان سرخاب رخ آمیرد
اس زال سپید ابرو اس مام سیه دستان
احوال که رره آنند آرند ره آوردی
ان قصه ره آوردست ار بهر دل احوان

IRANSCHÄHR

Iranschahr
Revue littéraire et scientifique mensuelle

Rédacteur et Directeur
H. Kazemzadeh

Téléphone
Stein. 3008

ایرانشهر

مجلّهٔ مصوّر علمی و ادبی

نگارنده و مدیر مسئول حسین کاظم زاده ـ ایرانشهر

این مجله ماهی یکبار در ۳۲ صفحه منتشر خواهد شد

قیمت این شماره در آلمان نیم شلینگ و در ایران چهار قران است

شماره ۱۱ || برلن — غرّهٔ رمضان ۱۳۴۱ || سال اوّل

1re année — Berlin, 17 Avril 1923 — No 11

از وکلای مجلّه خواهش اکید میشود که شماره های باقیمانده را فوری پس بفرستند شماره ۱۲ فقط بکسانی فرستاده میشود که حساب خود را پرداخته باشند

بی نظمی و بیقانونی در پستخانه های ایران

در این ـ پستخانهای ایران اغلب نمره ها و بسته های مجلّه را نمیرسانند و از بسته ها نیز یکدو نمره بر میدارند و وقتیکه شخص وزیر ارسال بعضی از جراید ـ را ولایات تعقیب میکند ادارهٔ پست جراید مخصوص خارجه را هم توقیف کرده نمیرسانند چنانکه مدتی است بعضی از جراید مهمّ ـ برلن نرسیده است این رفتار ادارهٔ پست بزرگترین تجاوزی است بآزادی مطبوعات و معارف مملکت از وزیر جلیله پست تمنا میکنیم که باین بینظمی و بیقانونی ها خاتمه بدهد

تشکّر و خواهش از مطبوعات ایران

اغلب جراید که برای مجلّهٔ ایرانشهر تقریظی نوشته اند چون بجهت بینظمی پست ایران پس از چند ماه بر آن اطلاع یافته ایم و ممکن است بسیاری از آنها اصلاً بما نرسیده باشند اینک در اینجا تشکرات قلبی خودمانرا بهمهٔ همقلمان محترم مخصوص مدیران جراید ایران ، اتحاد ، طوفان ، بهارستان ، فکر آزاد و نامهٔ فرهنگ تقدیم و ضمناً خواهش میکنم که در حین اعلان و تقریظ آدرس ادارهٔ مجلّه را بخط فرنگی نیز چاپ بکنند با این شماره مقداری آدرس چاپی اداره ارسال میشود که روی بسته ها چسبانده شود

درس نقاشی در مدارس ـ خطهای میخی در کتیبه‌های ایران ـ تاریخ کشف خطوط میخی ـ مقاله را چگونه باید نوشت

شماره ۵ ـ جنگ با فساد اخلاق ـ صنایع قدیم ایران ـ نامهٔ یزدگرد دوّم به مسیحیان ارمنستان ـ قاآنی و قصیده‌های برگزیدهٔ او ـ روان پاک سعدی

شماره ۶ ـ داستان جشن افلاطون ـ علم اساطیر ـ اقتباس از جرائد ایران ـ بهترین غزلیات حافظ کدام است ـ بحر غزل ـ داستان کامبر با پادشاه لیدی

شماره ۷ ـ فرستادن محصّلین بفرنگ ـ خوشبخت کیست و خوشبختی چیست ـ بهترین کتابها برای ترجمه کدامست ـ فن جغرافی در شرق ـ مسابقهٔ ادبی ـ جواب یکجوان انگلیسی ـ دفتر یادگاری یکدختر آلمان

شمارهٔ ۸ ـ مسلک، عشق، انتحار ـ دساوحی ـ چند مثل فارسی ـ چند رباعی از مهستی ـ کلمه‌های فارسی در زبان عربی ـ مقایسهٔ قیمت اجناس در آلمان ـ مقاله را چگونه باید نوشت ـ فوق العاده فوق العاده

از ادبا و شعرا و فضلای ایران خواهشمندیم که با آثار قلمی خود مجلّهٔ ایرانشهر را مزیّن سازند این مجله برای معرّفی آثار بهترین وسیله هاست

۱ - وضع حاضر ایران و اسباب انقلاب

ـ مطالعهٔ جراید ایران، جراید مطبوعات ... جراید بیانات، وقتی که چون ایران ... سیاسی امور و احوال اجتماعی که حقیقت این اعلانات را نشان میدهند بدین قرار در ذهن مطالعه کننده رسم میشود که از یکطرف پافشاری و بیداد استبداد شیوخ مقتدرهٔ مملکت از اعیان و اشراف و روحانیون و مامورین حکومت در نگهداری اصول کهنه که عبارت از غارت اموال ملّت و تخصیص منافع مملکت بخود و خفه کردن هر حس مقتدری در راه آزادی مانند کاسهٔ صبر و تحمّل ملّت را لبریز میکنند

این طبقه نمیخواهد دست از امتیازات غاصبانه و تسلط ظالمانهٔ خود کشیده زیر بار عدل و انصاف و مقتضیات احتیاجات قرن کنونی حقوقی را عبارت از زندگی و دستبوسی و بندگی و گرسنگی بر افراد ملّت قائل شود و قدمهای تند در اصلاح حال طبقهٔ عامّه و در تغییر اوضاع قدیم ایران بر دارد . بعبارت دیگر این طبقه میخواهد چنانکه تا امروز بوده باز هم بر جان و مال و ناموس و حتی بر عقیده و روح ملّت مسلّط و حاکم بماند

از طرف دیگر نیز افراد ملّت از پرتو آزادی مختصر که در عهد مشروطه دارا شده اند و از تأثیر نشریات مطبوعات آزاد و حقیقت گو و انتشار و سرایت افکار و عقاید عالمگیر مسلکهای سیاسی فرنگ و بخصوص اصول بولشویسم و اجراآت آن تا یکدرجه بیدار شده و قوای دماغی خودرا بحدّ رشد و بلوغ رسانده و احتیاجات تازه برای تغذیهٔ روح و قوای اجتماعی خود تولید کرده اند و نمیتوانند بیش ازین متحمّل اوضاع

انقلاب و تربیت اجتماعی

جرائدیکه از ایران میرسند عموم مطبوعات باتفاق بقرب یک انقلاب را پیش بینی میکنند. رخسار صفحات اکثر آنها رنگ خون گرفته و از مندرجات اغلب آنها بوی خون میآید. از مطالعهٔ آنها میتوان استنتاج کرد که مقدّمات انقلاب بزرگ فرانسه در ایران تهیّه میشود و دست طبیعت وسائل ظهور آنرا فراهم میآورد.

در حقیقت ایران یکدورهٔ بحران اجتماعی میگذراند که بالاخره منجرّ بیک انقلاب خواهد شد و این انقلاب مجرای زندگی سیاسی و اجتماعی اورا تغییر خواهد داد. جامعهٔ حاضر ایران آبستن و گرفتار اوجاع زادن است و نوزادیکه ازین مادر کهنسال بوجود خواهد آمد «ایران جوان و آزاد» نامیده خواهد شد. منشاء این انقلاب را کشف کردن چندان سخت نیست. صفحات تاریخ ملّتها بخوبی نشان میدهند که این قبیل اوضاع تقریبا در ادوار زندگی اغلب ملّتها شکلها و علّتهای مشابه داشته است. وقتیکه جرائد ایران را مطالعه میکنیم وضع حاضر ایران و اسباب تولد انقلاب در نظر ما ظاهر میشود.

اظهار بدبینی و یا نیک بینی درین مسئله چندان آسان نیست و نباید بظاهر حال حکم کرد. ما میخواهیم درین موضوع بعضی نکات را متذکر بشویم ولی اوّلا وضع حاضر ایران و اسباب ظهور انقلاب را از روی مطبوعات ایران بطور اختصار شرح میدهیم و پس از آن به اظهار عقیدهٔ خود درآنباب میپردازیم.

در مملکتی که هنوز فروختن اسبها، جزّای حکومتها و سر بریدن مأمورینها و اجحافها رائج است، در حالیکه نه مرد دزد و بازیگر و سیاستکار از این مخاطرات اندیشه دارد، نه شخص درستکار با ناموس از حیث جان و مال و حیثیت در امان است، در حالیکه بقول جریدهٔ ایران آزاد، اندرانیت پارلمانی آن مروّج شر سواری است و وکیل معمّم آن میگوید که فرنگیها قانون مدنی را از ما یاد گرفته اند، در کشوریکه روحانیون آن در سر یک الاغ، بازار تکفیر گرم و عام ناس بلند مینمایند و عظمت و قدسیّت دین و مذهب را از میان میبرند و در شهر تومنکه ملاّی آن در اصفهان سبیلهای مردم را بزور میتراشاند و رئیس نظمیّهٔ آن در سبزوار کمربری و شعربری کارهارا نام افتخارات اختراع میکند، آری در یک چنین مملکت چگونه نهال شرافت و سعادت سر سبز میشود و چگونه شاهد روح افزای آزادی و مدنیّت خرامیدن میتواند اینگونه مملکترا جز آتش انقلاب هیچ چیز پاک نمیتواند بکند

در نتیجهٔ این اوضاع است که تصوّر میشود یک انقلاب در زائیدن است و سر زمین ایران را با خون هزاران افراد رنگین خواهد ساخت در پیشگاه این اوضاع نا قابل تحمّل می بینیم گروهی مانند مرغ اسیر خودرا بدر و دیوار قفس تنگ و تاریک محیط خود میزنند، جمعی یکّای مأیوس از آتیه و اصلاح امور بوده دست روی هم گذاشته گوشه نشین گشته اند و برخی بر نقدینهٔ حیات خودرا بکف گرفته با فداکاری و شهامت در راه آزادی با جان خود بازی میکنند، و افرادی چند بر مردم را بجنبش و جنبش کردن دعوت مینمایند و خودرا آمادهٔ قیام ساخته در انتظار ظهور یک رستخیز و خروج یک رهبر آهنین پنجهٔ انقلاب بسر میبرند »

یادگار دورهٔ استبداد و غارت و بندگی نشوند و نخواهند دستگاه اداری مملکت را در روی چرخهای کهنهٔ فرعونی و مالک الرقابی در گردش نگه دارند. بدبختی میان این دو عنصر مخالف و متضاد و میان این دو طبقهٔ مهمّ که در ظاهر منافع شخصی آنها ضدّ یکدیگر است همیشه تصادم و زد و خورد بعمل میآید و از هر گوشهٔ مملکت صدای نا خشنودی و شکایت و تظلّم و شورش و عصیان بلند شده مملکت را یک حال زلزل و عصبیّت و تشویش و اضطراب مبتلا دارد و این حال تا روزیکه یک انقلاب خونین قوّهٔ حاکمیّت را از دست غاصبانهٔ این طبقهٔ مسلّطه گرفته بدست تودهٔ ملّت ندهد دوام خواهد داشت

صنوف ممتازهٔ ایران هنوز اینرا نفهمیده‌اند که ترقیات این عصر دیگر اجازهٔ نگهداری اصول قدیم استبدادی را نمیدهند. اینها هنوز درک نمیکنند که ما در یک عصر تازه ای زندگی میکنیم که غیر از عصر آبا و اجداد ماست و این زندگی شرایط جدید لازم دارد و ایران نیز خودرا از زیر نفوذ این زندگی جدید و شرایط آن نمیتواند بیرون نگاهدارد و باید حتما و قهرا تابع جریان جهانگیر قرن حاضر شود

با اینکه این حقیقت مانند آفتاب بر هر شخص متفکّر و حتی بر اکثر منسوبین صنوف ممتازه روشن است باز حرص جاه و مال و غائلهٔ طمع و شهوت خود پرستی آنانرا متنبّه نمیسازد آنانکه خودرا بر اسب کامرانی و تسلّط سوارمی بینند و دیدهٔ خودرا بر حقایق امور نمیگشایند غافلند ازینکه روزی دیر یازود از اوج نخوت و غرور امروزی سرا زیر گشته و از تخت عزت و کامرانی پرت شده بر خاکستر ذلت و خواری خواهند نشست .

جریانات و حملات ... آیا انقلاب ... ایران ...
آمار ... آیا از ... سیاسی است

انقلاب ... آثار انقلاب ... و
... ای
... اجرای نقشه‌های انقلاب ... یک انقلاب فکری و معنوی در دماغهای افراد ملت ... و آنها را از حالت خود تکان داده از خمود و سستی رها ساخته بر افکار شده و آزادیخواهی و حسیات فداکاری و مردانگی را در اعماق روح و قلب آنان پرورش داده بود

آیا زمینه این انقلاب موعود ایران هم بدین قرار فراهم آمده و آیا این انقلاب در حین ... رسیده از خود بر ضد منافع افرادی و بر ضد عقاید و خرافات چندهزار ساله بعد انقلاب فرا رسیده از میان توده ملت کسان و فداکار پیدا خواهد کرد یا نه؟ اینها سؤالاتی است که اوضاع اجتماعی حاضر ایران ما را از دادن یکجواب مثبت بدانها منع میکند و نویسنده این سطرها را میدارد

بیحسی و سستی و فقدان قوه محرکه در طبقه عامه و بیقیدی و تماشاچی ماندن توده ملت در مقابل اوضاع دلخراش و درباره مقدرات مملکت از بیطرف و بودن مردان کار باشجاعت و بیغرض و کاردان و فقدان عزم و اراده و متانت و استقامت در زمامداران امور عمومی و اداره کنندگان مقدرات ملی ما را حق میدهد که در بین مدعیان مطبوعات ایران و در حسب این آوازه‌های انقلاب و در باغ مسطوره آن بدبین باشیم

بعقیده ما ایران امروزی از یک انقلاب حقیقی فرسخها دور است

این چند سطر بالائی بهترین زبان حال عام مطبوعات ایران است و در پیش‌آمدهای اخیر طهران که قلم از ذکر آنها خجالت میکشد نه تنها اشخاص خائن و متکبّر داخلهٔ مملکت را دیوانه کرده و متصدیان مأمور بلکه وطن‌پرستان و آزادیخواهان ترسانیده و دور افتاده از آن محیط را نیز که در ممالک خارجه با یک نظر امید به اوضاع وطن خود نگران هستند مأیوس و دلخون و معتقد بلزوم یک انقلاب خونین میسازد

۲ — انقلاب بزرگ فرانسه و انقلاب موعود ایران

در اینکه این اوضاع روزی دامن ایران را بطرف یک انقلاب خواهد کشانید و در اینکه ایران شدیداً محتاج یک انقلاب است حرفی نیست و نیز آنروز که یک انقلاب حقیقی سر رسید باید آنرا مقدّس شمرد و در پیشگاه آن سر اطاعت و تعظیم فرود آورد ولی ما اوّلاً در ظهور این انقلاب باین زودیها و ثانیاً در مثمر بودن آن انقلاب که زبانزد مطبوعات است تردید داریم و بلکه بدبین هستیم راست است که مقدّمات انقلاب فرانسه در ایران دیده میشود و اوضاع ایران با تعقیبات مقولهٔ آن انقلاب نزدیکتر میشود ولی این شباهت سطحی و ظاهری است زیرا نیست که بتواند ما را قانع بکند که همان روح مقدّس آزادی و تجدّد که انقلاب فرانسه را پرورده بود انقلاب ایران را نیز پرورش خواهد داد ما نمیدانیم این انقلاب که زبانزد مطبوعات ایران گشته و گوش خوانندگان را پر کرده چه پایهٔ محکمی دارد و بر کدام غایه و هدف تکیه خواهد کرد انقلاب فرانسه یک سلسله جنگها بود بر ضدّ هر چیزیکه مخالف آزادی و تجدّد دیده میشد، جنگ بر ضدّ سلطنت استبدادی، جنگ بر ضدّ روحانیان و نفوذ کلیسا، جنگ بر ضدّ اسارت دهقان، جنگ بر ضدّ

جامعهٔ ایران هنوز لیاقت آن را نشان نداده است جامعهٔ ایران هنوز

غرق در بدبختی‌های مسلک سیاسی و ... ترتیبات اجتماعی و ... هدف آمال ملّی

است ... تنها یک انقلاب فکری ... ایران جامعه ... دارد

داشتن انتظار ... از ... خواهد بود

یک انقلاب سیاسی و یا فوری وجبری هرقدر هم کامیاب بشود و هرقدر هم بنیانهای کهن جاری شده را به هم زده و بنیاد اصول و تشکیلات تازه موفق گردد تا با یک انقلاب فکری و معنوی توام نباشد دوام نخواهد داشت و از خود آثار مفید و زنده باقی نخواهد گذاشت فقط انقلابهای فکری و معنوی است که زمینهٔ انقلابهای سیاسی را حاضر میکنند و فقط این انقلابها میتوانند مقدّرات ملل را تغییر و آنها را بجادهٔ ترقی و تجدّد بیندازند

فیلسوف جامعه شناس فرانسوی گستاولوبون در یکی از آثار خود که بنام روح الجماعات بعربی و ترکی نیز ترجمه شده چنین نوشته است

«وقتیکه انقلابهای بزرگ سیاسی مانند سقوط امپراطوری روم و ظهور سلطنت عرب را که تبدلات عمیقی در مدنیّت عالم بوجود آورده اند مطالعه میکنیم در نظر نخستین چنین دیده میشود که اینها فقط در نتیجهٔ هجوم و استیلای اقوام یا سقوط اخلاقی و جنبات اجتماعی مثلّها یعنی از اثر بعضی انقلابات مهم سیاسی بعمل آمده اند ولی اگر این احوال و حوادث را بدقت کامل تحقیق بکنیم برای ما روشن میشود که در پشت سر این اسباب ظاهری در اغلب اوقات یعنی سببهای حقیقی مانند تبدّل عمیق افکار اقوام وجود داشته است

انقلابات حقیقی آنها نیستند که باعظمت و شدّت خود، مارا بحیرت میاندازند بلکه مهمترین و بزرگترین انقلابات آنها هستند که یک مدنیّت جدید

و جامعهٔ کنونی آن قابل اجرای یک انقلاب حقیقی نیست و جنبش او یک قیام بی ثمر و بارس خواهد بود

برای بالغ بودن جامعهٔ ایران بیک انقلاب حقیقی چه مثالی بهتر از ارقیام تبریز و مشهد در دو سال پیش میتواند بود چه آنکه میدانیم در دو سال پیش دو نور درخشان از افق آذربایجان و خراسان سرزد یعنی دو مرد باایمان و صمیمی و دو سرباز جانفشان راه آزادی و تجدد، یکی شیخ محمد خیابانی و دیگری کلنل محمد تقیخان سالار زاده مانند دو ستارهٔ امید از افق تاریک ایران درخشیدن گرفتند این دو نادرهٔ دهر با یک ایمان کامل، با یک قلب سرشار از عشق مسلک و با یک عزم قوی و متین شکستن بتهای ظلم و جور و گسیختن زنجیرهای استبداد و بیدادگری و بندگی کمر همّت بستند و در اندک زمان روح تازه ای در بدن فسرده ای از کشور کهنسال ایران دمیده و جانهای خود را پروانهٔ شمع عشق خود ساختند ولی بدبختی و بی حمیّتی جامعه آنان را در میدان جهاد بی یار و تنها گذاشت زیرا حتی آنهائیکه عهد و پیمان خود را با خون خود در پشت کلام خدا امضا کرده بودند از آنان دوری جستند و بلکه آنان را هدف تیر خیانت و تحقیر ساختند لیکن این دو فرزند وفادار ایران با یک مردانگی و رشادت که تاریخ ایران در چند قرن گذشته نمونهٔ آنرا نشان نداده است خود را فدای مسلک خود نمودند و برای عاشقان آزادی یکدرس عشقبازی و جانفشاری دادند

اگر جامعهٔ ایران حسّی داشت، ذرّهٔ غیرت داشت و همّت و شهامت داشت، آن دو پروانهٔ عشق را میپرستید و پس از شهادت نام مقدّس آنان برق آزادی و تجدّد را بر فرق بسته های اجسام دشمنان آزادی و تجدّد برمی افراشت

۳ -- انقلاب و تودهٔ عوام

در اروپا تا ۱۹ م بیشتر انقلابهای تاریخی و در انقلابهای مذهبی و سیاسی، بانیان و سیاسیان صادق، سلطان جابر و دبیران پرشور و مصلحین مذهب، پیروان آن اجرای مقاصد بودند ولی امروزه در نتیجهٔ تکامل تمدن و حصول تبدلات مهم در افکار و اعتقادات، بزرگترین وظیفه را در انقلابات سیاسی و اجتماعی تودهٔ عوام عهده دار شده است و چون در هر مملکت اکثریت افراد جزو این طبقهٔ عامّه هستند لهذا پیشروان و رهبران انقلاب ناچار محتاج قوّه و قدرت و نفوذ این طبقه میباشند امروزه در جریانهای سیاسی اروپا نفوذ و تسلّط عوام در همه جا خودرا محسوس میسازد و بلکه مقدّرات مملکتها را او اداره میکند

و از آنجا که انقلاب برای پیشرفت غایهٔ خود بیشتر از پیش، محتاج تخریب و هدم و محو کردن است و تودهٔ عوام هم خصوصاً در تخریب و هدم استعداد و هنر فوق العاده دارد از آن جهت مؤسّسین انقلاب ناچار از هر چیز باید تودهٔ عوام را در نظر گرفته و بقوّت جارفهٔ او تکیه بکنند

گستاو لوبون فرانسوی که ذکر او گذشت تقریباً چهل سال پیش، این موقع عوام و گذشتن نفوذ و حاکمیّت را بدست او درک و بقرار ذیل شرح کرده است

« عصر حاضر ما یکی از ادوار برانگیخته است که افکار بشر در آن یک بحران بزرگ میگذراند دو عنصر اساسی مولّد این بحران هستند، یکی محو شدن اعتقادات دینی و سیاسی و اجتماعی است که عناصر تمدّن ما از آنها تولد یافته است یعنی آن تصوّرات و عقاید یکه با این عصر

متأثر نشد بلکه در زمینه اخلاق و افکار و آرا و اعتقادات نیز بنیان‌های تازه نتوانستند بنا نهند بزرگترین وقایع تاریخ عالم که بنیان دیگر بنا است بستهٔ خصوص آن تبدلاتی است که در افکار مردم پدید آمده و بطرز غیر محسوس بعمل آمده است و علت اصلی این قبیل انقلابات حقیقی در سلسلهٔ تاریخ زمان که بر روی مبتنی بر این است که افکار و تصورات و عقاید و روحیات یک قوم از هر چیز محکم‌تر و پایدارتر است و برانداختن اساس و کندن ریشهٔ آنها در خلال قرنها و دوره‌های خارقه است »

برای اثبات و نشان دادن حقیقت این بیانات بهتر از عطف نظر بتاریخ ایران نیست. کشور ایران سه بار دوچار هجوم و استیلای سه قوم بزرگ مانند قوم یونان یعنی اسکندر و اخلاف او و قوم عرب و طایفهٔ مغول گردیده است با اینکه اعراب بعد از اسکندر و مغول تخریبات و خونریزی بعمل نیاورده‌اند باز آثار استیلای آنها قرنها پایدار و یا کمتر برقرار مانده و اساس مقدرات این مملکت را تبدیل داده است در صورتیکه از استیلای آندو قوم دیگر آثار مهمی باقی نمانده است علت این حال همین است که استیلای عرب یک انقلاب فکری و معنوی همراه داشته و افکار و عقاید مردم را برای خود هدف قرار داده بوده است

پس ثابت میشود که برای استفاده از یک انقلاب سیاسی ابتدا لازم است که ملت را با یک انقلاب فکری و معنوی مسلح کرد هر انقلاب سیاسی بعد از تأسیس یک مذهب بیشتر از خونریزی، مبانی فکریه، قوهٔ تلقین و بالاتر از همه یک ایمان قلبی لازم دارد و با این تلقین کار خود را بکند و تا یک ایمان کامل در قلب افراد قوم نسبت به افکار جدید حاصل نشود آن انقلاب ثمری نخواهد بخشید و اثر خوبی از خود نخواهد گذاشت

میرود نفوذ تودهٔ عوام مانند یک قوّه‌ای که زیربنای هیچ گونه تهدید تحمیل نرفته روز بروز دایرهٔ خود را وسعت میدهد و دائماً بلند میشود. از این جهت است که ما میگوئیم این دورهٔ جدید که داخل دایرهٔ آن میشویم «دورهٔ نفوذ عوام» نامیده میشود.

واقع چند سال اخیر ایران خود این حقیقت را ثابت میکند. اگر در انقلاب کبیر و مشروطیت ایران تودهٔ عوام و طبقات متوسّط ملّت دخالت نکرده و جانفشانی ننموده و خون خود را نریخته و با آن شهامت و شور و ذوق و عشق مسلک، دفاع از انقلاب و مشروطه نکرده بودند امروز ما نائل این مختصر آزادی هم نمیشدیم.

ولی باید دانست که یک انقلاب حقیقی روحی بطوریکه ما شرح دادیم بیش از اینها شدّت عمل، تحریک، قربانی، ثبات، شهامت، ایمان، عشق و خون لازم دارد و آنهارا جز در طبقات متوسّط ملّت سراغ نباید گرفت.

در ایران امروزی این طبقات، از فواید تربیت اجتماعی و سیاسی بی بهره هستند. این طبقه که اکثریّت عظیم ملّت را تشکیل میدهد اسیر زنجیر جهالت، خرافات، اوهام، عقاید مضرّه، تعصّب، بی‌حسّی، بطالت و گرسنگی است.

در مملکتیکه یک ثلث اهالی آن‌را ایلات چادرنشین غارتگر و وحشی و یک ثلث آن‌را برزگر و دهقان برهنه و اسیر و گرسنه و درویش و آخوند و مارگیر و رمّال و فالچی و گدا و ثلث دیگر آن را مردمان بیکار و مفتخوار یعنی اشراف روحانی و جسمانی که بوئی از شرافت نبرده و بمنزلهٔ ساس در بدن هیئت جامعه میباشند تشکیل میدهند و در کشوریکه

رکن حیات سیاسی و اجتماعی ما بوده اند امروز برانداخته میشوند و فروهم ریزند

دوم تولّد یکسلسله افکار جدیدی است که در نتیجهٔ ترقیهای اخیر علوم و فنون بعمل آمده‌اند و از آنجا که افکار قدیم و کهنه هر قدر هم نزدیک به محو شدن و از میان رفتن میباشند چون هنوز دارای یک نفوذ بزرگ در اذهان اقوام هستند و از طرف دیگر، آن افکار جدید که میخواهند جای آن اعتقادات قدیم را بگیرند هنوز در حال نضج و قوام نمیباشند یعنی تکامل ننموده‌اند لهذا عصر حاضر ما در نتیجهٔ این کشمکش یک دورهٔ انقلاب و تزلزل میگذراند

ما از حالا نمی‌توانیم بگوئیم که این دور تزلزل و هرج و مرج فکری، روزی چه سر خواهد زد زیرا ما نمیدانیم بنیانهای آتیه که جانشین اقوام امروزی خواهند شد بر کدام افکار استناد خواهند کرد ولی چیزیکه از حالا باکمال صراحت می‌بینیم این است که آن جامعه‌های استقبال در تشکل و تکامل خود یک قوهٔ حاکمه را که حکمران عصر حاضر ماست در نظر خواهند گرفت آن قوّه عبارت است از نفوذ تودهٔ عوام.

این قوّه است که در روی خرابه‌های بسی از قوه‌های دیگر که در ابتدا آنهارا حقیقی تصوّر میکردیم و حالا محکوم فنا و زوال و در نتیجهٔ انقلابها محو و خورد شده اند برپا میشود و در اندک زمان مجبور خواهد شد عنان همهٔ قوای دیگر را در دست بگیرد

«ما آشکار می‌بینیم در موقعیکه همهٔ اعتقادات قدیم، نزدیک به اضمحلال هستند و جامعه‌های قدیم با آثار و عقاید خودشان رو بزوال

نرسند، آنچنان بر دهات و شهرها ساده و بیدار برای خود بسازند هزار مالک رفاه و سعادت گشته و بی‌جدال و [illegible] خود را خلق کرده در حضور آنها سر تسلیم و بندگی فرود خواهد آورد

برای تولید یک انقلاب حقیقی باید انقلابی در روح افراد ملت بوجود آورد باید حالت روحی آنها را تغییر داد باید به [illegible] پیشوایان نادرست نترسند و خوارشان شمارند و بیکاران را برای خود دشمن قرار داده دست آنها را نبوسند و کور وار خود را بدست شهوت و نفس‌پرستی آنان تسلیم نکنند باید مجسمه‌های [illegible] و این گورهای بدبخت را بشکنند؟ با ارابه گوساله‌ها بروند و آنها را برای خود خدا نشناسند و طوق بندگی آنها را بگردن خود نگذارند پس اساس ترقی و نجات ایران جز در تربیت اجتماعی نیست، و سازمانیکه برای نشر و تعمیم یک تربیت عمومی و اجتماعی لازم است بارها در این اوراق ذکر شده و باز در موقع خود بآنها اشاره میکنیم

تهیهٔ وسایل تعلیم اجباری ـ تأسیس انجمن‌های علمی و ادبی برای نشر افکار جدید ـ فرستادن و اعطای و معلمین قصبه‌ها و دهات برای تعلیم و بیدار کردن دهاتیان و آگاه نمودن آنان بحقوق خود ـ نشر رساله‌ها و کتابچه‌های آسان و عوام‌فهم برای تعمیم افکار جدید و توزیع آنها مجاناً میان مردم ـ تأسیس جرائد مخصوص برای تعلیم و تعمیم فنون مخصوص طبقات متوسط ملت ـ ترویج ورزش بدنی و اجباری کردن آن در مدارس ـ اقدامات اساسی برای تربیت و تعلیم دختران و داد دادن شرائط زندگی برای زنان ـ تأسیس انجمن‌های اخلاقی و تخصیص مکافات برای بهترین کتب اخلاقی که تألیف شود ـ تهیهٔ وسایل جهاد برضد تریاک و الکل و بیکاری که سه بلای [illegible] ایرانیان هستند ـ تأسیس انجمن‌ها و نشر رسائل برای تربیت و پرورش بچه‌های نوزاد و وقایهٔ جوانان از فساد اخلاق ـ آوردن معلمین و مربیان از فرنگ و مخصوص از پارسیان هند برای مدارس پسران و دختران ـ تأسیس قرائتخانه‌ها و کتابخانه‌های عمومی مجانی در شهرها

عدد باسوادان آن یک در هزار نرسد و زندگی افراد آن نمونه ای از زندگی قرون ابتدائی و عصرهای بدوی ما است چه امید انقلاب روحی و معنوی و تجدّد و آزادی و ترقی میتوان پرورد

٤ ـ انقلاب و تربیت اجتماعی

هر شخص متفکری که کتاب فوق را مطالعه و تدقیق نماید باما هم عقیده خواهد شد که یک انقلاب حقیقی با این حالت هیئت جامعهٔ ایران محالست و باید پیش از هر چیز به افراد ملّت ایران یک تربیت اجتماعی داد مقصود از تربیت اجتماعی این است که اکثریت افراد ملّت با یک حسّ مشترک متحسّس شوند و همه منافع نوعی را بر منافع شخصی مقدّم بدارند و همه یک غایه و امید و یک هدف ملّی را تعقیب نمایند

اگر تمام افراد بر حقوق خود آگاه شوند و معنی آزادی و خوشبختی را بفهمند و منشاء بدبختیها و گرسنگی و بندگی و ذلّت و قحطی و ناخوشی و مسکنت را از طرف خدا و تقدیر آسمانی و سرنوشت انسانی نشمارند و فریب و اغفال ربّانی و عالمان بیعمل و روحانیان از دنیا بیخبر را خورده کار کردن ، زحمت کشیدن و زندگی مرفّه داشتن را بیجا و مخالف احکام دین و بندگی خدا و مایهٔ آبادی آخرت تصوّر نکنند ، با این حالت روحیّه و با این مدرک ابتدائی و نارسا محال است که تودهٔ ملّت از حالت خمود بدرآید و جنبش و قیامی بکند

تا این حالت روحی در مغز و دماغ طبقهٔ عامه دوام دارد اگر صد هزاران خون ریخته و تمام اعیان و اشراف و عوامفریبان از میان برداشته شود باز در زیر نفوذ این حالت روحی همین دهقان برهنه

قطعه‌ای از طرف یکجوان حساس بیاد قتل آقای معظم از بوشهر رسیده است که ذیلا درج میکنیم

بدم بکار فرو دیشب از بدی حال — که بود خاطرم از روزگار پر ز ملال
بکنجکاوی ایام و یاد عهد کهن — دمی ز خود شدم و گشت غرق فکر و خیال
که ناگهان بدرخشید هیکل سیروس — ز دخمه سر بدر آورد و وانمود جلال
ز رز و بوم نیاکان نظر فکند و بدید — چگونه رفته بباد آن همه شکوه و جلال
ببزمگاه ایران ندید غیر خزان — ز رونق گل اولی نشان بغیر زوال
بجز تباهی و دوروئی و پستی و دونی — نمانده هیچ اثر زان مهین ستوده خصال
بشاعر دل هر رهبری نظر افکند — ز خون پاکدلان بود جمله مالامال
ز نقص غیرت و حس شرافت و مردی — بداده کشور سیروس رو باضمحلال
بشد ز تاب و ز خود رفت و رو بدخمه نهاد — همی سرود سراسیمه و پریشانحال
که این خرابهٔ ویران نه ملک ایرانست — چه وحشتیست که خیزد ز خاک این اطلال
کجاست صولت داریوش و فر ساسانی — چگونه حکمروا گشته است قحط رجال
ز دست ننگ همان به که مرده باشم من — که ملک خویش ببینم بدین نمط پامال
هزار مرتبه مردن به از حیات چنین — هزار بار غنودن به از گشودن بال
هزار سال «معظّم» بیاد این کشور — چو مرغ بی پر و بی آشیان بنال و بنال

* * *

جواب سؤالهای دفتر دختر آلمانی

در پاسخ سؤالهای شمارهٔ هفتم بعضی جوابها رسیده که در اینجا بارعایت اختصار درج میکنیم و برای سهولت مطالعه عین سؤالها را بطور مختصر دوباره در اینجا مینویسیم و امیدواریم که از خوانندگان مجله جوابهای دیگر نیز برسد   ایرانشهر

اگر از امروز قسمت اعظم قوای متفکره و فعالهٔ ایران صرف اجرای این مواد بشود و مطبوعات ایران با یک وحدت عقیده و با یک حدت قلم، همت خود را صرف نشر این افکار بکنند اگر قوای معنویه و محرکهٔ ایران این گونه تأسیسات را تشویق نمایند و ارباب نفوذ و صاحبان قلم و ادبا و شعرای سخنور و روحانیان متجدد و جوانان باحس و با ادراک همه درین زمینه سخن برانند و قدم زنند و درین مسلک اجتماعی همت و خلوص نیت داعیان قرون اولی اسلام و مروجین انقلابهای روسیه را برای خود سرمشق قرار بدهند آنوقت میتوان بیک انقلاب حقیقی روحی و معنوی در اندک زمان امیدوار شد و آنوقت میتوان گفت که این انقلاب یک « ایران جوان و آزاد » خواهد زائید

* * *

بمناسبت تصویر قبر سیروس (۱)

در شمارهٔ نهم بعنوان مسابقهٔ ادبی تصویر دخمهٔ سیروس را درج و ارباب طبع و ذوق را دعوت بتفسیر و شرح زبان حال آن تصویر نموده بودیم اینک

---

(۱) استاد معظم پروفسور براون دربارهٔ لفظ سیروس در یک مرقومه خصوصی برای نگارنده چنین مینویسند

«نمرهٔ دهم ایرانشهر را همه‌اش را خواندم یک ملاحظه که دارم این است که امیدوارم من بعد سیروس ننویسند که اصل اسم کوروش است چنانکه هم خط میخی اصلی و هم کتابهای یهودیان و خصوصاً کتاب دانیال که بزبان آرامائی است گواهی میدهد فرانسه‌ها که همه چیز را تحریف و خراب میکنند محض رعایت خواص زبان خودشان سیروس میگویند و اگر بنابرین باشد که این نامهای قدیم ایران را احیا کنیم اقلاً در شکل اصلی احیا کنیم نه در شکل مفرنج»

البته این ملاحظه و انتقاد استاد محترم درست و بجاست و باید در هر موقع بجای لفظ سیروس کوروش استعمال کرد ایرانشهر

ار مرد دانا   ار زن زاد در شمار

مردن (با ملاحظهٔ عالم‌نمایانه ار مردی)   سخاوت
جدا   وفا
تدقیق اسباب تنزل ملل اسلامی   مطالعهٔ کتاب خوب و مفید
راحت وجدان   رسیدن بآخرین و عالیترین آرزوم
تجارت   کتابخانه و کتابفروشی
دیدن اسم همان اسم که میدانم   وزیر معارف آلمان با ملاکات مشهور دیگر
جائیکه قوانین اسلامی حاکمیت دارد   آنجا که آزادی باشد (و در سویس)
بجواب نمی ارزد   عهد سلطان محمود غزنوی
جواب داده شده   رسیدن بعالیترین آرزوم
آنکه خود را کامل میدانم   رحم بر فقرا و رشک بر علماء
سعدی و ابوالکلام آزاد (محرر هندی)   ژان ژاک روسو و تولستوی
تکبر سازی که خالق رذائل است   مانی و سازندهٔ تخت جمشید و شاپور
«موسیقی نابه" آنکه بیشتر موجب سهو و ضیاع وقت شده و اعلای روح نام دارد
پس از عاشق شدن عرض خواهم کرد   رنگ سرخ و گل سرخ
آنکه حیات بشر کشندهٔ فرانسه   کارل مارکس آلمانی
آنکه گفت برای هرچه خدا مرا آفریده بود کردم یعنی ژان دارک فرانسوی
آنکه شعر را غایه ساخت (ویکتور هوگو) و مظهر جان جانان — سعدی
بامیکه مقصد شاعرا یاد آوری کند یعنی عبدالله — محمد حسن (۱)
آنکه اساس سلطنت استبدادی در اسلام نهاد (یزید) — اسکندر بزرگ
آنکه با خواسته کسی را بر نجام   تقلب
آسائش بوده از وفات شدن   تقلّب وربا
از جنس   از جوهرکه حقیقت آنرا ندانم
نان گندم و آب پاک   جوهرکه اسپها بدان دارم و آب پاک
مثل افغانی ساده بودن، ساده خوراک و وروشکار — طبعا حلیم و در موقعش خشمارت
فلسفه از درک کنه اشیاء عاجز است   با یکدیگر مجس کنید

سؤالها	جوابها از بهرام سیروس در کرمان	دکتر ناصر الممالک کرمانی
۱ بهترین صفات مرد؛	مردانگی و رشادت	همّت
۲ « « زن؛	امانت	عفّت
۳ « مشغولیتها؛	خواندن کتاب و روزنامه	خواندن تاریخ
٤ خوشبختی چیست؛	عالم بودن	خدمت خلق
٥ بهترین حرفتها؛	سنگ‌سازی	فلاحت، طبابت
٦ که میخواستی باشی؛	پادشاه ایران	سلطان عادل
۷ در کجا « ؛	استخر بعد از آباد شدن	
۸ در چه تاریخ « ؛	عهد شاه عباس بزرگ	
۹ بدبختی چیست؛	نادانی	بی علمی
۱۰ صفات عمدهٔ تو؛	وطندوستی	درستی و رحم
۱۱ بهترین نویسندگان؛	جهانگیرخان صوراسرافیل	
۱۲ « نقاشان؛	کسی را نمی‌شناسم	
۱۳ موسیقی‌نگاران؛	رودکی (که کور بود)	
۱٤ محبوبترین رنگها؛	رنگ کبود	
۱٥ « مردان تاریخ؛	نادرشاه و ناپلیون	
۱٦ « زنان تاریخی؛	شیرین که پس از مرگ خسرو حیات بدرود کرد	
۱۷ بهترین شعرا؛	فردوسی	سعدی
۱۸ « نامها؛	منوچهر	سعدی
۱۹ منفورترین مردان؛	تیمورلنگ	
۲۰ بزرگترین خطاها؛	تهمت و افترا	دوروئی
۲۱ زشت‌ترین اخلاق؛	بیشرمی	دروغگوئی
۲۲ از چه بیشتر میترسی؛	از مار	از مرگ در جهالت
۲۳ بهترین غذا و مشروبها؛	غذای بی‌گوشت و آب هندوانه	نان و آب
۲٤ طبیعت و مزاج تو؛	خوش مشرب	عاشقی
۲٥ مشوق فکری تو؛	پندار، گفتار و کردار نیک	کشف هر مجهولی

معرّفین باختر، فرقه‌های سیاسی، مطبوعات جدّی و جوانان باذوق و با همّت ایران است که درین زمینه بکوشند و به تشکیل هیئتهای حفظ آثار عتیقه دست بکار شوند، نمایشگاهها و سخنرانیهای علمی و تاریخی ترتیب بدهند، رساله‌های مصوّر با زبان ساده و عوام‌فهم نشر و مجاناً توزیع نمایند تا مردم پی باهمیّت آثار اجداد خود برده از تخریب آنها خودداری و در حفظ کردن آنها بذل وقت و مال نمایند،

ما بتدریج بعضی ازین آثار را از روی کتیبات و تدقیقات سیاحان و شرق‌شناسان فرنگ بمعرض اطلاع و استفادهٔ خوانندگان خواهیم گذاشت و درین شماره یکی از آثار برجستهٔ شاپور را شرح میدهیم

نقش شاپور اوّل (۲۴۲ - ۲۷۳ میلادی)

در چند فرسخی شهر کازرون در دامنهٔ کوههائیکه در شرق صحرای کازرون ممتد میشوند در سواحل رود معروف برود شاپور بعضی نقشهای برجسته از عهد پادشاهان ساسانی بیادگار مانده که مهمترین آنها نقشهای شاپور است.

وقتیکه از جلو دامنهٔ این کوهها چند فرسخ طیّ مسافه میشود بیک چشمهٔ میرسند که در نزدیکی آن یک دیوار سنگی دیده میشود هیئت عمومی آن طرز صنعت یونانی و جزئیات آن تزیینات دروازه‌های استخر را نشان میدهد.

در یک کیلومتری این چشمه یک تپه واقع است که در بالای آن آثار بعضی خرابه‌ها عیان است درمیان این تپه و آن کوهها یک راه تنگی هست که بطرف شمال شرقی باز میشود و وقتیکه شخص این راه را تعقیب میکند در جلو خود خرابه‌های بعضی آثار عتیقه را پیدا میکند

آثار حجاری عهد ساسانیان

در موقعیکه قبرهای فراعنهٔ مصر کشف شده و گنجهای ذیقیمت تاریخی از آثار عتیق مصر قدم بتماشاگاه عالم مدنیّت امروزی گذاشته میشود، در هنگامیکه کوچکترین و صغیرترین ملّتهای متمدّن، از آثار عتیقه و یادگارهای تاریخی و صنعتی خود، موزه‌خانه‌ها و نمایشگاهها ترتیب میدهند، در زمانیکه اقوام محروم از یک مدنیّت اصلی تاریخی و آثار عتیقهٔ صنعتی، برای تولید حس ملّیت و زنده کردن قوای روحی و حس شهامت در افراد خود آثار ملل دیگر را بخود نسبت داده و بدان تفاخر میکنند و در سر آن جدالها بکار میاندازند و در فرنگ که زیباترین و برجسته‌ترین آثار عتیقهٔ ایران موزه‌خانه‌های لندن و پاریس و برلین و سایر مراکز فرنگ را زینت میبخشند، در خود ایران یک موزه‌خانه که باقیماندهٔ آثار اجداد ما را حفظ بکند نیست، یک هیئت دولتی که این مسئله را وجههٔ همّت خود بسازد وجود ندارد و یک فرقه یا انجمنی که در این زمینه کار بکند سراغ نداریم.

قرنهای متمادی است که این آثار نیاکان و این نشانهای شکوه و فرّ دیرین ملّت ایران هدف هدم و تخریب روزگار و بازیچهٔ دست مردم بی حس و وحشی گردیده و هنوز هم محافظت آنها از خیال کسی نمیگذرد و هیچکس اهمّیت آنها را درک نمیکند. اگر فرنگیها بعضی از این آثار را بهر شکل که بوده بممالک خود نیاورده و حفظ نکرده بودند یقیناً تا امروز آنها نیز از میان رفته و چندین صفحه از تاریخ تمدّن ایران با آنها محو شده بود

---

(۱) حاشیهٔ صفحهٔ پیش — نه از اینجهت که نام خودم است بلکه بدانجهت که نام دو شخصی است که یکی دینی آورد که اگر تعقیب آن رفتار میشد امتیاز آن بر سایر ادیان مسلّم بود و دومی آن شخص غیوری است که با مرگ زندگی جاوید را بر رغم با ذلت ترجیح داده در راه شرف جانفشانی نمود

است که باد آنرا از عقب بهوا بلند کرده است شاپور یک گردنبند مروارید
در از گردن خود آویخته است در بالای تاج او حریری ساده با گره که

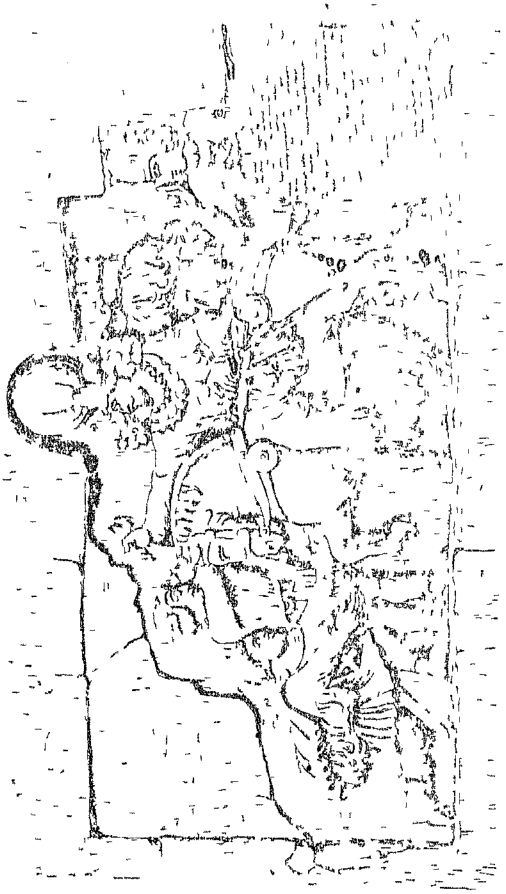

تصویر شاپور اول و امپراطور روم والریان که اسیر افتاده است

با نامه‌ها بتاج بسته شده دیده میشود و از طرف راست او یک تیرکش
آویزان است روبهم رفته هیکل شاپور بسیار نظر ربا و چیره دستی
صنعتکار را بخوبی نشان میدهد.

این آثار ساسانی را پس از همه سیّاحان انگلیسی کشف کرده وشرح مختصری در آنباب داده اند ولی بعدها دونفر عدیده سیاح و مهندس فرانسوی باسکال دو کوست و اوژن فلاندن (۱) در سال ۱۸٤۰ سیاحت بایران کرده و بارحمات کلّی از همهٔ آثار عتیقهٔ ایران عکسهای مهمّ از نقشهای وی برداشته و کتابی مفید در آنباب تألیف وچاپ کردند

این مؤلفین در بارهٔ اهمیّت نقشهای شاپور در سیاحتنامهٔ خود چنین مینویسند:

« پس از خرابه ها و آثار عتیقهٔ ابنجی آثاریکه بیشتر جالب دقت وشایستهٔ تدقیق است عبارت از آثار خرابه های شهر قدیم شاپور میباشند زیرا در میان آثار عتیقهٔ ایران قطع نظر از قدیمی آنها آثار شهر شاپور را باید مهمترین آنها شمرد چندین سبب اهمیت اینها را ثابت میکند

اوّلاً اینها مدّت مدیدی غیر مکشوف مانده بودند ، دوّم نام این موقع هنوز نام بانی آنهارا نگاهداشته ، سوم عدد نقشهائیکه بالغ برشش میباشد و بالاخره موضوع این نقشها و طرز حجّاری آنها ، این آثاررا نه تنها در ایران بلکه درمیان آثار عتیقهٔ آسیا از مهمترین یادگارهای تاریخی محسوب میدارد »

این تصویر که در اینجا چاپ شده یکی از آن نقشهای برجسته است که شاپور ساخته است ، شاپور در وسط نقش سوار اسبی دیده میشود ؛ لباس شاپور عبارت از یک قبای کوتاه بایک کمربند تنگ و یک شلوار پرچین که در زیرپاها بوسیلهٔ یک پارچهٔ باریک مانند بسته شده است ، در بالای دوشها یک بالاپوش کوتاه و کوچکی دارد که حجّار چنان نشان داده

(۱) E Flandin et P de Coste.

قدیمترین سندی که امروز در بارهٔ خیّام برای ما دسترس است
نسخه های نظامی عروضی سمرقندی است که در قرن ششم هجری در
کتاب چهار مقالهٔ خود در ضمن مقالهٔ سوّم که در نجوم است سخن از
استاد آورده و چنین مینگارد

« در سنهٔ ستّه و خمسین مائه بشهر بلخ در کوی برده فروشان در
سرای امیرابو سعد جره، خواجه امام عمر خیامی و خواجه امام مظفر
اسفزاری نزول کرده بودند و من بدان خدمت پیوسته بودم در میان
مجلس عشرت از حجة الحق شنیدم که او گفت گور من در موضعی باشد
که هر بهاری شمال بر من گل افشان کند مرا این سخن مستحیل نمود و
دانستم که چنوئی گزاف نگوید چون در سنهٔ ثلاثین به نشابور رسیدم
چند سال بود تا آن بزرگوار روی در نقاب کشیده بود و عالم سفلی از و
یتیم مانده و اورا بر من حق استادی بود آدینه بزیارتش رفتم و یکیرا با
خود بردم که خاک اورا بر من نماید مرا بگورستان حیره بیرون آورد
بردست چپ گشتیم در پایین دیوار باغ خاک او دیدم نهاده و درختان امرود
و زردالو سر از باغ بیرون کرده و چندان برگ شکوفه برخاک او
ریخته بود که خاکش در زیر گل پنهان شده بود مرا یاد آمد حکایتی که
در بلخ ازو شنیده بودم گریه بر من افتاد که در بسیط عالم و اقطار
ربع مسکون اورا در هیچ جای نظیر ندیده بودم اگرچه حکم حجة
الحق عمر بدیدم امّا ندیدم اورا در احکام نجوم هیچ اعتقادی و از بزرگان
هیچکس ندیدم و نشنیدم که در احکام آن اعتقادی داشت

ونیز همان مؤلّف در همان کتاب گوید

« در زمستان سنهٔ ثمان وخمسمائه در شهر مرو سلطان کسی فرستاد

در جلو اسب شاپور یک مرد سربرهنهٔ زانوزده دیده میشود که قبای کوتاه با یک بالاپوشی که به پشت سرش انداخته و در روی شانهٔ راست با یک تکمه بسته دارد. این مرد امپراطور روم والریان است که در جنگ سال ۲۶۰ میلادی بدست شاپور اسیر افتاده و در اینجا استغاثه و زاری میکند. در طرف چپ امپراطور اسیر، یک مرد دیگر دیده میشود که سرپا ایستاده است و او نیز لباس رومی در بردارد. بعقیدهٔ بعضی از علماء این مرد یکی از سرداران والریان است که تاج اورا آورده بشاپور تقدیم میکند و برخی را گمان اینست که این مرد سیریاد نامی است از اهالی انطاکیه که شاپور تاج امپراطوری را بدو داده اورا جانشین والریان میشمارد. این عقیده بیشتر نزدیک بحقیقت بنظر میآید چونکه در نقشهای دیگر واضحتر دیده میشود که شاپور تاج برسر او گذارده اورا به اهالی انطاکیه معرّفی میکند

* * *

رباعیات عمر خیام

— ۲ —

فصل اوّل: در ترجمهٔ حال عمر خیّام

آگاهان چنین پندارند که علّت تخلّص این حکیم به خیّام آنست که وی با حرفت چادر دوزی بسر میبرده است. این عادت تلقّب با صنعت تنها در موضوع خیّام جاری نبوده است بلکه دیگر سرآمدان سخن نیز مانند فریدالدین عطار و محمّد عصّار از حرفت نام گرفته اند

مسطور است که عمر خیام به اقطاع چند محل زراعت در نیشابور ازو قناعت کرد، رباعیات را بسیار خوب میگفته » (ژوکوفسکی براون بر حسب اینکه تولد نظام الملک در ۴۰۸ و وفات خیام در ۵۱۷ تا ۵۱۸ بوده و در میانه فرقی بزرگ موجود است در صحت روایت همشاگردی این دو اظهار شبهه نموده است)

حمدالله مستوفی صاحب کتاب تاریخ گزیده که آنرا در سال ۷۳۰ هجری اتمام کرده است تنها این فقرهٔ مختصر را در باب خیام مینویسد « وهو عمر بن ابراهیم، در اکثر علوم خاصه در نجوم سرآمد زمان خود و ملازم سلطان ملکشاه سلجوقی بود رسائل خوب و اشعار نیکو دارد و من اشعاره

هر ذره که در روی زمینی بودست
خورشید رخی زهره جبینی بودست
گرد از رخ آستین بآزرم افشان
کان هم رخ خوب نازنینی بودست

رضاقلیخان هدایت که در نیم قرن قبل زنده بود در جلد اول مجمع الفصحای خودش در موضوع خیام بدین چند سطر اکتفا نموده و در واقع خبر تازه‌ای نگفته است

« حکیمی فاضل بوده اما بدنام است، در زمان سلاجقه ظهور نموده و با سلطان سنجر صحبت محرمیت را داشته گویند در دبستان همدرس بوده اند و در رعایت همدیگر همانگاه معاهده نموده‌اند مایل برباعی گوئیست وفاتش در ۵۱۷ اتفاق افتاده رباعیات حکیمانهٔ خوب نیکو دارد بعضی از آنها نگاشته می آید »

بخواجهٔ بزرگ صدر الدین محمد بن المظفر رحمه الله که خواجه عمر را بگوی تا اختیاری کند که بشکار رویم که اندر آن چند روز باران نبارد و خواجه امام عمر در صحبت خواجه و در سرای او فرود آمدی پس خواجه کس فرستاد و او را بخواند و ماجری باوی براند الخ »

آنچه از این دو حکایت چهار مقاله بدست می آید اینست که خیّام در سالهای ۵۰۶ و ۵۰۸ در حیات بوده و بعد از فوت ، پیکر او در نیشابور بخاک سپرده شده است

بدبختانه آنچه تاکنون در تذکره های مختلف در بارهٔ خیّام آمده اغلب سطحی و مجمل بوده و حتی گاهی نویسندهٔ تذکره اصلا از ذکر اسم خیّام غفلت نموده است مثلا محمّد عوفی صاحب کتاب لباب الالباب که همعصر خیّام بوده و در کتابش از شعرا و فضلا روایت ها نموده است چیزی راجع بدو ننوشته است حتی در تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی که ترجمهٔ حال شمارهٔ بزرگی از سخنوران ایران را تا زمان جامی یعنی اواخر قرن نهم هجری در بر دارد ، خبری از خیّام نیست مگر اینکه در ذکر شاعر نیشابوری شاهپور اشهری گوید « نسب شاهپور بحکیم عمر خیّام میرسد » همچنین لطفعلی خان آذر در تذکرهٔ خود موسوم به آتشکدهٔ آذری که در سال ۱۱۸۰ هجری نوشته نیز جز این کلمه نگفته است

« خیّام و هو عمر ، گویند با سلطان سنجر بر یک مکتب می نشستند و با نظام الملک و حسن صبّاح طفل یکدبستان بوده در آنجا شرطی در میان رفته که روزگار هر یک را که ریاست کند آن دو دیگر را با خود شریک داند بعد از آنکه نظام الملک بمسند وزارت نشست حسن داعیهٔ شراکت داشت عاقبت کار بدعوی انجامید که تفصیل آن در تواریخ

بانگلیسی ترجمه کرده است ژوکوفسکی ملاحظات خود را در بارهٔ خیام از چهار کتاب استخراج نموده است که اوّلی در قرن هفتم ، دومی در هفتم وسومی در قرن نهم و چهارمی در قرن دهم هجری تألیف شده است

نخستین ازین مآخذ های چهارگانه کتاب مرصاد العباد است که در ۶۲۱ هجری از طرف نجم الدین رازی تألیف شده است عمدهٔ اهمیّت این کتاب نسبت بخیّام آنست که نویسندهٔ آن خود متصوّف بوده و خیّام را ازین نقطهٔ نظر مطالعه نموده و حدّی از جنبهٔ فلسفی و عقاید خیّام را برای ما نشان داده و دو رباعی نیز از خیّام که شاهد ذوق «لا ادری» وی هستند بوجه مثال ذکر کرده است نجم الدین در موضوع خیّام که همعصروی بوده چنین گوید « و معلوم گردد که روح پاک علوی نورانی را در صورت قالب خاکی سفلی ظلمانی کشیدن چه حکمت بود و باز مفارقت دادن و قطع تعلّق روح از قالب کردن و خرابی صورت چراست ، و باز در حشر ، قالب را نشر کردن و کسوت روح ساختن را سبب چیست ، آنکه از زمرهٔ «کالانعام بل هم اضلّ» بیرون آید و بمرتبهٔ انسانی رسد و از اصحاب غفلت « یعلمون ظاهرا من الحیاة الدّنیا و عن الآخرة هم غافلون» خلاص یابد و قدم بذوق و شوق در راه سلوک نهد تا آنچه در نظر آورد در قدم آورد که ثمرهٔ نظر ایمانست و ثمرهٔ قدم عرفان. بیچاره فلسفی و دهری و طبیعی که ازین هر دو مقام محرومست و سرگشته و گمراه تا یکی از فضلا که نزد ایشان بفضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر خیام است از غایت حیرت در تیه ضلال اورا این بیتها میباید گفت و اظهار نابینائی کرد ،

همچنین مؤلف مذکور در اثر دیگری که «ریاض العارفین» نام داده و آنرا مخصوص ترجمهٔ حال متصوفه و عرفاء کرده است در بارهٔ حکیم خیام گوید «از مشاهیر حکمای جهان و او در شعرای زمان بوده است و با سلطان سنجر سلجوقی بر یک تخت می آسود و با خواجه نظام الملک و خواجه حسن صباح در صغر سنّ با یکدیگر انیس و در یک دبستان همدرس و جلیس بوده اند و با هم عهد نموده اند (۱) حکیم به انواع فضایل آراسته و از صفات نکوهیده پیراسته بود چندی زهدی بکمال داشت و همت بر مجانبت از هوا و هوس مقید است چندی بر ابواب ملامت بر رخ خود گشود و بطریق ملامتیه رفتار نموده مجملاً حکیمی است هوشیار و رندیست عالی تبار رباعیاتش متین و بعضی از آنها چنین است»

در میان شرقشناسان مغرب زمین کسی که راجع بخیام تحقیقاتی بسزا نموده است همان پروفسور والنتین ژوکوفسکی (۲) میباشد که از مستشرقین نامدار روس بوده و مطالبی بس سودمند در موضوع کشف و ضبط نموده و عین آنهارا دکتر دنیسن رُس انگلیسی (۳) تماما

---

(۱) معلوم میشود رضا قلیخان مرحوم بحسب حکایت معهود عهد و پیمان را کج فهمیده و آنرا بخیام و سنجر اسناد نموده و بعد در ریاض العارفین تصحیح کرده است

(۲) از شرقشناسان معروف روس است در سال ۱۸۵۸ میلادی تولد یافته و در شعبهٔ علوم شرقی دار الفنون پطرزبورگ تحصیل کرده و در ادبیات ایران آثاری بوجود آورده است که از آنجمله تحقیقاتی است راجع بخیام و انوری و تاریخ ادبی ایران در دورهٔ سامانی. تلفظ صحیح اسم این شرقشناس ژوکوفسکی است و چون حرف ژ در فارسی هست لازم نیست که مانند بعضی کتابها بجای آن حرف ز استعمال کنیم

مترجم

(۳) حالا مدیر مدرسهٔ السنهٔ شرقی لندن است

ممون باقوال او عمل رده ماند هر کاد ار عه ی بهره دند مسود و ار اس ـ مشهوری اسب که حماداب های او در ـ های آن ظاهر دگردد بدکدورب باطن او حوهر معدامرا رلی میـ ماد ا آشماا اسب ابر ااساب (۱)

* * *

حرافات و اوهام در اروپا

اعلب مردم بصوّر مکسد که در رد ملّتهای فرنگ حرافاب و اوهام وحود ندارد، در حقیقت این حرافاب و اوهام در ممالک فرنگ بسیار اسب و بعضی ارنها بس االل اسب مانند محوسب عدد سیرده و تعبیر بعضی حوابها ولی حرافاب و اوهام در حریان رندگی ملل اروپا کمتر تاثیری دارند و اهالی این ممالک مانند مردم ایران برای هر و هم رحیال اثرانی مرتب نمیکنند و در هرکار کوچک استخاره و تفاّل ار کتاب کلثوم ننه و امثال آن نمی نمایند بلکه این قبیل اوهام و حرافاترا مانند آثار

(۱) اذا رَحیب نفسی بنیور نعلها | نَعصلها بالکد کفّی و ساعدی
امدّ نصاریف الحوادث کلّها | فکن یا رمانی موعدی او مُواعدی
الستَ مضی الافلاک فی دو رها یا | نُعدَّ الی نحس جمیع المساعد
فیا نفس صبر ا عن مملکک انّما | تجرّ دُراه بانتقاص القواعد
ولی فوق هام النیّرین منازل | و فوق مناط الفرقدین مصاعدی
متی ما دنت دُنیاک کانت بعیدة | فوا عجبا من ذالقریب المتباعد
اذا کان محصول الحیاة منیة | فسیّان حالا کلّ ساع و قاعد

سه بیت اخیر این قطعه در کتاب تاریخ الحکماء که در آلمان شده درج نیست

ایرانشهر

در دایره ای کآمدن و رفتن ماست آنرا نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می نزند دمی درین عالم راست کاین آمدن از کجا و رفتن بکجاست
دارنده که ترکیب طبایع آراست باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
گر زشت آمد این صور عیب کراست ور نیک آمد خرابی از بهر چه خواست

کتاب دوم از کتب چهارگانهٔ فوق موسوم است به «اخبار العلماء باخبار الحکماء» و آن از طرف وزیر جمال الدین ابی الحسن علی بن القاضی الاشرف یوسف القفطی تألیف شده است که خود مؤلف در سال ٦٤٦ وفات یافته. مؤلف در بارهٔ خیام چنین مینویسد

«امام خراسان و علامهٔ زمان و تعلیم یونان آگاه بود و اطلب خدای واحد دیان برای تزکیهٔ نفس انسان از راه تطهیر حرکات بدنی تشویق و به التزام سیاست مدنی بر حسب قواعد یونانی امر مینمود. متأخرین صوفیه بعضی از ظواهر شعر او واقف شده آنها را بطریقت خود نقل و در مجالس و خلوتهای خودشان در باب آنها مباحثات و محاضرات وا انداختند در صورتیکه باطن آن اشعار برای شریعت مارهای گزنده و سلسلهٔ زنجیر های ضلال بود و وقتیکه مردم اورا در دین خود تعیب کردند و مکنون خاطر اورا ظاهر ساختند از کشته شدن ترسید و عنان زبان و قلم خودرا باز کشید و بزیارت حج رفت از راه تقوی نه از راه تقیه و اسرار ناپاک اظهار نمود و وقتیکه ببغداد آمد پیروان طریقت او در علم قدیم بسرش جمع شدند ولی او مانند یک شخص نادم نه مانند یک ندیم در بروی آنان بست و از حج بشهر خود باز گشت و در آنجا صبح و شام بعبادتگاه میرفت و میآمد و اسرار خودرا مکتوم میداشت ولی آنها ناچار فاش میشدند. در علوم نجوم و حکمت بی نظیر بود و در س

IRANSCHÄHR

Iranschahr
Revue littéraire
et scientifique
mensuelle

Redacteur
et Directeur
H. Kazemzadeh

Telephone
Steinpl. 1908

ایرانشهر ۱۳

مجلّهٔ مصوّر علمی و ادبی

نگارنده و مدیر مسئول حسین
کاظم زاده ایرانشهر

این مجلّه ماهی یکبار
در ۳۲ صفحه منتشر خواهد
شد

قیمت این شماره در آلمان
[illegible] و در ایران
سه قران است

شماره ۱۲ || برلن – غرّهٔ ذیقعده ۱۳٤۱ || سال اوّل

1ère année · Berlin, 15 Juin 1923 · No 12

یادآوری بمشترکین و تشکّر از وکلای مجلّه

با اینکه یکسال از انتشار مجله میگذرد هنوز اغلب وکلا و مشترکین وجوه اشتراک را نرسانده اند و وجوهیکه بدست ما رسیده به دویست تومان هم بالغ نمیشود. این خود بیحسّی و بیقیدی ملّت ایران را بمعارف ثابت میکند درصورتیکه پرداخت یک لیره در عرض یکسال هیچکس را مفلس نمیکند. ما میدانیم که اغلب مشترکین از تأدیهٔ این وجه مضایقه ندارند ولی لاابالیگری، تنبلی و نبودن حس وظیفه شناسی نمیگذارد که چند دقیقه زحمت کشیده براتی گرفته بفرستند و چنانکه یکی از دوستان باذوق نوشته «شمردن پول یا گرفتن برات یکجواب دهشتناکیست که هموطنهای ما از آن میترسند و بهتر میدانند که چندین شب بیخوابی بکشند تا بخوابند و خواب پول دادن به بینند».

با وجود این ما با هر فداکاری بود سال نخستین را بآخر رسانیدیم و این شماره را ٦٤ صفحه کردیم ولی این شماره را بکسانی خواهیم فرستاد که وجه آبونهٔ آنها برای ما رسیده باشد.

دراینجا لازم می بینیم از بعضی وکلا و مخصوصاً از جناب آقای میرزا محمّد حسین کازرونی وکیل بمبئی و جناب آقای میرزا احمد کازرونی وکیل بوشهر و جناب آقای [illegible] وکیل کرمان که در ترویج مجلّه و پرداخت وجوه فوق العاده بذل همّت کرده اند از دل تشکر بکنیم.

همّت معارفپرورانهٔ یک پارسی نیکسیرت

جناب فیروز [illegible] پارسی مقیم پاریس امسال نیز مانند سال گذشته مبلغ پنجاه لیره برای معاونت شاگردان بی بضاعت ایرانی در اروپا توسط جناب پروفسور [illegible] فرستاده اند که نصف آن در پاریس و نصف دیگر در لندن باطلاع ادارهٔ ایرانشهر بین شاگردان بی بضاعت داده شده است. ما بنام معارف ایران از این پارسی پاک نژاد تشکر میکنیم.

ایرانشهر

[illegible] و شرایط [illegible] مجلّه [illegible] برای سال دوم در صفحهٔ ۳۷٦ [illegible]

نتیجه برای نشان دادن درجهٔ کمال و ادراک اسلاف خود نگاه داشته و برای خوشگذراندن مجالس صحبت بطور حکایت نقل میکنند

ما هم برای تفریح دماغ خوانندگان چند تا ازین خرافات را که در مملکت آلمان معروف است درینجا نقل میکنیم

۱ — در کوچه اگر اسب سفیدی راهرا قاطع بکند علامت خوشبختی است ۲ اگر دو نفر در یک آن همان کلمه را بلفظ بکنند مهمان می آید — ۳ در شب میلاد بعضی ها سرب را گداخته و بزمین میریزند هر شکلی که گرفت با آن تفأل میکنند — ۴ از میان دو نفر که با هم راه میروند نباید شخص سوّم بگذرد چونکه دوستی آنها را میبرد — ۵ شکستن بلور بدبختی و شکستن چینی خوشبختی میآورد — ۶ صبح زود اگر کسی خنزیر را بر عکس ببوسد هدیّه میگیرد — ۷ اگر کسی نعلی پیدا بکند باید بر آن آب دهن انداخته توی کیسه بگذارد تا توانگر بشود — ۸ وقتیکه تاری از موهای ابروان خود بخود کنده شود اگر آنرا میان دو انگشت گرفته و با نفس خود دور بیندازند حاجت روا میشود — ۹ اگر تارموی سر زن پس از کنده شدن راست وصاف باشد علامت بی شوری و اگر پیچ در پیچ باشد نشان حسودی اوست — ۱ سوزن را نباید هدیّه داد که قطع محبّت میکند ،

کوشید. ایرانی باید ایران را [illegible] اتحاد ملت خود را [illegible] ایرانی باید برای زنده کردن ملت خود [illegible] حفظ ملیت خود درنگ ندارد.

هر فرد ایرانی باید افتخارات [illegible] ملی خود را [illegible] و از یادگارهای تاریخی [illegible] که صدمه به آن [illegible] دماغ خود [illegible] دشمن بی امان خود بداند. باید هر نوزاد ایرانی با [illegible] پرورش یابد و ایرانی بودن را مایهٔ سربلندی خود بداند.

دوم اینست که باید دانست که تمدن امروزی غرب [illegible] دلفریب و در عین حال [illegible] این تمدن دارای بعضی از معایب و مضرّات است که [illegible] و قبول آن باید [illegible] بپرهیزیم. در این گلزار تمدن بسی خار و خاشاک هست که از دور دیده نمی‌شوند و ما باید آنها را از [illegible] باید در این خصوص [illegible] رسوم عمل گرفته این گلزار [illegible] فقط آن گلها و برگها را بگزینیم که عصارهٔ آنها تلخ و مضرّ نباشد تا بتوانیم [illegible] شیرین و سالم برای مذاق خود داریم. با این جهت ما می‌گوئیم که ایرانی نباید روحاً و جسماً بلاقید و شرط یک فرنگی بشود.

اگر در تولید این سه انقلاب سیاسی، فکری و ادبی و در تطبیق این سه وسیلهٔ تجربه و تعمیر و اجتهاد [illegible] فرمان عقل سلیم، مقتضیات زمان و فرمان و تجربه های تلخ و شیرین تاریخ ایران را رهبر خود قرار بدهیم آنوقت دسترس به خلق کردن یک «ایران جوان و آزاد» خواهیم شد

پایان سال نخستین ایرانشهر و خلاصهٔ عقاید ما

در نظر داشتیم درین شماره درزیر عنوان «انقلاب و آمال ملّی» عقاید و نظریات خود مانرا در بارهٔ نواقص و اصلاحات مفصل بنویسیم. تراکم مقاله های مهم و لزوم درج آنها مارا بکنار گذاشتن آن مقاله مجبور کرد. اینک خلاصهٔ آنرا بطور یاد داشت مینگاریم.

ایران باید قهرًا تمدّن غرب را قبول نماید یعنی باید قهرًا ترقّی بکند زیرا قانون تکامل اورا بدینکار مجبور خواهد ساخت.

قبول این تمدّن و ترقی در نتیجهٔ چند انقلاب بوجود خواهد آمد و یا بعبارت دیگر برای قبول این تمدّن محتاج چندین انقلاب خواهیم شد. انقلاب در تشکیلات سیاسی، انقلاب در عقاید و افکار و انقلاب در قلمرو ادبیّات.

این انقلابهای سیاسی، فکری و ادبی در سه شکل بظهور خواهند رسید یعنی در تولید آنها ناگزیر از توسّل به سه وسیله خواهیم شد که نخستین آنها تخریب، دوّم تعمیر و سیّم ایجاد است میخواهیم بگوئیم که در هر یک ازین انقلاب سه گانه مجبور خواهیم شد که بسیار چیز هارا اساساً از ریشه بر اندازیم، بعضی از آنها را اصلاح و ترمیم بکنیم و بسی دیگر را از نو بیفرائیم و یا بیافرینیم

پیشروان این انقلابها در نشر عقاید و در تطبیق این وسایل باید دو نکتهٔ مهّم را محور نظر و روح عملیّات خود قرار بدهند. نخست اینکه برای دادن یک تکان به این روح افسردهٔ ایرانی و برای بیدار کردن آن ازین خواب و جمود بهر وسیله باشد باید بتولید حسّ ملیّت

۴ – هیچ مملکتی از ممالک عالم خالی از آثار باستانی نیست و در مملکت ما ایران مهمترین آثار تاریخی کدام است؟

محمد امین اوری ... ایالت فارس

ایرانشهر :

ما خیلی خوشوقتیم که خوانندگان مجلّه اینگونه سؤالهای مهمّ علمی را مطرح میکنند و هم معتقدیم که جواب این سؤالها چندان آسان نیست و هر یک از آنها محتاج بتدقیقات و مطالعات ارباب اختصاص است بدین مناسبت هم از خوانندگان مجلّه تمنّا میکنیم که در باب هر چه بنظرشان میرسد بعنوان جواب نوشته برای درج در مجلّه بفرستند و ما در اینجا بچند کلمه جواب اکتفا میکنیم

۱ – در خصوص زبان ملّی قبل از استیلای عرب فاضل محترم میرزا عباسخان اقبال آشتیانی در مجلّهٔ دانشکده که در طهران سال ۱۳۳۶ چاپ میشد مقاله‌های مدققانه و مفصّل نوشته‌اند و نگارنده نیز رساله‌ای بعنوان «زبانها و خطهای ایران قدیم» نگاشته‌ام که در سال دوّم مجلّه انتشار خواهد یافت.

۲ – راجع به اوّلین کتاب فارسی، بنا بخواهش ما فاضل مدقق آقای میرزا محمّد خان قزوینی مقاله‌ای نوشته‌اند که ذیلاً درج شده است و راجع به اوّلین شاعر نیز در جریدهٔ کاوه مقاله‌های چند چاپ گردیده است

۳ – در باب رواج رباعیّات خیّام رجوع بمقاله‌های شمارهٔ ۹ و ۱۰ مجلّه بشود.

۴ – در ایران بسیاری از آثار عتیقهٔ تاریخی از عهد قدیم باقی مانده است که ما بعضی از آنها را در شماره‌های گذشته یاد آوری کرده‌ایم و در سال دوّم مجلّه نیز بسیاری از آنها را با عکسهای آنها معرّفی خواهیم نمود.

و آنوقت ایران ما از نو جوانی و آزادی یافته با ذکاوت نژادی و آریائی خود تمدن امروزی جهان را طراوت تازه خواهد بخشید

بوجود آوردن یک چنین «ایران جوان و آزاد» معشوقهٔ افکار و محور اعمال ماست و هر مرد ایرانی باید این غایه را هدف آمال خود قرار بدهد ما با یک ایمان کامل بدین عقاید و در زمینهٔ این افکار و نظریات بنشر سال دوم ایرانشهر اقدام خواهیم کرد.

ایرانشهر

* * *

چند سؤال علمی

جواب سؤالهای ذیلرا در مجلهٔ محترمه از جنابعالی تمنا دارم

۱ ـ قبل از فتوح عرب در ایران چه زبانی رواج داشته و آیا ملت ایران در آنعهد بیک زبان تکلم مینمودند و یا زبان دیگر هم موجود بوده بعد از استیلای عرب در چه تاریخ آن زبان منقرض گشت و از چه تاریخ زبان حالیهٔ ممزوج بعربی رایج و معمول گردید

۲ ـ اولین کتابیکه در همین لغت حالیهٔ فارسی تألیف شده کدامست، در چه قرن بوده و مؤلف آن کیست و نیز اول شاعریکه در همین لغت شعر سروده کیست؟

۳ ـ چه باعث است بر قدر و منزلت رباعیات خیام در انگلستان و آمریکا؟ آیا برتری آنها بر اشعار نظامی و جامی و سعدی و حافظ و دیگر از شعراء معروف ایران از حیث عبارت معنا و لطافت نسق و ترتیبش تصور میرود.

آنچه معروف است امروز که قدیمترین کتب نثر زبان فارسی که بعد از اسلام تاکنون باقی مانده است عبارت است از سه کتاب که هر سه در از عربی بفارسی نقل شده‌اند.

اوّل ترجمهٔ تاریخ کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفی در سنه ۳۱۰) است بفارسی بتوسط ابو علی محمد بن محمد بن عبدالله البلعمی متوفی در سنه ۳۸۶ وزیر منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمٰعیل ششمین پادشاه سامانی که از سنهٔ ۳۵۰-۳۶۶ سلطنت کرد، بلعمی بفرمان پادشاه مذکور تاریخ طبری را در سنهٔ ۳۵۲ (یعنی پنجاه سال پس از تالیف اصل کتاب) بحذف اسانید و احادیث متواتره بفارسی ترجمه نمود، و چنانکه معلوم است این ترجمه نسخ متعدده اکنون موجود است و در لکهنو (هندوستان) بطبع نیز رسیده است، و این ترجمهٔ فارسی (نه متن عربی آن) بالسنهٔ مختلفه از قبیل ترکی شرقی و ترکی عثمانی و فرانسه ترجمه شده و اوّلی و سوّمی چاپ نیز شده است (۱).

دوّم ترجمهٔ تفسیر کبیر همان طبری است بتوسط همان بلعمی بحکم همان پادشاه سامانی منصور بن نوح، و تاریخ این ترجمه علی التعیین معلوم نیست همینقدر معلوم است که در عهد سلطنت پادشاه مذکور یعنی مابین سنوات ۳۵۰ ـ ۳۶۶ بوده است، و بهر حال تا آنجا که بنده اطلاع دارم دو نسخه از این کتاب موجود است ولی هردو ناقص یعنی مشتمل بر جلد اوّل از هفت جلد، یکی نسخه‌ایست بسیار نفیس و ممتاز و قدیمی مشتمل بر تفسیر

---

(۱) اصل متن عربی تاریخ طبری ابتدا در سنهٔ ۱۸۷۹–۱۸۹۰ مسیحی در لیدن (هولاند) در ۱۵ جلد و ثانیا در سنهٔ ۱۳۲۷ هجری در مصر در ۱۳ جلد بطبع رسیده است.

قدیمترین کتاب در زبان فارسی حالیه

این مقاله را بنا بخواهش ما جناب فاضل محترم میرزا محمد خان قزوینی مقیم پاریس ارسال داشته‌اند. جناب معظم له چندین سالست در پاریس و سایر مراکز فرنگ مشغول خدمت بادبیات فارسی هستند چنانکه چندین کتب نفیسهٔ ادبی و تاریخی نادره را با تصحیحات کامله از روی نسخه‌های مختلفه با مقدّمه‌های بسیار مفصّل فاضلانه و مدقّقانه تصحیح فرموده‌اند و از پرتو همّت و زحمات ایشان این کتابهای خطّی بزیور طبع آراسته گردیده است

علاوه برین خدمت مهم، فاضل موصی اليه در تاسیس انجمن صنفهای علمی و ادبی ایرانیان در پاریس و در برلن همراهی و تشویق کامل فرموده و در کردن بسیاری از جوانان با ذوق و جدی که در اروپا بخدمت ایشان رسیده اند حق استادی و تعلیم را دارند. بنابراین جهت قدر شناسی هواخواهان علم و ادب هنوز مجبور به اقامت در خارجه بوده و از زحمات و اطلاعات عمیقهٔ ایشان استفادهٔ کافی بعمل نمآید

فاضل محترم وعده داده‌اند که بعدها نیز از آثار قلمی و نتایج تحقیقات و تتبّعات خودشان مقاله‌های دیگر برای ایرانشهر بفرستند. ما درین موقع تشکرات قلبی خودمان را ازین لطف مخصوص تقدیم داشته و موفقیت ایشان را در خدمت بعلم و معارف ایران خواستاریم

ایرانشهر

خدمت مدیر محترم مجلّهٔ ایرانشهر عرض میشود

در خصوص قدیمترین کتابی که بزبان فارسی حالیّه تألیف شده است استفسار فرموده بودید واضح است که جواب باین مسئله اینطور که طرح فرموده‌اید نمیتوان داد چه حالا بعد از هزار و سیصد سال از تسلّط عرب بر ایران هیچ اسناد و وسایلی بدست ما باقی نمانده است که بتوانیم معلوم کنیم که اوّلین کتابی که بزبان فارسی (و خط حالیّه نه خط پهلوی و پازند) نوشته شده بوده در چه زمان بوده و در چه موضوع و مؤلف آن که بوده است، ولی اگر مسئله را طور دیگر طرح بفرمائید مثلاً اینطور که «قدیمترین کتابی که در زبان فارسی حالیّه که تا کنون باقی است کدام است؟» شاید بتوان جواب اجمالی ناقصی باین سؤال داد.

ماوراءالنهر را گرد آورد از شهر بخارا شروع (۱) و هم از آن گونه از شهر سمرقند و از شهر اسبیجاب و فرغانه و از هر شهری که در ماوراءالنهر اند همه را بشماردند و همه خطها بدادند بر ترجمهٔ این کتاب که این راه راست است بی بیرون اند ... این امیر سدید ابوصالح موافق بر دست کسهای او و بر دیگران او و بر وزیران او و بر بیان خاصهٔ او و بر خادم او ابوالحسن فائق الخاصه سوی این صاحب ... فرمان و این علما با اتباع از میان خویش هر کدام داناتر اختیار کردند تا این کتاب را ترجمه کردند و از جمله این مصحف اسنادهای دراز بیفکندند و اقتصار کردند بر متون اخبار » الی آخره. و دیگر نسخه است در کتابخانهٔ موزهٔ بریطانیّه در لندن که مشتمل است بر سورهٔ فاتحه تا سورة المائدة (۲) و این نسخه مورّخ است سنهٔ ۸۸۳ هجری

سوّم کتابی است در مفردات طب موسوم به کتاب الأبنیه عن حقایق الأدویه تألیف ابو منصور موفق بن علیّ الهروی که آن نیز در عهد همان منصور بن نوح سامانی سابق الذکر یعنی مابین سنوات ۳۵۰ ـ ۳۶۶ تألیف شده است. ازین کتاب فقط یک نسخهٔ منحصر بفرد که بخط علی بن احمد طوسی اسدی شاعر معروف صاحب گرشاسب نامه و مؤلف فرهنگ فارسی معروف بلغات اسدی است و در ماه شوّال سنه ۴۴۷ استنساخ شده در کتابخانهٔ وینه موجود است. خط این نسخه خط کوفی یا نسخ بسیار شبیه بکوفی است

(۱) اینجا اسامی علمای ماوراءالنهر محض اختصار حذف شد.

(۲) اصل متن عربی تفسیر طبری در سنه ۱۳۲۳ ـ ۱۳۳۰ در سی جلد در بولاق (مصر) بچاپ رسیده است.

قرآن ار سورهٔ فاتحه تا سورهٔ النساء در کتابخانهٔ ملّی پاریس ، این نسخه قبل از سنهٔ ۶۲۴ استنساخ شده است و راقم سطور قسمتی از دیباچهٔ آنرا محض نمونهٔ زبان فارسی در آن عهد در مقدّمهٔ مرزبان نامه نقل کرده‌ام و آن قطعه اینست که باهمان املاهای قدیمی و عینا بدون یک، حرف و یک نقطه کم و زیاد دراینجا نقل شد

« و این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمد بن جریر الطبری رحمةالله علیه ترجمه کرده بزبان پارسی و دری راه راست و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود این کتاب نبشته بزبان تازی و باسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیر سیّد مظفر ابو صالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمه‌الله علیهم اجمعین پس دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب وعبارت کردن آن بزبان تازی و چنان خواست کی مرین را ترجمه کنند بزبان پارسی پس علماء ماوراالنّهر را گرد کرد و این ازیشان فتوی کرد کی روا باشد کما این کتاب را بزبان پارسی گردانیم گفتند روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن بپارسی مر آن کسی را که او تازی نداند از قول خدای عزّ وجل کی گفت وما أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او و آن زبانی کایشان دانستند و دیگر آن بود کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل علیه همه پیغامبران و ملوکان زمین بپارسی سخن گفتندی و اوّل کسی کی سخن گفت بزبان تازی اسمعیل پیغامبر بوذ علیه و پیغامبر ما صلّی الله علیه از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب برو فرستادند و اینجا بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم اند پس بفرموذ ملک مظفر ابو صالح تا علمای

معاصر فردوسی و بقولی استاد او بوده است و در عهد سلطان محمود غزنوی یعنی ما بین سنوات ۴۲۱ تا ۴۳۲ وفات کرده است، تاریخ وفات اسدی ثانی بطور تحقیق درست معلوم نیست ولی بطور قطع بعد از سنهٔ ۴۵۸ که سال تألیف گرشاسب نامه است بوده است، و چنانکه از ملاحظهٔ اسامی شعرائی که در لغات اسدی اشعار آنها را باستشهاد آورده است مانند معزی و بهرامی و ابو طاهر خاتونی و غیرهم استنباط میشود وی مدتی مدید بعد از این تاریخ یعنی بعد از ۴۵۸ نیز گویا در حیات بوده است[1] و ارباب تذکره اغلب ما بین این دو اسدی خلط کرده‌اند و تمیز ما بین آندو نداده‌اند. از این نکته باید غفلت نمود

از خصائص این نسخهٔ کتاب الابنیه عن حقائق الادویه آنست که علاوه بر قدیمی بودن اصل کتاب خود این نسخه نیز قدیمترین کتاب خطّی فارسی است که تا کنون موجود است یعنی تا آنجا که ما از روی فهرستهای کتابخانهای اروپا و مصر و عثمانی و هندوستان که فهرستهای آنها بطبع رسیده است اطلاع داریم، و الاّ ممکن است در ایران یا ترکستان یا جای دیگر که فهرست کتابخانهای آنها هنوز طبع نشده است کتابی خطّی قدیمتر باشد که کسی تا کنون اطلاعی از آن ندارد

مسیو زلیگمان[2] در سنه ۱۸۵۹ مسیحی از روی این نسخهٔ وحیدهٔ کتابخانهٔ وینه کتاب الابنیه عن حقائق الادویه را در کمال

---

(۱) لغات اسدی بطور قطع بعد از گرشاسب نامه تألیف شده است چه در اوّلی در لغت «آز مداو» از آن اسم میبرد و شعری از آن کتاب باستشهاد میاورد، لغات اسدی در سنهٔ ۱۸۹۷ مسیحی باهتمام مستشرق شهیر مأسوف علیه پاول هورن در برلین بطبع رسیده است

(۲) R. Seligmann

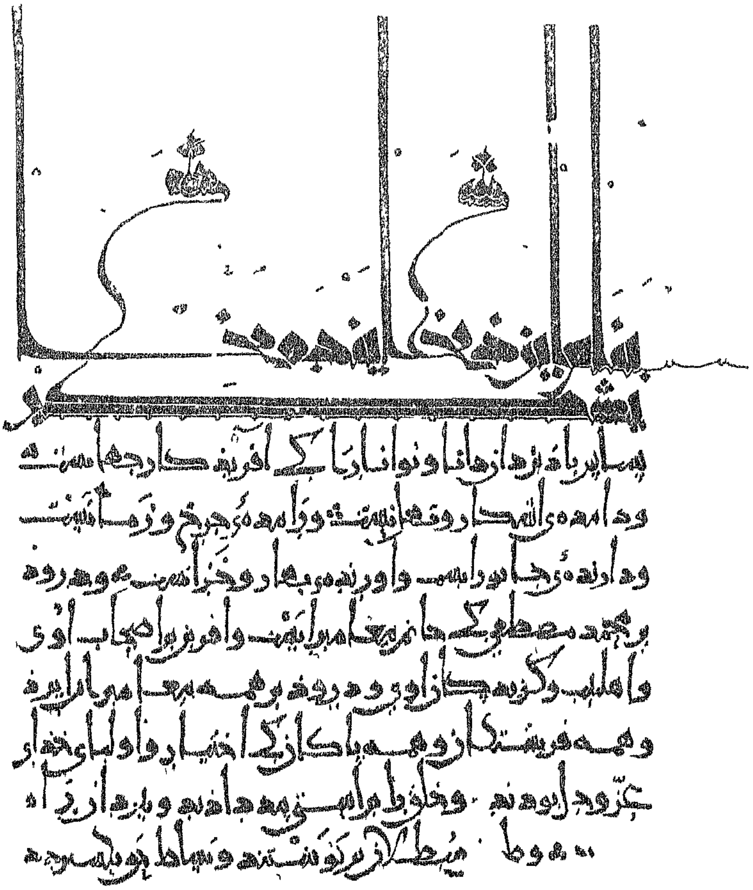

عکس صفحهٔ اول از «کتاب الابنیه عن حقایق الادویه» که بخط علی بن احمد طوسی اسدی شاعر معروف در سال ٤٤٧ هجری نوشته شده است عنوان این صفحه اینست «بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر»

این اسدی که اورا اسدی صغیر یا اسدی ثانی باید خواند پسر اسدی اوّل یا اسدی کبیر ابو نصر احمد بن منصور الطوسی صاحب قصاید معروف مناظره است (مناظره بین مغ و مسلم و بین شب و روز و غیره) که

(با اعتبار واضح و صریح از این مقدمه از ابتدا تا آنجا که صحبت از فردوسی و سلطان محمود میشود) بدون کم و زیاد و بلا تصرّف نیز، مقدّمه است که برای شاهنامهٔ نثری که باهتمام ابو منصور محمد بن عبدالرّزاق طوسی در سنهٔ ۳۴۶ جمع آوری شده بوده است و فردوسی بعد آن شاهنامه را بنظم در آورده است نوشته شده بوده است. بنابرین این مقدّمهٔ شاهنامه شش سال قبل از ترجمهٔ تاریخ طبری که در سنهٔ ۳۵۲ باتمام رسیده است و چهار سال قبل از جلوس منصور بن نوح سامانی مذکور تألیف شده است

در نمرهٔ ۳ از سال دوم «کاوه» دورهٔ جدیده شرحی راجع باین شاهنامهٔ نثر با تحقیق و تدقیق تمام بقلم فاضل علاّمه آقای «محصّل» نگاشته شده است و کلّیه نتیجهٔ تتبّعات مستشرقین اروپا در خصوص شاهنامهای نثر و نظم که اهمّ آنها رسالهٔ استاد نولدکهٔ آلمانی است در نمرهای متفرّق سه سال اخیر کاوه بقلم همان فاضل محترم الیه باضافهٔ تتبّعات و تحقیقات خودشان مسطور است هر که خواهد بتفصیل ازین مسئله آگاهی یابد باید رجوع بدانجا نماید

این مقدّمهٔ قدیم شاهنامه بدبختانه بواسطهٔ بعد عهد (قریب هزار سال) باندازهٔ از دست تطاول نسّاخ خراب و فاسد شده است که تقریباً غیر مفهوم و غیر منتفع به است و راقم سطور از روی دوازده نسخه از شاهنامه محفوظ در کتابخانهای پاریس و لندن و کمبریج و برلین که این مقدّمه را دارند و قدیمترین آنها مورّخ است بسنهٔ ۶۷۵ باندازهٔ امکان آنرا تصحیح کرده ام و خیال داشتم آنرا شاید بچاپ برسانم ولی چون باز هم بسیاری از مواضع آن غیر مصحّح و لا ینحل مانده است هنوز جرأت

مرغوبی و مطابق نسخهٔ طبع در آورده است و سه ورق از اصل نسخه را هم برای نمونه عکس انداخته و بکتاب ملحق کرده است بطوری که برای خواننده یک تصوّر درستی از وضع خطّ و املاهای غریب قدیمی کلمات بدست میآید و این کتاب بتوسط عبد الخالق آخوندوف باد کوبهٔ بآلمانی ترجمه و طبع شده است

و از آنچه گذشت معلوم شد که ما بین این سه کتاب مذکور (یعنی ترجمهٔ طبری و ترجمهٔ تفسیر طبری و کتاب الابنیه عن حقایق الأدویه) با وجود معین بودن تاریخ ترجمهٔ طبری که سنه ۳۵۲ است تاریخ تألیف آندوی دیگر معلوم نیست و همینقدر معلوم است که هر سه در عصر منصور بن نوح سامانی (۳۵۰—۳۶۶) تألیف شده اند میتوان گفت که کدام یک ازین سه کتاب بردیگری دیگر زمانا سمت تقدّم دارد، و باین جهت است که ما هر سه را در عرض هم معاً للمشهور قدیمترین کتابهائی که تا کنون بزبان فارسی باقی است شمردیم

ولی بعقیدهٔ راقم سطور تألیفی دیگر قدری قدیمتر از کتب ثلثهٔ مذکور باقی است که هر چند «کتاب» نمیتوان آنرا نامید ولی در هر صورت یکقطعهٔ معتنی بهی از نثر فارسی است و آن عبارت است از دیباچهٔ قدیم شاهنامه که ندرةً در بعضی از نسخ خطّی شاهنامه دیده میشود، و آن غیر این دیباچهٔ معمولی است که در اغلب نسخ خطّی و در جمیع نسخ چاپی شاهنامه موجود است و معروف است بدیباچهٔ بایسنغری چه بفرمان بایسنغر (متوفی در سنه ۸۳۷) نوادهٔ امیر تیمور جمع آوری شده است. بدلایلی که اینجا موقع تفصیل آن نیست و بعضی از آنها در غرهٔ ۳ از سال پنجم «کاوه» صفحهٔ ۵ مسطور است این مقدّمهٔ قدیم شاهنامه

نقاب روی زنان تا نقاب پیرایه است
خلاف دست مآن که مرد باب کند
بلی نقاب بود تا که کرد ... را
وقوف مردم را مانع از نقاب کند
هزار گربه سیه است و هزار مرد شیخ
با کرده گربه نشئه بدان حساب کند
اگر ز آب آبی دست گربه تر گردد
حوض شهر ز آلاد اجتناب کند
به احتیاط ز خود دست و بگردد دور
پی دکان و ز ختکاری شتاب کند
کسیکه غافل از آن حاشیه بود بدارد
که آن نجاسه هر گربه را عذاب کند
ولی چو چشم حریصش فتد بماهی حوض
رسد به دام خود را درون آب کند
ز من مترس اگر حاجی خطاب کنم
ازو مترس که همشهریان خطاب کند
بحزنم ز که اسرار مانیتسم (۱) آموخت
وقفه شهر که بیدار را بخواب کند
زنان مکه همه بی‌نقاب میگردند
نکو ندارد و آن خانه را خراب کند

(۱) مانیتیسم فنی است که صاحبان آن بتوان وسیله میتوانند مردم بیدار را بخوابانند و در آن حالت هرچه بدانها القاء و تلقین بکنند آنان به قبول و انجام دادن آن مجبور میشوند

نکرده ام که این خیال خود را از قوّه بفعل بیاورم مگر آنکه شاهنامهٔ مصحّح قدیمتری مثلاً از حدود ۶۰۰ هجری یا قدیمتر که این مقدّمه را هم داشته باشد بدست بیاید و کاملاً تصحیح شود

پاریس - محمّد قزوینی

* * *

یک قطعهٔ ادبی

از طبع یکی از ادبای عصر حاضر

نقاب دارد و دل را به جلوه آب کند
نعوذ بالله اگر جلوه بی نقاب کند
مفید شهر برفع حجاب مایل نیست
چرا که هر چه کند جمله در حجاب کند
چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او
رود بباطن و تفسیر ناصواب کند
ازو دلیل نباید سؤال کرد که گرگ
بهر دلیل که شد برّه را عقاب کند
کس این معمّا پرسد و من ندانستم
هر آنکه حل کند آنرا بسی ثواب کند:
بغیر ملّت ایران کدام جانور است
که جفت خود را نادیده انتخاب کند
کجاست همّت یک همّتی ز پردگیان
که مردوار ز رخ پرده را جواب کند

نگونامی از هوا برداشتم و تماشای   من اخیراً را انتشار کردم
و فوری بوی بنفشه و عطر   سرخ هوا را خوشبو و معطر ساخت

حادثه «بوس دراگون» عوض به ماجرایش است. دشتهای همیشه
بهار فلوریدا دنبال «سرچشمهٔ زندگی» سکان کشتی خود را بسوی جزیره

« یسود همان دهن   که مدعی زنده کردن مرده هاست

های هندوستان معطوف میداشت. زیرا در هند یک جوگی (۱) هست
که دعوی دارد که سرچشمهٔ زندگی را در اشعهٔ آفتاب اکتشاف نموده و
ادّعایش اینست که با این قوه میتواند هم انسان و هم حیوان مرده را

(۱) جوگی‌ها طایفه ای از ریاضت کشندگان و درویشان برهمنی هستند که پیرو فلسفهٔ معروف به جوگا میباشند و این یکی از شعبات ششگانهٔ فلسفهٔ برهمنی است که تزکیه و تسخیر روح را از راه ریاضت و حبس نفس یاد میدهد.   ایرانشهر

[illegible] ... اعمال [illegible]
[illegible] ... [illegible]
و خارق عادات [illegible]
حالات و شاق [illegible]

با اینهمه ما را [illegible] حالات [illegible] بشگفتی دچار آورد.

مخصوصاً [illegible] شکی نیست اگر چند سال پیش [illegible] مردی [illegible] در هندوستان [illegible] زنده زنده سوزانده بودند.

تاریخ زندگانی این مرد بطور اختصار چنین است که [illegible] سال قبل [illegible] در شهر [illegible] در [illegible] تولد شده [illegible] سالگی که کودکی بود [illegible] مادرش [illegible] برای [illegible] گنگا برد. مشاهدهٔ آب اورا [illegible] ساخت [illegible] که در شرع هندی [illegible] اورا در آب مقدس رود [illegible]. در این حین و بین اتفاق [illegible] روی داد. مادرش با توجه [illegible] برای تجهیز و تکفین جنازه [illegible] مشاهده کردند که چون آن طفل در آب گنگا غرق شد آنها در اطراف [illegible] بار بالا آمد آب بر مانند [illegible] روی سرش برخاست. سادوی [illegible] حسب اتفاق آنجا آمده بود اظهار داشت که این طفل باید مرد بزرگی شود. پس رشته ای باو داد که [illegible] و [illegible] خبر داد که « [illegible] » شما خواهد باشد و یک جوگی بزرگی خواهد شد

زنده کنند و چشمهٔ زندگی ابدی را که « دولتون » بیهوده در جستجوی آن بود مکشوف ساخته است

همان اوقاتیکه ما ، در بلدهٔ پوری که از مقدس ترین اماکن هنود است اقامت داشتیم ، بعرضما بحسب اتفاق اسم و آوازهٔ این مرد گوشزد ماشد روزی بملاقات مولوی بگادهٔ حکمات ، « رای بهادر سکّنچند » که شخصی است معتبر و فاضلیست محترم رفته بودم مشارالیه برای اینکه کمال دولت این بگاده را بعهده بگیرد از منصب مفتشی دولتی هندی استعفا داده است در باب بصیرت و خبرت وی باحوال عالم و در عقل و فهم وی کسی را بحث و گفتگوئی نیست

از فاضل مذکور جویا شدیم که آیا کسی از جوگیان مرتاض رامی شناسد «چه ماشنیده ایم که هنوز درهند مردانی هستند حافظ علوم غیر مسطورهٔ اعصار و ادوار قدیمه که بوسیلهٔ کلمات مرموزه سینه بسینه از استاد بشاگرد رسیده ولی هیچوقت آنها را بقید تحریر درنیاورده و بخارجیان اظهار نداشته اند این مطلب را ماشنیده ایم ولی شبهه دارم که آیا چگونه ممکن است حکمت و علمی باشد که از آن اظهار نتوان کرد و با طریق معارفی انتشار نیافته باشد » .

گفت در وجود یک علم مخفی شکی نیست و بزرگانیکه هستند که آن اسرار بدانها مکشوف میشود اما اینگونه مردان کم و دور از هند سایند آنانرا بادراویش خاک آلود و فقرای شعبده باز النباس نمود درهمین بلدهٔ پوری یک « سادو » هست که باعث مسرّت شما خواهد شد . خودم بهیچوجه از کراماتش اظهار رائی نمیکنم ولی بروید و اورا ببینید . نام وی « سادو بسوة هنان دهن » است و هرکس میتواند

مهم مالی را دارا ... ... را ... داخل ... حل کرد

روزی مردی از همین دست دو ... را باهم ... آورد و بعد از اجرای تاجهای ساده کلاسها که بعدی ... آنها با بود و معدوم شده پس سادو با ... خود ساخت و قدری اشعهٔ ... را برابر دستهای در ... آنها انداخت ... های پریشان درهم ... حرکت کردند منفجر شدند و با ... و ... و ... بالا رفتن پرنده و در مورد کار بی آدم ... تماشا خواهد بود.

به همین یکبار بلکه بیست بار سادوی مذکور این خارق عادت را برای شاگردان خویش به درجهٔ ظهور آورده است و امید واراست روزی در کارخانه ای که در بنارس برای تجربه‌های وی ساخته میشود آزمونهای خود را در بدن انسانی آغاز کند.

تقریباً علم نظری سادو این است که تمام قوهٔ حیات در ستاره (زمین) از مرکز اشیاء یعنی آفتاب است. همهٔ قوه‌های موجود در چیزهای خاکی در اشعهٔ او یافت میشود. اگر بدانید که چطور اشعهٔ مطلوب را پیدا کنید.

همینکه اشعهٔ مطلوب منظر شمسی را پیدا کردید قوهٔ ترکیبی اجسام مسخر شما خواهد شد آن قوهٔ وسیع نا قابل تماس که در نهاد اجسام مخفی است و حکمت طبیعی غربی از آن بحث تواند کرد ولی از استعمالش عاجز است؛ چون کسی باین قوهٔ خفی پی برد نه تنها میتواند چیزهای مرده را جان بخشد بلکه بر تمام قوای نظام موجودات استیلا خواهد یافت.

از اینقرار « سادو بسودهنان دهن » خود را برای یک زندگی پر اشتغال

و کمی پس از یک هفته برمی‌گردم ببینم حال طفل چگونه است

چون سادو برگشت بچه شفا یافته بود بالطبیعه عزم نمود که پیرو آن سادوی پیر شود و به اقصای زمین سفر بکند هر کسی نوبره مادرش ایجمل را سزاوار شمرد پس آن فیلسوف را بطریق «گرو» پدر روحانی خود برگزیده باوی بسوی مملکت تبت روان شد و در آن سرزمین تا سی سال با همین اندازه‌ها در میان استادانی که دیرزی می‌شوند و همیشه بحالت جوانی باقی می‌مانند و نزد دانایان معروف به «برادران سفید و کلان» اند و در اقصا حدود کوههای هیمالایا مقرّ و آرام دارند جائیکه سیاحان تعب کشیده و کوفته می‌توانند عکس فوری بردارند، تحصیل فن «تسخیر قوّهٔ آفتاب» نمود

بعد از فراغ از تحصیل تا هفت سال بسیاحت اقطار اشتغال داشت. از آن پس در شهر بنارس برای ارشاد و دستگیری جهانیان مقیم شد

شاگردانش خانه‌ای در بنارس بطرح جدید و باغی در ساحل رود خانه در پوری و یک اسکوپ (کلبه) در کلکته برای سکنا بوی داده‌اند و نیز کارخانه‌ای برای تجربیات و آزمونهای شمسی وی در کنار رود گنگا از برای او میسازند بعضی از شاگردانش از متمولین و صاحب سارانند و یکی از آنان مهراجه است. اینک مشارالیه بدروازهٔ سرّ زندگی رسیده و چنین می‌پندارد که شاید در عرصهٔ چند سالی یا چند لطفی مرگ را مسخر خود خواهد ساخت.

بنقد در زنده کردن گنجشک و جانوران کوچک دیگر که مدتی قبل مرده اند کامیابی حاصل کرده است.

یکی از شاگردانش که در دستگاه حکومت کلکته وظیفهٔ بسیار

میخواهند بپرسند ، ما گفتیم که سؤال مشخصی نداشتیم ولی میل داریم شما گوشهٔ از کرامات خود را بما نشان دهید ملاقات ما از دیدن شما بی بهره نبوده باشد اگر اجازه بدهند اجازه دهید با عکسی از شما برداریم

مهاتما مسرور شده گفت اگر اجازه در عالم باطن بدهند بعدا بدهم عکس یکی از شاگردان گفت چیزی از او بپرسید تا جواب دهد ما گفتیم خیلی خوب مهاتما لطف فرموده با بگویند که مقصود ما از آمدن باینجا چه بود ، در واقع خودمان هم آنرا نمیدانیم مهاتما با سرور تبسمی خندیدند ولی حرفی نزده بالعکس سر به زیر برده صالی بلند خود بیسرا به و ظاهرا تشاش نشسته بود

یکی از شاگردان گفت چه خبر هم ل داریم ببینید او مقتدر است که از برای شما بطور ناگهانی از هوا ایجاد کند یا پارچه‌های پنبه را مبدّل بکافور سازد یا آنکه بفرمایند هر عطر و خوشبوئی که شما بخواهید از هر جا بهوا برد شما بیاید ما قدری بیکدیگر نگاه کردیم بعد از تأمّل بکرامت اخیر رأی دادیم زیرا انجام دادن آن خیلی پیچیده و سخت مینمود

یکی از شاگردان برای آوردن ذرّه‌بین مهاتما و پارهٔ پنبه رفت چون بیاورد پنبه را بآفتاب دادند بوی بود و ذرّه بین مشتمل بود بر دو عدسهٔ محدّب با دستهٔ سیمی کوچکی که مواظب جمع حرکات مهاتما بودیم و از روی فاصلهٔ چهار پنج گام قرار داشتیم پارهٔ پنبه را در بین چهار انگشت و شست دست چپ و ذرّه‌بین را بدست راست خود گرفته عدسات را تمرکز داد تا نقطهٔ نور بروی پنبه تافت پس از یک ثانیه یا کمتر پنبه را بدست ما داد بو کردیم بوی عطر بنفشه میداد باز پارهٔ دیگر از همان پنبه بکند و مثل سابق پرتو بر آن انداخته بما داد اینبار محتوی بود بر عطر گل سرخ . دفعه سیم قسمتی از عطرهای بومی ساخت .

حاضر میکند در ضمن هیچ ادعای الوهیت هم ندارد بلکه اظهار میکند که من تنها یک محصل فن « سوریا سکی ـ قوهٔ نور » هستم

خلاصه ما، بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۸ ماه مه ۱۹۲۲ مسلح با یکعدد ماشین عکاسی گرافلکس بصوب مقصود روانه شدیم در واقع مادو نفر مرد عملی بتمام معنی کلمه و حتی میتوانم بگویم که دو محقق هوشیار بودیم و آنچه را که ذیلاً نگاشته میشود هر دو بچشمهای خودمان دیدیم

ما سادو را هنگامی دریافتیم که در ایوان خانهٔ خود مشغول تدریس شاگردان بود عدهٔ شاگردانش به بیست نفر میرسید اکثرشان بنگالی و بعضی از تجار معمول با فراست و برخی از اهل دیوان بودند سادو روی کرسی بلندی مربع نشسته و شاگردانش در روی زمین مشارالیه مردیست تنومند باریش انبوه خاکستری رنگ لباسش منحصر بود بیک لنگ زعفرانی و دور کمرش زنار برهمی بسته . دستهایش فربه وظریف، سیمائی با نفوذ و گستاخ ، چشمهائی فوق العاده درشت و بس شوخ با کیفیتی که نگاه بدبس تا گوشه های تاریک قلب مرد مبتلاب و مافی الضمیر اورا درمی یافت .

اینصورت درین این صنف مردم متداول است . هرچند ساحر گفتنش مناسب ندارد اما میتوان گفت که وجودش یکپارچه مغناطیسی است سرتاپا جذاب

مهاتما (مولانا ـ چنانکه اورا خطاب کنند) دست مارا فشرد و گفت بنشینید شاگردانش کرسی آوردند ، سکوت عمیقی مجلس را فرا گرفت ، شاگردان زل زل بمانگاه میکردند . بالاخره مهاتما گفت که چیزی

یکقطعه از اشعار کسائی مروزی

از شعرای اواخر قرن چهارم هجری

ابو الحسن یا ابو اسحق مجدالدین کسائی از اهل مرو خراسان یکی از شعرای زمان اواخر دورهٔ سامانیان و اوایل دولت غزنویان است که در ۲۷ شوال ۳۴۱ هجری متولد شده و چنانکه خود در قصیده ای گفته (۱) تا پنجاه سال بعد یعنی تا ۳۹۱ زنده بوده لیکن معلوم نیست در چه تاریخ وفات یافته است

این شاعر اوایل ایام را در خدمت سامانیان بسر برده و پس از اختلال امور آندولت وطلوع سلطنت سلسله غزنوی بدربار ایشان توجه نموده و در ظل آسایشی که غزنویان در خراسان و افغانستان غالباً فراهم کرده بودند قرار گرفته است و ازین مطلع که میگوید.

بعهد دولت سامانیان و بلعمیان
چنین نبود جهان با بهاد و با سامان (۲)

پیداست که کسائی فراغت ایام محمود را در مقابل انقلابات دورهٔ آخری سلطنت سامانیان پسندیده و ضمناً چنانکه عادت اکثر شعرای قدیم بوده منعمین اولیهٔ خود را فراموش کرده است. کسائی از شعرای بزرگوار

---

(۱) کتاب لباب الالباب ۱۸ - ۳۹ ج ۲

(۲) فرهنگ اسدی چاپ اول هورن صفحه ۹۵ که این بیت در آنجا مغلوط چاپ شده و ضبط متن مطابق ضبط فرهنگ سروری است. بعضی هم مصراع دوم را (چنین نبود جهان با نهاد و سامان بود) ضبط کرده‌اند و درینصورت مضمون بکلی مقلوب میشود لیکن شکل اول صحیح‌تر بنظر میرسد و باقرب احتمال این بیت مطلع قصیده ای بوده که گویا بیت ذیل هم جزء آنست: کسی که سایهٔ چتر آسمان شکند چگونه باشد در روز گسترش سامان (جهانگیری - لغت سامان)

فی‌الجمله پس از این دوّمین را بر زمین گذاشت و آرام بجای خود نشست و همواره تبسّم مدهوش و رحمتی داشت که اطفال را با بازیچهای کودکانه بازی داده. هیچ چیز در نزدیکی وی نبود که عطرهای مختلف در آن بتواند جا کرد. خودش نیز تا کمر برهنه بود. این تجربه‌ها بی مقدّمه و تدارک بود چه مسافرانه از آمدن ما بر دوی بهیچ وجه اطلاّعی نداشت.

از شاگردان پرسیدیم که آیا قدرت مهاتما عبارت از خواب زدگی « هیپنوتیسم » نیست؛ صداها قاه قاه خنده بلند شد. مهاتما نیز با آنها موافقت کرد. یکی از نوآموزان گفت که مهاتما میتواند که هزار شما را در یک ایجاد بخواب کند یعنی هیپنوتیسم نماید و این یکی از اوّلین چیزهائیست که تقریباً چهل سال پیش در تبت آموخته.

حالا خواه راست خواه دروغ هر کس که حاضر بود (بعضی از ما) این مطلب را باور نمود و در باور کردن و اعتماد داشتن اصابت و سرایت است. ما نیز خواستیم زیرا بهمین اندازه وقت باقی بود که کالسکه ما را بکلکته برای قطار تندرو برساند.

در میان این مردمان سادهٔ مهربان و در یک محیط متعارفی بی آلایش، بدون هیچگونه دعا و عزائم و اوراد و سایر لوازم ساحری و در روز روشن ما احساس کردیم که نه تنها آن سرّ بزرگ بما نزدیک آورده شد بلکه دست ما بدامن آن نیز برخورد.

«از حقیقت آنچه که ما دیدیم هیچ شائبهٔ شکّی نداریم ولی تا کسی مدّتهای مدید تحصیل سزاوار از طریقه‌های مهاتما نکرده باشد بیش از این توضیح دادن از براش میسّر نیست. تنها یک چیز یقین است و آن اینست که در آسمان و زمین بسیار چیزها پیدا میشود که عقول سیّاحان آنها را در خواب نیز ندیده اند.»

اشعار شعرای مهمّ را مانند انوری [illegible] عالماً از نوع ابیات و قطعه‌ای [illegible] در عوض [illegible] صفحه های اوّل [illegible] سال [illegible] و کوتاه‌های سالم [illegible] شعر ایران [illegible] شاهان [illegible] همانند [illegible] که الفاظی صاف و روان و حالی از [illegible] و تصاویر و تشبیهات [illegible] هستند در ذهن [illegible] و همین ادبیات طبیعی و [illegible] را بخاطر می‌آورند [illegible] این قطعهٔ [illegible] هم یکی از همان قبیل قطعه هاست

قطعهٔ ذیل ۱۳ بیت است هشت بیت آن در کتاب «المعجم» باسم شمس قیس رازی درج و پنج بیت دیگر آن در لباب الالباب عوفی جلد دوّم مندرج است (۱) لکن ابیات مندرج در کتاب «المعجم» بواسطهٔ ناقص بودن نسخه های خطّی که اساس نسخهٔ چاپی بوده اند ناقص است و در یکی دو جا هم غلط دارد. چون نگارنده نسخهٔ خطّی از المعجم که در ۷۸۲ هجری در بغداد استنساخ شده دیده‌ام (۲) نواقص و اغلاط نسخهٔ چاپی المعجم را در این موضع رفع و تصحیح نموده و ابیات هشتگانه را به پنج بیت دیگر لباب الالباب نوشتم، اینک قطعهٔ مزبور با اختلافات نسخه ها

---

(۱) در لباب الالباب ۳۴ ـ ۳۵ ج ۲ شش بیت دارد ولی یک بیت آن در المعجم هم هست

(۲) این نسخه اگرچه مقداری از اوّل افتاده دارد ولی نسخهٔ مصحّح معتبری است و متعلق است بحضرت آقای دکتر [illegible] و برادر [illegible] نگارنده از روی آن نسخه ناقص دیگری که در کتابخانهٔ آستانهٔ رضوی مشهد است مواضع افتاده و مشکوک المعجم چاپی را تصحیح و روشن نموده و با اضافه کردن اختلافات این دو نسخه و بعضی ملاحظات دیگر نسخه ای از آنرا مهیّا کرده‌ام که برای تجدید طبع حاضر است

بوده و از جمله دیوانش نابود است ولی از ابیاتی که دیده شده قصیده و اشعاری
وقطعاتی که از او باقیست پیداست که از او معلوم میشود شاعری بوده
است زاهد و حکیم واشعاری هم که از او باقی مانده بیشتر در زهد و موعظه
است و با تحقیق خبر داریم از اینکه گوینده‌ای باشد که در خراسان
صریحا امیرالمؤمنین علی و اهل بیت او را مدح کرده زیرا ناصر خسرو
بشخصه داعی خلفای فاطمی مصر مناظره ها داشته و حجت مرو را گاهی
خود را چاکر او خوانده و گاهی هم بسرزنش او پرداخته است

درین مقالهٔ مختصر مقصود بحث در خصوص زندگانی واحوال واشعار کسائی نیست بلکه غرض اشاره بقطعهٔ ای از اشعار اوست که از یکی از قصاید او باقی مانده وچون هر قسمت آن در کتابی متفرق بوده نگارنده آنها را بیکدیگر متصل نموده با اشاره بمحل ذکر آنها قطعهٔ مرتب شده را منتشر میسازم تا اگر خوانندگان محترم ابیات دیگری هم از آن قصیده را یافتند بآن الحاق کنند مگر یکی از آثار فکری شاعر بزرگ احیا شود

اشعار قدیم فارسی، بخصوص آنها که از عصر سامانیان وغزنویان یعنی از دورهٔ شروع وجوانی ادبیات بعد از اسلام ما بوده حکم رشته های گسسته ومنظومه های قیمتی آراسته ای را داشته‌اند که انقلابات عظیمه از قبیل استیلای مغول و انحطاط کلّی مشرق درین دوسه قرن اخیر و از همه بدتر بی اعتنائی مردم بشأن علم وادب آنها را از یکدیگر گسسته وهر یک از لئالی آبدار آنرا بطرفی انداخته است بلکه بیشتر آنها را بدست فنا داده ویا در آغوش فراموشی نهاده است و از این جهت لطمهٔ عظمی بسرمایهٔ ذوقی وادبی ایرانی بعد از اسلام زده وجواهرات گرانبهائی را از کف او ربوده است

جام کبود و سرخ نبید از آسمان
گوئی که جامهای کبود است پر نبید
جام کبود و بادهٔ سرخ و شعاع زرد
گوئی شقایق است و بنفشه است و شنبلید
نگارهای چشم و زلف نگه کن نشانید
باران بسان گوهر اندر میان جوید
بر سان عاشقی که بسرم ز جان خروش
دنیای سحر را برخ خویش در کشید
چون خوش بود نبید بزیر تیغ آفتاب
خاصه که عکس آن به نبید اندرون فتد (۱)
آن روسی که چون به پیاله فروچکد
گوئی عقیق سرخ بلؤلؤ فروچکید
وآن ساقئی که چون بکف دست بر نهی
کف از قدح ندانی و نه از قدح نبید (۲)

در ترتیب تقدیم و تأخیر ابیات نسبت بیکدیگر زیاد نمیتوان اظهار اطمینان کرد مگر آنکه نسخه ای بدست آید شامل تمام این سیزده بیت .

طهران ۲۲ حوت ۱۳۰۱ — عباس اقبال آشتیانی
معلم دار المعلمین عالی

---

(۱) مطابق ضبط مجمع الفصحاء در متن چاپی لباب الالباب «اندرون پدید» دارد .
(۲) مضمون این بیت از دو شعر عربی صاحب بن عباد (متوفی سال ۳۸) گرفته شده وآندو بیت این است :

رَقّ الزُجاجُ ورَقّتِ الخمرُ ، فتشابها و تشاكَلَ الأمرُ
فكأنّها خمرٌ و لاقدحٌ ، فكأنّها قدحٌ ولا خمرٌ

روز(۱) آمد و علامت مقصور(۲) بر کشید
وز آسمان شمامهٔ کافور بر دمید
گوئی که دوست قرطهٔ(۳) شعر کبود خویش(٤)
تا جایگاه ناف به عمدا فرو درید
خورشید با سهیل عروسی کند همی
کز بامداد کلّهٔ مقصور(٥) بر کشید
و آن عکس آفتاب نگه کن علم علم
گوئی بلاژورد، می سرخ بر چکید
با بر بنفشه زار، گل و بار سایه کرد
با برگ لاله‌زار همی بر چکد نخوید
با آتش شعاع زمشرق فروچکید
با پر تماب لعل کسی بار گسترید

---

(۱) در کلیلهٔ بهرامشاهی: صبح
(۲) در المعجم چاپی و کلیله (مصقول) دارد و مقصور که مطابق ضبط نسخهٔ خطیست بهتر بنظر میآید.
(۳) در اصل نسخهٔ خطی که مبنای نسخهٔ چاپی بوده نیز قرطه داشته لیکن فاضل معظم آقای میرزا محمّد خان قزوینی مصحّح و ناشر آن کتاب آنرا در اینموضع و در یکی از ابیات ترکیب بند جمال الدّین عبد الرزاق اصفهانی بفوطه تبدیل کرده اند و بتصور نگارنده قرطه صحیح تراست چه اوّلاً در نسخ خطّی قرطه دارد وثانیاً قرطه که معرّب کرتهٔ فارسی و بمعنی پیراهن است با دریده شدن تا جایگاه ناف بیشتر مناسبت دارد، ثالثاً رضیّ الدین نیشابوری در این شعر که به احتمال قوی آنرا با نظر داشتن بشعر کسائی سروده آن لفظ را بفارسی آن یعنی کرته تبدیل نموده و گفته: زعشق خدمت شکرف لعل رنگیست ـ بصبح چاک زند چرخ کرتهٔ زنگار.
(٤) در کلیله: گوئی که دست دوست همی فوطهٔ کبود.
(٥) در نسخهٔ چاپی «مصقول» دارد که معنی مناسبی ندارد، صحیح همین مقصور است که درینجا معنی پارچهٔ سفید را دارد امروز هم عرب مقصور را بمعنی چلوار استعمال میکنند.

بوده که اساس پایهٔ استوار داشت [illegible] قوی و
آن اساس قوی بنیان [illegible] ساسانیان را بطهٔ
همسایگی و نزدیکی به اقوام سامی [illegible] ایالتهای
دیگر بویژه گیلان و مازندران [illegible] بودند.
طبرستان در مدت صد سال دیگر با دین [illegible] و [illegible]
ایران «پهلوی» پای برجای ماند [illegible] تاریخ سال
آن سامان گردید [illegible] که شهریاران طبرستان
بودند خط پهلوی موسوم است. گرچه از برای ملت سخت دیده
بسیار دشوار و ناگوار بود که دست از رسوم دیرین خود بردارد و
دین و آئین نیاکان بدرود گوید. پارسی پهلوی [illegible] بویژه
قومیکه فرّ و بزرگی خود را بخوبی یاد داشت و کاخهای فرو ریختهٔ آبرو،
آبادی روزهای پیشین را نشان میداد امّا بحکم مغلوبیت، آداب عرب
کم کم سراسر مملکت را فرا گرفت، از هر گوشه و کنار که آوار خود
سوی [illegible] افواج عرب بآن سوی شتافتند ناچار سرکشان،
فرمانبرداران امر و نهی آنان شدند

خط پهلوی از دست رفت، زبان عرب مخصوص طبقهٔ عالی مملکت
گردید پی در پی کتاب تازی لغتهای دری را نسخ مینمود پارسی فقط
در طبقهٔ پست و دهاتیان بجا ماند و از هر جانب ایران یکی از ایالتهای
خلیفه گردید چون عربها جز از غارت و بعضاً از کار دیگری سر رشته
و اطلاعی نداشتند، زمینها ویران، کشت و زرع نابود و کاریزها خشک
شدند در بزرگی و بیچارگی، خاک توانگر ایرانرا فرا گرفت و در
مدّت خلافت اموی که تا سال ۱۳۲ طول کشید و چندین سال نیز در

نگاهی بروزگاران گذشتهٔ ایران

و نیکوئی بهمن است از نامهٔ مغول

۱ — نگاهی بروزگار گذشتهٔ ایران

در سال بیست و یکم هجری جنگجویان عرب لشکریان ایرانرا شکست داده بنهاوند در آمدند و به پیروزی خویش فتح الفتوح نام نهادند براستی در این روز کاخ عدل هزار و دویست سالهٔ ایران که در پانصد و شصت سال پیش از مسیح از کوشش کوروش هخامنشی بر افراشته شده بود فرو ریخت

شاهنشاه جوان، یزدگرد سوم به امید بدست آوردن تاج و تخت خسروی چهار صد سالهٔ ساسانیان در هنگام ده سال سراسیمه گرد کشور ساکان خویش همی گشت آتش کهن را که از روزگاران باستان بجامانده بود از شهر ری برگرفت و بدور ترین پرگنهٔ (ایالت) ایران، بمرو در آتشکده ای فرو نهاد و خود نیز نزدیک یک سال در مرو بسر برد تاپای تازیان بآن سامان رسید و آسایش روز شهریار گریزان و هم آسان را بپایان رسانید

از این روز پس، خاک ایران، از آن فرزندان بادیهٔ جزیرة العرب گردید خلیفه فرمانفرمای کشور ساسانیان و والیانش جانشینان مرزبانان شدند. اگرچه در سال ۳۳۱ پیش از مسیح، ایران نیز دستبرد اسکندر ملعون گردید ولی فرقیکه میان کشور گشای یونانی و خلیفه بود اینست که یونانیان خواستند ایرانرا در زیر فرمان خویش آورند و عربها نه بابود ساختن آن کوشیدند. چون ایران بزرگ و پر جمعیت

که با اسماعیل سر سلسلهٔ سامانیان ... آغاز ... کرد سرزمین بخارا و ترکستان ... وری را از پرتو خوش ... است

از ظهور دولت سامانی که دولتش از خاندان ساسانی خواندندی کارها سر و سامانی گرفت، دامان در سرحد ... روی ... کشور توانائی پیدا کشت ... در دوران این دو خاندان آزاده، ایران کهن دیگر باره چشم باز کرد، آنهای همه گوی باد آمد نخست شهریاران صفاری و سامانی بزنده کردن زبان فارسی همت گماشتند پس از آنکه نزدیک دویست و پنجاه سال بای زبان دری نوشته نشده بود و زبان فرو ماندگان مسترد بدند، از پرتو کوشش آنان گروهی از سخن سرایان نامی بکار آمد که منوچهری از آنان نام برده گوید

از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی   بو شکور بلخی و بوالفتح بستی هکذی
بوالعلاء و بوالعباس و بوسلیک و بوالمثل   آنکه آمد از نوائح و آنکه آمد از هری

ومروز مشرقی، محمد بن موسی فرالاوی، ابو المؤید بلخی و معروفترین آنان رودکی و دقیقی از بلبلان خوش نوای گلستان صفاری و سامانی اند مقصود در اینجا برشمردن نام دانشمندان آن زمانه نیست شمارهٔ آنان بیش از فرا خور و گنجایش این مقاله است. اگر نظری بتاریخ ادبیات فارسی اندازیم خواهیم دید که بخش بزرگی از آن از این دو فرخنده عهد برخاسته است.

کتاب الابنیه عن حقائق الادویه(۱) تألیف ابو منصور موفق بن

---

(۱) کتابیست در خواص ادویه بفارسی مؤلف آن معاصر دقیقی است در زمان سلطنت منصور بن نوح بن نصر بن احمد سامانی در حدود ۳۶۰ تألیف شده نسخه‌ای از آن بخط شاعر معروف اسدی طوسی در کتابخانهٔ وینه موجود است و در آنجا بچاپ رسیده

زمان اولین خلفای بنی عباس جز از رد و خورده ها که در کوشه و کنار بصدّ سرها روی میداد دیگر هیچ خبری از ایران نداریم

در هنگام بیش از دویست سال، ایرانیان گرفتار رنج و شکنجه و دچار فشار و آزار بودند این دو قرن را سیاه ترین روزگار تاریخی ما میتوان نامید کالبد مرده و بیجان ایران زبون و خاموش افتاده، نام و ننگ باریه بتدریج بوادی فراموشی فرو میرفت تا آنکه پس از در گذشتن هارون الرشید لرزه بنیان خلافت عبّاسی افتاد کم کم سستی و پستی، خلفاء بغداد را فرا گرفت اقتدار آنان روی بکوتاهی و کاستی نهاد و آتش خفودهٔ ایران که پس از چیره شدن عربها قرنها در زیر خاکستر خواری پنهان بود و از بیم و ترس، زبانه کشیدن نمیتوانست زنده و فروزان سر بدر کرد. از گوشه و کنار، از لوح سینه هائیکه هنوز نقش داستان کشور ستانی و دلیری ایرانیان باستان یکسره محو نشده بود آواز و خروش سر کشی بلند گردید. از همان سر زمینهائیکه سر چشمهٔ داستان یلان و ناموران و میدان کارزار شاهنامهٔ فردوسی است راد مردان چندی از پای بر خاسته و برای رهانیدن مرز و بوم نیاکان نامدار خویش از چنگال ستم و بیداد تازیان پای به پهنهٔ ستیزه و نبرد گذاردند نخستین مرد آزادهٔ این پیکار رستگاری یعقوب پسر لیث صفّار است که در سال دویست و پنجاه و سه در سیستان بضدّ خلیفه معتمد پرچم طغیان بر افراشت و دست گستاخ حکّام عرب را از ایالتهای خراسان و کرمان و فارس و خوزستان و طبرستان کوتاه نمود گرچه دولت صفّاریان مانند ستارهٔ بامدادان مستعجل بود و پس از چهل سال سپری گردید امّا این ستارهٔ کم عمر را خورشید جهان آرائی در پی بود؛

زمانی این نهاده بود [illegible] ساسانی است. شاهنامهٔ [illegible] [illegible] است در زمان [illegible] اما از [illegible] [illegible] یادآوری شده است

آری دورهٔ ساسانیان را [illegible] ما و نیاکان خود [illegible] در این حسبه و همانند عهد، مردان بزرگی مانند [illegible] زمان محمد بن احمد بیرونی بوجود آمدند که بهای از دانش [illegible] بهره‌مند گردید اما با هر ایران [illegible] [illegible] عربها آباد نمانده بود که [illegible] از سوی [illegible] ترک و دیگر باره خورشید فروزان ایران را در پس ابر تیره پنهان نمود. این [illegible] از استیلای مغول بود

۲ — فتنهٔ مغول و پیشگوئی بهمن یشت از آن

پس از صد سال فر و فروری تاج و تخت ساسانیان واژگون گردید رشتهٔ کار کشور از دست برفت، پریشانی و آشفتگی روی نمود. دشمنان درنده از کمینگاه سر بدر کردند ایران، گاه بکاوی بیگانگان و ترکان گردید گروهی بنام عربی و دستهٔ بنام سلجوقی هر یک بنوبت خویش به ایران تاختند. پس از سپری شدن روزگار ساسانیان تا امروز دیگر ایرانی نژادی تاج شهریاری ایران نرسید مگر کریمخان زند که از دودمان کرد و ایرانی نژاد بود چندی در گوشه‌ای نام نیکی از خود گذاشت و در گذشت. کشور ساسانیان دستبرد همنژادان همان کسانی شد که در هنگام

علی الهروی، ترجمه محمد بن جریر طبری که بفرمان منصور بن نوح سامانی بفارسی ترجمه شد و تاریخ طبری که بفرمان همین پادشاه، بلعمی وزیروی از عربی بفارسی برگردانید و کتاب «البارع المدخل فی احکام النجوم و الطوالع» تألیف حسن بن علی معروف به ابو نصر منجم قمی(۱) نیز یادگار زمان سامانیان است. این چهار کتاب منثور قدیم فارسی بهترین گواه شیرینی و سادگی فارسی آن دوران است.

اگرچه از شعراء صفاریان و سامانیان گذشته از رودکی و دقیقی که بسیار کمی از اشعار آنان نمانده است فقط نامی بما رسیده است و از برخی از آنان، نورالدین محمد عوفی در تذکرهٔ لباب الالباب که در حدود ۶۱۷ تألیف شده و قدیمترین تذکرهٔ فارسی است چند قطعه یاد کرده است ولی این دانشمندان از بزرگان و استادان آن روزگاران بوده اند و بی شک هر یکرا دیوانی بوده است که لطمات قرون بعد آن آثار را از میان برد. گفتار آنان سرمشق دانشوران و هنرگستران زمان غزنویان و سلجوقیان گردید.

شاهان غزنوی ترک‌نژاد بتقلید سامانیان از شاعران دلجوئی مینمودند و نوازش میکردند. نهال ادبی که شاعران سخن‌پرور در روزگار سامانیان، در بوستان نوآباد ایران نشاندند در زمان غزنویان تناور و برومند گردید. ابوالقاسم فردوسی که از بزرگان شعراء روی دنیا بشمار و مایهٔ سرافرازی ایرانیان است همان شهنامه ای را بانجام رسانید که دست مرگ، شاعر بزرگ زرتشتی دقیقی را در عهد سامانیان مجال پایان

---

(۱) نسخهٔ خطی این کتاب در کتابخانه های بزرگ اروپا موجود است. ظاهراً تاریخ انشاء این کتاب در ۳۶۷ هجری میباشد.

که حملهٔ [illegible] ها تیراندازی [illegible]
ستمکاری و ساسانی [illegible]
نابود گردید. گرچه این جانوران [illegible]
برای نابود ساختن [illegible]
را جز کشتن و سوختن آوردی دیگری [illegible]
چنگیز [illegible]
و چون افتادند، همهٔ آبادیها را ویران کردند [illegible]
[illegible] آتش سوزان دادند. سراسر ایران [illegible]
گردید. در انجام [illegible] و کشتار مغولها اهریمن دیگری نامزد به تیمور
گورکان معروف به لنگ ولی از همان تخمهٔ چنگیز خونخوار گرچه [illegible]
ولی [illegible] و شاهان دست [illegible]
تا قرن دهم هجری، وطن ما در پیچ و تاب شکنجهٔ جانفرسای دشمنان
شرقی بود و از آنس دیگر نتوانست سری بلند کند و یکسره قوای مادّی
و معنوی وی از دست رفت

اینک در انجام داستان روزگاران گذشتهٔ ایران برای روشن نمودن
معنی پیشگوئی بهمن یشت و نشان دادن ارزش آن باید بگوئیم که بخصوصه
در تاخت و تاز مغولها بآئین زرتشتی گزند فراوان رسید. بخش بزرگی از
نامه های آن آئین مانند کتابهای دیگر پهلوی و پارسی از میان رفت و
پیروان کیش باستان بیش از پیش از آثار دینی خویش محروم شدند. دورهٔ
گیرودار مغول از دایرهٔ جمعیت آنان بسیار بکاست.

این پیشگوئی از قطعهٔ بجا مانده یکی از نامه های زرتشتیان استخراج
شده است که نامزد است به بهمن یشت، یشت یا یسنا که نام نخستین

حدودی چهارصد سالهٔ ساسانیان در تاریخ آسیا ما از آنان [illegible] هپتال(۱) ذکر کرده‌اند. بسا در زمان ساسانیان، هپتالها شمال ایران هجوم آوردند ولی پادشاهان توانای ساسانی همواره دست رد بسینهٔ آنان گذاردند دیوار معروف «دربند» که درنجا باب‌الابواب که هنوز در داستانها مشهور یادآور هجوم این غارتگران است. انوشیروان برای بستن راه ترکها این دیوار را که مانند سدّ یاجوج و ماجوج بدرش داد فرمان ساختن داده بود بدرازی هفت فرسنگ از کنار دریای خزر تا بالا و کوه برپا نمود. بویژه در انجام فرمانروائی ساسانیان شکست یافتن هپتال از سردار بزرگ ایران بهرام چوبین معروفست. هپتالها که از نژاد قوم هون(۲) بوده و دولت روم نیز چندین بار گرفتار آنان بلا گردید و غزنوی، و سلجوقی و همه کسانیکه پس از ساسانیان در ایران تاخت و تاز نمودند و بسلطنت رسیدند، و آمدند و رفتند و هستند غیر از صفویان که عرب نژاد بودند همهٔ آنان از یک دوده و تخمه بوده و از بومیان ترکستان و مغولستان بشمارآیند.

سخت‌ترین آسیبی که در مدّت زندگانی تاریخی ایران بسرزمین ما وارد شده همان فتنهٔ مغولست که در سال ششصد و یازده هجری متوجه ایران گردید. این گزند باندازهٔ سخت و بزرگ بود که در میدان شقاوت گوی سبقت از تازیان ربوده و ایرانیان بلیّهٔ سال بیست و یکم هجری را از یاد دادند. آری سوزنی باید کز پای برآرد خاری. درین سال اردوی چنگیز خونریز مانند سیل بنیان‌کن از سوی شرق سرازیر شد. آنچه را

۱) هپتال قومیست از نژاد مغول که مورخین عرب آنرا هیاطله ذکر کرده و در زبانهای دیگر بنام Hephthalite معروفست. در فردوسی لفظ هیتال بارها ذکر شده است.

۲) Hunn

[illegible] (۱) [illegible]

«این است زرتشت چون هزاره تو بسر رسد [illegible] از در رسیدن [illegible] نشانی است که [illegible] با [illegible] های آلوده [illegible] را ویران کنند، کشور و خواسته و آبادانی و [illegible] و آسایش و [illegible] را [illegible] سازند [illegible] اهورا مزدا [illegible] و آتش بهرام (۲) [illegible] بنداد و [illegible] ویرانه و [illegible] شوند»

آری آنچه بهمن یشت [illegible] پیش‌گوئی کرد روی داد از دیوهای تیره نژاد مغولی چنان گزندی بایران رسید که از [illegible] هنوز سری بلند نکند و [illegible] باید [illegible] دست [illegible]

[illegible] امید [illegible] که [illegible] ماند [illegible] جاودان
خوشی‌ها گذشت و بدی بگذرد زمانه [illegible] رنگ رنگ آورد
همه همگنان بیاد آوریم [illegible] ایران [illegible] آوریم
[illegible] ودان [illegible] سود خرم و شاد [illegible]
رسد [illegible] ایران [illegible] برون آید از ننگ و شرمندگی

(۱) در بارهٔ بهمن یشت رجوع شود بکتابهای ذیل
1 Fr Spiegel, Traditionelle Literatur der Parseen 2 Grundriss der iranischen Philologie vol II 3 West, Bahman Jasht

(۲) آتش بهرام یکی از پنج قسم آتشی است که در اوستا ذکر گردیده (فصل) [illegible] و [illegible] از آن سخن رفته است در ادبیات پارسیان متاخرین از جمله در روایات در خصوص آتش بهرام چنین آمده است: هرجای که بهدینان بنشینند باید که آتش ورهرام [illegible] بهرام [illegible] اندر آن شهر و جایگاه باشد چه آتش ورهرام همچون پاسبانیست که آن جایگاه را از همه آفتها و بلاها نگاه میدارد

چهرهٔ اوستا پیداست. اورا در زبان پهلوی وهومن و در پارسی بهمن گویند و معنی آن نهاد و پندار نیک، و منش است. بهمن یکی از شش مهین فرشتگان اوستاست که آنان را امشاسپندان گویند.

پارسیان را پندار این است که در زمان گذشته هر یک از امشاسپندان را در اوستا یشت مخصوصی بوده است که مانند سایر گروههای اوستا از دست رفته است. اکنون در اوستای باقیمانده در میان یشت‌ها یشت سوم و چهارم مخصوص امشاسپندان اردیبهشت و امشاسپند خورداد است. از وجود بهمن یشت میتوان گفت که عقیدهٔ مذکور پارسیان درست است و امشاسپندان دیگر نیز مانند شهریور و سپندارمذ و امرداد دارای یشت ویژه‌ای بوده اند. بهمن یشت تقریبا دارای چهار هزار و دویست کلمه است. تاریخ انشاء آن را باید با تاریخ دو کتاب مذهبی معروف دیگر «بندهش و مینوخرد» در قرن اوّل هجری فورا پس از استیلای عرب دانست. این کتابهای پهلوی گرچه نسبةً متأخر هستند ولی از روی اسناد بسیار قدیمتری آنها را گردآوری کرده‌اند. بهمن یشت نیز در نسخه های خطی قدیم با بندهش در یکجلد نوشته شده است. موضوع این جزوهٔ خورد یکرشته از پیشگوئیها میباشد که اهورا مزدا(۱) به وخشور (۲) زرتشت خبر میدهد. یکی از این پیشگوئیها بخوبی یادآور فتنهٔ مغولست که در ششصد سال پس از انشاء بهمن یشت واقع شده است و نیز اهورامزدا پس از سپری شدن فاجعهٔ بزرگ موعود، اشو (۳) زرتشت را به از پی در رسیدن یک روزگار خوش و خرّمی مژده میدهد.

---

(۱) نام خدا است (۲) یعنی پیغمبر (۳) یعنی حضرت

و شاید نام او را اشتباه کرده‌اند یا اشعار [illegible] را بدو نسبت داده و رباعیات دیگران را بوی منسوب ساخته‌اند همانطور که رباعیات شیخ نجم‌الدین کبری و شیخ ابوسعید ابوالخیر و [illegible] را رباعیات خیام اشتباه کرده‌اند، بعضی که او [illegible] رباعیاتی که [illegible] گوینده خود را معرفی کند [illegible] شاعران را [illegible] که با آن مردان و حکیمان [illegible] معلوم نیست [illegible] طبعاً باید مظلوم و محکوم باشد چه خواهند کرد

صاحب مجمع الفصحاء فقدان اشعار مهستی را از اثر حملهٔ عبدالله خان اوزبک بر شهر هرات میداند ولی باید اضافه کرد که اگر شعرای مقلد و سفسطه نگاران بی تتبع اوزبکی نبودند از حملهٔ اوزبکان این خسارت بمهستی و به ادبیات ایران وارد نمی آمد

در سفینه های کهن رباعیاتی بنام او دیده میشود که شخص هیچ سندی برای تصدیق آنها جز خوش باوری و شک بی در دست ندارد ولی در هر حال از مطالعهٔ آنها و سپس با انتشار آنها غفلت و مسامحه سزاوار نیست.

این بنده مطابق دعوت آن مجلهٔ عزیز چندین رباعی مهستی را که از سفینه ها جمع آورده ام و گمان میکنم در جایی طبع نشده باشند میفرستم تا هر کدام شایستهٔ درج باشد انتشار یابد، ممکن است بعضی ازین رباعیات ارزی نباشد یا اخلاقاً درج آنها را شایسته ندانند اما وظیفهٔ بنده است که بفرستم تا اگر هم درج نشود کتاب خطی که اشاره بدان شده تصحیح و تکمیل یابد ولی یک نکته را باید در نظر داشت که رباعیاتی که بیم درج نشدن در آنها بیشتر است بیشتر نزدیک بمهستی هستند.

همی تازد این کشور با تاب — ز اهریمنان و ز بیگانگان
اهورا، تو ای کردگار بزرگ — فرستندهٔ زرتشت بزرگ
تو ای آفرینندهٔ ماه و مهر — خداوند خاک جهان و سپهر
ببخشا خدایا به ایرانیان — نگهدار همی دست افتادگان
گنا گشتیم ار سزاوار نیست — به ایران سزد گر گنهکار نیست
خدایا از این خاک دیده مگیر — ببخشا به ایران فرتوت و پیر (۱)

برلین ـ پورداود

* * *

مهستی گنجوی شاعرهٔ ایرانی

مقالهٔ ذیل از قلم ادیب و فاضل محقق آقای رشید یاسمی است که اغلب خوانندگان مجله آثار علمی ایشان را در جراید مهم مرکز مانند ایران، نوبهار، ارمغان وغیره خوانده و از نگارشهای ایشان راجع بموضوعهای مهم ادبی و تاریخی بهره‌مند شده اند. ایران ما بوجود اینگونه ادبای با فضل خیلی محتاجست. ایرانشهر

در شماره‌های ۱ و ۸ ایرانشهر رباعیاتی ازین شاعره درج و شرح حال و اشعار او را از خوانندگان خواستار شده بودید

اگرچه رباعیات این زن با ذوق شیرین سخن دارای سبک و طعم مخصوص هستند و با رباعیات دیگران بسهولت مشتبه نمی شوند ولی تمام رباعیاتی را هم که بنام او منتشر شده بعنوان بی تحقیق ازوی دانست زیرا که حس تقلیدی که در شعرای متوسطین ما شعله‌ور بوده است آنها را وا داشته است که حتی از این زن نیز تقلید کنند و رباعیاتی بسبک او

---

(۱) این چند فرد از امشاسپند نامه دیوان نویسندهٔ مقاله است که بعدها بچاپ خواهد شد.

[illegible]

ساخته است [illegible]

[illegible] که میان کلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] پردازد [illegible]

[illegible]

[illegible] میان الفاظ و معانی

(۱) در آن [illegible]

از دست [illegible]

ولادت [illegible]

[illegible]

[illegible] این اسلوب

(۲) [illegible] جلد ۳ [illegible]

این [illegible] سال از عمر [illegible] در [illegible] احمد [illegible]
الصحابه [illegible] کمسوت بوده در [illegible] اطلاق [illegible] مخصوصات
و غرامتی داده است اگر مطابق دو رباعی [illegible] مهستی زن پور
خطیب گنجه بوده و ناوی ساریمی نداشته است (۱)

«معروف است که شبی در مجلس سلطان بود چون بیرون آمد سلطان
استفسار از هوا میکرد و برف میبارید مهستی این رباعی را بدیهه نظم کرد

شاها فلکت اسب سعادت زین کرد
وز جملهٔ خسروان ترا تحسین کرد
تا در حرکت سمند زرین نعلت
بر گل ننهد پای، زمین سیمین کرد

سلطان را این رباعی در محل قبول و ملایم طبع افتاد و من بعد مهستی
مقرب حضرت سلطان شد (۲)

«اما مهستی که تخلص اوست کلمه ایست مرکب از مه بمعنی بزرگ
و ستی بمعنی خانم و بعضی ستی را مخفف سیّدتی دانسته و میگویند، روزی
او بسلطان سنجر عرض کرد من از کنیزان سلطانم یعنی کمتر
و کوچکترم سلطان گفت مه استی یعنی بزرگتر هستی و برخی گفته اند
سلطان مه استی نگفت بلکه گفت مه ایستی، نتیجه مه بمعنی ماهی

---

(۱) در اینکه مهستی زن امیر خطیب بوده امیر احمد ام شکی نیست و مهستی در رباعیاتش همه جا او را پور خطیب خطاب میکند چنانکه علاوه بر آن دو رباعی که نویسندهٔ مقاله در ضمن رباعیات ذکر کرده این رباعی نیز که از حیث استعمال تکرار [illegible] است بیاد است.

ای پور خطیب گنجه پندی بپذیر ٭ بر تخت طرب نشین بکف ساغر گیر
از طاعت و معصیت خدا مستغنی است ٭ باری تو مراد خود ز عالم برگیر

(۲) دولتشاه صفحه ۶۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

به آثاری که از آن [illegible] دید

نه آبادی [illegible] ویران [illegible]

شد از غم هر سو [illegible] خورده

خوکان [illegible] و چون [illegible] مرده

شد آن [illegible]

زان شد [illegible] مأوای [illegible]

اصفهان - سید علی آزاد بروشنی ناظم مدرسه متوسطه

[illegible]

روح سیروس [illegible] حال پریش

وی آمد پی دیدن این کشور خویش

دید آن ملک جم و حجله با حرم و جلال

گشته نابود و فتاده ره اضمحلال

آنکه ساهالش سراسر همه روی زمین

کرده تسخیر و در آورده جهان زیر نگین

کار پارس همه آشفته و اهلش مرده

گل رخسار ز اندوه جهان پژمرده

بی دام غم تو خسته‌ای نیست چو من
ور هست بود ابله شیدای نیست چو من
ز خاسکان عشق تو بسیارند
لیکن به فلاکت‌زده‌ای نیست چو من

* * *

بمناسبت تصویر قبر کوروش (۱)

شنیدستم که وقتی روح سیروس
برون شد چون زن از مأوای مأنوس
چو مرغی در هوای آب و دانه
به پرواز آمد از آن آشیانه
همی گردید گرد خاک ایران
سراسر دید ایران گشته ویران
بهر سو رفت زاطراف و جوانب
وطن را دید در دست اجانب
نشان باقی نی از دور کیانی
شده بر باد رسم باستانی
قصور عالیش ویرانه یکسر
شده با خاک از کاخش برابر

---

(۱) راجع بتصویر قبر سیروس مندرج در شمارهٔ ۷ چند قطعهٔ دیگر نیز رسیده که بعدها چاپ خواهد شد

تا اسلام از [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
شعر و [illegible] ایشان اطلاع دارند [illegible] این [illegible]
بوده [illegible] آن [illegible] [illegible]
است و اطلاعی [illegible] آنهم [illegible] اشعار
شان چون [illegible]
[illegible] و [illegible]
شک ندارد ولی بخوبی معلوم است که [illegible] که [illegible] ریا
و سالوس و [illegible] عام را [illegible] دانسته اعمال صوفیان [illegible] را
زیر رد فرموده چنانکه [illegible] صوفی [illegible] صافی و بیغش باشد [illegible]
خرقه که مستوجب آتش باشد [illegible] را [illegible] و از
اشعار بخوبی آیین تصوف، مقام زهد و [illegible] در [illegible].
اینهمه عکس می و نقش مخالف که نمود – یک فروغ رخ ساقیست که در جام
افتاد و «در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد – عشق پیدا شد و آتش بهمه
عالم زد» و در مقام فنا گوید عاشق [illegible] دل تا به پایان فنا – نرسد در
حرم دل نشود خاص الخاص، و «گفتم که کی ببخشی بر جان ناتوانم –
گفت آن زمان که نبود جان در میانه حایل»

و همچنانکه شعرای آنقوم مانند جلال الدین رومی و شیخ عطار و سنائی
اخلاق مذمومهٔ باطنی را چون ریا و سالوس و کبر و [illegible] اعمال ظاهری
ترجیح داده و اعمال مقبول خود را نیز از عبادتها دانسته‌اند و از برای
این حکایتها وضع کرده که در اینجا جای ذکر آنها نیست حافظ هم پیروی
آنان نموده از زهد و ریای زاهدان خودنما خصوصا در ماه رمضان بجوش
آمده و باده نوشی را از سالوس و عبث ترجیح داده چنین سروده است:

حال این حالات بدید سکوه برد آن چون دید
همچو اطفال اسمیل ساده خود دید
روسوی دخمهٔ خود کرد صد آه و فغان
گشت در کالبد خویش دگر باره نهان

اصفهان . شیخ الله لائی محمد کلان اول : وسطه

* * *

بهترین غزلیات حافظ (۱)

بقلم ادیب محترم میرزا عبد الله خان رسوا

در شمارهٔ هفت در زیر عنوان بهترین غزلیات حافظ شرحی دیده شد که یکی از محترمین مرقوم فرموده و مانع زحمات تکرار را بر سایر غزلیات تناقض کلمات و عبارات فاسق خواجه رحمه‌الله علیه دانسته اند چون این عقیده ممکن است خللی در مستی سرخوشان بادهٔ اشعار حافظ آورد یا اینکه تصور کنند دیوان آن شاعر بزرگ بیشه ایست پر از درختهای بی ریشه خودرو که دست استنساخ کنندگان کرده آنچه خواسته این چند کلمه را بعرض میرسانم

(۱) در شماره ۶ در آخر مقالهٔ آقای اقبال آشتیانی راجع بغزلیات حافظ نظریات یکی از ارباب ذوق و ادب را در بارهٔ حافظ علاوه کرده بودیم که مخصوصاً بیت «رفتم از مدرسه بر سم سبب حرمت می» را برای سمت پرستی حافظ شاهد آورده بود. در شماره دوازده توضیح میدهیم که این سهو از آقای اقبال نبوده و چنانکه موصی الیه یادآوری کرده‌اند این شعر از حافظ نیست از دیگریست که در استقبال غزل معروف حافظ : یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود گفته و در کشکول شیخ بهائی هم ضبط است.

ایرانشهر

[illegible]

[illegible]

... آنها ... [illegible]

[illegible]

و در بیان اینکه ... [illegible]

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را

و با «کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست» ... [illegible] ... از این گونه ... [illegible] ... دارای ... [illegible] ... میکوبد

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

در فی‌الواقع هیچ ربطی به اشعار فوق ندارد و دلیل آن میشود که انسان میتواند بکمک اسرار طبیعت درد یابد ... استمداد او را میباید چنانچه از شعر

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

واثبات نفس انسانی و احتیاج او به عالم ... [illegible] ... معلوم است

از مطالب فوق بخوبی معلوم میشود که تشخیص اینکه کدام یک از غزلیات حافظ ارجح و بهتر است امر بسیار مشکل ... [illegible] ... چنانچه در شمارهٔ ششم همین مجله فاضل محترم آقای ... [illegible] ... نگاشته‌اند ذوق دخیل است هر غزل حافظ بلکه هر قسمت راجع بمعانی و تفسیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... در دیوان حافظ از ... ملاحظه میشود ترجمه ... هم داشته باشد، باقی ...

اما در خصوص سعادت قلبی حافظ فعلا باید دانست که چون صوفیان معتقد بمقامی چند، چون مقام طلب و معرفت و عشق و توحید و حیرت و فنا و بقا هستند، در هر یک از این مقامات مراحلی را ... دانند که با مخالفت رابطه مقام دیگر است که در اینجا محل شرح و بسط نیست و همین ... شعر مولوی کافیست که میفرماید

دست بدست چون رسید از پادشاه   گر کمی باشد نباشد گناه

[illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] در این عنوان [illegible] [illegible] [illegible] واقع [illegible] [illegible] بدیهی است این [illegible] [illegible] از روی [illegible] [illegible] الاعلای [illegible] [illegible] [illegible] داشته باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الأحوال آلات که در [illegible] اطاقهای [illegible] [illegible] قسمت شاید موجود است

این از عجیب‌ترین اختراعاتی است که در حق آلات و ادوات نظامی که در زبانهای فرنگی بدان «بیلد سک» (بر وزن فعلل بکسر الباء و سکون العین) معروف است بعمل آمده [illegible] که حالا دیگر حتی در آن طرفهای خودمان هم که مرده عرض سلام و دعای [illegible] از این [illegible] چاپاری به سلامت خاطر و [illegible] می‌پرسند از [illegible] و قافیه‌های مرحوم شیخ الرئیس و ابوالخیراتی [illegible] تدابیر مشهور است ولی [illegible] که مدتی [illegible] فرنگیهای از همه چیز [illegible] متداول شده [illegible] که مثلاً انسان بدون سیم و بدون ترس از هواهای ترس و [illegible] «[illegible]»

نمایانست که نسبت دادن عرفان و امثالش بدیوان داد گوئی بوستانیست پر از گل که هر کدام رنگ و بوئی خاص دارند که تمیز و رجحان آنها بر یکدیگر دشوار مینماید.

با وجود این عنوان گفت تمام اشعار حافظ دارای یک سبک و روش است چه بسیار از آنها سست مینماید و گذشته از اینکه بعضی از آنها ملحقات است بسیار دیگرش از خود حافظ است چه اختیار شعر بسته بطبع و طبع هم همیشه بر یک حال نیست ولی این مسئله دخلی بسبک و عقیدهٔ او ندارد

در خاتمه عرض میکنم شاعر شیراز اسرار حکمت با تصوّف را در لباسهائی در آورده که هر کس بخواند بی اختیار مجذوب میشود در فی الواقع در شکار استادی بخرج داده اگرچه اشعار سعدی و فردوسی و نظامی از حیث فصاحت و بلاغت مرتبهٔ اوّل را دارا هستند ولی بعقیدهٔ بنده هیچکدام مثل حافظ دل نمی‌ربایند و بهمین جهت اشعارش بزم عارف و عامی را رونق داده و در دل درویشان گوشه نشین و زاهدان صومعه گرفته تا دردکشان خماری و عاشق و کسبه همه را تسخیر کرده تا بدرجهٔ که دیوانش را مقدّس شمارند اشعارش را معجز دانند و خودش را لسان الغیب خوانند، گوئی پروردهٔ آتشکدهٔ پارس است که ایرانیان عزیزش میدارند چنانچه خود فرموده :

- از آن بدیر مغانم عزیز میدارند   که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

قاهره - عبدالله متخلص به سوا

* * *

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشند ... سبب ... [illegible]

... خود ... [illegible]

هائی که در فلان ... [illegible]

و همسار ... [illegible]

در بین ... مسافرت ... عائدهٔ ایشان ... [illegible]

و هم بسیاری از امور تجارتی و اقتصادی ... [illegible]

است ارباب فن پس از چند بار تجربه ... در این ایام ... [illegible]

... و آزمون در قطار هائی که از برلن به هامبورغ ... در یک

اطاق مخصوص تلفون بی سیم هست که ... مسافرین از انجا با هر نقطهٔ که

بخواهد در ... تلفون بی سیم ... [illegible]

و این اولین بار است که در دنیا چنین ... دیده میشود و این هم تا

کنون مخصوص ... آلمان و فقط ... هامبورگ

است ... و کاشان خواهد رسید الله اعلم

امضا نمرهٔ ۷۲ – برلین

* * *

جواب سؤالهای دفتر دختر آلمانی

در شمارهٔ گذشته چهار جواب در پاسخ سؤالهای شمارهٔ هفتم درج کردیم اینک چند جواب دیگر هم رسیده که باسمای ... از طرف خانمهای ایرانیست بترتیب تاریخ ورود جوابها بعضی از آنها را درج و مابقی را برای شمارهٔ دیگر میگذاریم

ایرانشهر

[illegible] از این [illegible] باید از این دور دست سر مرا [illegible]
شده و [illegible] آناناس هفتاد بوته‌های [illegible] گردهٔ سواد
بشنود « خدا بداند ساعت [illegible] » این اواخر کار تلفون بی‌سیم جائی
کشیده که در کوچه‌های پاریس مردم ساعت ، چهار بعد از ظهر (که
باصطلاح فصول اروپا فلان قدر [illegible] باید خودمانی [illegible]
و درست وقت نماز عصر است) در مقابل ادارهٔ روزنامهٔ مشهور
« ماتن » (بروزن ساتن بزبان فرانسه بمعنی زمان است) جمع
شده و آواز و موزیکی را که از بالای برج « ایفل » (بروزن
سدل برجی است آهنی بشکل [illegible]، که خودتان باید و چند سال است در
پاریس ساخته‌اند و هنوز هم خراب نشده و در اینجا هم بار این فرنگیها
را بی‌فولی کرده‌اند) خنیاگران و مطربان معروف میخوانند و مینوازند و
بتوسط تلفون بی‌سیم باداره مزبور میرسد مجّاناً گوش میدهند و حتّی
در یک روزنامه خواندم که در روز افتتاح مجلس جمع ملل که یکی
خودمان بماند ، مضحکهٔ ملل شده نطق افتتاحیهٔ آنرا بتوسط تلفون بی
سیم در مجلس شورای ملّی انگلستان میشنیدند و در آنجا دستگاه تلفون
را طوری تعبیه کرده بودند که صدای ناطقی که در شهر ژنو (بروزن
کنف شهری است در مملکت کوچک آزاد و آباد سویس) بلند میشد در
پارلمان انگلیس منعکس شده وتمام حضّار میشنیدند ولی باوجود این
تا همین اواخر علمای فن کامیاب نشده بودند که این تلفون بی سیم را در
طاقهای قطار راه آهن هم بکار ببرند و این مسئله خیلی اسباب تأسف
بود چون ارباب امور از وقتی که بقصد سفری سوار راه آهن میشدند
وقتی که پیاده میشدند مثل این بود که دیگر در این دنیا نباشند چه

نام درس‌ها عمار زاده از [illegible]	[illegible]	[illegible]
قوهٔ اراده ـ همت بلند	معرفت نفس	[illegible]
عزت نفس و آقامنشی	[illegible] مسئول	[illegible]
تحصیل علم	[illegible] در عالم [illegible]	[illegible]
ایمان به خداوند یکتا	حسن [illegible]	[illegible]
مدرس دختران ایران	نقاشی و شاعری	«
طبقهٔ حادثه	اسپور [illegible] فرانسوی	«
در ایران	اصفهان آباد	روم
در همین زمان	قرنها بعد از این	[illegible]
مهر والدین	عمومی	[illegible] عکس خودشخصی
رحمت دوستی	«	«
ذکاء الملک مرحوم	آناتول فرانس، حافظ، [illegible]	[illegible] آناتول فرانس
رذائل و فضائل	داستون لانوش فرانسوی	توکلی [illegible]
موزار	وردی ایتالیائی	[illegible]
آبی آسمانی، گل سرخ	«	سرخ آتشی
شاه عباس بزرگ	داستون از مؤسس اسلام	«
شهر [illegible]	[illegible]	«
خیام و سعدی	حافظ، مولوی، [illegible]	«
علی ـ [illegible]	«	«
معاویه	«	«
مردم آزاری	«	«
تزویر و ریا	[illegible] دشمنی	[illegible]
از حسادت	از دشمنی	از [illegible]
با فلانی با دروغ	«	«
شکیبائی	«	«
آنچه که خود نمی‌پسندی در حق دیگران روا مدار		«

[illegible]

سؤالها [illegible]

۱ [illegible] [illegible]

۲ [illegible] [illegible]

۳ [illegible] خواندن تاریخ و رمانهای [illegible]

۴ [illegible] آزادی [illegible]

۵ [illegible] [illegible]

۶ [illegible] علم و عمل

۷ در [illegible] ایران آباد — [illegible] آباد [illegible]

۸ [illegible] [illegible]

۹ [illegible] [illegible]

۱۰ [illegible] آزادی و [illegible] [illegible]

۱۱ [illegible] آزادی [illegible]

۱ قاشان — کمال الملک — [illegible]

۱ موسیقی [illegible] — فارابی [illegible] — فارابی

۱ [illegible] — [illegible]

۱ مردان تاریخی — شاه عباس [illegible] — [illegible] شاپور اول [illegible]

۱ [illegible] — [illegible] — [illegible]

۱ [illegible] — سعدی — فردوسی، نظامی، [illegible]

۱ [illegible] — ایران — ایران [illegible]

۱ [illegible] مردان — [illegible] اصلی [illegible] — اسکندر یونانی

۲ [illegible] — دوست صمیمی را آزردن — [illegible] وطن

۳ [illegible] اخلاق — [illegible] — [illegible]

۴ از چه بیشتر

[illegible] — از خیانت بوطن — از بد نامی

۱ بهترین [illegible]

[illegible] — [illegible] و شعر — [illegible] و [illegible]

[illegible] — [illegible] و ملایم — [illegible] و حساسی

[illegible] — عشق با حقیقت و وفا [illegible] — قانون [illegible] و برابری

[illegible]

[illegible] انسان [illegible] و انسان [illegible] عادت [illegible]

اگر کسی امروز در ایران [illegible] دربارهٔ آنها [illegible]

[illegible] را [illegible]

اگر [illegible] که شارع مقدس [illegible] دین مبین اسلام [illegible] را از [illegible] را در [illegible] اجتماعی مقامی داده و حقوق و امتیازات مخصوص برای آنها معین فرموده ولی پامال [illegible] دامن همت کمر [illegible]

هنوز مردم ایران جز خدمت خانه و آوردن نسل کار دیگری از زن انتظار ندارند و هنوز هم در تحت تأثیر موهومات و خرافات دسته بندی فروشان باقی و معتقدند که زن [illegible] زن ناقص العقل است، زن شیطان رجیم است، زن نباید در راه پیشرفت زندگانی قدم بزند، زن نباید با شرافت و عفت و نجابت سعی و عمل در کارگری مشغول باشد، زن نباید برای جلوگیری از مفاسد اخلاقی و اختلاط [illegible] تحصیل هنر و کسب کمال و افتخار نماید، زن نباید در حقوق مدنی و سیاسی بهره و نصیبی داشته باشد و بالاخره عقیدهٔ آنها اینست که زن از بچه داری

از مقالات زنان ایران

اینک مقاله‌های چند در موضوعهای مختلف از زنان رسیده که بعضی از آنها تاکنون
نوشته‌اند اینک آنها را درج کرده و بعضی از آنها را بطور اختصار درج و بقیه
را بشماره‌های آینده واگذاردیم

۱ — تربیت زنان

تعلیم و تربیت در مدارس نسوان که تربیت اوّلی اطفال یعنی مهمترین قسمتهای زندگانی آنان بعهدهٔ آنهاست از مهمترین مسئلهٔ لازم و ضروری بنظر میآید. زنان میزان ترقی یک ملت و موقع آنان در این جهان حاضر بزرگترین درجه از عظمت میباشد. زنان گوهرهای گرانبهائی هستند که تاکنون در جامعهٔ ملت قدر و قیمت آنان شناخته نشده است.

تعلیم و تربیت زنان هم خوشبختی شخصی را تهیّه و هم قوّه تازه در هیئت اجتماع تولید میکند و این قوّه آنها را در فراهم آوردن موجبات تعالی و وسایل ترقی و سعادت مردها هم‌ساز [illegible] در نتیجهٔ همین تعلیم و تربیت است که مشاهده مینمائیم امروزه نسوان سایر ممالک در عزّت و مناعت نفس و علوّ اخلاق بهرهٔ کافی برده و شعار محبّت و سرایت شوق [illegible] الانس را در قلوب مردان خود جای داده اند.

زن در عالم متمدّن بحقوق مدنی و سیاسی نایل شده و در همه جا در وظایف و مساعی عمومی شرکت جسته و در انتظام و آسایش بشری کوشش میکنند. امّا زنهای مملکت ما بقدری گرفتار بدبختی و اسیر سرپنجهٔ رنج و ذلّت هستند که خارج از تصوّر است. این بیچارگان از هر جهت بیچاره ترین تمام طبقات بوده و معاملاتی که در بارهٔ اسرای قرون وسطی میشد در بارهٔ آنها معمول است و از روی راستی و حقیقت میتوان گفت که طایفه ای بدبخت تر و محروم تر از زنان ایران نیست.

[illegible]

آیا ... [illegible] ... کدام قدمهای جدّی ... را ... [illegible]

پس در ایران باید ... [illegible] ... مکتبها ... [illegible] ... دارند و ... [illegible] ... والیان و ... [illegible] ... باید بدانند که قسمت بزرگی از بدبختی ایران ... [illegible] ... و با علم است و با زبان ایران ... [illegible] ... ایرانی ما ... [illegible] ... از همه علم و معرفت بهره‌مند شوند ... [illegible] ... ایران روی ... حقیقی اجتماع را نخواهد دید و هر ... [illegible] ... خانوادهٔ ... را نخواهد چید ... [illegible]

۳ ــ تربیت و تعلیم در میان پارسیان هند

چون در شمارهٔ هفتم مجلّه اشاره شده بود که برای توسیع دایرهٔ معارف ایران خوبست از پروفسورهای پارسی هند دعوت بشود، لازم دیدم چند کلمه در خصوص این گروه فرزندان ایران یعنی پارسیان هند بنویسم.

گرچه بنده ایرانی هستم امّا سالهاست در میان پارسیان هند زیست دارم و تا یکدرجه از استعداد آنان باخبرم. در خصوص تربیت و تمدّن ایشان شرحی جداگانه بزبان انگلیسی که میخواهد را بپورت رسمی دولتی ... راجع بتعلیم و تربیت پارسیان هند میرسم که ... استنباط میکند

چنانکه در این راپورت ملاحظه میکنید بموجب احصائیهٔ رسمی سال ۱۹۱۱ راجع بتعلیم و تربیت در میان پیروان مذاهب مختلف هند،

و آنست که تجارب قرون متمادیه ما را رهبر است ... امید چنان است که با تشویق ... اسم داده و نثر ادبی و فارسی زبان ایرانی که از حالت زبان فرنگی بیند و بوسیلهٔ تربیت زنهای ما را در ... برای تربیت و معاشرت نوع بشر بکوشند و حدود را محو آنها بکنند که ... در بارهٔ آنها گفته است که «... است»

مستانی طباطبائی طهرانی، معلم ادبیات فارسی و عربی و انگلیسی
در مدرسه ایرانیان ...

۲ — مسؤلیت مردها در تربیت زنان

اگر در ممالک فرنگ بعضی از زنهای نامی و تاریخی بوجود آمده و شهرت و معروفیت پیدا کرده اند عجب نیست زیرا که قرنهاست در آن ممالک در تربیت و تعلیم زنان میکوشند. برای دختران بعد از دبستان مدرسه ها و دارالتربیه ها و تماشاگاهها و کتابها و انجمنها و روزنامه ها موجود است. والله اینها بی اثر نخواهد بود اگر مردان ایرانی هم مثل سایر ملل از کوچکی میان دختر و پسر و در بزرگی میان زن و مرد فرقی نگذاشته و در تربیت و تعلیم آنها بدون ملاحظه میکوشیدند حتماً زنان ایرانی هم راه شرافت و سعادت را پیش میگرفتند و نسبت به استعداد فطری و کسبی خود در خوشبختی و ترقی جامعه شرکت مینمودند. ولی جای تاسف است که مردان امروزی ایران هنوز در همان عقاید قدیم و رسوم دیرین باقی مانده و خیال میکنند که زن نسبت بمرد وجودیست بی اهمیت و لیاقت و هرگز قادر بتحمل بار مسؤلیت امور اداری و اجتماعی نیستند.

حالا من سؤال میکنم این همه پسران ایرانی که مدتها در خارجه و داخله مشغول تحصیل بوده و مبالغی گزاف درین راه صرف کرده اند

که در بازار هر ملتی از کاشیهای ایرانی ... ایشان
با کمال ... اظهار نمود که با این ... از امور ...
گذرانده و سپس کاشیها را امتحان کرده ...
اندک زمان باین خوبی ... داده باشد

علاوه بر همهٔ هنرهای قدیمی ایشان آرا ... سعادت ایشان
سبب تعدد نفوسشان هیچ قوم ... عالم ... تفاوت با ایشان همسری
نکرده است و از ... مجموع العالمیت ... هند جماعه
عدد نفوس انقوم هشتاد هزار را ... ولی سالی ... کرور تا
یکهزار لک روپیه باشند در راه امور خیر با صرف میکنند و هر قوم از
آن فایده میبرد از ایشان که هند تحت جانوران سلم بر دواخانه ها
بنا کرده اند وچون از خود سلطنت مخصوص ندارند جای آن نیست که
هیچ کمان حسابی بایشان برود

اگرچه صحیح است که ایشان وفادار ترین رعیت دولت انگلیس اند
ولی سبب آن اینست که در دورهٔ این سلطنت توانسته اند جوهر فطری
خود را نشان داده بر قباب امروزه برسند پس به بهترین وجهی بدولت
حقیقی خود و خاک نیاکان خود یعنی ایران همه نوع خدمت با کمال
وفاداری خواهند کرد

دولت ایران را لازم است که چند نفر از اجزای خود را بهندوستان
گسیل فرماید تا با بزرگان آنقوم مشورت نمایند و از طرف دولت به
ایشان اطمینان کامل داده به عودت بخاک قدیم خود تشویق شوند تا
این فرزندان کوروش و داریوش ملک نیاکان خود را بجلال وآبادی
روزهای پیشین ترقی بدهند.

ب. ی. یزدانی مقیم بمبئی

دارند از دیدهٔ علم بر دیگران میباشند. بموجب این آمار نسبت بیسوادان این قوم در صدی هفتاد و نه است و اگر مردمان زیر از یازده ساله را کنار بگذاریم این نسبت بصدی هشتاد و سه میرسد

از مردان پارسی چهار از پنج از زنان نیز تقریبا دو ثلث باسواد میباشند در میان مردهائیکه بالاتر از یازده سال دارند فقط صدی هشت و در میان زنها صدی بیست و شش بیسواد پیدا میشود

از روی همین نسبت است که در تمام امور دولتی رابطه دارند و ریاست امور بزرگ بآنها سپرده میشود چنانکه نویسندگان واقف بارها مینویسند که اگر هندوستان از وجود پارسیان خالی میشود تاریخ هند با قلم دیگر نوشته میشد شهر بمبئی که امروز یکی از بنادر معتبر عالم و دومین شهر آباد و پرجمعیت هند است، ترقی و آبادی آن بصدی هشتاد مدیون رنج دست پارسیان است

در میان ایشان نه فقط پروفسور های قابل موجودند بلکه همه گونه اشخاص با علم و معرفت از قبیل طبیبها و مهندسها و قانون دانها و استادان صنعت و حرفت و متخصصین فن زراعت و معدن شناسی و صاحبان کارخانه و تجارتخانه های بزرگ نیز پیدا میشوند در بسیار جاها با خود انگلیسها همسری و رقابت میکنند و بلکه در بعضی اوقات گوی سبقت را از آنان میربایند چنانکه در بسیاری از امور مالکی مدیریت با پارسی و معاونی با شخص انگلیسی است

فقط در خطی که ایشان چندان رابطه نداشتند امور لشکری بود که آنهم در یکسال و نیم پیش حقوق آموختن مشق نظام و بکار بردن حربه ایشان داده شد از آنوقت داخل نظام شده و چنان پیشرفت کرده اند که

غلط نامه

شماره	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱	۱۰	بما	[illegible]
۲	۱۹	٤	پایکی	[illegible]
»	۲۲	۳	[illegible]	[illegible]
»	٦۸	۲	بوسل	[illegible]
	۳۲	۱٤	بادسد	[illegible]
	»	۲۳	ساه دارا	سادیا
۳	٥۳	۱۲	طاول	[illegible]
»	٥٤	۱٥	[illegible]	[illegible]
»	٥٥	۸	اسد سال	[illegible]
٤	۱۷	۱۱۰۱	با اران	با این
»	۸٥	۱۲	را اوا	ون را ولد سوی
»	۸٦	۱۲	حرفها	حرفها
	۹۱	۹	در وش	درویش
٥	۱۰۸	٥	باشاه	پادشاه
	»	۱٦	بادشاه	ادشاه
	»	۱۷	باجار	ناچار
»	۱۱۱	۱٥	هوال	[illegible]
»	۱۱٦	۱۱	طوری	[illegible]
»	۱۱۷	۸	ملهمی	[illegible]
»	۱۳۹	٥	وصاع	اوضاع
»	۱٤٦	۲	شرلیاب	[illegible]
٦	۱٥۱	۱۲	سیاه	[illegible]
۷	۱۷٤	۷	برمس	[illegible]
۱	۱۷۷	۱۰	[illegible]	[illegible]
	۱۷۱	۱	[illegible]	[illegible]
	۱۸۱	۱	[illegible]	[illegible]
۸	[illegible]	۷	[illegible]	[illegible]
	۱۹۲	۸	[illegible]	[illegible]
»	۱٦٦	۱۹	[illegible]	[illegible]
	۲	۱	[illegible]	[illegible]
			[illegible]	[illegible]
	۲۰۱	۲۱	بالم	[illegible]
۹	۲۱۸	۱۱	موسی	فرانسوی
»	۲۲۱	۱۱	[illegible]	[illegible]
»	۲۱۳	۱۱	[illegible]	[illegible]
	۲۰٦	٦	ال	اول
۱۰	۲٥۳	۲	[illegible]	[illegible]
	۲٥۹	۱۸	ای	[illegible]
»	۲٦٥	۱۲	میوها	میوه‌ها
	»	۲	اسدلا	[illegible]
»	۲۷۳	٥	ایران	[illegible]
۱۱	۲۹۲	۲،۱	دوقمبکه	[illegible]
»	۲۸٥	۱۹	تعلم	وتعلیم
»	۲۹٦	۱٦	همه‌اش را	همه‌اش
»	۳۰۱	۹	[illegible]	[illegible]
»	۳۱۱	٥	حرافات	خرافات

ترتیب و شرایط انتشار سال دوم ایرانشهر

همهٔ معارف‌پروران و مشترکین عزیز و معروف به ملاحظات مادیهٔ اداره‌ای مطبوعات است که در اثنای این مدّت، ما با اندوختهٔ زبان خودمان را در مقابل مسائل معنوی و انحطاط اخلاقی مشغول کرده بودیم و با وجود این بی‌همّتی هموطنان در پایداری و وسایل لازم و خصوصاً صاحب ذوقی بار با آن درسته که میخواستیم در تکمیل موافقین مجلّه و ادبای و عدهٔ خود نویسندگان عشق مسلک یگانه مشوّق ما و کرسی روز افزون سرمایهٔ ازلی ما و ثبات و پایداری یگانه امید بخش ما بوده و باز هم خواهد بود

ما با همان عشق و صمیمیّت و ثبات در سر سال دوّم مجلّه آغاز میکنیم ولی تجربه‌ها و مطالعه‌های این یکسال بر ما ثابت کرد که برای کندن ریشهٔ این انحطاط اخلاقی و برای خشکانیدن این محیط متعفّن فرومایه پرور بیش از اینها فداکاری و جانفشانی لازم است.

اینک ما هم اندازه که لیاقت از هموطنان خود می‌بینیم بر همّت خودمان افزائیم و بعدها کارهای بزرگتر خودمان را حاضر میکنیم و اینک مجلّه را در سال دوّم دو مقابل بزرگ یعنی هر شماره را مانند این شماره ۶۴ صفحه میکنیم ولی وجه را در مقابل سال اوّل نگاه میداریم یعنی در ایران چهل قران و برای معلمین و شاگردان مدارس بشرط فرستادن وجه اشتراک مستقیماً و قبلاً بخود اداره ۳۵ قران و در خارج یک لیرهٔ انگلیسی قرار میدهیم

فقط در مقابل این فداکاری خواهشی که از معارفپروران و دوستان داریم اینست که هر کس مایل اشتراک است وجه سال دوّم را یا مستقیماً و یا توسط وکلای مجلّه قبلاً برای ما برسانند که اقلاً بعضی از لوازم مهم مجلّه را تدارک بکنیم.

ایرانشهر

خرافات و اوهام ... اروپا ۱۰۱
خدایان ایرانیان ۵۸
خطهای میخی در کتیبه های ایران ۸
خوشبختی کیست و خوشبختی چیست ۱۶۴

د

داستان ... افلاطون ۱۲۱
داستان کامبیز با پادشاه لیدی ۱۵۱
دژ هوخت گنگ ... ۱۳۲
دفتر یادگاری در ... آلمان ۱۸۲
دیروز و امروز ۲۵
دیوان خیام ... ۱۲۲

ر

راه کامیابی در زندگی ۲۱
رباعیات خیام ۳۰۴ ۲۳۷

ز

زن در ادبیات مغرب ۱۹
زنده کردن مردگان ۲۲۸

س

سلمان ساوجی ۵۶۶
سؤالهای علمی ۳
... اجتماعی ۳۷

ش

شرقشناسی و شرق شناسی ۱۴
شکوفه های حکمت ۳۱
شورای جنگی داریوش اول ۲۸۵

[illegible] ۱۰
[illegible] ۱۴

ط

[illegible] ۱۹

ع

عشق و اشعار ... ۴۱
علم ... ۱۱۲
... اشتیاق ... ۱۹۱
و اخلاق ۲۳
... در ... ۶۰

ف

فتنه مغول
فرانکلن ۱۱۶
فرستادن محصلین به ... ۱۵۲
فرش بهار کسری ۲۳۴
فن جغرافی در شرق ۱۷۳
فوائد درس ... در مدارس ۷۸
فوق العاده، فوق العاده ۲۰۹

ق - ک

قدیمترین کتاب در زبان فارسی ۲۱۸
کلمه های فارسی در زبان عرب ۲۰۴

ل - م

لذت مطالعه ۴۱
محصلین شرقی در آلمان ۵۵
مردهای ایران ۵۲

فهرست المقالات سال نخستین مجلهٔ ایرانشهر

ا

آثار معماری عهد ساسانیان ۳
اجسام ذرّه بین هوا ۴۲
ادبیات جدید ۵
اساس نوروز جمشیدی ۲۵۳
اشتقاق بعضی از لغات فارسی ۲۴۶
اقتباس از جراید ایران ۱۴۲
انجمنهای علمی واخلاقی ۹۵
انتخاب از رساله های وارده ۱۸۱
انقلاب و تربیت اجتماعی ۲۸۲
فرانسه و انقلاب ایران ۲۸۶
« و تودهٔ عوام ۲۸۳
ایرانشهر (معنا ودایرهٔ شمول آن) ۷۱

ب

بروان پاک سعدی غزل ۱۱۹
بمناسبت قبر سیروس « ۳۵۸ ۲۹۶
بهترین تألیفات در بارهٔ ایران ۴۴
« غزلیات حافظ ۳۶ ۱۷۶ ۱۲۶
« کتابها برای ترجمه کدامست ۱۶۷
پسیکولوجی مجدّد تعلیم و تربیت ۲۱۷ ۱۹۷

ت

تاریخ کشف خطوط میخی ۸۳
تحقیر « غزل » ۱۵
ترانهٔ وردورد ۳۵
تکلیف دارالفنون اول ۶
تربیت زنان ۳۷
تعلیم و تربیت در ایران قدیم ۱۷
« « ایران باستان و هند ۳۷۳
تهیّهٔ کتاب اردوی معلمان ۹۶
تابلوها و سیماها ۹۸

ج

جراید در اروپا ۵۴
جلوگیری از مضرات بیکاری ۱۰۳
جنگ با فساد اخلاق ۸۹
« دارا واسکندر ۲۹۰
جواب یکجوان آلمانی بایرانشهر ۱۷۹
جواب سؤالهای دکتر آلمانی ۳۴۳، ۲۹۷

چ

چند حکایت از دیوژن ۱۲۹
چند دلیل فارسی ۲
« سؤال علمی ۳۱۶

ح

حفظ صحّت و ورزش بدنی ۱۰۱

خ

خاقانی و خرابه های مداین ۲۷۴

کتاب «سرآمدان هنر»

[illegible]

[illegible] شرح [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] آثار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در آمد [illegible]

[illegible]

کارخانهٔ بهزاد در برلین

شما را از ساخت [illegible] طلا و [illegible] و [illegible] ها در خاک آلمان [illegible] لوازم [illegible] مخصوص [illegible] میکند.

۱ ـ شمع مخصوص برای پوشاندن [illegible] [illegible] بادوام [illegible]

۲ ـ شمع مخصوص برای فرش کردن اطاقها بطوریکه روی آنها با کفش راه میروند رفع احتیاج از فرش و قالی میکند [illegible]

۳ ـ شمع برای پوشاندن دیوارها که آنرا از رطوبت و شوره و ریختن گچ [illegible] حفظ میکند.

۴ ـ روغن مخصوص برای حفظ درها و پنجره‌ها از [illegible] و کج شدن.

۵ ـ ماشینهای آجرسازی و [illegible] [illegible]

۶ ـ هر گونه [illegible] (ماشینهای عکاسی) [illegible] آلات و ادوات مهندسی و معماری و [illegible] و لوازم الکتریک وغیره.

شرایط قبول سفارش از قرار ذیل است:

۱ ـ سفارشهای کمتر از ده لیره قبول نمیشود.

۲ ـ نیم وجه سفارش باید قبلاً ارسال شود.

۳ ـ حق العمل [illegible] در خرید [illegible] پنج خواهد بود.

۴ ـ اجناسیکه از خارج [illegible] حق العمل وجه آنها ارسال میشود. عنوان مراسلات این است:

K. Tahirzadeh Behzad

Berlin-Schöneberg, Kufsteiner Straße 6

[illegible] ادان ۱۷۸
[illegible] اکـ [illegible] اعتبار ۱۸۵
[illegible] [illegible] ایران ۲۷۲
[illegible] کتاب [illegible] ۱۹۲
[illegible] ۲۴۳
[illegible] نامه نوشت ۷ ۲ ۸۶
[illegible] ۴۹
[illegible] در آلمان ۲۰۵
[illegible] ۶۹
[illegible] ۱۵۳ ۱ ۱ ۱ ۴
[illegible] ایران ۶۱

ن

نامه [illegible] ۱۰۷

[illegible] ۹
[illegible] ایران ۲۴۲
[illegible] اسلام ۲۱۶
در [illegible] ۲۵۹
در [illegible] پادشاهان ساسانی ۳۶۱
[illegible] ۱۷۱
[illegible] ۳۶۲

و ـ ی

وضع [illegible] ایران ۲۸۳
[illegible] ۹۱
[illegible] ۳۲۱
قطعه از کتاب [illegible] ۳۳۷

تجارتخانهٔ پرسپولیس در برلین

تجارتخانه پرسپولیس در برلین واسطهٔ خرید و ارسال هر گونه مال التجاره مابین آلمان و ایران و هندوستان و عثمانی میباشد هر نوع جنس از قبیل خرازی، دواجات، ماشین آلات و غیره بسرعت ممکنه حمل میکند و از مال التجارهٔ صادرهٔ ایران نیز درمقابل حق العمل جزئی در بازار آلمان فروش میرساند

مدیر تجارتخانه رضا تربیت

آدرس تجارتخانه قرار ذیل است.

Persepolis

Berlin Charlottenburg, Goethestrasse 1

Code used A. B. C 5th Edition.

آدرس تلگرافی : **Tarbiathut-Berlin**

قابل توجه وکلای «کاویانی»

بر طبق اخطار نامهٔ متحد المآل که اخیراً بوکلای محترم و فروشندگان مطبوعات «کاویانی» فرستاده شده است تکراراً یاد آوری مینماید. برای فروش مطبوعات این چاپخانه یک ثلث از قیمت کتابها که حق الزحمه قرار داده شده است عموماً برای اشخاصی است که پول پیشکی فرستاده و کتابهارا مستقیماً از «کاویانی» خواسته و بحساب خود میفروشند. هر کدام از آقایان کتابفروشها و وکلای «کاویانی» چنانچه بخواهند کتابهارا بحساب خود «کاویانی» اولاً فروخته و بعد پول بفرستند بیشتر از صدی بیست حق الزحمه نخواهند داشت.

در ولایات یزد و کرمان و همدان و کاشان و کرمانشاهان و رشت و قزوین و عموماً نقاطی که «کاویانی» مرکز فروش معینی ندارد هر کس با رعایت اخطار فوق طالب وکالت «کاویانی» باشد به آدرس ذیل رجوع نماید.

Kunst- und Buchdruckerei „Kaviani" G. m. b. H.

Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 43